

همسرداری

نویسنده: ابراهیم امینی

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

هر پسر و دختری که به سن رشد و بلوغ می‌رسند بزرگترین آرزویشان اینست که ازدواج کنند، با تاسیس زندگی مشترک زناشویی، استقلال و آزادی بیشتری به دست آورند، یار و مونس مهربان و محرم رازی داشته باشند. آغاز زندگی سعادت‌مندانه خویش را از زمان ازدواج حساب می‌کنند و برایش جشن می‌گیرند. زن برای مرد آفریده شده و مرد برای زن، و مانند مغناطیسی یکدیگر را جذب می‌کنند. زناشویی و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی يك خواسته طبیعی است که غرائزش در وجود انسان‌ها نهاده شده است. و این خود یکی از نعمتهای بزرگ الهی است. راستی به غیر از کانون گرم خانوادگی کجا را سراغ دارید که برای جوانان پناهگاه مطمئنی باشد؟ علاقه به خانواده است که جوانان را از افکار پراکنده و اضطرابهای درونی نجات می‌دهد. در آنجاست که می‌توانند یار و مونس با وفا و مهربانی پیدا کنند که در شداوند و گرفتاریها یار و غمگسارشان باشد. پیمان مقدس زناشویی رشته ای است آسمانی که دلها را بهم پیوند می‌زند، دلهای پریشان را آرامش می‌دهد افکار پراکنده را به يك هدف متوجه می‌سازد. خانه، جایگاه عشق و محبت، کانون انس و مودت و بهترین آسایشگاه است.

خداوند بزرگ در قرآن مجید از این نعمت بزرگ یاد کرده می‌فرماید:

یکی از آیات خدا اینست که از خود شما برایتان همسران آفرید تا با آنها انس بگیرید و آرامش خاطر پیدا کنید، و در میانتان دوستی و مهربانی افکند. و در این

موضوع برای اندیش‌مندان آیات و نشانه‌هایی است.^(۱)

پیغمبر اسلام فرمود: مردی که زن نداشته باشد مسکین و بیچاره است، گر چه ثروتمند باشد. و زنی که شوهر نداشته باشد مسکین و بیچاره است گر چه ثروتمند باشد.^(۲)
حضرت صادق علیه السلام از مردی پرسید: همسر داری؟ عرض کرد: نه. فرمود:

دوست ندارم يك شب بی‌همسر بمانم گر چه مالك تمام دنیا باشم.^(۳)
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنائی در اسلام پایه گذاری نشده که نزد خدا محبوبتر و عزیزتر از ازدواج باشد.^(۴)

آری خدای مهربان يك چنین نعمت گرانبهائی را به بشر عطا کرده است لیکن افسوس و صد افسوس که از این نعمت‌بزرگ قدردانی نمی‌کند و چه بسا، به واسطه نادانی و خودخواهی، همین کانون مهر و مودت را به صورت يك زندان تاریک بلکه جهنم سوزانی تبدیل می‌سازد. در اثر جهالت و نادانی بشر است که محیط نورانی و با صفای خانواده به صورت زندان دردناکی تبدیل می‌شود که اعضاء خانواده ناچارند تا آخر عمر در آن زندان تاریک به سر برند یا پیمان مقدس زناشویی را متلاشی سازند.
آری اگر زن و شوهر به وظیفه خویش آشنا باشند و عمل کنند محیط خانه مانند بهشت‌ترین با صفا و نورانی می‌گردد. و اگر اختلاف و کشمکش‌های خانوادگی به میان آمد محیط خانه به صورت يك زندان حقیقی تبدیل خواهد شد.

اختلافات خانوادگی علل و عوامل مختلفی دارد. از قبیل:
عوامل اقتصادی، تربیت خانوادگی زن یا شوهر، محیط زندگی، دخالت‌های بی‌جای پدر و

مادر زن و شوهر یا سایر بستگان آنها. و دهها چیز دیگر.

لیکن به عقیده نگارنده، مهمترین عامل ناسازگاری و اختلافات داخلی، آشنا نبودن زن و شوهر به وظائف زناشویی و عدم آمادگی برای زندگی مشترک خانوادگی است، برای تصدی هر مقام و انجام هر کاری، تخصص و آمادگی يك شرط اساسی محسوب می‌شود. و کسی که اطلاعات کافی و آمادگی قبلی نداشته باشد نمی‌تواند کاری را به خوبی انجام دهد. به همین جهت، برای تصدی هر مقامی کلاسهای کارآموزی تاسیس می‌شود.

برای ازدواج و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی نیز تخصص و آمادگی و اطلاعات کافی لازم است. پسر باید از طرز تفکر همسرش و خواسته‌های درونی او و مشکلات زناشویی و راه علاج آنها و آداب معاشرت اطلاعات کافی داشته باشد. باید توجه داشته باشد که زن گرفتن به معنای جنس خریدن یا کلفت گرفتن نیست، بلکه به معنای پیمان وفا و صداقت و محبت و همکاری و شرکت در زندگی مشترک خانوادگی است.

زن نیز باید به طرز تفکر شوهرش و خواسته‌های درونی او توجه داشته باشد و بداند که شوهر کردن به معنای نوکر گرفتن و تامین بدون قید و شرط خواسته‌ها و آرزوهای درونی نیست. بلکه پیمان همکاری و تشریک مساعی است. و برای رسیدن به این هدف مقدس، گذشت و فداکاری و همکاری و تفاهم لازم است.

با اینکه سرنوشت پسر و دختر با ازدواج روشن می‌شود و اطلاعات لازم و آمادگی اخلاقی برایش ضروری است متأسفانه اجتماع مانسبت به این موضوع حیاتی غفلت دارد.

نسبت به جهاز و مهر و زیبائی و شخصیت پدر و مادر کاملاً عنایت ندارند. لیکن آمادگی

برای زنداری و شوهرداری و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی را اصلاً شرط نمی‌دانند. دختر را به خانه بخت می‌فرستند با اینکه شوهرداری و کدبانوگری را نیاموخته است. پسر را زن می‌دهند با اینکه از زنداری و سرپرستی خانواده اطلاع ندارد. دو نوجوان بی‌اطلاع و کم تجربه وارد زندگی نوین می‌شوند. بدین جهت صدها مشکل به وجود می‌آید. اختلافات و ناسازگاریها و قهر و دعواها شروع می‌شود. دخالت پدر و مادرها هم چون از روی عقل و تدبیر نیست، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه اختلافات را عمیق‌تر و ریشه‌دارتر می‌سازد. دوران اول ازدواج يك دوران پر آشوب و بحرانی است. بسیاری از زندگیها در همین دوران به واسطه طلاق متلاشی می‌گردد.

بعضی از آنها هم با حفظ ازدواج، تا آخر عمر به کشمکش و زورآزمایی ادامه می‌دهند و عذاب در این زندان اختیاری را بر طلاق مقدم می‌دارند.

بعضی از خانواده‌ها هم پس از مدتی، کوتاه یا دراز، با اخلاق و رفتاری که دیگر آشنا می‌شوند و آسایش و آرامش نسبی پیدا می‌کنند.

ای کاش برای پسران و دخترانی که در صدد ازدواج بودند کلاسهایی به عنوان «آموزش ازدواج» تاسیس می‌شد و بعد از اینکه يك دوره راهنمایی می‌دیدند و برای زندگی مشترک خانوادگی آماده می‌شدند و برگ صلاحیت‌برایشان صادر می‌شد اقدام به ازدواج می‌کردند. (به امید آن روز انشاء اله).

نگارنده چون بدین نیاز اجتماعی توجه داشته و ضرورت آن را احساس نموده کتاب حاضر را نگاشته است. در این کتاب مشکلات زناشویی مورد بررسی قرار گرفته و با استفاده از قرآن شریف و احادیث پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام و گاهی با استفاده از آمار

عمومی و تجربه‌های شخصی، تذکراتی داده شده و راهنمایی‌های لازم به عمل آمده است. نگارنده مدعی نیست که با خواندن این کتاب تمام مشکلات خانوادگی حل و فصل خواهد شد. زیرا عوامل دیگری نیز بدون شك دخالت دارند. لیکن امیدوار است که خواندن این کتاب و به کار بستن آن، در حل بسیاری از مشکلات به خانواده‌ها كمك كند. از دانشمندان و خیرخواهان ملت انتظار می‌رود که ضرورت این موضوع را دریابند و با اقدامات جدی و مؤثر خانواده‌ها را از پریشانی و بدبختی نجات دهند (به امید آن روز). در این کتاب وظائف هر يك از زن و مرد به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و کتاب به دو بخش تقسیم شده است: بخش اول، وظیفه زن نسبت به شوهرش. بخش دوم، وظیفه مرد نسبت به همسرش. لیکن لازم است که زن و شوهر هر دو بخش را بخوانند تا به وظائف مشترك آشنا شوند و بینایی بهتری پیدا کنند. وقتی یکی از دو بخش کتاب را می‌خوانید ممکن است خیال کنید که از يك طرف جانبداری شده و وظیفه دیگری مورد غفلت واقع شده است، لیکن چنین نیست، وقتی بخش دیگر را بخوانید تصدیق خواهید کرد که تعصبی در کار نبوده و بیطرفانه قضاوت شده است.

قم، حوزه علمیه ابراهیم امینی
تیر ماه ۱۳۵۴

هدف ازدواج

ازدواج برای انسان يك نیاز طبیعی است و فوائد مهمی را در بردارد که اهم آنها عبارت است از:

۱- نجات از سرگردانی و بی‌پناهی و تشکیل خانواده. دختر و پسر که ازدواج نکرده‌اند به منزله کبوترانی بی‌آشیانه هستند، که به وسیله ازدواج خانه و آشیانه و پناهگاه می‌یابند. شریک در زندگی و مونس و محرم راز و غمخوار و مدافع و کمک به دست می‌آورند.

۲- ارضای غریزه جنسی، غریزه جنسی در وجود انسان غریزه بسیار نیرومند و ارزنده‌ای است. و به همین جهت نیاز دارد به وجود همسری که در يك محیط امن و آرامش، در مواقع احتیاج، از وجودش بهره بگیرد و لذت ببرد. تامین صحیح خواسته‌های غریزه جنسی يك نیاز طبیعی است که باید اجابت شود و الا ممکن است پی‌آمدهای بد روانی و جسمانی و اجتماعی داشته باشد. کسانی که از ازدواج امتناع می‌ورزند غالباً به بیماریهای روانی و جسمانی مبتلا می‌گردند.

۳- تولید و تکثیر نسل، به وسیله ازدواج انسان فرزند پیدا میکند.

وجود فرزند ثمره ازدواج و باعث تحکیم بنیاد خانواده و آرامش و دلگرمی زن و شوهر می‌باشد. و به همین جهت در قرآن و احادیث نسبت به ازدواج تأکیدات فراوانی به عمل آمده است. از باب نمونه: خدا در قرآن می‌فرماید: و از آیات خدا اینست که برای شما همسرانی را آفرید تا با آنها انس بگیرید (۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در اسلام بنائی بر پا نشده که بهتر از تزویج باشد. (۶)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تزویج کنید که سنت رسول خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: هر کسی می خواهد از سنت من پیروی کند باید ازدواج نماید. به وسیله ازدواج فرزند بیاورید (و تعداد مسلمانها را زیاده گردانید) که من در قیامت با کثرت شما به امتهای دیگر مباحثات و افتخار می کنم. ^(۷)

امام رضا علیه السلام فرمود: هیچکس فائده ای به دست نیاورد که بهتر از همسر شایسته باشد. همسری که وقتی به او نگاه می کند شادمانش می گرداند و در غیاب او نفس خودش و مال او را نگهداری مینماید. ^(۸)

مطالب مذکور آثار و منافع دنیوی و حیوانی ازدواج بود، که حیوانات نیز برخی از آنها را دارند این قبیل امور را نمی توان هدف اصلی ازدواج انسان به اعتبار اینکه انسان است، محسوب داشت. انسان در این جهان نیامده تا مدتی بخورد و بیاشامد و بخوابد و شهوترانی و لذتجوئی کند آنگاه بمیرد و نابود شود. مقام انسان عالی تر از اینهاست. انسان آمده تا با علم و عمل و اخلاق نیک نفس خویش را پرورش دهد و در راه کمال و صراط مستقیم انسانیت سیر و صعود کند تا به مقام خوب پروردگار جهان نائل گردد. انسان موجودی است عالی که با تهذیب و تزکیه نفس و اجتناب از بدیها و پرورش فضائل و مکارم اخلاق و انجام کارهای نیک، می تواند به مقام شامخی نائل گردد که فرشتگان بدان مقام راه ندارند. انسان موجودی است جاودانه و در این جهان آمده تا با راهنماییهای پیامبران و به کار بستن قوانین و برنامه های دین، سعادت دنیا و آخرت خویش را تامین کند و در جهان آخرت، در جوار حق، در خوشی و آسایش تا ابد زندگی کند.

بنابراین هدف اصلی ازدواج انسان را در این برنامه باید جستجو کرد. هدف ازدواج يك انسان دیندار باید این باشد که با تعاون و همکاری همسرش بتواند نفس خویش را از گناهان و بدیها و اخلاق زشت تهذیب نماید و با عمل صالح و اخلاق نیک پرورش دهد تا به مقام شامخ انسانیت و تقرب به خدا نائل گردد. و همسر شایسته و خوب و موافق برای رسیدن به چنین هدف مهمی ضرورت دارد.

دو انسان مؤمن که با ازدواج تشکیل خانواده میدهند، از انس و محبت و آرامش و کامیابیهای مشروع جنسی برخوردار میشوند، و در نتیجه از انحراف و تمتعات غیر مشروع و راه یافتن به مراکز فساد و اعتیادهای خطرناک و ولگردیها و شب نشینیهای خانمانسوز محفوظ و در امان خواهند بود. و به همین جهت پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به ازدواج بسیار تاکید نموده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده است. (۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نمازی را که افراد متاهل بخوانند، از هفتاد رکعت نمازی که افراد غیر متاهل بخوانند افضل میباشد. (۱۰)

وجود همسر دیندار و موافق (چه زن چه مرد) در امکان انجام وظیفه و عمل به واجبات و مستحبات و ترك محرمات و مکروهات، و تخلق به اخلاق نیک و اجتناب از اخلاق زشت، نقش بسیار مهمی را ایفا میکند. اگر زن و شوهر هر دو دیندار و در طریق پرورش و تزکیه نفس باشند، در پیمودن این راه دشوار نه تنها مانع نخواهند بود بلکه تعاون و تشویق خواهند داشت. مگر يك نفر مجاهد فی سبیل الله بدون

تایید و توافق همسرش می‌تواند در میدان جهاد خوب بجنگد و حماسه آفرینی کند؟ مگر انسان، بدون توافق همسرش می‌تواند در کسب و کار و تحصیل اموال همه جهات شرعی و اخلاقی را رعایت کند، حقوق واجب مالی را بپردازد، از اسراف و تبذیر اجتناب نماید، و مازاد مخارج ضروری خویش را در امور خیریه انفاق کند؟

همسر دیندار و مؤمن همسرش را به خوبی و صلاح دعوت میکند و همسر لایبالی و بد اخلاق همسرش را به فساد و بد اخلاقی میکشد و از هدف مقدس انسانیت دور میگرداند. و به همین جهت به مرد و زن سفارش شده که به هنگام ازدواج موضوع ایمان و دینداری و اخلاق را شرط اساسی محسوب بدارند.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند عز و جل فرموده است وقتی اراده کنم که تمام خوبیهای دنیا و آخرت را برای شخص مسلمانی جمع کنم به او قلبی خاشع و زبانی ذاکر و بدنی که بر بلاها صابر باشد عطا میکنم. و همسر مؤمنی به او میدهم که هر گاه باو نگاه کند خوشنودش سازد و در غیاب، حافظ نفس خویش و مال او باشد. (۱۱)

شخصی خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد:

همسری دارم که به هنگام ورود به خانه به استقبالم می‌آید و به هنگام خروج بدرقه ام میکند. هنگامی که مرا اندوهناک یافت در تسلیت من میگوید: اگر در باره رزق و روزی می‌اندیشی غصه نخور که خدا ضامن روزی است. و اگر در امور آخرت می‌اندیشی خدا اندیشه و اهتمام تو را زیاده گرداند. پس رسول خدا فرمود: خدای را در این جهان عمال و کارگزارانی است و این زن از عمال خدا میباشد. چنین همسری نصف اجر يك شهيد را خواهد داشت. (۱۲)

امیر المؤمنین علیه السلام نیز چنین هدف بزرگی را در نظر داشته که درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بهترین کمک است در راه اطاعت خدا. در تاریخ چنین آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز بعد از عروسی حضرت علی و حضرت زهرا برای تبریک و احوالپرسی، به منزل آنها تشریف فرما شد. از حضرت علی علیه السلام پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ گفت: زهرا را بهترین کمک برای اطاعت خدا یافتم. آنگاه از حضرت زهرا پرسید: شوهرت را چگونه یافتی؟ گفت: بهترین شوهر است. ^(۱۳) امیر المؤمنین علیه السلام در این جمله کوتاه هم بانوی شایسته و نمونه اسلام را معرفی نمود، هم هدف اساسی و اصلی ازدواج را بیان کرد.

بخش اول: وظائف بانوان

zθŪhəUZ#

شوهرداری یعنی مواظبت و نگهداری شوهر. شوهرداری کار سهل و آسانی نیست که از هر زن بی‌لیاقت و نادانی ساخته باشد، بلکه کاردانی و ذوق و سلیقه و زیرکی مخصوص لازم دارد، زنیکه بخواهد شوهرداری کند باید دل او را به دست آورد، اسباب رضایت‌خاطرش را فراهم سازد. مواظب‌اخلاق و رفتارش باشد، به کارهای نیک تشویقش کند، از کارهای بدنگهداریش کند، مواظب بهداشت و حفظ الصحة و تغذیه او باشد. سعی کند او را به صورت یک شوهر آبرومند و محب‌وب و مهربان در آورد تا برای خانواده‌اش بهترین سرپرست و برای فرزندان‌ش بهترین پدر و مربی باشد. خداوند حکیم قدرت فوق العاده‌ای به زن عطا فرموده است.

سعادت و خوشبختی خانواده در دست اوست، بدبختی خانواده نیز در دست اوست. زن میتواند خانه را به صورت بهشت‌ترین در آورد، و میتواند به صورت جهنم سوزانی تبدیلش سازد، میتواند شوهرش را به اوج ترقی‌برساند و میتواند به خاک سیاهش بنشاند. زن اگر به فن شوهرداری آشنا باشد و وظائفی را که خدا برایش مقرر فرموده انجام دهد میتواند از یک‌مرد عادی بلکه از یک مرد بی‌عرضه و بی‌لیاقتیک شوهر لائق و آبرومند بسازد. یکی از دانش‌مندان مینویسد: زن قدرت عجیبی دارد، مثل قضا و قدر است، هر چه بخواهد همانست. (۱۴)

اسمایلز میگوید: اگر زن با تقوی و خوش خلق و کدبانویی در خانه محقر و فقیری باشد آن خانه را محل آسایش و فضیلت و خوشبختی میسازد.

ناپلئون میگوید: اگر میخواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید.

بالزاک میگوید: خانه بی زن عقیف، قبرستان است.

شوهرداری به قدری در نظر اسلام اهمیت داشته که آنرا در ردیف جهاد در راه خدا قرار داده، حضرت علی علیه السلام میفرماید: جهاد زن به این است که خوب شوهرداری کند. ^(۱۰) با توجه به اینکه جهاد در راه خدا برای ترقی و عظمت اسلام و دفاع از کشورهای اسلامی و اجرای عدالت اجتماعی بزرگترین عبادت است ارزش شوهرداری معلوم میشود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر زنیکه بمیرد در حالیکه شوهرش راضی باشد داخل بهشت میشود. ^(۱۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زن نمیتواند حق خدا را ادا کند مگر اینکه حق شوهرش را ادا کند. ^(۱۲)

- ۱-سوره روم آیه ۲۱
- ۲-مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۵۲.
- ۳-بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۱۷.
- ۴-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۲.
- ۵-سوره روم آیه ۲۱.
- ۶-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳.
- ۷-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳.
- ۸-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۳.
- ۹-وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۵.
- ۱۰-وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۶.
- ۱۱-وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۲۳.
- ۱۲-وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۱۷.
- ۱۳-بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۱۷.
- ۱۴-در آغوش خوشبختی ص ۱۴۲.
- ۱۵-بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۵۲.
- ۱۶-محجة البیضاء ج ۲ ص ۷۰.
- ۱۷-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۲.

همه مردم تشنه دوستی و محبتند. دوست دارند محبوب دیگران باشند. دل انسان به محبت زنده است. کسیکه بداند محبوب کسی نیست خودش را بیکس و تنها می‌شمارد. همیشه پژمرده و افسرده است. خانم محترم، شوهر شما نیز از این احساس غریزی خالی نیست. او هم تشنه عشق و محبت است. قبلا از محبت‌های بی‌شائبه پدر و مادر برخوردار بود اما از آن هنگام که پیمان زناشویی بستید خودش را در اختیار تو قرار داد.

انتظار دارد محبت‌های آنها را جبران کنی و از صمیم قلب دوستش بداری. رشته دوستی را از همه بریده و به تو پیوندد کرده انتظار دارد تو تنها، باندازه همه دوستش بداری. شب و روز برای آسایش و رفاه تو زحمت میکشد و حاصل دسترنج خویش را در طبق اخلاص نهاده تقدیم تو میکند. شریک زندگی و مونس دائمی و غمخوار واقعی تو است. حتی از پدر و مادر بیشتر به سعادت و خوشی تو عنایت دارد. قدرش را بدان و از صمیم قلب دوستش بدار. اگر او را دوست بداری او هم به تو علاقه مند خواهد شد. زیرا محبت یک پیوند دو طرفی است و دل به دل راه دارد. مهربانی و اظهار محبت واقعا اعجاز میکند. یک پسر بیست ساله شهرستانی که برای درس خواندن به تهران آمده بود عاشق صاحب خانه که بیوه ۳۹ ساله ای بود شد.

زیرا این زن با مهربانی‌های خود جای مادر را در قلب او گرفته بود و خلاء دوری از مادر را پر کرده بود.^(۱) اگر محبت دو طرفه شد بنیان زناشویی استوار میشود و خطر جدایی برطرف میگردد.

مغرور مشو که شوهرم با يك نگاه دوستم داشت و عشق او همیشه پایدار خواهد ماند، زیرا عشقی که با يك نگاه بیاید دوامی نخواهد داشت.

اگر میخواهی عشق او پایدار بماند با رشته محبت‌های دائمی آنرا نگهداری کن. اگر شوهرت را دوست‌بداری همیشه دلش شاداب و خرم است. درکسب و کار دلگرم و به زندگی علاقه‌مند است. و در همه کارها موفقیت خواهد داشت. اگر بداند محبوب واقعی همسرش میباشد حاضر است برای تامین سعادت و رفاه خانواده اش تا سر حد فداکاری کوشش کند، مردیکه کسری محبت نداشته باشد کمتر اتفاق میافتد به امراض روحی وضعف اعصاب مبتلا گردد. خانم گرامی اگر شوهرت بداند دوستش نداری از تو دلسرد میشود، به زندگی و کسب و کار بی علاقه میگردد، به پریشانی و بیماری‌های روانی گرفتار میشود، از خانه و زندگی فرار میکند، و در میدان زندگی سرگردان میگردد. ممکن است از ناچاری به مراکز فساد پناه ببرد.

پیش خود فکر میکند چرا زحمت‌بخشم و حاصل دسترنجم را به افرادی تقدیم کنم که دوستم ندارند. بهتر است دنبال عیاشی و خوشگذرانی بروم و برای خودم دوستهای واقعی پیدا کنم.

خانم محترم رشته محبت را به گردن شوهرت بینداز و بدینوسیله به خانه و خانواده جلش کن. ممکن است شوهرت را قلبا دوست‌بداری لیکن اظهار نکنی اما این مقدار کافی نیست. باید آنرا به زبان بیابوری بلکه باید از رفتار و گفتار و حرکات آثار عشق و علاقه نمایان باشد. چه مانع دارد گاه گاه بگویی: عزیزم واقعا تو را دوست دارم؟ اگر از سفر آمد لباس نو یا دسته گلی تقدیمش کنی و بگویی: خوب شد آمدی دلم برایت تنگ شده بود. وقتی در سفر

استبرایش نامه بنویس و از فراق و جدایی اظهار دلتنگی کن. اگر در محل کار شوهرت تلفن هست و در منزل نیز تلفن داریدگاهی به وسیله تلفن احوال بررسی کن اما نه زیاد. اگر از موقع معمول دیرتر به خانه آمد اظهار کن: در انتظار قدمت بودم و از دیر آمدنت ناراحت شدم.

در غیاب او نزد دوستان و خویشان از او تعریف کن. بگو: واقعا چه شوهر خوبی دارم، دوستش دارم. اگر کسی خواست بدگویی کند دفاع کن، هر چه بیشتر اظهار عشق و علاقه کنی بیشتر به تو علاقه مند میشود. در نتیجه پیمان زناشویی شما استوارتر و خانواده خوشبختتری خواهید بود.

شکسپیر میگوید: چیزی که در زن قلب مرا تسخیر میکند مهربانی اوست نه روی زیبایش. من زنی را بیشتر دوست دارم که مهربانتر باشد.

خداوند بزرگ در قرآن شریف به محبت و علاقه ای که در بین زن و شوهر وجود دارد اشاره فرموده آنرا یکی از آیات قدرت خویش شمرده میفرماید:

یکی از آیات خدا اینست که همسرانی برایتان آفریده تا بدانها آرامش پیدا کنید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. (۲)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: بعضی زنها برای شوهرشان بهترین غنیمت هستند: زنانی که به شوهرشان اظهار عشق و محبت کنند. (۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین زنان شما، زنهایی هستند که دارای عشق و محبت باشند. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی را دوست داری به او خبر بده. (۵)

هر کسی به شخصیت خویش علاقه مند است. خودش را دوست دارد. دلش میخواهد دیگران به شخصیت او احترام بگذارند. هر کس شخصیت او را محترم بشمارد محبوبش واقع میشود. از توهین کنندگان متنفر است. خانم محترم حب ذات و علاقه به احترام يك امر غریزی است لیکن همه کس حاضر نیست احساس درونی شوهر شما را اشباع کند و به وی احترام بگذارد. در خارج منزل با صدها افراد گوناگون و بی ادب برخورد میکند و بسا اوقات مورد توهین قرار میگیرد. و به شخصیتش لطمه وارد میشود. از شما که یار و غمخوارش هستید انتظار دارد اقل در خانه احترامش کنید و شخصیت تحقیر شده اش را زنده گردانید. بزرگداشت او شما را کوچک نمیکند لیکن به او نیرو و توانایی میبخشد و برای کوشش و فعالیت آماده اش میگرداند. خانم گرامی به شوهرت سلام کن. همیشه بالفظ شما او را مخاطب قرار بده. موقع سخن گفتن کلامش را قطع نکن. جلو پایش برخیز و به او احترام کن. با ادب حرف بزن. بر سرش داد نزن.

اگر با هم به مجلسی میروید او را مقدم بدار. او را با اسم صدا نزن بلکه بانام فامیل و لقب مخاطب قرار بده. در حضور دیگران از او تجلیل و تعریف کن. به فرزندان سفارش کن از پدرشان احترام کنند. و اگر بی ادبی کردند توبیخشان کن. در حضور مهمانها نیز احترامش بگذار و به اندازه آنها بلکه زیاده تر از او پذیرایی کن. مبادا در مجلس مهمانی وجود شوهرت را نادیده بگیری و تمام توجهت به مهمانها معطوف باشد. وقتی درب منزل را میزند سعی کن خودت درب را باز نموده با لب خندان و

چهره باز به استقبالش بروی. آیا میدانی همین عمل كوچك چه اثر نيكویی در روح شوهرت خواهد گذاشت؟ شاید در خارج منزل با دهها مشکل مواجه بوده و با روح پژمرده وارد منزل شود. استقبال کردن شما با لب خندان روح تازه‌ای در کالبد خسته او دمیده دلش را آرامش میدهد. ممکن است خانمها از این سخن تعجب نموده بگویند: چه پیشنهاد عجیبی! زن به استقبال شوهر برود و خوش آمد بگوید! شخص بیگانه و غریبی نیست تا احتیاجی به استقبال و خوش آمد داشته باشد.

تسقط الآداب بين الاحباب. البته این طرز تفکر از تربیت غلط مایدا شده، کی گفته که دوستان و خویشان لازم نیست ادب و احترام را رعایت کنند. مهمانی به منزل شما وارد میشود از او استقبال میکنید، خوش آمد میگوئید، احترام میکنید، پذیرائی مینمائید.

و این عمل را يك رفتار عقلانی و یکی از اداب و رسوم زندگی میشمارید. البته چنین است، از مهمان باید احترام کرد لیکن از شما انصاف میخواهم مردی که از صبح تا شب برای تامین زندگی و رفاه و آسایش شما تلاش میکند، و در این راه با صدها مشکل روبه رو شده، آنگاه حاصل دسترنج خویش را در طبق اخلاص نهاده درب خانه را میکوبد که به رایگان در اختیار شما بگذارد، آیا ارزش آنرا ندارد که برای خوشنودی و احترام او تا درب خانه قدم رنجه فرمایید و با لب خندان يك خوش آمد گفته دلش را شاد گردانید؟

نگو: چون با هم مانوس و خصوصی هستیم انتظار احترام ندارد، بلکه از شما بیشتر از دیگران انتظار احترام دارد. اگر احترام نکردید و سکوت کرد دلیل آن نیست

که توقع ندارد، بلکه برای رعایت شما از خواسته درونی خویش صرف نظر نموده است. خانم محترم، اگر به شوهرت احترام نمودی او هم در مقابل به شما احترام خواهد گذاشت. رشته محبت در میانتان استوارتر و پیمان زناشویی با دوام تر خواهد شد. به خانه و زندگی و کسب و کار دلگرم میشود، و نتیجه اش عائد شما می گردد.

رسول خدا ﷺ فرمود: وظیفه زن این است که تادرب خانه به پیشواز شوهرش برود و به وی خوش آمد بگوید. (۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر زنی که از شوهرش احترام کند و آزارش نرساند خوشبخت و سعادت مند خواهد بود. (۷)

پیغمبر اسلام فرمود: زن موظف است برای شوهرش طشت و حوله حاضر کند و دستهایش را بشوید. (۸)

مواظب باش به شوهرت توهین و بی ادبی نکنی، ناسزا نگوئی، دشنام ندهی، بی اعتنائی نکنی، بر سرش داد نزنی، نزد دیگران آبرویش را نریزی، با لقبهای زشت صدايش نزنی. اگر به او توهین کردی او نیز به تو توهین خواهد نمود. قلبا از هم مکدر میشوید، عقده روحی و کینه پیدامیکنید، صفا و محبت از میانتان برطرف میشود، دائما در حال نزاع و کشمکش خواهید بود. اگر به زندگی ادامه بدهید به طور یقین زندگی خوشی نخواهید داشت. کینه های روحی و عقده های روانی ممکن است تولید خطر کند و باعث جنایت شود. از داستانهای زیر عبرت بگیرید:

مرد ۲۲ ساله ای به نام... همسر ۱۹ ساله خود را به علت اینکه وی را خر کور خطاب کرده بود با ۱۵ ضربه چاقو به قتل رسانید. وی در دادگاه گفت: يك سال پیش با... ازدواج کردم. در آغاز زندگی مرا

شدیدا دوستمیداشت. ولی به زودی تغییر رویه داد و بنای ناسازگاری را گذاشت. بر سر هر مساله کوچکی به من فحاشی میکرد و حتی مرا به خاطر اینکه یکی از چشمهایم کمی چپ است «خر کور» خطاب میکرد. در روز حادثه شوهر خود را خر کور خطاب میکند. او چنان خشمگین میشود که به جان همسرش افتاده او را با ۱۵ ضربه چاقو از پای در میآورد. ^(۹)

مرد ۷۱ ساله‌ای که زنش را کشته در علت قتل او میگوید: ناگهان رفتارش... نسبت به من تغییر کرد. بی‌اعتنا شد. يك بار هم مرا پیرمرد غیرقابل تحمل صدا کرد. با این حرف نشان داد که دوستم ندارد. دچار سوءظن شدم و با دو ضربه تبر او را کشتم. ^(۱۰)

ḡh hθh y' ḡũθh

هیچکس نیست که ناراحتی و گرفتاری و درد دل نداشته باشد.

هر کسی دوست دارد غمخوار و محرم رازی پیدا کند، گرفتاریهای خویش را برایش شرح بدهد. حس ترحمش را تحریک نموده دلش را کباب کند.

و بدینوسیله غمی از دل خودش برداشته آرامش خاطری به دست آورد. لیکن هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. برای درد دل نیز موقعیت مناسب لازم است. در هر جا و هر زمان و با هر شرایطی نباید شکایت را شروع کرد.

خانمهایی که نادان و خودخواهند و از رموز معاشرت و آداب شوهرداری بیاطلاعند آنقدر ظرفیت و حوصله ندارند که مشکلات را تحمل نمایند و درد دلها را تا موقع مناسب به تاخیر بیندازند. هنگامی که شوهر بیچاره باتن خسته و اعصاب ناراحت وارد منزل میشود تا دمی بیاساید از همان ساعت اول با شکایتها و درد دلهای همسر نادانش مواجه میشود و از خانه وکاشانه بیزار میگردد:

مرا با این بچه‌های جوانمرگ شده رها کردی و رفتی، احمد جوانمرگ شده شیشه درب اتاق را شکست. منیژه با پروین دعوا کردند. از سر و صدای بچه‌ها و مردم، ضعف اعصاب گرفتم، دیوانه شدم. تکلیف مرا با این بچه‌های شیطان معلوم کن. آخ از دست بهرام. جوان مرگ شده اصلادرس نمیخواند. امروز کارنامه‌اش را از مدرسه فرستادند چند نمره تداشت. حیف از من که برای اینها زحمت میکشم. از صبح تا حال به قدری کار کردم که از حال و کار افتادم. کسی به فریادم نمیرسد.

این بچه‌ها هم که دست‌به‌سیاه و سفید نمی‌گذارند. کاش اصلاً بچه‌نداشتم. راستی امروز خواهرت آمد اینجا. نمیدانم چرا با من سر دعوا داشت، خیال میکرد ارث پدرش را خورده‌ام. امان از دست مادرت، رفته اینطرف و آنطرف پشت‌سرم بدگویی کرده. من از دست اینها به تنگ آمده‌ام. حیف از من که در يك چنین خانه‌ای زندگی میکنم. وای دستم راببین رفتم غذا بپزم کارد آشپزخانه دستم را برید. راستی دیروز رفتم مجلس عروسی سهراب. کاش اصلاً نرفته بودم. آبرویم پاك رفت. خانم حسن آقا آمده بود با چه سر و وضع و لباسهایی!! خدا بخت و شانس بدهد. مردم چقدر زنهایشان را دوست دارند. چه لباسهایی برایش خریده بود.

اینها را میگویند شوهر. وقتی وارد مجلس شد همه به او احترام کردند. بله مردم فقط به لباس نگاه میکنند. آخر چی چی من از او کمتره که باید اینقدر افاده کند. بله بخت و اقبال داره شوهرش دوستش میداره، مثل تو نیست. من که دیگر نمیتوانم در خانه خراب شده برای تو و بچه‌هایتان بکنم هر فکری داری بکن.

خانم محترم، این رسم شوهرداری نیست. تو خیال میکنی شوهرت برای تفریح و خوشگذرانی از خانه بیرون رفته است. برای کسب و کار و تهیه روزی خارج شده است. از صبح تا حال با صدها گرفتاری مواجه بوده که تو تاب تحمل یکی از آنها را نداری. از گرفتاریهای اداری یا کسبی او اطلاع نداری. نمیدانی با چه اشخاص بدجنس و حيله باز و موذی برخورد نموده و چه عقده‌هایی در روحش گذاشته‌اند. از روح پژمرده و اعصاب‌خسته او خبر نداری. اکنون که از گرفتاریهای خارج فرار کرده و به خانه‌پناه آورده شاید دمی استراحت کند، به جای آنکه غمی از دلش بر داری‌هنوز نرسیده

در شکایت و نق نق را باز میکنی. آخر این بدبخت چه کند که مرد شده، در خارج منزل با آن همه گرفتاریها مواجه است در خانه هم باشکایتها و ایرادها و بهانه‌جویی‌های تو مواجه میشود. انصاف خوب است.

قدری هم به فکر او باش. در این حال جز این چاره‌ای ندارد که یا داد و فریاد راه بیندازد تا از شکایت‌های بیجا و زخم زبان‌های تو نجات پیدا کند یا از خانه فرار کند و به يك قهوه‌خانه یا مهمانخانه یا سینما یا جای دیگر پناهنده شود. یا سرگردان در خیابانها پرسه بزند. خانم گرامی، برای رضای خدا و برای حفظ شوهر و خانواده‌ات از این شکایت‌ها و نق و نق‌های بیجا دست بردار، زیرك و دانا باش و وقت‌شناس باش. اگر هم واقعا درد دل داری قدری صبر كن تا شوهرت استراحت کند، اعصابش راحت شود. آنگاه كه سر حال آمد. و موقعیت مناسبی پیدا شد میتوانی مطالب لازم و ضروری را به عنوان مشورت نه اعتراض، با او در میان بگذاری و در صدد چاره جویی بر آیی. اما اگر به شوهر و خانواده‌ات علاقه داری از ذكر وقایع و حوادث جزئی و غیر ضروری به هر حال خودداری كن. و با نق نق‌های دائمی اعصاب شوهرت را خسته نكن. بگذار به كار خود برسد. او هم به قدر کافی گرفتاری دارد. به داستان زیر توجه فرمایید:

خانمی به نام... میگوید: من از اول زن نق نقویی بودم. هر روز نق نق‌های من بیشتر و شدیدتر میشد. تا آنجا كه پس از هشت سال زندگی مشترك با... چند جمله بود كه تقریباً هر شب با اندکی تغییر بین ما رد و بدل میشد. آن هم از وقتی كه شوهرم وارد خانه میشد تا وقتی شام بخورد و توی رختخواب برود: وای خسته شدم. پدرم در آمد. چرا؟ از بس كار كردم. كارهای این خانه بی‌صاحب

مانده هم که تمام نمی‌شود. هر طرفش
رابگیری باز يك طرفش روی زمین است.
- آخر این کارهای تو چیست که تمام
نمی‌شود؟

- آه چه میدانم همین کارهای لعنتی
است. آب، جارو، ظرفشویی، رختشویی، غذا
پختن، راست و ریس کردن اوضاع خانه، تر و
خشك کردن بچه‌ها.

- عزیزم این کارها که تو می‌گویی همه جا
هست توی همه خانه‌ها همه زنها این کارها
را میکنند. تو چرا سر من منت می‌گذاری؟
- وای منت، چه منتی؟ جانم به لب رسیده
پدرم در آمده تو چه می‌فهمی؟ همین می‌روی و
پشت میز اداره می‌نشینی و پول میگیری و
می‌آیی خانه. دیگر چه میدانی خانه چطور
مرتب شده چطور نظافت شده؟
- ای وای خانم جان بس کن.

- خوب بله آقا حوصله شنیدنش را هم
نداری. من پدرم در آمده مریض شده ام دارم
می‌میرم.

- عزیزم مریض شده ای برو دکتر.

- با کدام پول؟

- ای ناشکر این همه پول از من میگیری
باز هم...

- کدام پول، چه پولی؟ همه‌اش خرج زندگیت
میشود. آن هم چه زندگی همه‌اش پر از
بدهکاری، قسطهای عقب افتاده. امروز مجبور
شدم از کسبه سر محله نسیه کنم.

و بعد شوهر بیچاره ام وقتی از این همه
نق نق جانم به لب می‌آمد لحاف را روی سرش
می‌کشید و می‌خوابید. مادرم غالبا در جریان
زندگی مابود و بارها مرا نصیحت میکرد که
دست از این نق نق‌ها بردارم. و من
گوش نمی‌دادم تا يك روز وقتی شوهرم سر کار
رفته بود به من گفتم: هر چه نصیحت کردم گوش
ندادی حالا بکش که سزایت همین
است. شوهرت...

من مثل دیوانه از جا پریدم. نه باور نمی‌کنم.

بسیار خوب حالا که باور نمی‌کنی تحقیق کن تا بدانی. تا ساعت دو بعد از ظهر که شوهرم... از سر کار بیاید خونم خونم را می‌خورد. وقتی آمد اول با عصبانیت بعداً با گریه موضوع را در میان گذاشتم. گفت: میدانی تو زندگی را برای من کوفت می‌کردی. هیچوقت فکر نمی‌کردی که من روزی دو سرویس کار میکنم تا چرخ زندگی‌مان بگردد. شب خسته و کوفته به خانه می‌آیم، حوصله نق نق ندارم، آن قدر خسته هستم که تو دیگر حق‌نداری با حرف زدن از کارهای خانه مرا از زندگی بیزار کنی. ولی تو این‌کار را می‌کردی و هنوز هم میکنی. واقعاً مرا از زندگی بیزار کرده‌ای. گاهی فکر کرده‌ام که اگر صاحب بچه نبودیم بهتر بود از هم جدا شویم. از این‌جهت تصمیم گرفته‌ام در جایی آرامش پیدا کنم و پیدا کردم.

-من درست‌شش ماه زحمت کشیدم تا مجدداً شوهرم را به زندگی‌علاقه‌مند کنم ولی این‌برایم تجربه‌ای شد که دیگر شوهرم را که در خارجه اندازه کافی خسته می‌شود در خانه با شرح ملال خودم خسته‌تر نکنم. حالا فهمیده‌ام که خانه جای استراحت مرد است نه جای عذاب (۱۱)

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: هر زنیکه به وسیله زبان شوهرش را اذیت کند نمازها و سایر اعمالش قبول نمیشود، و لو هر روز روزه باشد و شبها را برای تهجد و عبادت برخیزد، و بنده‌هایی آزاد کند و ثروتش را در راه خدا انفاق نماید. زنیکه بد زبان باشد و بدینوسیله شوهرش را بیازارد نخستین کسی است که داخل دوزخ میشود. (۱۲)

رسول خدا فرمود: هر زنیکه شوهرش را در دنیا اذیت کند حور العین به او میگویند: خدا تو را بکشد. شوهرت را اذیت نکن. این مرد از شما نیست و لیاقت او را ندارید بزودی از شما مفارقت نموده به سوی مامیاید. (۱۳)

نمیدانم منظور خانمها از این غررها چیست؟ اگر میخواهند توجه شوهر را جلب نموده خودشان را محبوب و زحمتکش و خیرخواه جلوه دهند، مطمئن باشند که نتیجه معکوس خواهند گرفت. نه تنها محبوبیتی پیدانمیکنند بلکه مبعوض شوهر واقع خواهند شد. و اگر منظورشان اینست که اعصاب شوهرشان را ناراحت کنند تا از کار و زندگی سیر شود و به بیماریهای اعصاب مبتلا گردد و از خانه فرار کند و برای تخدیر اعصاب به اعتیادهای خطرناک گرفتار شود و به مراکز فساد قدم بگذارد و بالاخره دق کش شود البته بدانند که موفقیت و پیروزی آنها حتمی است.

خانم محترم، اگر به شوهر و زندگی علاقه داری از این رفتار زشت و غیر عقلانی دست بردار. آیا احتمال نمیدهی که شکایتهای بیجای تو باعث قتل و جنایتی شود یا کانون خانوادگی شما را متلاشی سازد؟ به داستان زیر توجه کن:

«وقتی... به خانه آمد همسرش در حالیکه دختر سه ساله اش را در بغل داشت به شوهرش گفت: دو نفر از همکاران او به منزل آمده ناسزا گفتند. مرد سخت ناراحت شد و در اثر جنون آنی چاقویش را در شکم فرزند خردسالش فرو کرد و به قتل رسید. مرد به چهار سال زندان محکوم شد. (۱۴)»

يك پزشك در دادگاه میگوید: «در تمام مدت زندگی ما، همسر من حتی یکبار رفتاری که شایسته يك زن خوب و کدبانو است نداشت. خانه ما همیشه نامرتب و درهم

است. فریادها و بهانه‌جوئیها و دشنامهای زننده او مرا به ستوه آورده است. آنگاه حاضر میشود با پرداخت پنجاه هزار تومان پول از شر او خلاص شود. و با خوشحالی میگوید راستش را بخواهید اگر تمام ثروت و حتی مدرک پزشکی‌ام را میخواست میدادم تا زودتر خلاص شوم.» (۱۰)

-
- ۱- اطلاعات ۲۰ اسفند ۱۳۴۸ شماره ۱۳۱۴۰.
 - ۲- سوره روم: ۲۱.
 - ۳- مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲.
 - ۴- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵.
 - ۵- بحار ج ۷۴ ص ۱۸۱.
 - ۶- مستدرک ج ۳ ص ۵۵۱.
 - ۷- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.
 - ۸- مستدرک ج ۲ ص ۵۵۱.
 - ۹- اطلاعات ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۱. شماره ۱۳۷۸۷.
 - ۱۰- اطلاعات اول آذر ماه ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۵۲.
 - ۱۱- مجله اطلاعات هفتگی شماره مخصوص نوروز سال ۱۳۵۲.
 - ۱۲- بحار ج ۷۶ ص ۳۶۳.
 - ۱۳- محجة البیضاء ج ۲ ص ۷۲.
 - ۱۴- اطلاعات ۲۷ آبان ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۵۱.
 - ۱۵- اطلاعات ۱۳ دیماه ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۸۹.

کسیکه خوش اخلاق باشد، با مردم خوشرفتاری کند، با لب خندان سخن بگوید، در مقابل حوادث و مشکلات بردبار باشد، محبوب همه است، دوستانش زیادند، همه دوست دارند با او معاشرت و رفت و آمد کنند، عزیز و محترم است، به ضعف اعصاب و بیماریهای روانی مبتلا نمیشود، بر مشکلات و دشواریهای زندگی پیروز میگردد، از زندگی لذت میبرد، و بر معاشرانش خوش میگذرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ زندگانی گواراتر از خوش اخلاقی نیست.»^(۱)

اما کسیکه بد اخلاق باشد، با صورت درهم کشیده با مردم ملاقات کند، در مقابل حوادث و ناملایمات داد و فریادش بلند شود، بیخود داد و قال راه بیندازد، تند خو و بد زبان باشد زندگانی تلخ و ناگوار خواهد داشت، خودش همیشه ناراحت و معاشرینش در عذابند، مردم از او متنفر و از معاشرتش گریزانند، آب خوش از گلوی خودش و معاشرانش پائین نمیرود، خواب و خوراک درستی ندارد. برای انواع بیماریها مخصوصاً ضعف اعصاب کاملاً آمادگی دارد، همیشه اوقاتش تلخ و آه و ناله اش بلند است، دوستانش کم اند، محبوب کسی نیست.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «آدم بد اخلاق نفس خودش را در رنج و عذاب دائم قرار میدهد.»^(۲)

خوش اخلاقی برای همه لازم است مخصوصاً برای زن و شوهر ضرورت دارد، زیرا همیشه با هم هستند و ناچارند با هم زندگی کنند. خانم محترم، اگر میخواهی به خودت و شوهر و بچه هایت خوش بگذرد اخلاقت را اصلاح کن، همیشه شاد و خندان باش، اوقات تلخی و دعوا نکن، خوش برخورد و شیرین زبان

باش، با اخلاق خوش میتوانی خانه ات را به صورت بهشت‌ترین درآوری، حیف نیست با بد اخلاقی آنرا به صورت جهنم سوزانی تبدیل کنی و خودت و شوهر و فرزندان در آن معذب باشید؟ تو میتوانی فرشته رحمت‌باشی، محیط خانه را با صفا و نورانی گردانی، چرا آنرا به صورت زندان تاریکی در می آوری؟ لب خندان و شیرین زبانی تو دل شوهر و فرزندان را غرق سرور و شادمانی میگرداند، غم و اندوه را از دلشان بر طرف میسازد. آیا میدانی: بامداد که رزندان به مدرسه یا سر کار میروند اگر با تبسم و گرمی از آنها بدرقه کنی چه تاثیر نیکویی در روح و اعصابشان خواهی گذاشت.

اگر به زندگی و شوهرت علاقه داری بد اخلاقی نکن، زیرا اخلاق خوب بهترین پشتوانه پیمان زناشویی است.

اکثر طلاقها در اثر بد رفتاری زن و شوهر و عدم توافق اخلاقی پیدامیشود. آمار طلاقها این مطلب را تایید میکند. عدم توافق اخلاقی نخستین علت بروز اختلافات خانوادگی است.

به عنوان نمونه به آمار سالهای ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ اشاره میکنیم: «در سال ۱۳۴۷ از ۱۶۰۳۹ پرونده شکایت که به دادگاه خانواده رسیده است، ۱۲۷۶۰ پرونده بر اساس عدم توافق اخلاقی بوده است. در سال ۱۳۴۸ از میان ۱۶۰۵۸ پرونده اختلافات زناشویی ۱۱۲۴۶ پرونده به عدم توافق میان زن و شوهر اختصاص داده شده است. یعنی با یک آمار خیلی ساده می‌بینیم که بیش از هفتاد درصد اختلافات زناشویی به واسطه عدم توافق اخلاقی بروز میکند.»^(۳)

خانم محترم، با خوش اخلاقی عشق و محبت شوهرت را جلب کن تا به زندگی و خانواده علاقه مند شود، با شوق و ذوق کار

کند و اسباب رفاه شما را فراهم سازد، اگر خوش اخلاقی کردی دنبال شب نشینی و عیاشی نمی رود و زودتر به خانه می آید. زنی به شورای داوری شکایت کرد که: «شوهرم همیشه ناهار و شام را بیرون خانه می خورد.»

شوهر جواب داد: علت اینست که زنم اصلاً سازگاری ندارد و بد اخلاق ترین زن دنیاست. زن ناگهان خیز برداشت و در حضور اعضای داوری شوهرش را کتک زد. (۴) «

این خانم نادان خیال میکرد با شکایت و فحش و کتک میتوان شوهر را به خانه جلب کرد، در صورتی که يك راه عقلی و ساده داشت و آن خوشرفتاری و خوش اخلاقی بود. زنی در شورای داوری گفت: شوهرم ۱۵ ماه است که با من حرف نمیزند و مخارج ما را به وسیله مادرش می فرستد.

مرد در جواب گفت: چون از دستبند اخلاقیهای زنم به تنگ آمده بودم تصمیم گرفتم صحبت نکنم و مدت ۱۵ ماه است باینکار ادامه میدهم. (۵) «

اکثر مشکلات زناشویی را با هوشیاری و اخلاق خوش میتوان حل کرد. اگر شوهرت کم محبت است، اگر به خانه و زندگی علاقه ندارد، اگر دنبال عیاشی میرود، اگر دیر به خانه می آید، اگر شام و ناهار را بیرون صرف میکند، اگر بد رفتاری میکند، اگر تندخویی و دعوا میکند، اگر ثروتش را به باد میدهد، اگر دم از طلاق و جدایی میزند همه اینها و صدها مانند اینها را به وسیله خوشرفتاری و اخلاق خوش میتوان حل کرد. تو اخلاق و رفتارت را عوض کن و نتیجه اعجاز آمیز اخلاق خوب را تماشا کن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا به آدم خوش اخلاق ثواب جهاد میدهد، صبح و شب برایش ثواب نازل میشود. (۶) «

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر زنیکه شوهرش را اذیت کند و اندوهگینش سازد و از رحمت خدا دور است. و هر زنیکه به شوهرش احترام بگذارد و آزارش نرساند و فرمانبردارش باشد خوشبخت و رستگار است. ^(۷)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: «فلان شخص زن خوبی است. روزها روزه دارد و شبها عبادت میکند. لیکن بد اخلاق است همسایگانش را آزار میرساند». فرمود: «هیچ خیر و خوبی ندارد. و از اهل دوزخ میباشد» ^(۸).

امكانات مالی و درآمد همه افراد یکسان نیست. همه نمیتوانند در یک سطح زندگی کنند. هر خانواده ای باید حساب دخل و خرج خودشان را بکنند و بر طبق درآمدشان خرج کنند. انسان همه طور میتواند زندگی کند. عاقلانه نیست که برای تهیه امور غیر ضروری دسته قرض و نسیه بزند.

خانم محترم، تو کدبانوی خانه هستی، عاقل و فهمیده باش، حساب خرج و دخلتان را بکن. ببین چطور میتوانید خرج کنید که آبرویتان محفوظ بماند و همیشه پولدار باشید، عاقبتتان بدیش باش، چشم و همچشمیهای بیجا را کنار بگذار، اگر فلان مد لباس را در تن خانمی دیدی و وضع اقتصادی شما اقتضای خرید آنرا ندارد، شوهرت را به تهیه آن وادار نکن، اگر چیز لوکس و قشنگی را در منزل همسایه مشاهده نمودی به شوهرت اصرار نکن که باید آنرا تهیه کنی، اگر فلان دوست یا خویش و قوم شماخانه اش را با فرشهای زیبا و گران قیمت و اسباب لوکس زینت کرده لازم نیست خودتان را به سختی بیندازید تا از او تقلید کنید، تو که میدانی وضع اقتصادی و درآمد شما ایجاب نمیکند چرا شوهرت را به وام گرفتن و نسیه گرفتن و قسطی خریدن و کارهای غیر مشروع وادار میکنی؟

آیا عقلانی است که برای رقابت با دیگران از بانک وام بگیرید و فلان جنس غیر ضروری و لوکس را بخرید و در خانه بگذارید، آیا صلاح است که زندگی خودتان را بر وام گرفتن و نسیه کردن و قسطی خریدن پایه گذاری کنید و یک سری اشیاء غیر ضروری را در خانه جمع آوری نمائید.

آیا بهتر نیست قدری صبر کنید تا اوضاع مالی شما بهتر شود؟ هرماه مقداری از درآمدتان را پس‌انداز کنید، وقتی وضع اقتصادی شما خوب‌شد و توانستید جنس مورد نظرتان را تهیه نمائید با پول نقد آنرا خریداری کنید.

بیشتر این رقابتها و ولخرجیها از خانمهای نادان و خودخواه سرچشمه میگیرد. با دیدن يك چیز لوکس فوراً به هوس افتاده و سر به جان شوهر بیچاره گرفته که باید آنرا تهیه کنی. به قدری نق نق و پافشاری نموده که ناچار میشود وام بگیرد یا قسطی بخرد و خودش را بیچاره کند و همیشه قرضدار باشد.

گاهی ناچار میشود زندگی زناشویی را بر هم بزند و زن خودخواهش را طلاق بدهد تا از شر تقاضاهای بیجا و سرزنشها و زخم زبانهای او خلاص شود یا خودکشی کند تا از این زندگی پر از ایراد و بهانه نجات پیدا کند. به داستانهای زیر توجه فرمائید:

«مردی در دادگاه میگفت: مدتی است زنم به واسطه القآت زن همسایه پایش را توی يك کفش کرده که باید یا برایش تلویزیون بخرم یا طلاقش بدهم. در ماه فقط ۳۰۰ تومان حقوق میگیرم، صد تومانش اجاره‌خانه است. با دویت تومان دیگر باید يك ماه تمام مخارج خانواده سه نفریمان را تامین کنم، کجا میتوانم تلویزیون بخرم؟»^(۹)

مردی در دادگاه میگوید: «خانم دلش لباسهای آخرین مدل میخواهد. خانم میخواهد خودش را عین يك زن مرد پولدار در بیاورد، آخربه خدا به دین به مذهب تمام حقوق من ۹۰۰ تومان است، ۳۰۰ تومان آنرا کرایه خانه میدهم. شما بگوئید من با ۶۰۰ تومان شام و نهار تهیه کنم یا برای خانم پوستیژ و کفش و کلاه بخرم؟» در آخر به مادر زنش میگوید: دختر مال شما. چشم،

طلاقش میدهم و دور هر چه زن است خط میکشم (۱۰) «.

مردی که خودکشی کرده بود وقتی به هوش آمد گفت: «من شاگرد راننده ام، سه سال است ازدواج کرده ام، زنم توقعات خارج از حد دارد، چون نمیتوانم توقعاتش را برآورده کنم مرتباً مرا سرزنش میکند، سرزنشهای او بالاخره مرا به ستوه آورد و تصمیم بخودکشی گرفتم (۱۱) «.

زنی به شوهرش میگوید: «یا سیگار خارجی بکش یا طلاقم بده (۱۲) «.

اینگونه زنها اصلاً معنا و هدف ازدواج را درک نکرده اند.

زناشویی را يك نوع برده گیری تصور نموده اند. بدین منظور شوهر کرده اند که به خواسته ها و هوسهای کودکانه خویش جامه عمل بپوشند.

شوهری را میخواهند که مانند يك نوکر بی اجر و مزد بلکه يك اسیر برای شان زحمت بکشد و حاصل دسترنج خویش را دو دستی تقدیم خانم کند تا در راه بلند پروازیها و هوسهای خام خویش به مصرف برساند.

کاش به این مقدار قناعت میکردند و توقعات بیش از حد نداشتند.

گاهی توقعاتشان به قدری زیاد است که مجموع درآمد شوهر کفایت نمیکند، اصولاً کاری با درآمد شوهر ندارند، چیزی را که هوس کردند حتماً باید تهیه شود، هر چه بشود بشود، گر چه شوهر ورشکست شود یا دست به کارهای غیر مشروع بزند، خانم خواسته و باید تهیه شود.

یکی از عوامل بزرگ ورشکست مردها همین توقعات بیجای خانمها و چشم و همچشمیهاست، سرزنشها و نق نقهای زن است که مرد را به کارهای غیر مشروع وادار میکند، اینگونه زنهای از خود راضی و خودخواه ننگ بانوان بشمار میروند. گیرم با این توقعات و

ایرادها طلاق‌گرفتنی آنوقت کارت اصلاح
میشود، نه، مطمئن باش هرگز به
آرزوهایت نخواهی رسید، میروی در خانه سر
بار پدر و مادرت خواهی شد و تا آخر عمر
باید از نعمت انس و محبت و بچه‌داری
محروم شوی، خیال میکنی مردها برای
خواستگاری تو صف کشیده‌اند، نه، چنین نیست،
زنهایی که طلاق میگیرند کمتر شانس ازدواج
دارند، بر فرض اینکه شوهر دیگری پیدا کردی
از کجا که بهتر از شوهر اولت باشد؟

آیا بهتر نیست عاقبت‌اندیش باشی؟ حساب
دخل و خرجتان را بکنید و به مقدار
درآمدتان خرج کنید؟ مگر خوشی و آسایش فقط
با کفش و لباس و تلویزیون و یخچال فراهم
میشود؟ به جای این بلند پروازیها و هوسهای
خام به زندگی و خانه‌داری و شوهرداری
بکوش. با اظهار مهر و محبت محیط خانه را
با صفا و نورانی کن. با زندگی دیگران
کاری نداشته باش. بر طبق درآمدتان خرج
کنید. و از نعمت انس و محبت لذت ببر، با
شوهر و فرزندان بگویید و بخندید، در
مخارج روزانه صرفه‌جویی کن، تا اوضاع مالی
شما بهتر شود و زندگی آبرومندی پیدا
کنید، شاید در آینده بتوانی به خواسته‌های
خودت بررسی، حتی اگر شوهرت و لخرج است و بیش
از توانایی خویش خرج میکند جلوش را
بگیر، نگذار برای خرید اشیاء غیر ضروری
وام بگیرد یا قسطی بخرد، زندگی شما مشترک
است، هر چه او داشته باشد در واقع مال
شما است، نترس نه ثروتش را به دیگری میدهد
نه در خانه دیگری صرف میکند، به جای خرید
اشیاء تجملی و غیر لازم وسائل ضروری منزل
را تهیه کنید، برای حوادث و پیش‌آمدها
که خواه ناخواه برای همه کس اتفاق میافتد
پسانداز داشته باشید.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «هر زنیکه با
شوهرش سازگار نباشد و او را بر چیزهایی که

فوق توانایی اوست و ادا کند اعمالش مورد قبول خدا واقع نمیشود و در قیامت مورد غضب پروردگار جهان قرار میگیرد (۱۳)». «

رسول خدا ﷺ فرمود: هر زنیکه با شوهرش ناسازگاری کند و به آنچه از جانب خدا رسیده قناعت ننماید و بر شوهرش سختگیری کند و بیش از حد توانایی خواهش کند اعمالش قبول نمیشود و خدا بر او خشناک خواهد بود (۱۴)». «

پیغمبر اسلام فرمود: «بعد از ایمان به خدا نعمتی بالاتر از همسر موافق و سازگار نیست (۱۵)». «

دشواری زندگی بر دوش مرد است. مخارج خانواده را به هر طور شده باید تامین کند، در خارج منزل با صدها مشکل مواجه میشود، ممکن است مورد توهین یا توبیخ رئیس قرار بگیرد، ممکن است با اذیت و کارشکنی همکارانش برخورد کند، ممکن است مطالباتش را نتواند وصول کند، ممکن است محل چک و سفته‌هایش را نتواند تامین کند، ممکن است به کساد بازار و عدم درآمد برخورد نموده باشد، ممکن است شغل مناسبی پیدا نکند، گرفتاریهای مرد یکی دو تا نیست، در زندگی روزمره با صدها از این قبیل حوادث برخورد میکند، آن هم نه یک مرتبه و دو مرتبه بلکه دائماً و پیوسته، کمتر اتفاق میافتد روزیکه ناراحتی تازه‌ای نداشته باشد، بیخود نیست که عمر مردها غالباً کوتاهتر از زن‌هاست. آخر اعصاب‌یکنفر چقدر میتواند حوادث و ناراحتی‌ها را تحمل کند!

انسان در اینگونه مواقع احتیاج شدیدی دارد به شخص دلسوزمهربانی که دل‌داریش بدهد و روح و اعصابش را تقویت کند. خانم گرامی، شوهر شما دلسوز ندارد، احساس غربت و تنهایی میکند، از مشکلات فرار نموده به محیط خانه و شما پناه می‌آورد، به دلجوییهای تو نیازمند است، اگر با روی درهم کشیده و اوقات تلخ وارد منزل شد و آثار ناراحتی را در چهره‌اش مشاهده نمودی سلام و تعارف تو از همه روزه گرمتر باشد، اسباب استراحت و غذا و چای او را زود فراهم کن، درباره موضوعات دیگر اصلاً صحبت نکن، ایراد نگیر، تقاضا نکن، از گرفتاریهای خودت شکایت و درد دل نکن، بگذار خوب استراحت

کند، اگر گرسنه استسیر شود، اگر سرما خورده گرم شود، اگر گرما خورده خنك شود، آنگاه که از خستگی در آمد و اعصابش راحت شد با زبان خوش سبب ناراحتی اش را بپرس اگر دیدی باز هم میل ندارد صحبت کند اصرار نکن، اما اگر شروع به درد دل کرد خوب گوش بده، تمام حواست پیش او باشد، از خنده بیجا جدا اجتناب کن، بلکه از شنیدن عوامل ناراحتی او اظهار تاسف کن، طوری وانمود کن که بیش از خودش از عوامل گرفتاری او اندوهگین هستی، با اظهار محبت و دلسوزی زخمهای دلش را مرهم بگذار، با نرمی و ملایمت دلداریش بده، موضوع را در نظرش كوچك و بی اهمیت جلوه بده، او را در قبال حل مشکل تشجیع کن. بگو: اینگونه حوادث از لوازم لا ینفك زندگی است و برای همه کس اتفاق میافتد، چندان مهم نیست، انسان میتواند با نیروی صبر و استقامت بر مشکلات پیروز گردد، اما به شرط اینکه خودش را نبازد، اصولا مردانگی و شخصیت انسان در اینگونه موارد ظاهر میشود، غصه نخور، صبر و کوشش کن تا مشکل حل شود، اگر احتیاجی به راهنمایی دارد و راهی به نظرت میرسد پیش پایش بگذار و اگر راه صحیحی به نظرت نرسید پیشنهاد کن با یکی از دوستان یا خویشان عاقل و خیر خواه مشورت کند.

خانم محترم، شوهرت در مواقع گرفتاری به مهربانیها و دلجوئیهای تو نیازمند است. باید به داد او برسی و مانند يك پرستار مهربان بلکه يك روانپزشك دلسوز از او دلجویی کنی، از این بالاتر بگویم، باید شخصیت خویش را به اثبات رسانی و شوهرداری کنی، آری پرستار و روانپزشكجا میتوانند مانند يك بانوی فداکار شوهرداری کنند؟ غافلی که مهربانیها و دلداریهای تو چه اثر معجزه نمایی در روح شوهرت میگذارد! دل و اعصابش را آرام میکند، به

زندگی دلگرم میشود، برای مبارزه با مشکلات آماده میگردد، میفهمد که در این جهان تنها و بی‌کس نیست، به وفا و صمیمیت تو اطمینان پیدا میکند، دوستدار و عاشق تو و اخلاقت میشود، پیمان زناشویی شما استوار و محکم میگردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «در دنیا چیزی بهتر از همسرشایسته وجود ندارد. زنیکه شوهرش از دیدار او مسرور و شاد گردد ^(۱۶)». حضرت رضا علیه السلام فرمود: «یک دسته زنها آنهایی هستند که زیاد بچه دار میشوند، مهربان و با عاطفه هستند، در سختیها و پیش آمدهای روزگار، در امور دنیا و آخرت پشتیبان شوهرشان هستند، به زیان او کارنمیکنند و گرفتاریهایش را زیاده نمیگردانند ^(۱۷)».

- ۱- بحار ج ۷۱ ص ۳۸۹.
- ۲- بحار جلد ۷۳ ص ۲۹۸.
- ۳- اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۵۰.
- ۴- اطلاعات ۳ بهمن ۱۳۵۰.
- ۵- اطلاعات سوم شهریور ۱۳۴۹.
- ۶- بحار ج ۷۱ ص ۳۷۷.
- ۷- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.
- ۸- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.
- ۹- اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۵۰.
- ۱۰- اطلاعات اول آذر ۱۳۵۰.
- ۱۱- اطلاعات ۲۶ مرداد ۱۳۴۹.
- ۱۲- اطلاعات ۲۶ اسفند ۱۳۵۰.
- ۱۳- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۴.
- ۱۴- بحار ج ۷۶ ص ۳۶۷.
- ۱۵- مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲.
- ۱۶- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۱۷.
- ۱۷- مستدرک ج ۲ ص ۵۳۴.

پول پیدا کردن کار آسانی نیست، هزاران زحمت و دردسر دارد، انسان مال را برای رفاه و آسایش خویش میخواهد و ذاتاً بدان علاقه‌مند است، اگر به کسی احسان کرد و مالی را که به ریشه جان‌ش بسته است در اختیار او قرار داد انتظار دارد قدردانی کند، اگر مورد سپاسگزاری قرار گرفت تشویق می‌شود، به احسان و نیکوکاری راغب می‌گردد، نه تنها نسبت به این شخص احسان بیشتری خواهد کرد بلکه به مطلق نیکی علاقه‌مند می‌گردد، به حدی که ممکن است کم کم به صورت یک عادت ثانوی و یک خوی طبیعی تبدیل شود و مشتاق احسان و کار خیر گردد، اما اگر قدرش را نشناختند و احسانش را نادیده گرفتند به کار خیر بی‌ رغبت می‌شود، پیش‌خود می‌گوید: حیف نیست که به این مردم نمک نشناس احسان کنم و اموال مرا در اختیارشان بگذارم؟ حق شناسی و شکرگزاری یکی از اخلاق پس‌نیده است، و بزرگ‌ترین رمز جلب احسان می‌باشد، حتی خداوند بزرگ‌هم که نیازی به دیگران ندارد سپاس‌گزاری از نعمتهایش را شرط ادامه نعمت‌شمرده می‌فرماید: «اگر سپاسگزاری کنید نعمت‌هایم را افزون می‌کنم» (۱).

خانم محترم، شوهر شما نیز يك بشر عادی است، از قدردانی خوشش می آید، هزینه زندگی را تامین میکند، حاصل دسترنج خویش را درطبق اخلاص نهاده رایگان تقدیم شما میکند، این عمل را يك وظیفه اخلاقی و شرعی محسوب میدارد، و از انجام دادن آن لذت می برد، لیکن از شما انتظار دارد که وجودش را مغتنم شمرده از کارهایش قدردانی کنید، هر گاه اسباب و لوازم زندگی را خریداری نموده به منزل آورد اظهار سرورو

خوشحالی نمایند، و سپاسگزاری کنید، هر گاه برای تو یا فرزندانت کفش و لباس یا چیز دیگری آورد فوراً از دستش بگیر و اظهار خرسندی کن، چه مانع دارد بگویی: متشکرم؟ اگر میوه و شیرینی یا چیز دیگری به خانه آورد زود از دستش بگیر و در جای خود بگذار، اگر بیمار شدی و برای معالجه ات کوشش کرد تا شفا یافتی تشکر کن، اگر تو را به تفریح و مسافرت برد سپاسگزاری کن. اگر پول توجیبی گرفتی قدردانی کن، مواظب باش کارهایش را کوچک شماری، بی اعتنائی و مذمت نکنی، نادیده نگیری، اگر کارهایش را مورد توجه قرار داده تشکر کردی احساس غرور و شخصیت میکند، به زندگی و خرج کردن تشویق میشود، باز هم سعی میکند توجه شما را به سوی خویش جلب کند و به وسیله احسان دلتان را به دست آورد، اما اگر کارهایش را کوچک شمردی و به نظر بی اعتنائی نگاه کردی دلسرد میشود، پیش خود میگوید: حیف نیست زحمت بکشم و حاصل دسترنجم را خرج افراد نمک نشناسی کنم که قدرم را نمیدانند و احسانانهایم را کوچک می شمارند، رفته رفته به خانه و زندگی بی علاقه میگردد، تا بتواند از زیر بار خرج کردن شانه خالی میکند، به کسب و کار بی رغبت میشود، ممکن است به فکر خوشگذرانی بیفتد، اموالش را خرج دیگران کند، مرد بیچاره به يك تعریف خالی و تشکر مفت و مجانی دلخوش است از این هم دریغ دارید؟!

اگر یکی از خویشان یا دوستان يك جفت جوراب بی ارزش یا دسته گل بی قابلیت شما تقدیم نمود صدها مرسی متشکرم را نثارش میکنید لیکن احسانهای دائمی شوهرتان را به روی مبارك نیاورده از يك اظهار تشکر بی مایه هم دریغ میکنید؟!

راه و رسم شوهرداری چنین نیست. اصلاً منافع شخصی خودتان را تشخیص نمیدهید، تکبر و خودخواهی بالای بزرگی است، گمان میکنید اگر تشکر کنید کوچک میشوید در صورتی که بر محبوبیت شما افزوده میشود، حق شناس و با ادب شناخته میشود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین زنهای شما زنی است که وقتی شوهرش چیزی آورد سپاسگزاری کند و اگر نیاورد راضی باشد» (۲).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هر زنی که به شوهرش بگوید:

از تو خیری ندیدم تمام اعمالش باطل و از درجه اعتبار ساقط میگردد» (۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از احسان مردم قدردانی نکند شکر خدای را نیز بجای نمیآورد» (۴).

هیچکس بی‌عیب نیست، یا کوتاه است یا دراز، یا سیاه رنگ است یا رنگ پریده، یا چاق است یا لاغر اندام یا دهانش بزرگ است یا چشمهایش کوچک، یا بینی‌اش بزرگ است یا سرش طاس، یا تندخواست یا ترسو، یا کم حرف است یا پر مدعا، یا دهانش بدبو است یا پاهایش، یا بیمار است یا پر خور، یا ندار است یا بخیل، یا آداب زندگی را بلد نیست یا بد زبان است، یا کثیف است یا بی‌ادب. از این قبیل عیوب در هر مرد و زنی وجود دارد.

آرزوی هر مرد و زنی این است که همسر ایده‌آلی پیدا کند که از تمام عیوب و نواقص خالی بوده نقطه ضعفی نداشته باشد. لیکن کمتر اتفاق می‌افتد که به مطلوب خیالی خویش دستیابد.

گمان نمی‌کنم در دنیا زنی پیدا شود که شوهرش را صد در صد کامل و بی‌عیب بداند. زنهایی که در صد عیبجویی باشند خواه ناخواه عیب یا عیبهایی را در شوهرانشان پیدا میکنند، یک عیب کوچک و بی‌اهمیت را که نباید آنرا عیب شمرد در نظر خودشان مجسم می‌سازند و آنقدر درباره‌اش فکر میکنند که کم کم به صورت یک عیب بزرگی که قابل تحمل نیست جلوه‌گر میشود، خوبیهای شوهر را یکسره نادیده گرفته همیشه به آن عیب کوچک توجه دارند، چشمشان به هر مردی بیفتد دقت میکنند که دارای آن عیب هستیانه، آنها مرد به اصطلاح ایده‌آلی را در مغز خویش مجسم مینمایند که حتی کوچکترین عیبی هم نداشته باشد و چون شوهرشان با آن صورت خیالی تطابق کامل ندارد، همیشه آه و ناله دارند، از ازدواجشان اظهار پشیمانی میکنند، خودشان

را شکستخورده و بدبخت می‌شمارند. کم کم مطلب را اعلنی کرده گاه و بیگاه از شوهرشان عیبجویی مینمایند، ایراد و بهانه میگیرند، غرغر میکنند، طعنه می‌زنند: آداب معاشرت را بلد نیستی، من خجالت میکشم با تو در مجالس شرکت کنم، برو با این بی‌نی گنده‌ات، دهانت بوی لاشه گندیده میدهد، چقدر سیاه و زشتی!

ممکن است مرد عاقل و بردبار باشد و در مقابل بی‌ادبیهای زن سکوت کند لیکن قلباً مکرر می‌شود، کینه‌اش را در دل میگیرد، بالاخره کاسه صبرش لبریز میشود و در صدد انتقام بر می‌آید، یا به زد و خورد می‌کشد یا مقابل به مثل میکند، او هم در صدد بر می‌آید از همسرش که به طور حتم بی‌عیب نیست عیبجویی کند، او بگو و این بگو، اگر محبت و صفائی در میانشان بود به کلی زائل میگردد. کینه یکدیگر را در دل میگیرند، دائماً در صدد عیبجویی هستند، پیوسته جنگ و جدال دارند. در نتیجه، اگر با همین وضع به زندگی ادامه بدهند بدترین زندگی را خواهند داشت، در شکنجه و عذاب خواهند بود تا یکی از آنها بمیرد و این زندگی ننگین از هم بپاشد، و اگر یکی از آنها یا هر دو لجابت به خرج بدهند و به دادگاه حمایت‌خانواده و طلاق متوسل شوند گر چه عقده‌های درونی خود را حل کرده و انتقام گرفته‌اند لیکن هر دو متضرر میشوند، پیمان‌ناشویی را برهم میزنند ولی معلوم نیست بعداً بتوانند با دیگری ازدواج کنند و بر فرض وقوع معلوم نیست زن یا شوهر بهتری نصیبشان شود.

امان از نادانی و لجابت بعضی خانمها! در بعضی از امور بسیار جزئی به قدری پافشاری میکنند که حاضر میشوند زندگی خودشان را متلاشی سازند. برای اینکه به سبک مغزی و

کوتاه فکری آنها پی‌ببرید به داستانهای زیر توجه فرمایید:

«زنی به نام... از شوهرش به نام... شکایت کرد که شوهرم در موقع خواب انگشتش را می‌مکد. چون حاضر نیست دست از این کارش بردارد تقاضای طلاق می‌کنم»^(۵).

«زنی به بهانه اینکه دهان شوهرش بوی بد می‌دهد به خانه پدرش مراجعت نمود و اظهار داشت تا بوی دهانش را برطرف نکند به خانه نخواهد رفت ولی با شکایت شوهر دادگاه زن و شوهر را سازش داد ولی وقتی به خانه رفت دید هنوز دهانش بو می‌دهد لذا به اتاق دیگر رفت. شوهر که ناراحت شده بود زنش را به قتل رسانید»^(۶).

«خانم دندان پزشکی از شوهرش طلاق می‌گیرد. می‌گوید هم‌شان من نیست. زیرا سه سال بعد از من درجه دکترا گرفته است»^(۷).

«يك زن ۲۷ ساله‌ای که از خانه شوهرش قهر کرده در پاسخ به عرض حال او نوشت: شوهرم زیاد می‌خورد من قادر نیستم غذای مورد نیاز او را تهیه کنم»^(۸).

«زنی به این علت که شوهرش روی زمین می‌نشیند، با دست غذا می‌خورد، از آداب معاشرت بی‌اطلاع است، صورتش را هر روز اصلاح نمی‌کند درخواست طلاق کرد»^(۹).

لیکن همه خانمها چنین نیستند. در بین آنها افراد فهمیده و باهوشی هست که واقعیات زندگی را حساب می‌کنند و هرگز در صدد عیبجویی بر نمی‌آیند.

خانم محترم، شوهر شما يك بشر عادی است ممکن است بی‌عیب نباشد اما در مقابل، خوبیهای فراوانی نیز دارد. اگر به زندگی و خانواده‌ات علاقه‌مندی در صدد عیبجویی بر نیا. عیبهای كوچك او را نادیده بگیر، بلکه اصلاً عیبشان مشمار، شوهرت را با يك مرد خیالی که در خارج وجود ندارد

مقایسه نکن بلکه او را من حیث المجموع با سایر مردها مقایسه کن، ممکن است مردی عیب مخصوص شوهرت را نداشته باشد لیکن دارای عیوب دیگری است که شاید به مراتب بدتر از او باشد، اصولاً عینک بدبینی را از چشم خویش بردار و خوبیهای شوهرت را ببین، آن وقت خواهی دید که خوبیهای او به مراتب بیشتر از بدیهایش میباشد، اگر يك عیب دارد و در عوض صدها خوبی دارد.

محاسن و خوبیهایش را مورد نظر قرار بده و خرسند باش، مگر خودت بی عیب هستی که انتظار داری شوهرت بی عیب باشد، نهایت اینکه خودخواهی و خودپسندی اجازه نمیدهد عیبهای خودت را ببینی، اگر شك داری از دیگران پرس.

رسول خدا فرمود: «عیبی بالاتر از این نیست که انسان عیوب دیگران را ببیند اما از عیبهای خودش غافل باشد» (۱۰).

چرا يك عیب كوچك را به قدری بزرگ میکنی و درباره اش غصه میخوری که بنیاد زندگی و کانون انس و مودت را بر هم میزنی؟

عاقل و با هوش باش، دست از هوسبازی و سبك مغزی بردار، عیبهای كوچك را ندیده بگیر، با اظهار محبت کانون خانوادگی را گرم کن تا از نعمت انس و محبت برخوردار گردی، مواظب باش عیب شوهرت را نه در حضور و نه در غیابش به زبان نیاوری زیرا رنجیده خاطر و مکرر میگردد، در صدد عیبجویی بر می آید، محبت و علاقه اش کم میشود، پیوسته در حال جدال و ستیزه خواهید بود، اگر با همین وضع به زندگی ادامه دهید زندگی ناگواری خواهید داشت، و اگر کار به طلاق و جدایی خاتمه یابد که بد از بدتر.

البته اگر عیب قابل اصلاحی داشته باشد میتواند در صدد اصلاحش بر آیی، لیکن در

صورتی امکان موفقیت داری که با نرمی و مدارا و صبر و حوصله و به صورت خیرخواهی و خواهش و تمنا رفتار کنی، نه به عنوان عیبجویی و اعتراض، سرزنش و ایراد، قهر و دعوا.

خانم محترم، ممکن است قبل از ازدواج برای خواستگاری شما آمده باشند، ممکن است افرادی را در نظر داشته در انتظار خواستگاری آنها بوده اید، شاید آرزو داشته اید شوهرتان ثروتمند باشد، دارای فلان شغل باشد، تحصیل کرده باشد، زیبا و خوشگل باشد ووووو.

این قبیل آرزوها قبل از ازدواج مانعی نداشت لیکن اکنون که مردی را برای همسری برگزیده ای و پیمان مقدس زناشویی را امضا کرده اید که تا آخر عمر با هم باشید، یار و مونس و غمخوار هم باشید باید گذشته را یکسره فراموش کنی، بر افکار و آرزوهای گذشته خط بطلان بکشی و از غیر شوهرت به طور کلی چشم بپوشی، دلت را از اضطراب و پریشانی نجات بده، غیر شوهرت را از دل بیرون کن و شش دانگ آنرا در اختیار او قرار بده، خواستگار سابق را فراموش کن، به او نگاه نکن، به فکرش نباش، چکار داری ناراحت شده یا نه؟ اصلاً چرا از احوالش جویامی شوی؟ این حالت دو دلی جز پریشانی روح چه نتیجه ای دارد؟ و بسا اوقات اسباب بدبختی تو را فراهم می سازد.

بعد از اینکه با مردی پیمان زناشویی بستید و قول و قرار گذاشتید تا آخر عمر با هم باشید چرا چشم چرانی میکنی، به این مرد و آن مرد نگاه میکنی و شوهرت را با آنها مقایسه می نمایی؟ این چشم چرانیهای غلط جز پریشانی و اضطراب روح و آه و حسرت دائم چه سودی دارد؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: «هر کس چشم خویش را آزاد بگذارد همیشه اعصابش ناراحت خواهد بود و به آه و حسرت دائم گرفتار خواهد شد.» (۱۱)

وقتی با نظر خریداری به مردها نگاه کردی و شوهرت را با آنها مقایسه نمودی ناچار به مردهایی برخورد میکنی که عیب شوهرت را ندارند خیال میکنی افراد برگزیده و بی‌عیبی هستند که از آسمان نازل شده‌اند با اینکه ممکن است آنها دارای دهها عیب باشند که اگر از آنها اطلاع داشتی شوهر خودت را بر آنها ترجیح میدادی. اما چون از عیوب مخفی آنها اطلاع نداری و فقط خوبیهایشان را مشاهده مینمایی خودت را شکست‌خورده در ازدواج می‌پنداری و اسباب بدبختی خوشتن را فراهم می‌سازی.

«زن ۱۸ ساله‌ای به نام... که از خانه فرار کرده بود دیشب به وسیله ماموران پاسگاه ژاندارمری نعمت آباد دستگیر شد. در پاسگاه گفت: سه سال پیش به عقد... در آمدم ولی به تدریج احساس کردم که او را دوست ندارم. چهره شوهرم را با قیافه بعضی از مردها مقایسه می‌کردم و افسوس می‌خوردم که چرا زن این مرد شدم» (۱۲).

خانم گرامی، اگر می‌خواهی بدبخت و سیه روز نشوی، به ضعف اعصاب و پریشانی روح مبتلا نگردی، با خوشی و آسایش زندگی کنی دست از هوسبازی و چشم‌چرانی و آرزوهای خام بردار. غیر از شوهرت همه را ندیده بگیر، از مردهای دیگر تعریف نکن، به فکر آنها نباش. دردلت نگو: کاش فلان شخص به خواستگاریم آمده بود، کاش با فلان شخص ازدواج کرده بودم، کاش شوهرم دارای فلان شغل بود، کاش فلان قیافه را داشت. کاش و کاش و کاش. نمیدانم این افکار غلط و آرزوهای خام چه نتیجه‌ای به حال تو دارد؟ چرا زندگی را به خودت و شوهرت تلخ میکنی؟

چرا مهر و صفا را از بین می‌بری و بنیاد ازدواج را متزلزل می‌سازی؟ از کجا

میدانی اگر با فلان مرد ازدواج کرده بودی صد در صد راضی بودی؟ تو از ظاهر او بیش از این خبر نداری شاید دارای عیوبی باشد که اگر مطلع بودی شوهر خودت را بر او ترجیح میدادی. از کجا میدانی که خانم آن مردها کاملاً راضی هستند؟

خانم محترم، اگر شوهرت احساس کند که به مردهای دیگر نظرداری بدبین میشود، مهر و علاقه‌اش کم میشود به زندگی و خانواده‌بی‌علاقه میگردد، مواظب باش از مردهای دیگر تعریف نکنی با آنها گرم‌گیری، خنده و شوخی نکنی، مرد اینقدر حساس است که نمیتواند تحمل‌کند که همسرش حتی به تصویر مرد بیگانه‌ای اظهار علاقه کند.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: «هر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه کردن به غیر شوهرش پر کند مورد غضب شدید پروردگار جهان واقع خواهد شد (۱۳)».

زن و مرد گر چه در بسیاری از امور اشتراك دارند لیكن امتیازات ویژه ای نیز دارند. یکی از امتیازات مهم آنان اینست كه زن موجودی استظریف و لطیف و زیبا و محبوب. زن دلبر است و مرد دلداده زن جاذب است و مرد مجذوب، مرد دوستدار است و زن دوست داشتنی. هنگامیکه مرد با زنی ازدواج میکند می‌خواهد تمام خوبیها و زیبائیهای این موجود ظریف را در انحصار خویش ببیند. زنی را دوست دارد كه زیبائیها، دلبریها و طنازیها، شوخیها و خوشمزگیها، و همه چیزش را در انحصار شوهرش قرار دهد و نسبت به مردان بیگانه جدا اجتناب نماید. مرد بسیار غیور است و نمی‌تواند تحمل کند كه مرد بیگانه ای به همسرش نگاه کند یا او در ارتباط و آمیزش باشد، بگوید و شوخی کند و بخندد و چنین عملی را تجاوز به حق مشروع خویش میدانند. و از همسرش انتظار دارد كه بارعایت پوشش و حجاب اسلامی و با تقید به ضوابط شرعی و قوانین اخلاقی و با حفظ متانت و حجب و حیاء اسلامی شوهرش را در این خواسته مشروع كمك و یاری نماید. هر مرد مؤمن و غیوری چنین خواسته ای را دارد. اگر همسرش به این وظیفه اسلامی و اجتماعی عمل کرد او نیز با آرامش خاطر زندگی میکنند و برای تمامین نیازمندیهای خانواده اش تلاش مینماید و بر محبتش اضافه میگردد. و همین صفا و محبت سبب میشود كه او نیز به زنان بیگانه بی توجه باشد. اما اگر مردم مشاهده كرد كه همسرش تقیدی به حجاب و پوشش اسلامی ندارد و زیبائیهایش را در معرض دید مردان بیگانه قرار میدهد و با آنها نیز

در ارتباط و تماس است شدیدا ناراحت میشود زیرا حق انحصاری خویش را تضییع شده و در معرض دید دیگران می‌بیند. و مسؤولیت این امر را برعهده همسرش می‌داند. چنین مردی همواره پریشان خاطر و بدبین است. محبت و صفایش نسبت به خانواده تدریجا کم میشود.

بنابراین صلاح جامعه و بانوان در این است که پوشیده و محجوب باشند و متین و بدون آرایش از منزل خارج شوند و زیباییهای خودشان را در معرض دید همگان قرار ندهند.

رعايت حجاب يك وظيفه اسلامي است. خدا در قرآن می‌فرماید:

به زنان مؤمن بگو: از مردان بیگانه چشم بپوشند. و فروج و اندام خویشان را از نگاه دیگران محفوظ بدارند، و محل زیباییها و زینتهای خویش را برای اجانب آشکار نسازند، مگر آنچه را که طبعاً آشکار است (مانند صورت و دستها) و روسریهای خودشان را بر سینه‌ها بیندازند (تا خوب پوشیده شود) و زینت و جمالشان را جز برای شوهر و پدر و پدر شوهر و پسران خود و پسران شوهر، و برادران و فرزندان برادر و فرزندان خواهر... آشکار نسازند (۱۴)

آری رعایت حجاب و پوشش اسلامی از جهات مختلف به نفع بانوان است:

۱- بهتر می‌توانند مقام و منزلت و ارزش وجودی خودشان را در اجتماع محفوظ بدارند، و خویشان را از معرض دید چشمهای بیگانگان نگه دارند.

۲- بانوان با رعایت پوشش اسلامی بهتر می‌توانند مراتب وفاداری و علاقه خودشان را نسبت به همسرشان به اثبات رسانند و در آرامش و صفا و گرمی خانواده كمك نمایند و از به وجود آمدن بدبینی و اختلافات و مشاجرات جلوگیری به عمل آورند. و در يك كلام، بهتر می‌توانند دل شوهر

را به دست آورند و جایگاه خویش را تثبیت نمایند.

۳- با رعایت حجاب اسلامی جلو چشم چرانیها و لذتجوئیهای غیر مشروع بصری مردان بیگانه را میگیرند و بدین وسیله از اختلافات و بدبینیهای خانواده ها می‌کاهند و به استحکام و ثبات و آرامش آنها کمک مینمایند.

۴- با رعایت پوشش اسلامی بهترین کمک را به نسل جوان و مردان مجردی که امکان ازدواج ندارند انجام میدهند و از فسادها و انحرافها و ضعف اعصابهای جوانان که نتایج سوئش در نتیجه عائد خود بانوان خواهد شد جلوگیری میکنند.

۵- اگر همه بانوان حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نمایند، هرزنی که همسرش از منزل خارج میشود اطمینان دارد که در برابر بد حجابیها و طنازیها و خودنمائیهای زنان کوچه و بازار قرار نمیگیرد- تا دلش راببرند و از محبت و علاقه اش نسبت به خانواده بکاهند.

آری اسلام چون از آفرینش ویژه زن آگاه است و او را يك ركن مهم اجتماع میداند که نسبت به صلاح و فساد جامعه نیز مسئولیت دارد، از او می‌خواهد که در انجام این مسئولیت بزرگ فداکاری نماید و با رعایت حجاب اسلامی از مفاسد و انحرافهای اجتماعی جلوگیری کند و در ثبات و آرامش و عظمت ملت خویش بکوشد. و یقین بداند که در انجام این مسئولیت بزرگ الهی بهترین پاداش را از خداوند بزرگ دریافت خواهد نمود. خانم گرامی! اگر به آرامش و ثبات خانواده و اعتماد و اطمینان شوهرت علاقه داری، اگر به مصالح واقعی جامعه بانوان می‌اندیشی، اگر به سلامت روانی جوانان و جلوگیری از انحراف و لغزش آنان فکر می‌کنی، اگر می‌خواهی بانوان را از معرض چشم چرانی

بیگانگان و فریب دادن و به انحراف کشیدن آنان نجات دهی، و اگر می‌خواهی رضایت‌خدا را جلب‌کنی و یک مسلمان مؤمن و فداکار باشی، پوشش و حجاب اسلامی راه‌مواره رعایت کن. و زیباییها و آرایش خودت را در معرض دید بیگانگان قرار نده. گرچه در داخل منزل و با خویشان نزدیک باشد. داخل منزل و خارج آن، در مجالس مهمانی و در خارج فرقی ندارد. برادر شوهر، پسر برادر شوهر، شوهر خواهر شوهر، شوهر خاله‌ات، پسر عمه‌ها، پسر داییها، همه اینها به تو نامحرم هستند و اجب است حجاب اسلامی را رعایت کنی گرچه در منزل خودتان یا در مجلس مهمانی باشید. اگر نسبت به اینها حجاب را رعایت نکنی هم مرتکب گناه میشوی هم شوهرت را قلباً ناراحت میکنی. ممکن است شوهرت بر زبان نیاورد ولی یقین داشته باش که ناراحت میشود و به صفا و صمیمیت خانوادگی شما لطمه وارد میگردد.

اما نسبت به محارم مانند پدر شوهر و پدر خودت برادر خودت، فرزندان برادر، فرزندان خواهر، رعایت حجاب لازم نیست. لیکن تذکر این نکته لازم است که بهتر است نسبت به اینها هم تا حدی حریم قائل‌شوی. و آرایش کرده و با لباسهایی که برای شوهرت می‌پوشی، نزد اینهمانیز ظاهر نشوی. گرچه شرعاً جایز باشد. زیرا اکثر مردها حتی در این‌موارد ناراحت میشوند، و حفظ اعتماد و آرامش قلبی آنها لازم و مفید است و برای بقاء و ثبات و آرامش خانواده سودمند میباشد.

۱-سوره ابراهیم «ع»: ۷

۲-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۹.

۳-شافی ج ۲ ص ۱۳۹.

- ۴- وسائل ج ۱۱ ص ۵۴۲.
- ۵- اطلاعات ۳ دیماه ۱۳۴۸
- ۶- اطلاعات ۷ آذر ۱۳۵۰.
- ۷- اطلاعات ۱۷ بهمن ۱۳۵۰.
- ۸- اطلاعات ۱۰ اسفند ۱۳۵۰.
- ۹- اطلاعات ۸ اسفند ۱۳۵۰.
- ۱۰- بحار- ج ۷۳ ص ۳۸۵.
- ۱۱- بحار جلد ۱۰۴ ص ۳۸.
- ۱۲- اطلاعات ۳ اسفند ۱۳۵۰.
- ۱۳- بحار جلد ۱۰۴ ص ۳۹.
- ۱۴- سوره نور آیه ۳۱

به غير از معصوم همه کس خطا و لغزش دارد. دو نفر که با هم زندگی میکنند و از جهتی تشریک مساعی و همکاری دارند باید لغزشهای یکدیگر را ببخشند تا زندگی آنها ادامه پیدا کند. اگر بخواهند در این باره سختگیری کنند ادامه همکاری غیر ممکن میشود. دو نفر شریک، دو نفر همسایه، دو نفر رفیق، دو نفر همکار، دو نفر زن و شوهر باید در زندگی اجتماعی دارای گذشت باشند. هیچ زندگی اجتماعی به مقدار زندگی خانوادگی احتیاج به گذشت ندارد. اگر اعضاء یک خانواده بخواهند سختگیری به عمل آورند و خطاهای یکدیگر را تعقیب کنند یا زندگی آنها از هم میپاشد یا بدترین زندگی را خواهند داشت.

خانم محترم، ممکن است از شوهر شما خطا یا خطاهایی صادر شود. ممکن است از روی خشم و غضب به شما اهانت کند. ممکن است ناسزائی از دهانش بیرون آید. ممکن است از خود بیخود شده شما را بزند، ممکن است یک مرتبه به شما دروغ بگوید، ممکن است کاری را انجام دهد که مورد پسند شما نباشد، از این قبیل خطاها برای هر مردی امکان دارد، اگر بعدا احساس کردی که از کردار خویش پشیمان شده او را ببخش و موضوع را تعقیب نکن. اگر عذرخواهی کرد فوراً قبول کن. اگر پشیمان شده لیکن زیر بار عذرخواهی نمی‌رود در صدد نباش مجرمیت وی را به اثبات رسانی، زیرا به شخصیت او لطمه وارد میشود، ممکن است در صدد تلافی برآید، خطاهای شما را تعقیب کند، ممکن است کارتان به نزاع و جدال و حتی جدائی بکشد اما اگر سکوت کردی و خطایش را نادیده گرفتی در شکنجه وجدان قرار می‌گیرد و به طور مسلم

از کردار خویش پشیمان خواهد شد، آنگاه شما را يك زن با گذشت فهمیده فداکار عاقل خواهد شناخت، می‌فهمد که به زندگی و خانواده و شوهر علاقه‌مند هستی، قدر ترا می‌شناسد و محبتش چند برابر خواهد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «زن بد، عذر شوهرش را نمی‌پذیرد و خطاهایش را نمی‌بخشد» (۱).

حیف نباشد زن آنقدر کم گذشت‌باشد که يك خطای جزئی شوهرش را نتواند تحمل کند و بدان علت پیمان مقدس زناشویی را بر هم بزند؟!

«زنی به رئیس دادگاه حمایت‌خانواده گفت، شوهرم قبل از ازدواج به من نگفت که سربازی را انجام نداده و این موضوع را از من مخفی کرده بود. چند روز پیش متوجه شدم که به همین زودی باید به خدمت بروم. و من نمی‌توانم با مردی که به من دروغ گفته زندگی کنم» (۲).

می‌بیند که از پدر و مادر چشم پوشیده و با صدها امید و آرزو به خانه شوهر آمده است، آمده تا مستقل و صاحب خانه و زندگی باشد. وجدانش میگوید باید اسباب خوشی و رضایت خاطر او را فراهم سازم و از وی حمایت کنم. به علاوه همسر دائمی و شریک زندگی اوست نمی‌تواند از حمایت او دست بردارد. از طرف دیگر فکر میکند: پدر و مادرم سالها برایم زحمت کشیده اند. با صدها امید و آرزو بزرگم کرده اند، با سوادم نموده اند، شغل برایم تهیه کرده اند، زن برایم گرفته اند، امید و آرزو داشته اند به هنگام ناتوانی دستشان را بگیرم. خلاف وجدان است قطع رابطه کنم و اسباب ناراحتی آنها را فراهم سازم. به علاوه، دنیا هزار نشیب و فراز دارد، سختی و سستی دارد، بیماری و ناتوانی دارد، گرفتاری و درماندگی دارد، دشمنی و دوستی دارد، تصادف و مرگ دارد. در این مواقع حساس احتیاج به مددکار دارم و تنها کسانی که ممکن است به هنگام گرفتاری دستم را بگیرند و از خودم و خانواده ام حمایت کنند پدر و مادر و خویشانم می‌باشند. در این دنیای تاریک نمی‌توانم بی‌پناه باشم و خویشانم بهترین پناهند. پس نمی‌توانم از آنها دست بردارم.

در اینجا است که یک مرد عاقل خودش را در بین دو محذور بزرگ مشاهده میکند. یا باید گوش به حرف همسرش بدهد و دست از پدر و مادر بردارد، یا مطابق میل پدر و مادر رفتار کند و همسرش را برنجانند، و هیچیک از این دو امر برایش امکان پذیر نیست.

بدین جهت ناچار است با هر دو بسازد. و تا حد امکان هر دو را راضی نگه ندارد. آن هم کار بسیار دشواری است. لیکن اگر زن حرف شنو و عاقل باشد و سرسختی و لجابت خرج ندهد حل مشکل آسان می‌گردد.

از این رهگذر است که مرد از همسرش که از همه کس به اوندیکتر و مهربانتر است انتظار دارد که در حل این مشکل به وی کمک کند. عروس اگر در مقابل مادر شوهر قدری تواضع کند، حالت تسلیم به خودبگیرد، به او احترام کند، اظهار محبت نماید، در کارها با او مشورت کند، گرم بگیرد، مانوس شود، استمداد کند همان مادر شوهر بزرگترین پشتیبانش خواهد شد.

انسان که می‌تواند با اخلاق خوش و اظهار محبت یک طائفه را دوست و غمخوار خویش گرداند آیا حیف نیست که به واسطه لجابت و تکبر و خودخواهی این همه یار و یاور را از ستبدهد؟

آیا فکر نمی‌کند که در نشیب و فرازها و سختیها و گرفتاریهای روزگار به یاری دیگران نیازمند است، و در آن مواقع حساس کمتر کسی به فکر انسان است، تنها خویشان و اقاربند که به داد او می‌رسند. آیا بهتر نیست که با اخلاق خوش و مهربانی با خویشانش معاشرت و رفت و آمد کند تا از لذائذ انس و محبت برخوردار گردد و یک طائفه دوست و پشتیبان واقعی داشته باشد؟

آیا سزاوار است با بیگانگان طرح دوستی بریزد و دوست و رفیق پیدا کند لیکن با خویشان و اقاربش قطع رابطه کند؟ در صورتیکه به تجربه ثابت شده که در مواقع گرفتاری اکثر دوستان انسان را رها میکنند ولی همان خویشان متروک به یاریش می‌شتابند، زیرا پیوند خویشی یک پیوند طبیعی است که به آسانی بریده نمی‌شود.

در مثل‌های عامیانه گفته شده: خویش و اقوام اگر گوشت انسان را بخورند استخوانش را دور نمی‌ریزند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «انسان هیچگاه از خویشانش بی‌نیاز نمی‌شود، و لو مال و اولاد

هم داشته باشد. به ملاطفت و احترام آنها احتیاج دارد. آنها هستند که با دست و زبان از او حمایت میکنند. خویشان و اقارب بهتر از او دفاع می‌نمایند. در مواقع گرفتاری زودتر از دیگران به‌یاری می‌شتابند. هر کس از خویشانش دست‌بکشد يك دست از آنها برداشته لیکن دستهای زیادی را از دستخواهد داد (۵)».

خانم محترم، برای خوشنودی شوهرت، برای راحتی و آسایش خودت، برای اینکه يك طائفه دوست و حامی واقعی پیدا کنی، برای اینکه محبوب شوهرت واقع شوی بیا و با خویشان شوهرت بساز. از لجajt و خودخواهی و تکبر و جهالت دست‌بردار. عاقل و دانا باش. افکار شوهرت را پریشان نساز. فداکاری و شوهرداری کن تا نزد خدا و خلق محبوب باشی.

هر کس شغلی و هر شغل لوازمی دارد: یکی راننده است که اکثر عمرش را در راهها به سر می‌برد و نمی‌تواند مانند افراد دیگر هر شب به منزل بیاید، یکی پاسبان است که بعضی شبها یا همه شب باید پاسداری کند، یکی طبیب است کمتر وقت فراغت دارد با خانواده اش بنشینند یا به تفریح برود، یکی استاد یا دانشمند اهل مطالعه است که ناچار است شبها مطالعه کند، یک شغلش ایجاب میکند زیاد در سفر باشد، یکی نفت فروش است بوی نفت میدهد، یکی مکانیک است لباسهایش چرب و بوی روغن میدهد، یکی ذغال فروش و همیشه سیاه است، یکی کارگر شبانه است شبها باید به کارخانه برود. و و و...

بالاخره کمتر شغلی پیدا میشود که کاملاً بی‌دردسر باشد. چاره‌ای نیست باید امور دنیا بچرخد، نان پیدا کردن آسان نیست، مرد چاره‌ای ندارد جز اینکه با مشکلات بسازد، لیکن در اینجا مشکل دیگری تولید میشود، و آن مشکل ناسازگاری و نق نق خانواده است.

زنها معمولاً شوهری را دوست دارند که همیشه در وطن باشد، اول شب به منزل بیاید. اوقات فراغتی داشته باشد که به شب نشینی و گردش و تفریح بروند، شغل نظیف و آبرومند و پر درآمندی داشته باشد، لیکن متأسفانه شغل بسیاری از مردها با خواسته همسرانشان وفق نمی‌دهد.

یک سری اشکالات خانوادگی از همین جا شروع میشود، راننده‌ای که چند شبانه روز در بیابانها زحمت کشیده، با صدها ناراحتی مواجه شده نه خواب حسابی داشته نه خوراک منظم بعد از چند شبانه روز با اعصاب خسته

وارد منزل میشود تا چند ساعت استراحت کند و از احوال خانواده اش با اطلاع شود، هنوز از در نرسیده غر و لند خانم شروع میشود: این چه زندگی است که ما داریم، من بدبخت را با چند تا بچه میگذاری و معلوم نیست کجا میروی؟ همه کارها را خودم باید انجام دهم. ازدست این بچه های شیطان خسته شدم. اصلاً رانندگی کار خوبی نیست، یا شغلت را تغییر بده یا تکلیف مرا روشن کن، من نمیتوانم تا آخر عمر به این طور زندگی کنم.

بیچاره مردی که بعد از این ایراد و بهانه ها و غر و نقها با فکرپریشان و اعصاب خسته می خواهد دنبال رانندگی برود. سرنوشت چنین راننده ای و مسافران اش معلوم است.

طبیعی که از صبح تا نیمه های شب با دهها بیمار مختلف سر و کار داشته و اعصاب و مغزش پیوسته در کار بوده اگر در خانه هم با ایراد و نق و نقهای همسرش مواجه شود چه حالی پیدا میکند؟ و با چنین اعصاب و مغزی چگونه میتواند طبابت کند؟

کارگری که تمام شب زحمت کشیده و خواب به چشمش نرفته صبح که برای استراحت به منزل می آید اگر با ایراد و بهانه جوییه های همسرش برخورد کند چگونه میتواند باز دنبال کار برود؟

دانشمندی که کارش مطالعه و تحقیق است اگر همسر غیر موافقی داشته باشد که به کارش ایراد بگیرد چگونه میتواند موفق گردد؟

در اینگونه موارد است که زن فهمیده و دانا از زن نفهم و خودخواه تمیز داده میشود. خانم محترم، ما نمیتوانیم اوضاع جهان را بر طبق میل خودمان بچرخانیم لیکن میتوانیم خودمان را با وضع موجود وفق دهیم. شوهرتان برای تهیه روزی ناچار

استشغلی داشته باشد و شغل او هم لوازمی دارد، شما می‌توانید زندگی خودتان را بر طبق شغل او مرتب سازید به طوریکه هم آزادانه به شغل خویش ادامه دهد هم شما آسوده زندگی کنید، تنها به فکر خودت و آسایش خودت نباش قدری هم به فکر راحتی شوهرت باش، دانا و فداکار باش، شوهرداری کن، اگر شوهرت راننده است و بعد از چندشب با اعصاب خسته به منزل آمد با آغوش باز و لب خندان از وی استقبال کن، اظهار مهر و علاقه کن تا خستگیهایش برطرف گردد، نق نق نکن، از شغلش ایراد مگیر. مگر رانندگی چه عیبی دارد؟

او برای رفاه و آسایش شما شب و روزش را در بیابانها میگذارند، به جای قدردانی به شغلش ایراد میگیری؟ و از خانه و زندگی گریزان می‌کنی؟ شغل او هیچ عیبی ندارد. برای اجتماع خدمت میکند، برای تهیه روزی زحمت میکشد، اگر تنبلی میکرد یا دنبال کارهای غیر مشروع می‌رفت بهتر بود؟ کار او عیب ندارد، عیب از تو است که توقع داری هرشب در خانه باشد و نمی‌توانی خودت را با وضع موجود سازش دهی.

آیا بهتر نیست که خودت را با این نوع زندگی عادت دهی و با کمال آسودگی زندگی کنی و هنگامی که شوهرت به خانه آمد از او استقبال کنی و با سخنان شیرین به کسب و کار تشویقش کنی و با لب خندان تا درب خانه بدرقه اش نمایی و با یک خداحافظی گرم تا ملاقات بعد دلشادش سازی؟

اگر چنین کردی به کسب و کار و خانه و زندگی علاقه‌مند می‌گردد.

دنبال خوشگذرانی نمی‌رود. اعصابش سالم می‌ماند، تصادف نمی‌کند، زودتر به خانه می‌آید، برای رفاه و آسایش شما بیشتر زحمت می‌کشد.

اگر شوهرت يك كارگر شبانه است برای تامین مخارج شما از استراحت شب چشم پوشی نموده است، خودت را با اینگونه زندگی عادت‌بده، اظهار نارضایتی نکن.

اگر از تنهایی حوصله‌ات سر می‌رود می‌توانی مقداری از کارهای خانه را در شب انجام دهی. مقداری از شب را به خیاطی و گلدوزی و خواندن کتاب بگذرانی، وقتی شوهرت از کارخانه به منزل آمد فوراً صبحانه را حاضر کن، اتاقی برایش خلوت کن تا بخوابد و رفع خستگی‌کند، بچه‌ها را عادت بده سر و صدا نکنند، و نزدیک استراحتگاه شوهرت نروند. به آنها بفهمان که پدرتان شب خوابیده و باید روز استراحت کند.

بلکه خودت و بچه‌ها هم می‌توانید شبها کمتر بخوابید و روز با شوهرت قدری استراحت نمایید، مزاحم او نشو بگذار خوب بخوابد، بدین نکته توجه داشته باش که شوهرت تمام شب را بیدار بوده و روز برایش به منزله شب است باید بدون سر و صدا استراحت کند.

يك چنین خانمی باید دو برنامه داشته باشد یکی برای خودش دیگری برای شوهرش. مبادا با نق نق و اوقات تلخی روح خسته‌اش را خسته‌تر کنی. بگذار اعصابش سالم باشد تا برای تامین مخارج شما زحمت بکشد. به کارش ایراد نگیر، کار او چه عیبی دارد؟ اگر بیکاری و تنبلی میکرد یا دنبال ولگردی می‌رفت بهتر بود؟ افتخار کن که چنین شوهر زحمت‌کشی داری که برای تهیه روزی خواب شب را بر خودت حرام نموده، از جدیت و استقامت او قدردانی کن، با لب خندان تا درب منزل بدرقه‌اش کن.

اگر شوهرت يك طبیب یا يك دانشمند اهل مطالعه است، و شب و روز برای اجتماع زحمت می‌کشد از زحماتش قدردانی کن، به وجود چنین شوهر ارزنده‌ای افتخار کن.

البته لازمه شغلش اینست که اوقات فراغت زیادی ندارد لیکن تومی‌توانی برنامه زندگی خودت را با شغل او تطبیق دهی. انتظار نداشته‌باش دست از شغلش بردارد تا مطابق میل تو در آید. بگذار با فکر آزاد به‌کار و مطالعات خودش مشغول باشد. وقتی مشغول کار است می‌توانی کارهای خانه را انجام دهی، و بقیه را به خواندن کتاب پردازی یا با اجازه او، به منزل خویشان و دوستان بروی. اما سعی کن هنگامیکه موقع استراحت شوهرت فرا می‌رسد در منزل حاضر باشی. قبلاً برایش وسیله‌پذیرایی آماده کن. وقتی وارد شد با لب خندان و خلق خوش استقبالش کن. با اظهار محبت گرم و شیرین زبانی خستگی اعصابش را برطرف‌ساز. مبادا از کارش ایراد بگیری و اعصاب خسته‌اش را خسته‌تر کنی.

اگر خوب شوهرداری کنی نه تنها اسباب عظمت و ترقی او را فراهم ساخته‌ای بلکه در خدمت اجتماعی او نیز سهم خواهی شد. هر زنی لیاقت همسری چنین مردان پر کاری را ندارد با فداکاریها و رفتار پسندیده‌ات یاقتخویش را باثبات رسان. اگر شوهرت شغلی دارد که لباسهایش کثیف و چرکین می‌شود لابد آنرا مناسب وضع خودش تشخیص داده که انتخاب نموده است، خرده‌گیری و ایراد و نق نق نکن. نگو: این چه شغل کثیفی است انتخاب کرده‌ای باید آنرا ترك کنی.

خانم محترم، کار کردن عیب نیست هر چه و هر که باشد، بیکاری و تنبلی و دنبال کارهای غیر مشروع رفتن عیب است، باید از يك چنین مردی قدردانی کنی که برای تهیه روزی زحمت می‌کشد و عرق می‌ریزد، با ایراد و بدگویی، اسباب دل‌سردی او را فراهم نساز، اصرار نکن حتماً شغلش را تغییر

دهد، لابد آنرا مناسب شناخته که دنبالش می‌رود.

تو از وضع کسب و کار بی‌اطلاعی، خیال می‌کنی تغییر شغل کارآسانی است، اصولاً چه عیبی دارد که اصرار داری تغییری نداشته، مگر نفت‌فروشی و ذغال‌فروشی و تعمیر موتور آلات مثلاً چه بدی دارند؟ تنها عیبی که می‌توانی بتراشی کثیف شدن لباس است. حل آن هم چندان دشوار نیست، اگر شوهرت لباس مخصوص کار ندارد با زبان خوش از او تقاضا کن لباس کار تهیه کند، و زود به زود لباسهایش را شست و شو و تمیز کن، به هر حال موضوع آن قدر مهم نیست که به طلاق و جدایی منجر شود، ایراد و بهانه جویی بعضی خانمها واقعا تعجب‌آور است.

زنی در شورای دآوری گفت: «شوهرم تغییر شغل داده بوی نفت‌میدهد از این وضع خسته شده‌ام» (۶).

- ۱- بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۵.
- ۲- اطلاعات ۱۰ آبان ۱۳۵۴.
- ۳- اطلاعات ۱۳ اردی بهشت ۱۳۴۹.
- ۴- اطلاعات ۱۶ اردی بهشت ۱۳۴۹.
- ۵- بحار جلد ۷۴ ص ۱۰۱.
- ۶- اطلاعات ۱۳ مرداد ۱۳۴۹.

...h2εη 3ÅhT: "̄θF θh hεθũAũT eÅũ

گاهی انسان ناچار است در غربت زندگی کند، کارمند دولت است.

در ارتش یا شهربانی یا ژاندارمری انجام وظیفه میکند، فرهنگی است، تاجر یا پیشه‌ور یا کارگری است که باید در غربت زندگی کند، این قبیل افراد ناچارند برای همیشه یا به طور موقت در غربت زندگی کنند، مرد ناچار است دوری از وطن را تحمل کند لیکن این موضوع با مذاق بعضی خانمها جور نمی‌آید، زیرا دوست دارند نزد پدر و مادر و خویشان و دوستانشان باشند. با در و دیوار و کوچه‌های محل تولدشان مانوس شده‌اند. بدین جهت تاب و تحمل دوری را ندارند، به شوهرشان ایراد و بهانه می‌گیرند، نق نق میکنند: تا کی در غربت زندگی کنم؟ تا کی به فراق پدر و مادر مبتلا باشم؟ دوست و آشنا ندارم، این چه جایی است مرا آورده‌ای؟ دیگر نمی‌توانم اینجا بمانم هر فکری داری بکن.

این عزیزان بی‌جهت با این قبیل حرفها اعصاب شوهرشان را ناراحت مینمایند، آن قدر کوتاه فکرنده که شهر یا قریه محل تولدشان را بهترین نقطه‌ای می‌پندارند که در آن می‌توان زندگی کرد، گمان میکنند: تنها در همانجا می‌توان خوش بود و بس.

بشر به سطح وسیع زمین اکتفا نکرده به کرات آسمانی قدم می‌گذارد، اما این خانم تنگ نظر حاضر نیست چند فرسخ دورتر از محل تولدش زندگی کند، می‌گوید: چرا دوستانم را رها کنم و بروم در غربت تنها زندگی کنم؟ گویا این خانم آنقدر برای خودش شخصیت قائل نیست که بتواند در غربت نیز دوستان و آشنایان با وفا و صمیمی تهیه کند.

خانم محترم، دانا و بلند همت و فداکار باش، تنها به فکر خودت نباش، شغل مخصوص شوهرت ایجاب کرده که در غیر وطن زندگی کند، مستخدم دولت است مگر می‌تواند به محل ماموریتش نرود؟! تاجر یا کاسب یا کارگری است که در غربت بهتر می‌تواند کسب و کار کند، چرا مزاحمش میشوی و نمی‌گذاری پیشرفت کند؟ تو که میدانی شوهرت ناچار است در خارج وطن زندگی کند چرا با ایراد و بهانه‌های بی فائده اسباب ناراحتی و کدورتش را فراهم می‌سازی؟ وقتی دیدی شغلش ایجاب میکند که به شهر یا ده یا کشور دیگری منتقل شود فوراً اظهار موافقت کن، اثاث منزل را جمع و جور کرده ببندید و در ماشین بگذارید و با صفا و رفاقت به محل جدید بروید، خودت را اهل همانجا حساب کن و با دلگرمی و بشاشت طرح زندگی نوین را بریز، وضع خودت را با اوضاع و شرائط محیط موافق ساز، با زنهای پاکدامن و خوش اخلاق طرح دوستی و الفت بریز لیکن چون تازه وارد هستی و به اخلاق و روحیات اهالی آنجا کاملاً آشنا نیستی در انتخاب دوستان تازه احتیاط کن و در این باره حتماً با شوهرت مشورت کن، خودت را یک فرد غریب حساب نکن، بلکه سعی کن با محیط تازه و ساکنان آنجا مانوس شوی.

هر مکانی امتیازات ویژه‌ای دارد، می‌توانی با تماشای مناظر طبیعی یا بناهای دیدنی آنجا رفع خستگی کنی، با اظهار مهر و محبت کانون خانوادگی را گرم و با صفا کن، شوهرت را دلداری بده. به کسب و کارتشویقش کن، وقتی با محیط آشنا شدی خواهی دید که برای زندگی هیچ عیبی ندارد بلکه شاید از محل تولدت بهتر باشد، در بین دوستان تازه، افرادی را پیدا میکنی که از دوستان سابق بلکه پدر و مادر و خویشان تهمهربانتر و دلسوزتر خواهند بود.

اگر در قریه یا دهی اقامت نموده‌اید که اسباب و تجملات زندگی شهری را ندارد خودت را از قید آنها آزاد کن، با زندگی بی‌آلایش و طبیعی آنجا انس بگیر، خوبیها و مزایای آن گونه زیستن را در نظر بگیر، گرچه برق و کولر و پنکه و یخچال ندارد لیکن آب و هوای سالم و غذاهای بی‌تقلب دارد که در شرها کمتر پیدا میشود، خیابان اسفالت و تاکسی ندارد لیکن از سر و صدا و دود ماشینها و کارخانجات نیز در امان هستی. قدری در زندگی هموطنان و هم کیشانت تامل کن، ببین چگونه درخانه‌های محقر و خشت و گلی، با کمال مهر و صفا و خوشی زندگی میکنند، و به اسباب و لوازم شهری و کاخهای زیبا اصلاً اعتنا ندارند، درحوائج ضروری و محرومیت‌های آنها بیندیش و اگر می‌توانی خدمتی انجام دهی دریغ مدار. به شوهرت نیز سفارش کن برای رفاه و آسایش آنهاکوشش کند.

اگر عاقل و دانا باشی و به وظیفه‌ات عمل کنی می‌توانی با کمال آسایش و راحتی خاطر، در غربت زندگی کنی و به پیشرفت و ترقی شوهرت کمک نمایی، در آن صورت يك بانوی شریف شوهردار و يك خانم فداکار معرفی می‌شوی، نزد مردم و شوهرت عزیز و محترم خواهی بود و بدینوسیله رضایت خدا را نیز فراهم خواهی نمود.

...hεθ2ε θŭη υTŭψ θh εĂŭ

اگر شغل مرد در خارج منزل باشد همسرش در غیاب او آزادی دارد، لیکن اگر در منزل کار کند همسرش مقید خواهد شد، ممکن است شاعر یا نویسنده یا نقاش یا دانشمند اهل مطالعه باشد، این قبیل افراد معمولاً محل کارشان منزل است، ناچارند همیشه یا اکثر اوقات در منزل اشتغال داشته باشند، و از همین جهت زندگی آنها با سایرین تفاوت خواهد کرد، اتفاقاً کارشان يك کار فکری و ذوقی است که احتیاج شدیدی به محیط آرام و بی‌سر و صدا دارد، يك ساعت کار با حواس جمع بر چندین ساعت کار در محیط شلوغ و پر سر و صدا برتری دارد.

در اینجا مشکل بزرگی پیدا می‌شود، از يك طرف مرد به محیط آرام و بی‌سر و صدا احتیاج دارد از طرف دیگر خانم می‌خواهد در خانه آزادانه زندگی کند.

اگر زن بتواند امور خانه‌داری را طوری انجام دهد که با اشتغالات فکری شوهرش مزاحم نباشد کار ارزنده‌ای انجام داده حقاً خانم شوهردار و شایسته‌ای خواهد بود، زیرا تهیه يك محیط آرام کار آسانی نیست مخصوصاً برای افراد بچه‌دار، فداکاری و تدبیر لازم دارد، گرچه دشوار است لیکن برای ترقی و موفقیت مرد ضرورت دارد.

زن اگر همکاری داشته باشد می‌تواند شوهرش را به صورت يك مرد آبرومند و مفیدی در آورد که هم به اجتماع خدمت کند و هم اسباب افتخار او باشد.

این خانم باید توجه داشته باشد که گرچه شوهرش دائماً یا اکثر اوقات در خانه است لیکن بیکار نیست، نباید انتظار داشته باشد زنگ‌درب خانه را جواب دهد، بچه‌داری کند، گاهی سری به آشپزخانه بزند، درکارهای

خانه کمک کند، با بچه‌های شیطون دعوا کند، موقعی که مردم مشغول کار استباید او را ندیده گرفت و فرض کرد اصلا در خانه نیست.

خانم محترم، وقتی شوهرت می‌خواهد به اتاق کار برود اسباب و لوازم مورد احتیاجش را از قبیله کتاب، قلم، کاغذ، دفتر، مداد، مداد تراش، سیگار، کبریت، زیر سیگاری همه را نزدش حاضر کن که برای پیدا کردن آنها معطل نشود، اگر به بخاری یا پنکه احتیاج دارد آماده کن، آنگاه که اسباب و لوازم کارش کاملاً آماده شد از اتاق بیرون برو و او را به حال خود بگذار، در اطراف اتاقش آهسته راه برو بلند بلند حرف زن، مواظب باش بچه‌ها سر و صدا نکنند، به آنها بفهمان که اکنون موقع بازی شما نیست زیرا پدر در اتاق مشغول کار است و از سر و صدای شما ناراحت می‌شود، بازی را بگذارید برای ساعتهای بیکاری او، در موقع کار راجع به امور زندگی صحبت نکن زیرا رشته افکارش قطع می‌شود و تا بخواهد دوباره حواسش را جمع کند بیکار می‌ماند، در راه رفتن از کفشهای بی‌صدا استفاده کن، صدای زنگ درب را کوتاه کن که مزاحم او نشود، جواب تلفن را بده و اگر کسی با او کار داشت بگو: مشغول کار است اگر ممکن است در فلان ساعت تلفن بفرمایید، برنامه رفت و آمد و مهمانداری را به ساعتهای استراحت او بینداز، از دوستان و خویشانت که قصد دیدار دارند عذرخواهی نموده بگو: چون سر و صدای ما ممکن است با اشتغالات آقا مزاحمت داشته باشد خواهشمندم فلان وقت تشریف بیاورید، آنها هم اگر دوستان شما باشند از این پیشنهاد رنجیده خاطر نخواهند شد بلکه به کاردانی و شوهرداری شما تحسین خواهند کرد، در عین حال که به امور

خانه داری مشغول هستی مراقب شوهرت نیز باش، اگر چیزی طلب کرد فوراً حاضر کن و از اتاق خارج شو.

شاید خانمها اینگونه زندگی را غیر ممکن شمرده در دل خویش بگویند: مگر برای يك زن امکان دارد که کارهای دشوار خانه داری را انجام دهد در عین حال به شوهرش رسیدگی کند و خانه را به صورتی در آورد که کوچکترین مزاحمتی برای او پیدا نشود؟! البته تصدیق دارم که اینگونه زندگی چون يك برنامه غیر عادی است تا حدودی دشوار به نظر می رسد لیکن اگر به ارزش و اهمیت کارشان واقف باشند و تصمیم بگیرند کوشش و فداکاری کنند با کاردانی و تدبیر می توانند مشکل را حل کنند. مراتب لیاقت و شایستگی زن در اینگونه موارد ظاهر می شود، و الا اداره يك زندگی عادی از همه کس ساخته است.

خانم محترم، نوشتن يك کتاب ارزنده علمی یا تهیه يك مقاله جالب و سودمند یا سرودن اشعار نغز و دلپذیر یا تهیه يك تابلوی نقاشی گرانقدر، یا حل مشکلات علمی کار آسانی نیست، لیکن با همکاری و از خود گذشتگی تو امکان پذیر می گردد.

آیا حاضر نیستی در این باره فداکاری کنی و با مختصر تغییری در طرز زندگی معمولی مردم، شوهرت را که از هر جهت لیاقت دارد به صورت يك مرد دانشمند ارزنده ای در آوری که عموم ملت از خدماتش استفاده کنند، تو نیز از منافع مادی و آبروی اجتماعی او بهره مند گردی؟

τη ΝΣη ἑοϋζη 310F 5⁷

بشر بالذات قابلیت ترقی دارد، عشق به کمال در نهادش نهفته و برای تکامل آفریده شده است، هر کس، در هر مقام و با هر شرائط و در هر سنی باشد، می‌تواند به ترقیات خویش ادامه داده و کاملاً تر گردد، انسان که برای هر گونه کمالی آماده است نباید هیچگاه به موجودیت خویش قناعت نموده هدف آفرینش را از دست بدهد، تا زنده است باید بکوشد تا کامل و کاملاً تر گردد.

هر انسانی خواهان ترقی است لیکن همه کس موفق نمی‌گردد.

همت‌بلند و کوشش فراوان لازم دارد، باید زمینه کار را فراهم ساخت و موانع را بر طرف نمود آنگاه کوشید تا به مقصد رسید، شخصیت مرد تا حدود زیادی به خواسته‌های همسرش بستگی دارد، زن می‌تواند به پیشرفت و ترقی شوهرش کمک نموده او را در مسیر ترقی قرار دهد چنانکه می‌تواند مانع ترقیاتش واقع گردد، هر چه بخواهد بدون شک همان است.

خانم محترم، در حدود شرائط و امکاناتی که برایتان موجود است، شخصیت بزرگتر و عالیت‌تری را برای شوهرت در نظر بگیر و برای رسیدن به آن تشویقش کن، اگر میل دارد به تحصیلات خویش ادامه دهد یا به وسیله مطالعه و خواندن کتاب به معلوماتش بیفزاید نه تنها مخالفت نکن بلکه تشویق و تحسینش کن، برنامه زندگی را طوری مرتب کن که با کارهای او منافات نداشته باشد، سعی کن اسباب آسایش و راحتی او را فراهم سازی تا با فکر آزاد به ترقیات خویش ادامه دهد.

اگر سواد ندارد با خواهش و تمنا وادارش کن در کلاسهای شبانه یا در خارج مدرسه به تحصیلات خویش ادامه دهد، اگر تحصیل کرده است تشویقش کن رشته علمی خودش را تعقیب کند، به وسیله مطالعه و خواندن کتابهای مربوط به آن فن به معلومات خویش بیفزاید، اگر طبیب است وادارش کن در هر روز مقداری از اوقاتش را به خواندن مجلات و کتابهای پزشکی اختصاص بدهد، اگر دبیر یا آموزگار یا قاضی یا استاد یا مهندس است از وی بخواه اوقات فراغت خویش را به خواندن کتابهای مربوط به فن خودش یا کتابهای علمی و اخلاقی و تاریخی بگذراند، و به طور خلاصه شوهر شما هر کس و در هر مقامی باشد، حتی کارگر و کاسب، برای ترقی و تکامل آمادگی دارد.

نگذارید از مسیری که دستگاه آفرینش برایش پیشبینی کرده منحرف شود و از مطالعه و تکامل دست بردارد، به تحقیقات علمی و خواندن کتاب عادتش بدهید، نگذارید شخصیت او در يك حد معین متوقف بماند. اگر فرصت تهیه کتاب را ندارد شما می‌توانید با مشورت او و سایر دوستان این کار را بر عهده بگیرید، کتابهای سودمند علمی و اخلاقی و تاریخی و دینی و بهداشتی و اقتصادی و ادبی را که بر طبق صلاح و سلیقه اش باشد تهیه نموده در اختیارش بگذارید، و به خواندن تشویقش کنید، خودتان نیز کتاب و مجله‌های سودمند را بخوانید. و در ضمن خواندن اگر به مطالبی برخورد کردید که برای شوهرتان نیز مفید است عین آن را یادداشت نموده در اختیارش قرار دهید.

این کار فوائد بیشماری در بر دارد:
اولا اگر مدتی بدین برنامه ادامه بدهد شخص دانشمند و فاضلی خواهد شد که خودش سر

بلند و تو به وجودش مفتخر خواهی شد. به علاوه، در رشته خودش يك نفر متخصص خواهد شد که هم خودش استفاده می‌کند و هم منافع بیشماری به اجتماع می‌رساند. ثانیاً چون به ندای آفرینش لبیک گفته سرگرم مطالعه و تحقیق است کمتر اتفاق می‌افتد که به ضعف اعصاب و بیماری‌های روانی مبتلا گردد. ثالثاً چون در طریق ترقی قرار گرفته و به خواندن کتاب علاقه‌مند شود به خانه و زندگی دلبستگی پیدا می‌کند، دنبال ولگردی نمی‌رود، به مراکز فساد و شبنشینی‌های زیان‌بخش قدم نمی‌گذارد، به دام تبه‌کاران و اعتیادات خطرناك گرفتار نمی‌شود.

مرد باید در کسب و کار و معاشرتها و رفت و آمدهایش آزادی عمل داشته باشد تا بتواند بر طبق ذوق و سلیقه خویش کوشش و جدیت کند، اگر کسی بخواهد او را محدود و کنترل کند ناراحت شده به شخصیتش لطمه وارد می شود، زن دانا و با هوش در کارهای عادی شوهرش دخالت نمی کند و در صدد نیست تمام اعمالش را تحت نظر بگیرد، زیرا می داند که سلب آزادی از مرد و کنترل کارهایش نتیجه خوبی ندارد، بلکه ممکن است بعکس العمل شدید او مواجه شود.

مردان عاقل و با تجربه احتیاجی به مراقبت ندارند، زیرا عواقب امور را می سنجند، فکر نکرده در کاری اقدام نمی کنند، فریب نمی خورند، می توانند مصالح خویش را تشخیص دهند، دوست و دشمن را می شناسند، لیکن همه مردها چنین نیستند، در بین آنها افراد ساده لوح و زودبآوری پیدامی شوند که ممکن است تحت تاثیر دیگران قرار بگیرند، فریب دشمنان دوستنما را بخورند.

در بین مردم شیادانی پیدا می شوند که در کمین اینگونه افراد هستند، به صورت خیرخواهی در دامشان می افکنند، بلکه طبع سرکش انسان و محیط فاسد و آلوده اجتماع برای انحراف افراد کفایت می کنند، بیچاره غافل وقتی به خود می آید که در دام فساد گرفتار شده، آنگاه کار از کار گذشته و فرار از دام کار دشواری است.

شما اگر نظری به اطراف خوشتن بیفکنید دهها از این افراد بیچاره و ساده را پیدا می کنید که بدون قصد در دام فساد و بدبختی گرفتار شده اند، هیچیک از آنها نمی خواسته بدین بلاها آلوده گردد، لیکن

بدون اینکه توجه داشته باشد و عاقبت امر را بسنجد طعمه محیط فساد گشته است. از این رهگذر است که اینگونه مردها احتیاج به مراقبت دارند، اگر يك فرد خیرخواه و دانا اعمالشان را تحت نظر بگیرد به صلاح واقعی آنهاست.

بهترین کسی که می‌تواند این وظیفه سنگین را بر دوش بگیرد همسر اوست، يك بانوی دانا و با تدبیر می‌تواند با رفتار خیرخواهانه و عاقلانه اش بزرگترین خدمت را نسبت به شوهرش انجام دهد، اینگونه خانمها باید توجه داشته باشند که صلاح نیست به طور رسمی در کارهای شوهرشان دخالت و امر و نهی کنند زیرا کمتر مردی پیدا می‌شود که حاضر باشد تحت اراده دیگری حتی همسرش واقع شود، بدین جهت کنترل‌شدید او ممکن است عکس العمل نامطلوبی داشته باشد، لیکن اگر دانا و عاقل باشد می‌تواند به طور غیر رسمی و از دورادور معاشرتها و رفت و آمدهای شوهرش را تحت نظر بگیرد.

اگر دید شوهرش دیرتر از معمول به خانه می‌آید يك مرتبه یا دومرتبه یا سه مرتبه را عادی بگیرد زیرا معمولاً برای مردها کارهایی پیش آمده می‌کند که ناچارند در مواقع فراغت دنبال آنها بروند، لیکن اگر تکرار شد و از حد متعارف گذشت باید در صدد تحقیق برآید، لیکن تحقیق موضوع هم‌کار آسانی نیست، حوصله و کاردانی لازم دارد، باید از تندی و اعتراض اجتناب کند، در ضمن صحبت با نرمی و مهربانی سؤال کند شما که دیرتر از معمول به منزل تشریف می‌آورید کجا می‌روید؟ با بردباری و زیرکی در مواقع مختلف آنقدر مطلب را تعقیب کند تا حقیقت برایش روشن گردد، اگر فهمید اضافه کار دارد یا برای رفع گرفتاریهای مربوط به کسب و کارش کوشش می‌کند یا در جلسات علمی و دینی و اخلاقی شرکت می‌نماید

مزاحمش نشود بگذارد آزادانه تلاش کند، اگر احساس کرد با افراد تازه‌ای طرح دوستی ریخته‌کوش کند از احوال آنها با اطلاع شود، اگر دید با افراد صالح و خوش سابقه و خوش اخلاق رفاقت و رفت و آمد می‌کند مزاحمش نشود بلکه تشکر کند که با چنین افرادی طرح دوستی ریخته است.

قدر این توفیق را بداند و وسائل پذیرائی را برایشان فراهم سازد، زیرا انسان به دوست و رفیق احتیاج دارد و رفیق خوب نعمت‌بزرگی بشمار می‌رود، لیکن اگر متوجه شد که به مراکز فساد راه یافته یا با افراد فاسد معاشرت می‌نماید که ممکن است او را منحرف سازند، باید فوراً درصدد جلوگیری برآید. زن مسئولیت‌بزرگی پیدا می‌کند که انجام دادن آن، يك امر ضروری و حیاتی محسوب می‌شود، اگر اندکی سهل‌انگاری یا بی‌احتیاطی به عمل آورد ممکن است زندگی آنها از هم بپاشد. در يك چنین مواقعی است که مراتب کاردانی و هوش و تدبیر بانوان ظاهر می‌گردد، باید بردبار و عاقبت‌اندیش باشد، داد و فریاد و ناسازگاری و قهر و دعوا غالباً نتیجه معکوس دارد.

در اینجا زن دو وظیفه دارد:

اولاً باید در زندگی داخلی و رفتار و اخلاق خودش و اوضاع عمومی منزلش بررسی کامل و دقیقی به عمل آورد، ببیند چه علتی باعث شده که شوهرش از خانه که محل آسایش و امن و امان و کانون گرم محبت است بیزار شده و به مراکز فساد روی آورده است، مانند يك قاضی با انصاف علت قضیه را کشف کند آنگاه در صدد اصلاح برآید، شاید بد اخلاقی و ستیزه‌جویی یا ایراد و غرغر خانم علت قضیه باشد، شاید اوضاع خانه‌اش درهم و برهم است، شاید خانم در منزل به آرایش و سر و لباس خودش توجه ندارد، شاید به شوهرش اظهار محبت نمی‌کند،

شاید غذای لذیذ و دلخواه برایش تهیه نمی‌کند، شاید قدردانی و سپاسگزاری نمی‌کند. این قبیل عیبهاست که مرد را نسبت به خانه و زندگی بی‌علاقه می‌کند به طوری که برای فراموش کردن عقده‌های روحی خویش دنبال ولگردی و سرگرمیهای ناروا می‌رود. در صورت لزوم می‌تواند از خود مرد تحقیق کند و عقده‌های روحی او را دریابد.

اگر زن عیوب خویش را برطرف ساخت و خانه را به صورت دلخواه شوهرش در آورد می‌تواند به موفقیت خودش امیدوار باشد، در آن صورت مرد کم کم به خانه و زندگی علاقه پیدا می‌کند و خواه ناخواه مجذوب خوش اخلاقی و مهربانیهای همسرش قرار می‌گیرد و از مراکز فساد دور می‌گردد.

دومین وظیفه اش اینست که تا می‌تواند نسبت به شوهرش اظهار محبت کند، با نرمی و ملایمت پند و اندرزش دهد، با مهربانی و دلسوزی نتیجه معاشرت‌هایش را تشریح کند، حتی التماس و گریه و زاری کند، بگوید: از صمیم قلب ترا دوست دارم، به وجود شوهری مثل تو افتخار می‌کنم، وجود تو را بر همه چیز ترجیح می‌دهم، تا پای جان به فداکاری و همکاری حاضرم، فقط یک غصه در دل دارم که چرا مرد به این خوبی در فلان مجلس فساد شرکت می‌کند یا با فلان کس رفت و آمد دارد یا به فلان عمل بد عادت کرده است، این قبیل اعمال برای شخصی مثل شما زیبنده نیست، خواهشمندم دست از این عمل برداری، آنقدر التماس و اصرار کند تا دل مرد را مسخر گرداند.

ممکن است مرد به اخلاق و عادات زشت‌خو گرفته باشد و به زودی تحت تاثیر قرار نگیرد لیکن در هر حال زن نباید مایوس شود، باید بردباری و استقامت بیشتری به خرج دهد، و با تصمیم قاطع در تعقیب هدف کوشش نماید.

زن قدرت و نفوذ عجیبی دارد، در هر موضوعی تصمیم بگیرد پیروزمی‌شود، به هر طرف بخواهد شوهرش را می‌برد، اگر تصمیم بگیرد شوهرش را از وادی انحراف نجات دهد حداقل صدی هشتاد شانس موفقیت دارد، اما به شرط اینکه عاقل و با تدبیر و کاردان باشد.

به هر حال، تا می‌تواند نباید به تندی و خشونت و قهر و دعوا متوسل شود، مگر اینکه نرمی و ملایمت را بی‌نتیجه بداند، در صورتی که چاره‌ای نباشد می‌تواند به هر طریقی که امید موفقیت دارد، حتی قهر و دعوا متوسل شود، لیکن باز هم مهربانی و دلسوزی را از دست ندهد، حتی تندی و خشونتش از روی دلسوزی باشد نه به عنوان انتقام و کینه جویی.

آری نگهداری و مراقبت از مرد يك نوع شوهرداری است و شوهرداری وظیفه زن است، چون کار مهم و دشواری بوده رسول خدا ﷺ آن را در ردیف جهاد قرار داده فرمود:

جهاد زن اینست که خوب شوهرداری کند (۱)

بد نیست زن نسبت به شوهرش مختصر مراقبتی داشته باشد لیکن نه به حدی که به بدگمانی و وسواسیگری منتهی شود، بدبینی يك بیماری خانمانسوز و صعب العلاجی است، متأسفانه بعضی خانمها بلکه بسیاری از آنها به این مرض مبتلا هستند.

يك زن وسواسی خیال می‌کند شوهرش به طور مشروع یا غیر مشروع به او خیانت می‌کند، فلان زن بیوه را گرفته یا می‌خواهد بگیرد، با منشی خود سر و سری دارد، به فلان دختر دل بسته است، چون دیر به منزل می‌آید لابد دنبال عیاشی می‌رود، چون با فلان زن صحبت کرد به او نظر دارد، چون فلان خانم به او احترام کرد لابد با هم رابطه دارند، چون نسبت به فلان زن بیوه و کودکانش احسان می‌کند می‌خواهد او را بگیرد، چون در اتومبیلش يك سنجاق سر پیدا شد معلوم می‌شود محبوبه اش را به گردش برده است، چون فلان زن برایش نامه نوشت معلوم می‌شود زن اوست، چون فلان دختر از او تعریف کرد که مرد خوش تیپ و خوش اخلاقی است معلوم می‌شود عاشق و معشوقند، چون فلان وقت به حمام رفت معلوم می‌شود خیانت کرده است، چون اجازه نمی‌دهد نامه هایش را بخوانم معلوم می‌شود نامه های عاشقانه است، چون به من کم محبت شده معلوم می‌شود معشوقه دیگری دارد، چون به من دروغ گفت معلوم می‌شود خیانتکار است، چون در فال شوهرم نوشته بود: با متولد خرداد ماه اوقات خوشی را خواهید گذراند معلوم می‌شود زن دیگری دارد، چون دوستم به من گفت: شوهرت به فلان خانه رفت حتما در آنجا زنی دارد، چون فالگیر گفت: يك زن مو بور چشم سیاه قد

بلند با تو دشمنی می‌کند معلوم می‌شود
هووی من است.

خانمهای وسواسی با این قبیل شواهد پوچ
خیانتکاری شوهرشان را به اثبات
می‌رسانند، حس بدبینی تدریجا در آنها
تقویت شده به یقین تبدیل می‌گردد، از بس در
این باره فکر می‌کنند از در و دیوار
قرینه می‌تراشند، شبانه روز فکر و ذکرشان
همین مطلب است، با هر که می‌نشینند از
خیانت و بی‌وفایی می‌زنند، با هر دوست و
دشمنی مطلب را در میان می‌گذارند، آنها هم
فکر نکرده به عنوان دلسوزی گفتارش را
تایید نموده صدها داستان و حکایت از
خیانت مردها نقل می‌کنند.

ایراد و ناسازگاری شروع می‌شود، اوقات
تلخی و بد اخمی می‌کند، به کارهای خانه و
فرزندانش نمی‌رسد، هر روز قهر و دعوا
می‌کند، به خانه پدر و مادرش می‌رود، به
شوهرش بی‌اعتنایی می‌کند، مثل سایه او را
تعقیب می‌کند، جیب و بغلش را
می‌گردد، نامه‌هایش را با حرص و
ولع می‌خواند، تمام اعمال و حرکاتش را
کنترل می‌کند، هر حادثه بی‌ربطی را دلیل
محکمی بر خیانت شوهرش به حساب می‌آورد.

با اینگونه رفتار زندگی را به خودش و
شوهر بیچاره و فرزندان بی‌گنااهش تنگ
می‌کند، خانه را که باید محیط صفا و مودت
و آسایش باشد به زندان سخت‌بلکه جهنم
سوزانی تبدیل می‌کند، در آتشی که روشن
کرده خودش معذب است و شوهر و فرزندان
بیگنااهش را نیز می‌سوزاند، هر چه مرد دلیل
بیاورد، سوگند یاد کند، التماس و گریه کند
و بخواهد عدم خیانت خویش را اثبات کند
ممکن نیست آن زن وسواسی حسود دنده کج
قانع گردد.

خوانندگان محترم به طور حتم از این گونه افراد سراغ دارند لیکن در عین حال بد نیست به داستانهای زیر توجه فرمائید:

«خانمی در دادگاه حمایت خانواده میگوید: تعجب نکنید که چرابعده از ۱۲ سال زندگی مشترک و وجود سه بچه قد و نیم قد تصمیم به جدایی گرفته ام، حالا دیگر مطمئنم که شوهرم به من خیانت میکند، چند روز پیش در خیابان تخت جمشید او را با یک خانم شیک سلمانی رفته دیدم، حتما معشوقه او و متولد خرداد ماه بود، من هر هفته مجله ای را که فال مفصلی دارد میخوانم، بیشتر هفته ها در فال شوهرم نوشته است: با متولد خرداد ماه اوقات خوشی را خواهید گذراند، من متولد بهمن هستم پس منظورش زن دیگری است.

به علاوه اصلا حس می کنم که شوهرم دیگر محبت های گذشته را ندارد، و به آرامی اشکهایش را پاک می کند.

شوهرش میگوید: خانم شما بگویید چه کنم؟ کاش این مجله ها فکراینطور خوانندگان شان را می کردند، و کمتر از این دروغها سر هم می کردند، باور کنید روزگار من و بچه هایم از دست این فکرها سیاه شده است، اگر در فال من نوشته باشد: در این هفته پولی می رسد بلایی به روزگارم می آورد که پولها را چه کردی؟ یا اگر نوشته باشد: نامه ای به دستت می رسد که وای به حالم، فکر می کنم حالا که این زن با استدلال رفتارش عوض نمی شود همان به که از هم جدا شویم (۱)».

مردی در دادگاه گفت: «یکماه پیش از یک مهمانی به خانه باز می گشتم، یکی از همکارانم را که به همراه همسرش به آن مهمانی آمده بود با اتومبیل به منزلشان رساندم، صبح روز بعد همسر من خواست که او را به خانه مادرش ببرم، قبول کردم

و به اتفاق سوار اتومبیل شدیم، در راه همسرم به صندلی عقب نگاه کرد در حالی که يك سنجاق سر را به من نشان می‌داد پرسید این سنجاق متعلق به کدام زن است؟ من که از ترس یادم رفته بود چه کسی سوار اتومبیل شده نتوانستم توضیحی بدهم، او را به خانه مادرش رساندم، شب که برای بردنش رفتم برایم پیغام فرستاد که دیگر حاضر نیستم به خانه باز گردد، علت را پرسیدم از پشت در گفتم: بهتر است با همان زنی که سنجاق سرش در اتومبیل بود زندگی کنی (۲)».

زن جوان ضمن طرح شکایت اظهار داشت: «شوهرم اغلب شبها به عنوان اینکه در اداره اش کار دارد دیر به خانه می‌آید، همین امر موجب ناراحتی من شده است، مخصوصاً موقعی که چند تن از زنهای همسایه گفتند شوهرت دروغ می‌گوید: شبها به جای کار اضافی در اداره در جای دیگر سرگرم خوشگذرانی است سوءظن مرا نسبت به او بیشتر نموده، حاضر نیستم با مردی که به من دروغ می‌گوید زندگی کنم».

در این هنگام شوهر زن چندین نامه از جیب خود بیرون آورد و در روی میز رئیس دادگاه قرار داد و خواهش کرد نامه‌ها را با صدای بلند بخواند تا همسرش متوجه شود که دروغ نگفته‌ام و بی‌جهت همه شب با دادو فریاد و اعتراضات بی‌جای خود اعصاب مرا ناراحت می‌کند».

در این هنگام رئیس دادگاه شروع به خواندن نامه‌ها نمود، یکی از نامه‌ها حکم اضافه کار بود که به موجب آن به جوان مزبور ابلاغ شده بود که از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر در برابر دریافت دستمزد چهار ساعت کار اضافی باید انجام دهد، نامه‌های اداری دیگر نیز ثابت می‌نمود که باید

برای شرکت در کمیسیون‌های مختلف در ساعات مقرر حضور یابد.

زن جوان جلو میز رئیس دادگاه آمد پس از دیدن نامه‌ها گفت: من هر شب که شوهرم می‌خوابد جیبهایش را جستجو می‌کردم ولی هیچیک از این نامه‌ها را ندیدم.

رئیس دادگاه گفت: ممکن است آنها را در کشوی میز گذاشته و به‌خانه نیاورده باشد. مرد جوان گفت: سوءظن همسرم به قدری مرا رنج می‌دهد که دچار سوءظن شده‌ام، و شبها در اثر ناراحتی خوابم نمی‌برد، فکر می‌کنم همسرم حاضر نیست با من زندگی کند.

در این موقع زن جوان خودش را به شوهرش رسانید و در حالیکه از شدت شوق گریه می‌کرد پوزش خواست و از دادگاه خارج شدند.^(۳)

دکتر دندان پزشك به دادگاه شکایت نموده گفت: «همسرم بی‌نهایت حسود است، من پزشك دندان هستم، خانمها نیز به من مراجعه می‌نمایند، همین مطلب باعث حسادت همسرم می‌شود و هر روز بر سر این موضوع با هم نزاع داریم، او معتقد است من نباید زن‌ها را معالجه کنم، من هم نمی‌توانم به خاطر حسادتهای بی‌جای او مریضهای همیشگی خودم را از دست بدهم، من همسرم را دوست دارم او هم مرا دوست دارد ولی این فکر بیجا زندگی را به ما تنگ کرده است... چند روز پیش ناگهان وارد مطب شد، دستم را گرفت و به زور خارج نمود، به خانه رفتم و بین ما دعوا شد، گفت:

برای دیدن تو به مطب آمدم، در اطاق انتظار کنار دختر خانمی نشستم، صحبت از طرز کار من شده، آن دختر بدون اینکه همسرم را بشناسد به او گفته بود: مرد خوب و خوش تیپی است. گفته يك دختر سبب شده که مرا باخفت و خواری به منزل ببرد.»^(۴)

زنی به شورای داوری شکایت نموده گفت: «یکی از دوستانم گفت:

شوهرت به خانه زنی رفت و آمد دارد، او را تعقیب کردم متوجه شدم حقیقت دارد، به قدری ناراحت شدم که به خانه پدرم رفتم، اکنون از شما می‌خواهم که شوهر خطاکارم را تنبیه کنید.

شوهر در ضمن تایید سخنان زن گفت: برای خرید دارو به داروخانه رفتم، در ضمن خرید متوجه شدم: زنی که برای خرید شیرخشك به داروخانه آمده پولش کم است، به او كمك كردم، بعدا كه فهميدم زن بيوه و بيچاره‌اي است به كمكهايم ادامه مي‌دادم.

داوران پس از تحقيق متوجه حسن نيت شوهر شدند و آنها را آشتي دادند». (۵)

مطلب مذکور مشکل بزرگی است که برای بسیاری از خانواده‌ها اتفاق می‌افتد، بخت‌خانواده‌ایکه به چنین بلایی گرفتار شوند، روزخوش ندارند، آب خوش از گلویشان پایین نمی‌رود، بیچاره کودکان بیگناهی که در يك چنین محیط بدبینی و نزاع و کینه‌توزی زندگی می‌کنند، آنچه مسلم است اینکه آثار سوئی در روح آنها خواهد گذاشت، در این محیط عقده‌هایی پیدا می‌کنند که معلوم نیست در آینده سر از کجا در آورد.

زن و مرد اگر با همین حال صبر کنند و به زندگی ادامه دهند تا آخر عمر معذب خواهند بود، و اگر در مقابل یکدیگر سر سختی و لجاجت نشان بدهند کارشان به طلاق و جدایی منتهی خواهد شد، در آن صورت نیز زن و مرد هر دو بدبخت می‌شوند، زیرا مرد از يك طرف خسارتهای زیادی را باید متحمل شود، از طرف دیگر معلوم نیست به این آسانیاها بتواند همسر مناسبی پیدا کند، بر فرض اینکه همسری انتخاب کرد معلوم نیست بهتر از این باشد، زیرا ممکن است عیب

بدبینی را نداشته باشد لیکن امکان دارد عیب یا عیبهای دیگری را داشته باشد که به مراتب بدتر از عیب بدگمانی باشد، به علاوه، فرزندان بدبخت و دربه در خواهند شد، و آنکه با مشکل بزرگتری که عبارتست از ناسازگاری نامادری با فرزندان مواجه خواهد شد.

مرد اگر فکر کند این زن وسواسی را طلاق می‌دهم و از شرش نجات پیدا می‌کنم، آنگاه با زن بی‌عیب و نقصی وصلت می‌نمایم و با خاطر آسوده زندگی را آغاز می‌کنم باید بدانند که این فکر خامی بیش نیست و چنین موفقیتی خیلی بعید است، بر فرض اینکه این را طلاق بدهی و با زن دیگری ازدواج کنی باز هم با مشکلات تازه‌ای روبرو خواهی شد. طلاق گرفتن سبب آسایش و خوشبختی زن نیز نخواهد شد، زیرا اگر چه از شوهرش به خیال خود انتقام گرفته لیکن خودش را بدبخت نموده است، معلوم نیست به این آسانیه‌ها شوهری پیدا کند، شاید تا آخر عمر بی‌وه بماند و از نعمت انس و مودت و تربیت فرزند محروم گردد، بر فرض اینکه خواستگاری هم برایش پیدا شد معلوم نیست از شوهر سابقش بهتر باشد، شاید ناچار شود با مردی که همسرش مرده یا طلاق گرفته وصلت کند، آنوقت مجبور است در فراق فرزندان خودش بسوزد و بچه‌های دیگران را بزرگ کند، و دهها مشکل دیگر که برایش تولید خواهد شد، بنابراین نه قهر و دعوا می‌تواند زن و مرد را از این بن بست خطرناک نجات دهد نه طلاق و جدایی، لیکن راه سومی نیز وجود دارد که بهترین راه است.

راه سوم اینست که زن و مرد دست از لجاجت و سرسختی برداشته با عقل و تدبیر رفتار کنند، مخصوصاً مرد مسئولیت بیشتری دارد، تقریباً می‌توان گفت که کلید حل این

مشکل در دست او قرار دارد، اوست که
اگر قدری بردباری و از خود گذشتگی به خرج
دهد هم خودش را بدرد سرنمی‌اندازد، هم
همسر بیمارش را از این مهلکه نجات خواهد
داد.

..ḤŪ hœə ũ̃̄ tʰʰ zʏθ ʃzɛŋŨ

آقای محترم! اولاً بدین نکته توجه داشته باش که همسر تو در عین وسواسیگری تورا دوست دارد، به زندگی و فرزندانش علاقه‌مند است، از جدایی وحشت دارد، از اوضاع اسفناک زندگی شما قالباً در عذاب و شکنجه است، اگر شما را دوست نمی‌داشت حسادت نمی‌کرد، نمی‌خواهد اوضاع چنین باشد لیکن چه کند بیمار است؟ بیماری فقط دل درد و آپاندیس و زخم معده و رماتیسم و سرطان نیست، بلکه امراض عصبی نیز بخش مهمی از بیماریها به شمار می‌روند، خانم شما گر چه در بیمارستان روانی بستری نیست لیکن به طور تحقیق يك بیمار روانی است، اگر قبول نداری به يك روانپزشك مراجعه کن، با يك چنین خانمی با دیده دلسوزی و ترحم باید نگاه کرد نه با دیده انتقام و کینه‌جویی، به حال زار و افکار پریشانش ترحم کن، کسی با بیمار دعوا و داد و قال و کشمکش نمی‌کند، در مقابل بی‌ادبیها و ناسازگاری‌هایش عکس العمل شدید نشان نده، دعوا و داد و فریاد راه نینداز، به كتك و دشنام متوسل مشو، به دادگاه حمایت‌خانواده مراجعه نکن، قهر و باد نکن، دم از طلاق و جدایی نزن، هیچيك از این کارها نمی‌تواند بیماری این خانم را معالجه‌کند بلکه شدیدترش می‌گرداند، رفتار تند و نامهربانیهای ترا دلیل بر صدق عقیده اش می‌گیرد.

راه کار اینست که تا می‌توانی اظهار محبت کنی، ممکن است از وسواسیگریها و ناسازگاریهای او به تنگ آمده قلباً منزجر شده باشی لیکن چاره‌ای نیست باید به طوری اظهار محبت کنی که یقین پیدا کند که

شش‌دانگ دل تو مسخر اوست و شخص دیگری در آنجا راه ندارد.

ثانیا سعی کن با هم تفاهم نمایید، چیزی را از او مخفی نکن، بگذار نامه‌هایت را حتی قبل از خودت بخواند، کلید کمد اختصاصی یا صندوق اسناد و مدارك را در اختیارش قرار بده اگر میل داشت بدانها مراجعه کند، بگذار جیب و بغلت را بررسی کند، اجازه بده تمام اعمال و حرکات را تحت نظر بگیرد، از این قبیل کارها نه تنها اظهار ناراحتی نکن بلکه آنرا يك امر عادى و از لوازم صفا و صداقت خانوادگی محسوب بدار، بعد از مشاغل روزانه اگر کارى نداری زودتر به منزل بیا. و اگر کارى پیش آمد کرد قبلا به همسرت بگو: من به فلان جا می‌روم و در فلان ساعت برمی‌گردم، سعی کن از موعد مقرر تخلف نشود، چنانچه اتفاقا نتوانستی سر موعد حاضر شوى هنگام مراجعت علت تاخیر را بالصراحه بیان کن، مواظب باش در تمام این مراحل کوچکترین دروغی از تو صادر نشود، و الابد گمانی او تشدید خواهد شد، در کارها با وی مشورت کن، هیچ عملی را از او مخفی نکن بلکه کارهای روزانه‌ات را برایش شرح بده، صداقت و راستی را هیچگاه از دست نده، خواهش کن در هر جا نقطه ابهامی دارد که اسباب بدگمانی او می‌شود بدون پروا توضیح بخواهد، و عقده‌ای را در دل نگیرد.

ثالثا ممکن است جنابعالی شخص پاك و حتى از قصد خیانت هم‌منزه باشی لیکن بدگمانیهای زنها نیز غالبا بی‌منشا نیست، لابد در اثر غفلت و صداقت، عملی از تو صادر شده که در روح او اثر گذاشته و رفته رفته تولید سوءظن نموده است، لازم است در اعمال و رفتار کنونی و گذشته‌ات دقت نمایی و عامل اصلی و منشا بدگمانی همسرت را یافته و در رفع آن کوشش کنی، اگر با خانمهای بیگانه خیلی شوخی و شیرین

زبان‌می‌کنی این عمل را ترك كن. چه ضرورتی دارد خانمها تو را جوانی‌خوش اخلاق و خوش تیپ بشمارند لیکن همسرت بدبین شده زندگی داخلی شما به بدترین وجوه بگذرد؟ چه لزومی دارد با خانم منشی خودت شوخی و خنده بکنی تا همسرت خیال کند با او سر و سری داری؟ اصلاً در صورتیکه همسرت بدبین است چه ضرورتی دارد که منشی زن استخدام کنی؟ در مجالس با خانمهای بیگانه گرم نگیر، زیاد به آنها توجه نکن، پیش‌همسرت از آنها تعریف نکن، اگر به زن بیوه بیچاره‌ای می‌خواهی احسان کنی چه بهتر که قبلاً با همسرت مشورت کنی بلکه می‌توانی این عمل خیر را به وسیله او انجام دهی. نگو: مگر من اسیر و برده هستم که اینقدر مقید زندگی کنم؟ نه خیر اسیر و برده نیستی لیکن مرد عاقل و با تدبیری هستی که با همسرت پیمان وفا و همکاری بسته‌ای، بدین جهت باید زن داری کنی و با عقل و تدبیر بیماری او را بر طرف سازی، باید با فداکاری و رفتار عاقلانه، خطر بزرگی را که متوجه کانون مقدس خانواده شما شده مرتفع کنی، در این صورت هم به همسر بیمارت بزرگترین خدمت را نموده‌ای هم فرزندان بیگناهت را از سرگردانی و غم و اندوه نجات داده‌ای، هم خودت را از ضررهای روحی و مادی رها کرده‌ای، البته مردی که در يك چنین موقع حساسی فداکاری کند در نزد خدا هم پاداش بزرگی خواهد داشت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: در هر حال با زن‌ها مدارا کنید. با خوبی با آنها سخن بگویید تا افعالشان نیکو گردد. (۶)

امام سجاد علیه السلام فرمود: یکی از حقوقی که زن بر شوهر دارد اینست که جهالت و نادانیهای او را ببخشد. (۷)

رسول خدا ﷺ فرمود: هر مردی که با همسر بد اخلاقش بسازد خداوند متعال، در مقابل هر دفعه که صبر کند، به مقدار ثواب صبر حضرت ایوب علیهِ السلام، به او ثواب عطا خواهد کرد. (۸)

اکنون باید چند مطلب را به خانمها یادآوری کنم.

مطلب اول- خانم محترم، موضوع خیانت شوهرت، مثل همه موضوعات دیگر، احتیاج به دلیل و برهان دارد، مادامیکه خیانت او با ادله قطعییه باثبات نرسیده شرعا و وجدانا حَق نداداری وی را متهم سازی، آسازاوار استبه صرف يك احتمال، شخص بیگناهی را مورد تهمت قرار دهی؟ اگر کسی بدون دلیل و برهان ترا متهم کند آیا ناراحت نمی شوی؟

مگر با يك یا چند شاهد سفیهانه و غیر عقلایی می توان موضوع مهمی مثل خیانت را باثبات رسانید؟

خداوند بزرگ در قرآن مجید میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها اجتناب کنید، زیرا بعض گمانها گناه است. (۹)

امام صادق علیهِ السلام فرمود: بهتان زدن به شخص بیگناه از کوههای بزرگ سنگین تر است. (۱۰)

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس به مرد مؤمن یا زن مؤمنه تهمت بزند خدا در قیامت او را بر تلی از آتش نگه میدارد تا به کیفر اعمالش برسد. (۱۱)

خانم محترم، دست از نادانی و احساسات خام و عجله بردار، متین و عاقل باش، موقعیکه عصبانی و ناراحت نیستی در گوشه ای خلوت کن، قرائن و شواهد خیانت شوهرت را در نظر بگیر، بلکه روی کاغذ یادداشت کن، سپس وجوه و احتمالات قضیه را در مقابل آن بنویس، آنگاه مانند

يكقاضي درستكار و با انصاف، در مقدار دلالت آنها تامل كن، اگر دیدی یقین آور نیستند باز هم مانع ندارد، تحقیق کنی لیکن موضوع را مسلم و قطعی نگیر و به صرف سوءظن و توهم بی دلیل زندگی را به خودت و شوهرت تلخ نکن.

مثلا وجود يك سنجاق سر در اتومبیل چندین علت می تواند داشته باشد:

۱- متعلق باشد به یکی از خویشان شوهرت مانند: خواهر، خواهرزاده، برادرزاده، عمه و عمه زاده، خاله و خاله زاده. ممکن است یکی از آنها را سوار ماشین کرده و سنجاق مال او باشد.

۲- شاید مال خودت باشد، و قبلا که به ماشین سوار شده ای از سرت افتاده باشد.

۳- شاید یکی از دوستان یا خویشان را با خانمش سوار ماشین کرده و سنجاق متعلق به آن خانم باشد.

۴- شاید خانم درمانده ای را سوار کرده به منزلش برساند.

۵- شاید یکی از دشمنانش عمدا سنجاق را در ماشین انداخته تا ترا بدبین نموده اسباب بدبختی شما را فراهم سازد.

۶- شاید منشی خودش یا یکی از همکارانش را سوار کرده و سنجاق متعلق به او باشد.

۷- احتمال هفتم اینست که معشوقه اش را سوار نموده عیاشی رفته باشد: این احتمال به طور حتم از سایر احتمالات بعیدتر است و نباید زیاد بدان ترتیب اثر داد. در هر صورت احتمالی بیش نیست، نباید آنرا يك دليل قطعی و مسلم فرض کرد، و سایر احتمالات را به کلی نادیده گرفت، و داد و فریاد و بی آبرویی راه انداخت.

اگر شوهرت دیر به منزل می آید دلیل خیانتش نیست، شاید اضافه کار داشته باشد، شاید کار فوق العاده ای پیدا کرده، شاید به منزل یکی از دوستان یا

همکاران یا خویشان‌شان رفته باشد، شاید در يك جلسه علمی یا دینی شرکت نموده باشد، شاید برای تفریح سالم و قدم زدن دیر به منزل آمده باشد.

اگر خانمی از شوهرت تعریف کرد و او را جوان خوش تیپی شمردتقصیر او چیست؟ خوش اخلاقی دلیل خیانت نیست، چه کند اگر بد اخلاق باشد کسی به او مراجعه نمی‌کند، انتظار داری بد اخلاقی کند تا همه او را بد اخلاق شمرده يك فرسخی از او فرار کنند؟

اگر به زن بیوه و یتیمان‌ش احسان می‌کند دلیل خیانتش نمی‌شود، شاید آدم خیرخواه و دلسوزی باشد و از باب نوع پروری و دستگیری از بیچاره‌گان و برای رضای خدا به آنها احسان کند.

اگر شوهرت جعبه یا کمد مخصوصی دارد یا اجازه نمی‌دهد نامه‌هایش را بخوانی دلیل خیانتش نیست، زیرا بسیاری از مردها ذاتاً محافظه‌کار و راز نگهدارند، و دوست ندارند کسی از امورشان مطلع شود، شاید شغلش ایجاب می‌کند کارهایش را مخفی بدارد، شاید ترا راز نگهدار نمی‌داند.

به هر حال، يك دلیل احتمالی بیش از يك احتمال نتیجه نمی‌دهد، نباید آنرا يك دلیل قطعی بدون تردید محسوب داشت.

مطلب دوم- در هر جا سوءظن پیدا کردی فوراً موضوع را با شوهرت در میان بگذار، به قصد کشف حقیقت، نه به عنوان اعتراض، رسماً و بدون پروا بگو: من نسبت به فلان کار بد گمان هستم، خواهش می‌کنم واقع مطلب را بیان بفرمایید تا خاطرم آسوده گردد، آنگاه خوب به حرفهایش گوش بده، و در اطراف آنها تأمل کن، اگر بدگمانی تو بر طرف شد که چه بهتر، لیکن اگر قانع نشدی می‌توانی بعداً در اطراف قضیه تحقیق کنی تا حقیقت برایت روشن گردد، اگر در ضمن تحقیق به موضوعی برخورد

کردی که شوهرت دروغ گفته و مطلب را بر خلاف واقع توضیح داده صرف این دروغ را دلیل خیانت او نگیر، زیرا ممکن است شخص بیگناهی باشد لیکن چون از بدگمانی تو اطلاع داشته عمدا مطلب را بر خلاف واقع گفته مبادا سوءظن تو زیاده گردد، بهتر است در این مورد هم باز به خودش مراجعه کنی و علت خلاف گوئیش را بپرسی، البته مردکار خوبی نکرده که مرتکب دروغ شده و بهتر بود حقیقت را می‌گفت زیرا چیزی از صداقت بهتر نیست. لیکن اگر او اشتباه کرد تو نادانی و جهالت بخرج نده، بلکه با تصمیم قاطع از او بخواه که دیگر دروغ نگوید، اگر توضیح خواستی و شوهرت نتوانست توضیح قانع کننده ای بدهد، عجز از جواب را يك دليل مسلم و قطعی خیانت مشمار، زیرا ممکن است مطلب را واقعا فراموش نموده باشد، یا اینکه چون از بدگمانی تو اطلاع داشته دست و پای خویش را گم کرده نتوانسته جواب قانع کننده ای بدهد. در اینجا سخن را کوتاه کن و در يك موقع مناسب مطلب را در میان بگذار و علت قضیه را بپرس. و اگر اظهار داشت: واقع را فراموش نموده ام از او بپذیر زیرا انسان محل سهو و نسیان است، اگر باز هم تردید داشته باشی می‌توانی از راههای دیگر در صدد تحقیق بر آیی.

مطلب سوم - موضوع بدگمانی خودت را با هر کس در میان نگذار، زیرا ممکن است واقعا دشمن شما یا حسود باشد، بدین جهت گفتار تو را تایید و چندین قرینه دروغ نیز بدان بیفزاید تا زندگی شما را از هم بپاشد، ممکن است شخص نادان و زود باور و بی تجربه ای باشد و به قصد دلسوزی گفته تو را تایید نماید بلکه شواهد پوچ دیگری بدان اضافه نموده ذهن ترا خرابتر گرداند، بنابراین صلاح نیست با افراد نادان

و بی تجربه مشورت نمایی، حتی مادر و خواهر و خویشانت، البته مشورت خوب است، اگر در جایی ضرورت پیدا کرد یکی از دوستان عاقل و کاردان و باهوش و خیرخواه را در نظر بگیر و مطلب را با او در میان بگذار و از افکارش استفاده کن.

مطلب چهارم - اگر شواهد و دلائل خیانت شوهرت قطعی نبود، و دوستان و خویشانت نیز تصدیق کردند که دلائل مزبور قانع کننده نیست و شوهرت بیگناه است، و شوهرت نیز با دلیل و برهان و قسم و التماس عدم خیانت خودش را اثبات میکند لیکن با همه اینها بدگمانی و وسواسیگریهای تو برطرف نمی شود یقین بدان که بیمار هستی، و بدبینی‌ات در اثر بیماری عصبی و روانی پیدا شده است. لازم است به یک روانپزشک حاذق مراجعه نمایی و از دستوراتش پیروی کنی.

مطلب پنجم - راه کار تو همان بود که گفته شد، داد و فریاد و بهانه و ناسازگاری نه تنها مشکل را حل نمی‌کند بلکه مشکلات دیگری بدان اضافه خواهد کرد. به دادگاه حمایت خانواده نیز مراجعه نکن، دم از طلاق و جدایی نزن، آبروی شوهرت را نریز. از این قبیل کارها نتیجه خوبی نخواهی گرفت، ممکن است کار به لجبازی و عناد بکشد و شوهرت ناچار شود تو را طلاق بدهد و زندگی را از هم بپاشد. در آن صورت نیز تو نتیجه خوبی نخواهی گرفت و تا آخر عمر قرین تاسف خواهی شد، مواظب باش تصمیم خطرناکی نگیری دسته خودکشی و انتحار نزن، زیرا به وسیله این عمل زشت خودت را نابود می‌سازی در آخرت نیز به عذاب دوزخ معذب خواهی شد، حیف نیست انسان برای یک فکر بیجا بزندگی خودش خاتمه بدهد؟ آیا بهتر نیست با عقل و بردباری قضیه را اصلاح کنی؟

مطلب ششم- اگر بدگمانی تو بر طرف نشد و احتمال می‌دهی یاقین داری که شوهرت به زنهای دیگر نظر دارد باز هم تقصیر تو است، زیرا معلوم می‌شود آنقدر هوش و کاردانی و عرضه نداشته‌ای که شش دانگ قلب شوهرت را مسخر گردانی تا جایی برای زنهای دیگر نماند، هنوز هم دیر نشده، دست از نادانیگری و لجبازی بردار و با اخلاق خوش و رفتار نیک و اظهار محبت چنان در قلب شوهرت جای باز کن که جز تو کسی را نبیند و جز تو کسی را نخواهد.

- ۱- اطلاعات ۴ دیماه ۱۳۵۰.
- ۲- اطلاعات ۷ دیماه ۱۳۵۰.
- ۳- اطلاعات ۲۹ دیماه ۱۳۴۸.
- ۴- اطلاعات ۱۷ تیر ماه ۱۳۴۹.
- ۵- اطلاعات ۲۵ تیر ماه ۱۳۴۹.
- ۶- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۳.
- ۷- بحار ج ۷۶ ص ۳۶۷.
- ۸- بحار ج ۷۴ ص ۵.
- ۹- سوره حجرات: ۱۲.
- ۱۰- بحار ج ۷۵ ص ۱۹۴.
- ۱۱- بحار ج ۷۵ ص ۱۹۴.

ThT @ZÃ ĩũgZÃh̄ yøY v̄

یکی از صفات زشتی که در بین مردم شیوع دارد صفت عیبجویی و بدگویی از دیگران است. این صفت کثیف علاوه بر زشتی ذاتی که دارد مفاسد بیشماری را نیز ایجاد میکند، سبب بدبینی و سوءظن می‌شود، نفاق و دشمنی به وجود می‌آورد، مردم را به جان هم می‌اندازد، رشته‌های انس و مودت را قطع میکند، صفا و صمیمیت را از بین می‌برد، کانون گرم خانوادگی را سرد می‌کند، در بین زن و مرد جدایی می‌افکند، باعث قتل و جنایت می‌شود.

متأسفانه این عیب بزرگ به طوری در بین ما شایع شده که زشتی خود را از دست داده است، نقل هر مجلس و زینت‌بخش هر محفل و یکسرگرمی رسمی بشمار می‌رود، کمتر مجلسی اتفاق می‌افتد که از کسی بدگویی نشود، مخصوصاً اگر مجلسی زنانه باشد، وقتی دو زن با هم برخوردنمودند بدگویی و ولنگاری شروع می‌شود، از این بد بگو از آن بد بگو، پشت‌سر این بد بگو پشت‌سر آن بد بگو، گویی در عیبجویی مسابقه گذاشته‌اند، بدتر از همه اینکه گاهی دیگران را رها کرده به شوهران یکدیگر مشغول می‌شوند، بالاخره عیب و نقصی برای شوهر دیگری پیدا کرده می‌گویند، یا از قیافه و شکلش مذمت می‌کنند، یا از شغل و کارش بدگویی می‌نمایند، یا به مراتب تحصیلاتش ایراد می‌گیرد یا از اخلاق و آدابش انتقاد میکند یا به اوضاع مالی‌اش خرده‌گیری میکند، اگر نفعت فروش باشد می‌گوید شوهرت بوی نفت می‌دهد چگونه با او بسرمی‌بری؟ اگر کفاش باشد می‌گوید چرا به کفاش شوهر کردی؟ اگر راننده باشد می‌گوید: شوهرت همیشه در سفر است، خیری نمی‌بینی، اگر قصاب

باشد می‌گوید: بوی دنبه می‌دهد. اگر اداری باشد می‌گوید: در زندگی و محل‌شغل آزادی ندارد، اگر ندارد و کم درآمد باشد می‌گوید: چگونه با این شوهر ندارد می‌سازی؟ حیف از تو خانم به این خوشگلی که شوهرت زشت و بد ترکیب است، شوهرت کوتاه قد یا سیاه رنگ یا لاغر اندام است، چرا به یک چنین مردی شوهر کردی؟ مگر پدر و مادرت از تو سیر شده بودند که تو را به یک چنین مردی شوهر دادند؟ تو که صدها خواستگار داشتی، حیف نبود به یک مرد بی‌سواد کوتاه فکر شوهر کنی و از تمام خوشیها محروم گردی؟ نه سینما نه تفریح، پس چی؟ راستی چه شوهر بد اخلاقی داری هر وقت او را می‌بینم صورتش درهم کشیده و عبوس است، چه طور با او زندگی میکنی؟ واه! بعد از این همه تحصیلات رفتی به یک دهاتی شوهر کردی؟

سخنان مذکور و صدها مانند اینها است که در بین خانمها رد و بدل می‌شود. اصولاً با این قبیل و لنگاریها عادت کرده‌اند، در آثار و نتایج سخنانشان اصلاً فکر نمی‌کنند، فکر نمی‌کنند که ممکن است با یک جمله کوتاه زنی از شوهرش دلسرد شده کار به طلاق و جدایی بلکه به قتل و جنایت منتهی شود.

اینگونه زنها واقعا شیطانی هستند به صورت انسان، دشمن آسایش و خوشی خانواده‌ها هستند، همانند شیطان ایجاد نفاق و دشمنی و اختلاف می‌کنند، کانونهای گرم زناشویی را به زندانهای تاریک و دردناک تبدیل می‌سازند. چه باید کرد؟ این هم یکی از صفات زشت و بی‌ادبیهای اجتماع ما است، با اینکه اسلام شدیداً از این عمل نهی کرده ما حاضر نیستیم این‌خوی پلید را از خود دور سازیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای کسانی که به زبان مدعی اسلام هستید لیکن ایمان در دلتان راه نیافته، از مسلمانها بدگویی نکنید و در صدد عیبجویی نباشید. زیرا هر کس از مردم عیبجویی کند خدا نیز در عیوب او دقت خواهد نمود، و در آن صورت رسوا خواهد شد و لو در خانه اش باشد.^(۱)

این زنهای دیو صفتیکی از چند منظور را می‌توانند داشته باشند:

یا به قصد دشمنی و کینه‌توزی بدگویی میکنند تا خانواده‌ای را از هم‌پاشند، یا رشک و حسد به عیبجویی و ادا‌رشان میکنند، یا منظورشان تفاخر و خودستایی است و به وسیله بدگویی از دیگران می‌خواهند خوبی خودشان را جلوه دهند، یا به علت اینکه در خودشان عیب و نقصی سراغ دارند به‌منظور عقده‌گشایی انتقاد میکنند، یا قصدشان اغفال و فریب دادن خانم‌ساده‌لوحی است، یا منظورشان تظاهر به خیرخواهی و دلسوزی است، گاهی هم جز سرگرمی و ارضای يك عادت کثیف نفسانی هدفی ندارند، به هر حال آنچه مسلم است اینکه قصد خیرخواهی و دلسوزی ندارند، این‌خوی زشتی که در بین زن و مرد ما کاملاً رواج دارد آثار بسیار خطرناک و بدی در بردارد، چه دوستی‌هایی را بر هم زده! چه جنگ و ستیزه‌هایی به وجود آورده! چه زندگی‌های گرمی را از هم متلاشی نموده و چه قتل و جنایت‌هایی را به وجود آورده است؟!

خوانندگان محترم، مسلماً نمونه‌های فراوانی از این قبیل حوادث سراغ دارند لیکن باز هم بداستان زیر توجه فرمائید: «زنی به نام... در دادگاه گفت: مردی به نام... برای بر هم زدن صمیمیت من و شوهرم تا می‌توانست از او بد میگفت. میگفت... به درد تو نمی‌خورد، حیف از توست که با او زندگی می‌کنی، تو را درك نمی‌کند، عاطفه

ندارد، از شوهرت طلاق بگیر تا با تو ازدواج کنم... در اثر القآت اوگمراه شده با کمک هم شوهرم را کشتیم.»^(۲)

خانم محترم، اکنون که به مقاصد پلید این افراد پی بردی چاره کار به دست تو است، اگر به سعادت و خوشبختی خودت و شوهر و فرزندانته علاقه داری مواظب باش تحت تاثیر القآت این شیطانهای انسان نما قرارگیری، گول دلسوزیهای ظاهری آنها را نخور، یقین بدان که دوست تونیستند، بلکه دشمن سعادت و خوشبختی تو هستند، قصدشان اینست که تو را به بدبختی و سیه روزی بیندازند، ساده لوح و زودباز و خوشبین نباش، بازیگرکی و هوش مقاصد پلیدشان را دریاب، و به مجرد اینکه خواستند از شوهرت عیبجویی کنند جلوشان را بگیر، بدون ملاحظه و خجالت بگو: اگر میخواهید دوستی و رفت و آمد من برقرار باشد بعد از این حق ندارید يك كلمه درباره شوهر من بدگویی کنید، شوهرم را دوست دارم و هیچ عیبی هم ندارد، کاری به زندگی و شوهر و فرزندان من نداشته باشید.

اگر این صراحت لهجه را از تو دیدند و فهمیدند به شوهر و فرزندانته علاقه داری از گمراه کردنت مایوس میگردند و برای همیشه از شر ولنگاریها و بدگوییهای آنها راحت می شوی. فکر نکن رنجیده خاطر می شونی و رفاقتان برهم می خورد، زیرا اگر دوست واقعی باشند نه تنهارنجش پیدا نمی کنند بلکه از تذکرات خردمندانه تو متنبه شده تشکر می نمایند، و اگر دشمنانی هستند به صورت دوست، همان به که رفت و آمد را ترك کنند، و اگر دیدی حاضر نیستند دست از این خوی پلید بردارند صلاحیت در اینست که به طور کلی با آنها قطع رابطه کنی. زیرا دوستی و معاشرت با آنها ممکن است بدبختی و سیه روزی ترا فراهم سازد.

دختر مادامیکه در خانه پدر و مادر زندگی میکند باید رضایت آنها را فراهم سازد، لیکن وقتی که پیمان زناشویی را امضاء نمود و به خانه شوهر قدم نهاد وظیفه اش تغییر میکند.

در آنجا باید شوهرداری کند و رضایت و خشنودی او را بر همه چیز مقدم بدارد، حتی در جاییکه بین خواسته های پدر و مادر و بین خواسته های شوهرش نزاع پیدا شد صلاحش در اینست که از شوهر اطاعت نموده اسباب رضایت او را فراهم سازد، گرچه پدر و مادرش رنجیده شوند، زیرا با جلب رضایت شوهر، رشته انس و محبت که بهترین ضامن بقای عقد زناشویی است محکم میگردد، لیکن اگر مطابق میل مادرش رفتار کرد ممکن است آن پیمان مقدس متزلزل یا از هم گسیخته شود، زیرا بسیاری از مادرها از تربیت صحیح و رشد فکری بهره کافی ندارند.

آنها هنوز این مطلب را درک نکرده اند که باید دختر و داماد را به حال خود آزاد گذاشت تا با هم مانوس شده تفاهم نمایند، برنامه زندگی را بر طبق اوضاع و شرائط خودشان تهیه نموده اجرا گذارند، و اگر در این بین بمشکلی برخورد نمودند با مشورت و تفاهم حل کنند.

چون این مطلب را که عین صلاح است درک نکرده اند در صدد هستند به خیال خودشان، داماد را بر طبق دلخواه بار بیاورند، بدین جهت مستقیم و غیر مستقیم در امور آنها دخالت میکنند. در این راه از دخترشان که جوان است و سرد و گرم روزگار را نچشیده و به همه مصالح حقیقی خودش آگاه نیست استفاده

می‌نمایند. او را آلت و ابزار نفوذ در داماد قرار می‌دهند، مرتباً دستور می‌دهند با شوهرت چگونه رفتار کن، چه بگو، چه نگو. دختر ساده‌لوح هم چون مادرش را خیرخواه و آشنای به مصالح می‌داند از او اطاعت نموده نقشه‌هایش را پیاده می‌کند. اگر داماد تسلیم خواسته‌های آنها شد حرفی نیست لیکن اگر خواست اندکی مقاومتی نشان بدهد کار به نزاع و کشمکش و لجبازی خواهد کشید، در آن صورت آن زنهای نادان ممکن است آنقدر پافشاری کنند که دختر و دامادشان را فدای لجبازی و خیره‌سری خویشتن ساخته زندگی آنها را از هم بپاشند، به جای اینکه دختر را بزنگی و سازگاری تشویق نموده دل‌داریش بدهند مرتباً از شوهرش بدگویی می‌کنند: دخترم را بدبخت کردم. چه شوهر بدی نصیبش شد! چه خواستگارهای خوبی برایش آمدند! پسر عمومیت چه زندگی خوبی دارد!

دختر خاله‌ات چه سر و لباسی دارد! فلانی برای خانمش فلان لباس را خریده! دختر خانم من از کی کمتر است؟ چرا باید اینطور زندگی کند؟ آخ بمیرم برای دختر بدبختم! با این قبیل سخنان که به عنوان دلسوزی و خیرخواهی ادا می‌شود دختر ساده‌لوح را از شوهر و زندگی دلسرد نموده اسباب ناراضایتی و بهانه‌گیری او را فراهم می‌سازند. به وسیله این تلقینات سوء وادارش می‌کنند ناسازگاری و بهانه‌جویی کند، و کار را به شوهرش سخت‌بگیرد، در موارد لازم خودشان نیز به حمایت برخاسته قولا و عملا او را تایید می‌نمایند، و برای پیروزی، به همه چیز حتی طلاق گرفتن و بدبخت کردن دخترشان حاضرند.

به داستانهای زیر توجه فرمایید:

«زن ۳۰ ساله‌ای به نام... مادر ۵۰ ساله‌اش را که باعث جدا شدن او از شوهرش

شده بود كتك زد. زن گفت: از بس مادرم نزد من از شوهرم بدگفت و او را متهم به بی‌اعتنائی نسبت به خانواده کرد با شوهرم اختلاف پیدا کردم، و حاضر شدم از او طلاق بگیرم، ولی فوراً پشیمان شدم. لیکن این پشیمانی سودی نداشت. زیرا شوهرم شش ساعت پس از جدا شدن از من دختر خاله اش را نامزد کرد و من از فرط ناراحتی مادرم را كتك زدم.»^(۳)

«مرد ۳۹ ساله ای به نام... از دست زن و مادر زنش فرار کرد و در نامه ای که به جای گذاشته نوشته است: به خاطر اینکه زنم راضی نشد به آبادان بیاید و با رفتار ناشایست خود مرا آزار میداد از دست او فرار کردم. مسئول مرگ من زن و مادر زنم می‌باشند.»^(۴)

«مردی که از دخالت‌های مادر زنش ناراحت بود خودکشی کرد.»^(۵)

مردی که از دخالت‌های بی‌جای مادر زنش به تنگ آمده بود او را از تاکسی بیرون انداخت»^(۶)

ناگفته پیداست دختریکه از این قبیل مادران نادان و خودخواه اطاعت کند و از افکار غلطشان سرمشق بگیرد بدون تردید به سعادت و خوشبختی خودش لطمه غیر قابل جبرانی وارد خواهد ساخت.

بنابراین، هر زنی که به سعادت خویشتن و ادامه پیمان زناشویی علاقه دارد نباید بی‌فکر و تامل تحت تاثیر افکار مادرش قرار گرفته آنها را صد صد صحیح و بر طبق مصالح واقعی بپندارد.

يك زن دانا و باهوش احتیاط و عاقبت اندیشی را از دست نمی‌دهد، در گفتار و پیشنهادهای مادر و پدرش خوب دقت می‌کند و عواقب و نتایج آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد، و بدینوسیله مادرش را می‌شناسد، اگر

دید به زندگی و سازگاری و انتخاب يك روش عقلانی تشویقش میکند می‌فهمد که آدم فهمیده و کاردان و خیرخواهی است، در این صورت می‌تواند رضایتش را فراهم کند و از راهنمایی‌های عاقلانه اش بهره‌مند گردد، لیکن اگر دید با گفتار جاهلانه و پیشنهادات غیر عقلانی خودش اسباب دلسردی و ناسازگاری او را فراهم می‌سازد یقین پیدا می‌کند که شخص نادان و کج‌سلیقه و بد اخلاقی است. در اینجا یکی از دو طریق را می‌تواند انتخاب کند: یا بر طبق دستورات و راهنمایی‌های مادرش ناسازگاری و بهانه‌جویی را شروع کند و با شوهرش اعلان جنگ و ستیز بدهد، یا گوش به حرف مادرش ندهد و اسباب رضایت شوهرش را فراهم سازد. لیکن يك زن دانا و با هوش هرگز روش اول را انتخاب نخواهد کرد، زیرا فکر می‌کند که من اگر به حرف مادرم گوش کردم یکی از این نتیجه‌ها عائدم خواهد شد: یا باید تا آخر عمر با شوهرم در حال نزاع و کشمکش و قهر و دعوا باشم و آب خوش از گلوئ خودم و شوهرم و فرزندانم پایین نرود، یا طلاق بگیرم و به خانه پدر و مادرم مراجعت کنم، در آن صورت یا ناچار میشوم تا آخر عمر در خانه پدر و مادر و تحت تکفل آنها باشم، با اینکه میدانم حاضر نیستند مرا به عنوان يك عضو اصلی خانواده بپذیرند، بلکه مرا به عنوان يك عضو زائد و سربار خودشان محسوب می‌دارند، لذا سعی دارند مرا از زندگی خودشان بیرون کنند، پس ناچارم با خواری و خفت زندگی کنم و از خواهران و برادرانم زخم زبان و سرزنش بشنوم، و اگر بخوام از خانه پدر و مادربرون بروم و جدا زندگی کنم کجا بروم و چگونه تنها زندگی کنم؟ و اگر شوهری برایم پیدا شد معلوم نیست از شوهر اولم بهتر باشد، زیرا معمولاً مردهایی به

خواستگاری زنهایی مثل من می‌آیند که همسرشان مرده باشد یا طلاق گرفته باشد، و غالباً بی‌بچه هم نخواهند بود، در آن صورت ناچار می‌شوم از بچه‌هایش پرستاری کنم، و صدها اشکال و دردسر از این راه ایجاد خواهد شد، و اصلاً معلوم نیست آن شوهر احتمالی از این شوهرم بهتر باشد، شاید او هم عیبهای بیشتر و بدتری داشته باشد و ناچار گردم با او بسازم، ممکن است در اثر ایرادها و ناسازگاریهای من جان شوهرم به ستوه آمد با يك تصميم خطرناك، چشم از زندگی بپوشد و از شهر و دیار فرار کند یا حیانا دست به خودکشی بزند، ممکن است در اثر لجبازیها و کشمکشها خودم به ستوه آیم به طوریکه جز خودکشی چاره‌ای نجویم و با آن عمل غیر مشروع دنیا و آخرتم را بر باد دهم.

آنگاه که در اطراف و جوانب قضیه خوب تامل کرد و نتایج و آثارش را بررسی نمود و آینده‌اش را در نظر مجسم گردانید با يك تصميم قاطع بنا می‌گذارد که به ولن‌گاریها و بدگوییها و پیشنهادهای غیر منطقی‌مادر یا سایر بستگانش خاتمه داده شوهرش را نگهداری کند.

در این هنگام به مادرش می‌گوید: مادر جان اکنون که مقدم بوده با این مرد پیمان زناشویی را امضا کنم صلاح در اینست که با کوشش و جدیت تمام این زندگی مشترک را که می‌تواند مرا خوشبخت کند حفظ کنم، و با اخلاق و رفتار خوب اسباب رضایت شوهرم را فراهم سازم، اوست که می‌تواند مرا خوشبخت گرداند، شریک زندگی و یار غمخوار من است، کسی را بهتر از او سراغ ندارم، برنامه زندگی‌مان را خودمان باید طرح کنیم، و اگر مشکلی داشته باشیم حل خواهد شد، و دخالت‌های تو ممکن است به کلی مرا بدبخت کند، اگر می‌خواهی رفت و

آمد و خویشی مامحفوظ بماند در زندگی
داخلی ما اصلاً دخالت نکن و از شوهرم
بدگویی‌منما و الا ناچار می‌شوم با شما قطع
رابطه کنم.

اگر با پند و اندرز دست از گفتار و
رفتارشان برداشتند می‌تواند با آنها رفت و
آمد کند لیکن اگر حاضر نشدند خودشان را
اصلاح نمایند صلاح زن در اینست که به طور
کلی با آنها قطع رابطه کند و بدین
وسیله خودش را از يك خطر بزرگ یعنی از هم
پاشیدن کانون خانوادگی برهاند.
و با فکر آزاد به زندگی ادامه دهد.

در این صورت ممکن است در بین خویشانش
از عزت و احترام او کاسته شود لیکن در
عوض، محبت و رضایت شوهرش چند برابر شده
نزد او عزیز و محترم خواهد گشت.

رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما
زنی است که زیاد بچه دار شود، شوهر دوست و
عقیف و محبوب باشد. در مقابل خویشانش
تسلیم نباشد لیکن مطیع شوهرش باشد، برای
شوهرش زینت کند، خودش را از بیگانگان
محفوظ بدارد. حرف شوهرش را بشنود و از وی
اطاعت کند. وقتی با هم خلوت نمودند بر
طبق اراده او رفتار کند اما در هر
حال، شرم و حیا را از دست ندهد.

سپس فرمود: بدترین زنان شما زنی است که
در مقابل خویشانش مطیع باشد لیکن زیر
بار شوهرش نرود، عقیم و کینه‌توز باشد، از
کارهای زشت پروا نداشته باشد، در غیاب
شوهرش زینت و آرایش کند، در خلوتگاه از
خواستهای شوهرش امتناع ورزد. عذرش را
نپذیرد و گناهش را نبخشد» (۷)

h2Nũ ĩ ũ“gː yː 2ΣF 2U ʋTũΨ Θh

مرسوم اکثر خانمها چنین است: وقتی می‌خواهند به گردش بروند یا در مجلس جشنی شرکت نمایند یا به مجلس شب نشینی و مهمانی بروند آرایش میکنند، بهترین لباسها را می‌پوشند و به بهترین وجهی که برایشان مقدور است از منزل خارج میشوند، لیکن هنگامیکه به منزل برگشتند فوراً لباسهای خوب و زیبا را از تن خارج ساخته لباسهای معمولی و مندرس را می‌پوشند، در داخل خانه مقید به پاکیزگی و نظافت نیستند، آرایش و زینت نمیکنند، با موهای ژولیده و لباسهای به اصطلاح، خانه‌داری در منزل میگردند، لباسهای لکه‌دار و جورابهای پاره را در خانه می‌پوشند، در صورتیکه باید کار بر عکس باشد. زن باید در خانه و برای شوهرش آرایش و دلبری کند، باید برای شوهرش که شریک زندگی و یار و مونس دائمی و پدر فرزندانش میباشد زینت و دلربایی کند، باید دلش را به دست آورد تا دلبران کوچه و خیابان نتوانند در دلش جا باز کنند، دیگران چه ارزشی دارند که برایشان آرایش و زینت کند؟! حیف نیست زن آرایش و زیبایی خویش را در مقابل چشم چرانی بیگانگان قرار دهد و برای جوانان و بانوان اشکالاتی بوجود آورد؟

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: «هر زنیکه خودش را خوشبو کند و از منزل خارج شود تا به خانه برنگردد از رحمت خدا دور خواهد بود» (۸).

رسول خدا فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که مطیع شوهرش باشد. برای او آرایش کند ولی زینتش را برای بیگانگان ظاهر

ن سازد. و بدترین زنان شما زنی است که در غیاب شوهرش زینت کند (۹)». «

خانم گرامی، به دست آوردن دل يك مرد آن هم برای همیشه کار ساده ای نیست. پیش خود نگو: او که مرا دوست دارد پس چه احتیاجی دارم به سر و وضع خودم برسم و برایش دلربایی کنم؟ باید عشق او را برای همیشه نگهداری کنی.

یقین بدان که شوهرت دوست دارد همیشه تمیز و مرتب و زیبا باشی و لو به زبان نیاورد، اگر بر طبق خواسته های باطنی او رفتار نکنی و در منزل به خودت نرسی ممکن است در خارج منزل چشمش به زنان تمیز آرایش کرده بیفتد و از تو دلسرد شده و از راه منحرف گردد، وقتی خانمهای تمیز و مرتب را دید و آنها را با سر و وضع کثیف و نامرتب تو مقایسه کرد خیال میکند فرشتگانی هستند که از آسمان نازل شده اند! تو هم در خانه برایش آرایش کن و لباس خوب بپوش و دلبری و طنازی کن تا بفهمد که تو از آنها کمتر نیستی بلکه بهتر و زیباتر هستی، در آن صورت می توانی به دوام عشق او امیدوار باشی و برای همیشه دلش را مسخر گردانی.

به نامه يك شوهر توجه فرمایید:

«خانم بنده در خانه با خدمتکارمان قابل تشخیص نیست. به خدا گاهی اوقات فکر میکنم ای کاش یکی از این لباسهای قشنگ و مامانی را که برای محیط کار و مهمانی دوخته در خانه می پوشید و دست از سر، این بلوزهای کهنه و دامن های گشاد برمیداشت. چند بار به او گفتم: عزیزم لااقل روزهای جمعه و تعطیل يك دست از آن لباسهای قشنگ را بپوش.

با ترش رویی گفت: من در مقابل تو یا بچه ام مقید نیستم. اما اگر يك روز سر و

وضع نامرتب باشد جلو همکارهایم خجالت میکشم (۱۰)».

ممکن است بگویید: در منزل زیبا گشتن با شغل خانه داری و آشپزی سازگار نیست، لیکن اگر ارزش این عمل را بدانید به طور حتم می‌توانید این مشکل را حل کنید. چه مانع دارد برای انجام کارهای خانه لباس مخصوصی داشته باشید که در موقع کار از آن استفاده کنید لیکن وقتی از کار فارغ شدید و وقت آن رسیده که شوهرتان به منزل بیاید بدنتان را تمیز کنید، موها را شانه بزنید، لباسهایتان را تغییر دهید، و مرتب و منظم در انتظار او باشید.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «بر زن لازم است خودش را خوشبو کند، بهترین لباس‌هایش را بپوشد، به بهترین وجه زینت کند و با چنین وضعی صبح و شب با شوهرش ملاقات کند (۱۱)».

امام صادق علیه السلام فرمود: «زن نباید آرایش و زینت را ترک کند گرچه به یک گلوبند باشد، نباید دستش را بدون خضاب بگذارد گرچه به کمی از حنا باشد، حتی زنهای پیر هم نباید زینت و آرایش را ترک نمایند (۱۲)».

-
- ۱- بحار ج ۵۷ ص ۲۱۸
 - ۲- اطلاعات ۲۷ آبان ۱۳۵۰
 - ۳- اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۲۸.
 - ۴- اطلاعات ۹ آذر ماه ۱۳۴۸
 - ۵- اطلاعات ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۹
 - ۶- اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹
 - ۷- بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۵
 - ۸- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷.
 - ۹- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵
 - ۱۰- اطلاعات ۳ اسفند ماه ۱۳۵۱.
 - ۱۱- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۸.
 - ۱۲- شافی ج ۲ ص ۱۳۸.

انسان در مواقع گرفتاری و بیماری
 احتیاج به پرستار و غمخوار دارد، دلش
 می‌خواهد کسی با وی همدردی کند، به وسیله
 نوازش و دلجویی دردهایش را تسکین دهد. به
 وسیله دل‌داریها و تقویت‌های روحی
 اعصابش را آرامش بخشد، مردها همان کودکان
 سابق هستند که بزرگ شده‌اند، هنوز هم
 احتیاج به نوازشها و محبت‌های مادر
 دارند، مرد وقتی با زنی پیمان‌ناشویی بست
 انتظار دارد که در مواقع گرفتاری و
 بیماری درست مانند یک مادر مهربان از وی
 پرستاری و دلجویی کند.

خانم محترم، اگر شوهرت مریض شد بیش از
 سابق مهربانی کن، اظهار همدردی و تاسف
 کن، چنان وانمود کن که از بیماری او
 شدیداً ناراحت هستی، دل‌داریش بده، اسباب
 استراحت را برایش فراهم ساز، بچه‌ها را
 ساکت کن تا اعصابش آرام گردد، اگر احتیاج
 به دکتر و دارو دارد وسیله‌اش را فراهم
 ساز، هر غذایی را که میل دارد و برایش
 خوبست فوراً تهیه کن، دم به دم از او
 احوال‌پرسی و دلجویی کن، سعی کن هر چه
 بیشتر در کنار بسترش بنشینی، اگر از شدت
 درد خوابش نمی‌برد سعی کن تا
 می‌توانی بیدار بمان، وقتی به خواب رفتی
 گاهی که بیدار میشوی سری به او بزن و
 اگر خواب نیست احوال‌پرسی کن، اگر شب را به
 بیخوابی گذرانده بامداد اظهار ناراحتی
 کن، در روز اتاق را خلوت کن شاید خوابش
 ببرد، نوازشها و دلسوزیهای تو دردهایش را
 تسکین می‌دهد و در بهبودیش کمک
 میکند، به علاوه، این قبیل کارها را از علائم
 وفا و صمیمیت و محبت‌حقیقی می‌شمار، در
 نتیجه، به زندگی دلگرم میشود، نسبت به تو

علاقه بیشتری پیدامی‌کند، اگر مریض شدی
همین عمل را نسبت به تو انجام می‌دهد. آری
این عمل يك نوع شوهرداری است و رسول خدا
فرمود:

«جهاد زن اینست که خوب شوهرداری کند»^(۱)
«.

معمولا خانمها میل دارند از اسرار و رموز شوهرشان با اطلاع شوند، میخواهند از وضع کسب، مقدار درآمد، موجودی، اسرار کسبی، تصمیمات آینده اش با خبر شوند. و بطور خلاصه از شوهرشان انتظار دارند که تمام اسرارش را در اختیار آنها بگذارد و چیزی را پنهان نکند، بر عکس اکثر مردها هم حاضر نیستند تمام اسرارشان را در اختیار همسرشان قرار دهند، و همین موضوع گاهی سبب دلخوری و حتی بدبینی میشود.

خانم شکایت میکند که شوهرم به من اعتماد ندارد، اسرارش را از من مخفی میکند، با من يك رنگ و صریح نیست، گویا سر و سری دارد.

نمیگذارد نامه‌هایش را بخوانم، درآمد و مقدار موجودی خودش را به من نمیگوید، با من درد دل نمیکند، در جواب سؤالات من طفره می‌رود و حتی گاهی دروغ می‌گوید، اتفاقاً مردها هم بی‌میل نیستند که اسرار و رموز زندگی‌شان را در اختیار همسرشان قرار دهند. لیکن عذرشان اینست که زن‌ها راز نگه‌دار نیستند، دهانشان در و دروازه ندارد، ظرفیت ندارند مطلبی را به طور کلی کتمان کنند، هر چه را شنیدند فوراً برای دیگران بازگو میکنند، با اندک بهانه‌ای ممکن است اسرار انسان را فاش کنند و اسباب دردسر او را فراهم سازند. اگر کسی بخواهد اسرار انسان را کشف کند به آسانی می‌تواند همسرش را فریب داده به وسیله او به مقصد خویش نائل گردد، ممکن است بعض خانم‌ها از دانستن مطالب سری سوء استفاده نمایند و حتی آنها را اسباب نفوذ در شوهر قرار داده در

صورت عدم تمکین اسباب گرفتاری او را فراهم سازند.

البته عذر مردها تا حدودی موجه است، زنها زودتر از مردها تحت‌تاثیر عواطف و احساسات قرار می‌گیرند، معمولاً احساساتشان بر تعقلشان غلبه دارد، وقتی عصبانی شوند خویشتن داری برایشان دشوار است، در آن مواقع ممکن است از دانستن اسرار سوء استفاده نموده اسباب گرفتاری‌مرد را فراهم سازند. شاید خوانندگان از این قبیل حوادث زیاد سراغ داشته باشند لیکن از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

«زنی به نام... راز شوهرش را فاش کرد و او محکوم به يك سال زندان شد، خانم میگوید: من شوهرم را از جان و دل دوست دارم ولی اخیراً به من کم محبت شده بود، این کار را کردم تا از این به بعد بیشتر دوستم بدارد، این خانم گردنبند گران قیمت خواسته بود ولی... زیر بار نرفت. او هم‌قلب در ازدواجشان را فاش کرد تا بزدان بیفتد (۲)».

بنابراین اگر زن میل داشته باشد که شوهرش کاملاً يك رنگ بوده‌چیزی را از او مخفی نکند باید به قدری راز نگهدار و با احتیاط باشد که بدون اجازه شوهرش برای هیچکس و در هیچ حال چیزی را نقل نکند، حتی برای خویشان و دوستان صمیمی خودش اسرار شوهرش را فاش نکند، در راز نگهداری این مقدار کافی نیست که اسرارش را به دیگری بگوید و سفارش کند به کسی نگو، زیرا او هم به طور حتم دوستانی دارد، ممکن است اسرار شما را در اختیار آنها قرار دهد و سفارش کند به کسی نگوید، يك وقت انسان متوجه میشود که اسرارش فاش شده است.

بنابر این شخص عاقل اسرارش را به احدی
نمیگوید.
حضرت علی علیه السلام فرمود: «سینه عاقل صندوق
اسرارش میباشد» ^(۳).
علی علیه السلام فرمود: «خوبیهای دنیا و آخرت در
دو چیز جمع است: راز نگهداری و دوستی با
خوبان، و تمام بدیها در دو چیز جمع شده:
فاش کردن اسرار و دوستی با اشرار» ^(۴).

هر مؤسسه یا اداره یا کارخانه یا کارگاه و بالاخره هر تشکیلات اجتماعی احتیاج به یک مدیر مسئول دارد. گرچه باید بین افراد آن مؤسسه تعاون و همکاری وجود داشته باشد لیکن به هر حال بدون مدیر به خوبی اداره نخواهد شد. اداره یک منزل یقیناً از اداره هر مؤسسه‌ای دشوارتر و با ارزش‌تر است و احتیاج بیشتری به مدیر دارد.

در این جهت تردید نیست که باید در بین اعضای یک خانواده تفاهم کامل و تعاون و همکاری وجود داشته باشد لیکن وجود یک سرپرست عاقل و با تدبیر هم برایشان ضرورت دارد، هر خانه‌ای که یک مدیر با تدبیر و نافذ الکلمه‌ای نداشته باشد به طور حتم اوضاع منظم و رضایت بخشی نخواهد داشت، سرپرستی خانه یا باید به عهده مرد باشد و زن از او اطاعت کند، یا به عهده زن باشد و مرد فرمانبرداری کند، لیکن از آنجا که اینکار غالباً از مردها بهتر ساخته است چون تعلقاتشان بر احساساتشان غلبه دارد خداوند حکیم این مسؤولیت بزرگ را بر دوش او نهاده در قرآن شریف میفرماید:

«مردان سرپرست زنانند، زیرا خدا بعض افراد را بر بعض دیگر برتری داده است و برای اینکه از مالهای خویش خرج کرده‌اند. پس زنان شایسته فرمانبرداریند»^(۵)

بنابراین صلاح خانواده در اینست که مرد را به عنوان بزرگ و سرپرست خانواده بشناسند و با نظر و صلاح دید او کار کنند، این موضوع بدان معنا نیست که مقام زن کوچک شده باشد بلکه حفظ نظم و انضباط

منزل چنین اقتضائی را دارد، اگر خانمها احساسات خام و تعصبهای بیچاره را کنار بگذارند وجدان خودشان نیز بدین موضوع قضاوت میکند.

خانم... میگوید: ما در ایران رسم خوبی داشتیم که متاسفانه به تدریج خَلل یافته است. سنت این بود که همیشه مرد در خانواده ایرانی رئیس خانواده بود ولی امروز وضع منزل متزلزل شده و خانواده در مورد انتخاب رئیس سرگردان مانده است. ولی بهتر است زن امروزی که در بسیاری از موارد اجتماعی حقی برابر با مرد یافته است در خانه مرد را به عنوان رئیس قبول داشته باشد... باید به همه کسانی که میخواهند ازدواج کنند این فکر قدیمی توصیه شود که وقتی قدم به خانه بخت میگذارند بالباس عروسی وارد خانه شوهر شوند و با کفن خارج شوند (۶)».

البته این مطلب هست که گرفتاریهای زندگی و مشاغل روزانه مرد غالباً اجازه نمیدهد که در تمام امور خانواده دخالت کند و در واقع میتواند گفت که قسمت عمده کارها عملاً در اختیار کدبانوی خانه است و اکثریت قریب به اتفاق کارها بر طبق میل و اراده او انجام میگیرد لیکن به هر حال حق حاکمیت و سرپرستی مرد باید محترم شمرده شود. اگر در جایی اظهار عقیده و دخالت کرد و لو در امور جزئی خانه داری باشد نباید در مقابل پیشنهادش استقامت به خرج داد و بدینوسیله حق حاکمیت او را مورد انکار قرار داد، و الا به شخصیتش لطمه وارد شده خودش را مسلوب الاراده و همسرش را یک زن بی ادب و حق شناس و لجباز حساب میکند، از زندگی دلسرد و به همسرش کم علاقه میشود. چون شخصیتش جریحه دار شده ممکن است در صدد تلافی و انتقام بر آید و حتی در

مقابل خواسته‌های بجا و معقول همسرش سر سختی نشان دهد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «زن خوب به حرف شوهرش گوش میدهد و مطابق دستوراتش عمل میکند» (۷).

زنی از رسول خدا پرسید: «زن نسبت به شوهرش چه وظیفه‌ای دارد؟» فرمود: «باید از وی اطاعت کند و از فرمانش تخلف ننماید» (۸).

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: «بدترین زنها زن لجباز و يك دنده است» (۹).

رسول خدا فرمود: «بدترین زنها کسانی هستند که هم نازا و هم کثیف و لجباز و نافرمان باشند» (۱۰).

خانم گرامی، شوهرت را به عنوان بزرگ و سرپرست خانواده بپذیر، با نظر و مشورت وی کارها را انجام بده، از دستوراتش تخلف نکن، اگر در کاری دخالت کرد در مقابلش سرسختی نشان نده، و لو اینکه از امور خانه‌داری باشد که تو بهتر از آن اطلاع داری، شوهرت را عملايك فرد مسلوب الاختيار قرار نده، بگذار گاه گاه در کارها دخالت کند و بدین ریاست صوری دلخوش باشد، موضوع ریاست او را عملا به فرزندان نشان بده، به آنها تذکر بده در کارها از پدرشان اجازه بگیرند و از فرمانش تخلف ننمایند. از کودکی آنها را بدین رفتار عادت بده تا حرفش و فرمانبردار و با ادب بار آیند، و احترام تو و شوهرت محفوظ بماند.

دنیا برای هیچکس یکسره نمی‌رود، و چرخ روزگار همیشه بر طبق دلخواه نمی‌چرخد، زندگی هزاران نشیب و فراز دارد، ممکن است انسان به بیماری سختی مبتلا شود، ممکن است بیکار و خانه‌نشین گردد، ممکن است مال و ثروتش را از دست داده تهیدست شود، و صدها از این قبیل حوادث که برای همه کس امکان وقوع دارد.

زن و شوهری که دست‌بیعت را به هم داده پیمان زناشویی را امضا می‌کنند بدان منظور است که در همه حال با هم و یار و غمخوار همدیگر باشند، باید پیمان زناشویی چنان استوار و رشته الفت و محبت به قدری نیرومند باشد که در همه حال بر سر عهد و پیمان خویش باقی بمانند، در خوشی و ناخوشی با هم باشند، در بیماری و سلامتی، در حال وسعت و تنگدستی با هم باشند.

خانم محترم، اگر روزگار با شوهرت نساخت و تهیدست شد مبادا غمی بر غمهایش بیفزایی و بنای ایراد و ناسازگاری را بگذاری. اگر به بیماری سختی مبتلا شد و مدتی در خانه یا بیمارستان بستری گشت رسم وفاداری و انسانیت چنان است که مانند سابق بلکه بیشتر اظهار محبت نموده با کمال صفا از وی پرستاری کنی، از پرستاری و خرج کردن دریغ نکن، اگر شوهرت ندارد لیکن تو داری باز هم از اموال خودت برای بهبود او خرج کن، اگر تو مریض میشدی او تا قدرت داشت از مال خودش برای معالجه تو صرف می‌کرد تا بهبود حاصل کنی، اکنون که او ندارد لیکن تو داری آیین وفاداری و عاطفه اقتضا دارد که اموال را در راه او صرف کنی، اگر در این موقعیت حساس به دادش نرسیدی تو را يك

زن بی‌وفا و خودخواهی می‌شمارد که مال دنیا را بر وجود شوهر ترجیح می‌دهد، در اینصورت مهر و علاقه‌اش نسبت به تو کم می‌شود، و حتی ممکن است به قدری دلسرد شود که ترا لائق مقام همسری ندانسته طلاق را ترجیح دهد.

به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی... به دادگستری آمده بود تا همسرش را طلاق گوید. اظهار داشت: بیمار بودم دکتر گفته بود باید تحت عمل جراحی قرار گیرم. از زنم خواستم پس‌انداز خود را به عنوان وام در اختیارم بگذارد حاضر نشد و از خانه من قهر کرد. ناچار در يك بیمارستان دولتی تحت عمل جراحی قرار گرفتم و اینک که بهبود یافته‌ام محال است با او زندگی کنم. چون پول را بر من ترجیح داد و چنین زنی را نمی‌توان يك همسر نامید (۱۱)».

هر فرد با وجدانی تصدیق می‌کند که حق با مرد مذکور بوده است.

چنین زن خودخواهی که در يك چنین موقعیت حساسی که جان شوهرش در معرض خطر بوده حاضر نشده پس‌انداز خویش را برای نجات شوهرش خرج کند، او را رها کرده و به خانه پدرش رفته لایق مقام محترم همسری نیست.

خانم محترم، مواظب باش در چنین مواقعی انسانیت و عاطفه را ازدست ندهی، اگر شوهرت به بیماری سختی مبتلا شد که تا آخر عمر دامنگیر اوست یا به زندان محکوم شد مبادا با زور قانون طلاق بگیری و او و فرزندان را تنها و بی‌سرپرست رها کرده کنار بکشی، آیا وجدانت راضی می‌شود که شوهر بیچاره‌ات را که در ایام خوشی با هم بوده اید اکنون که درمانده گشته تنها رها کرده بروی؟ از کجا که خودت چند روز دیگر به همین بلیه گرفتار نشوی؟ بر فرض اینکه طلاق گرفتی و شوهری هم پیدا کردی از کجا

که برای تب بهتر بشود؟ دست از خودخواهی و هوسبازی بردار. از خود گذشتگی و فداکاری به خرج بده، عاطفه و وجدان داشته باش، برای رضای خدا و برای حفظ حیثیت و شرافت خودت با شوهر و فرزندان تبه هر حال بساز، بردباری و صبر داشته باش، فرزندان را خوب تربیت کن و عملاً به آنها درس فداکاری و سازگاری بیاموز، مطمئن باش که در دنیا و آخرت بهترین پاداش را خواهی داشت، زیرا این عمل تو بهترین مصداق شوهرداری است که در ردیف جهاد قرار داده شده است.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: «جهاد زن در اینست که خوب شوهرداری کند» (۱۲).

معمول بعضی زن‌ها اینست که وقتی از دست‌شوهرشان ناراحت‌شدند قهر میکنند، صورتشان را در هم کشیده حرف نمیزنند. در گوشه‌ای‌نشسته دست‌به‌هیچ کاری نمی‌زنند. غذا نمی‌خورند، بچه‌ها را میزنند، یواش یواش غرولند میکنند. به عقیده آنها قهر و دعوا بهترین وسیله‌ای است که میتوان بدان متوسل شد و از شوهر انتقام گرفت، لیکن برنامه‌مذکور نه تنها شوهر را تنبیه نمیکند بلکه ممکن است عواقب بسیار بدی را در برداشته باشد، زیرا ممکن است شوهرت نیز مقابله به مثل نموده قهرکند، در اینصورت تا چند روز باید با حالت ناراحتی زندگی کنید، تو غریزی او غر بزنی، تو اوقات تلخی کنی او اوقات تلخی کند، تو حرف نزدی او حرف نزند، تا بالاخره خسته شوید و به وساطتیکی از خویشان یا دوستان یا با یک بهانه دیگر با هم آشتی کنید، اما این آخرین قهر و دعوای شما نیست بلکه طولی نمیکشد که باز از دست‌شوهرت ناراحت میشوی و قهر و دعوا شروع میشود یعنی یک عمر را باید با حالت قهر و دعوا و کینه و کدورت زندگی نمایید، بدینوسیله هم خودتان را بدبخت‌خواهید کرد هم فرزندان بیگناhtان را به بدبختی و سیه روزی خواهید انداخت.

اکثر جوانانی که از خانه و زندگی فرار میکنند و در دام‌های رنگارنگ فساد واقع میشوند از فرزندان همین خانواده‌ها هستند.

از باب نمونه به داستانهای زیر توجه فرمایید:

«جوانی به نام... گفت: پدر و مادرم هر روز با یکدیگر دعوا میکنند، و هر کدام از

آنها به خانه یکی از بستگانشان میروند، من نیز ناچار درکوچه و خیابان سرگردان میشوم. کم کم گول دیگران را خوردم و بدزدی دست زدم».

دختر ده ساله‌ای به نام... به مددکاران اجتماعی گفت: درست‌به یادم نیست ولی همینقدر میدانم که يك شب پدر و مادرم دعوایشان شد. روز بعد مادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه‌ام سپرد. مدتی نزد عمه‌ام بودم تا این پیره زن مرا از عمه‌ام گرفت و به تهران آورد. چند سالی است نزد او نگهداری میشوم. آنقدر رنج می‌برم که دیگر نمی‌خواهم به خانه‌اش بروم.

خانم آموزگار گفت: امسال هم مثل همیشه سال تحصیلی آغاز شد و دبستان... از عده‌ای از دانش‌آموزان نام نویسی کرد... این دختر هم یکی از آنها بود. سال تحصیلی به آرامی می‌گذشت و شاگردان مشغول تحصیل بودند.

ولی... در کلاس آرام نبود و نمی‌توانست درس بخواند. دائم مانند اشخاص مریض سرش را میان دستها می‌گذاشت و به فکر فرو میرفت. حتی چند روز بعد از ظهر که مدرسه تعطیل شد در گوشه‌ای از حیاط نشست هر چه اصرار کردیم به خانه برود قبول نکرد. پریروز هم این صحنه تکرار شد. به آرامی علت‌به خانه نرفتن او را پرسیدم. گفت: نزد پیر زنی به نام....

نگهداری میشوم. مرا اذیت میکند. دیگر نمی‌خواهم به خانه باز گردم.

پرسیدم پدر و مادرت کجا هستند؟ چند دقیقه گریست سپس گفت آنها از هم جدا شدند. و من به دست این پیره زن افتادم»
(۱۳)

ممکن است شوهرت در مقابل قهرهای تو عکس العمل شدیدتری نشان داده به ناسزاگوئی و کتک کاری برسد. آنگاه تو ناچار شوی به

عنوان قهر به خانه پدرت بروی و شکایت او را نزد آنها ببری. و با دخالت آنها اختلافات شما شدیدتر و عمیقتر گردد، ممکن است شوهرت از این قهر و دعوای متوالی به ستوه آید و جدایی را بر این زندگی کثیف ترجیح بدهد.

در اینصورت هم شوهرت را بدبخت کرده ای هم خودت را لیکن به طور حتم تو بیشتر از او متضرر خواهی شد، شاید ناچار شوی تا آخر عمر تنها بمانی یا سر بار پدر و مادرت گردی. حتما بعدا پشیمان خواهی شد لیکن پشیمانی سودی ندارد.

«زنی میگفت: با جوانی ازدواج کردم اما زندگی ما دیری نپایید. نه من از رموز شوهرداری اطلاع داشتم، نه او راه و رسم زنداری را میدانست، دائما با هم کشمکش داشتیم، یک هفته من قهر میکردم و هفته بعد او، فقط جمعه ها با پا در میانی بستگان با هم آشتی میکردیم، این قهر و آشتی ها سبب دلسرد شدن شوهرم شد، و به تدریج به فکر پیدا کردن همسر دیگری افتاد، من هم به علت کمی سن اهمیتی به طلاق نمیدادم و حاضر به تجدید نظر در رفتارم نبودم، از هم جدا شدیم، اطاقی برای خودم اجاره کردم و به تنهایی زندگی میکردم، خیلی زود متوجه خطرات شدم، اغلب کسانی که با هم آشنا میشدیم در صدد اغفال بودند، تصمیم گرفتم با شوهرم آشتی کنم، به خانه اش رفتم. در آنجا با خانمی روبرو شدم که خود را همسرا و معرفی نمود، با چشم گریان به اطاقم بازگشتم» (۱۴)

«زن جوان ۲۲ ساله ای که با وجود یک فرزند طلاق گرفته و به منزل پدرش رفته بود شب عروسی خواهرش دست بخودکشی زد» (۱۵).

بنابراین قهر و دعوا نه تنها دردیرا دوا نمیکند بلکه ممکن است صدها گرفتاری و دردسر به وجود آورد.

خانم محترم، از قهر و دعوا جدا اجتناب کن، اگر از شوهرت عقده ای داشتی قدری صبر کن تا حواست جمع شود، آنگاه با نرمی و ملایمت موضوع ناراحتی خودت را با شوهرت در میان بگذار، مثلاً با زبان خوش نه به عنوان اعتراض بگو: تو در فلان مجلس به من توهین کردی، یا فلان حرف را به من زدی، یا به فلان پیشنهاد من عمل نکردی، آیا سزاوارست نسبت به من اینقدر کم لطف باشی؟ با این قبیل حرفها هم عقده ات حل میشود، هم شوهرت تنبیه میگردد. و به طور حتم در صدد تلافی بر خواهد آمد. تو را يك خانم با وفا و خوش اخلاق و اهل زندگی می شناسد و همین احساس در اخلاق و رفتارش آثار خوبی خواهد گذاشت.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه دو نفر مسلمان با هم قهر کنند و تا سه روز صلح نکنند از اسلام خارج خواهند شد و در بینشان ولایتی باقی نخواهد ماند. پس هر کدام از آنها که در صلح پیش قدم شود در قیامت زودتر به بهشت خواهد رفت».^(۱۶)

۵- سوره نساء آیه ۳۴ الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم

علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات .

۶- اطلاعات ۱۷ مرداد ماه ۱۳۵۱.

۷- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵

۸- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۸

۹- مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲

۱۰- شافی ج ۲ ص ۱۲۹.

۱۱- اطلاعات ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۰.

۱۲- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷

۱۳- اطلاعات ۲۸ مهر ماه ۱۳۴۸.

۱۴- اطلاعات ۸ آذر ماه ۱۳۵۰.

- ۱۵-اطلاعات ۱۷ اسفند ماه ۱۳۴۸.
۱۶-بحار ج ۷۵ ص ۱۸۶.

$$t_{\eta}^{-Z\Theta_{\mathbb{E}}} h_{\mathbb{N}} \mathcal{Z}T \square \square \square \Theta \tilde{A} \check{U}$$

مرد در خارج منزل با صدها مشکل و گرفتاری مواجه میشود، با افراد مختلف سر و کار پیدا میکند، آنگاه با افکار پریشان و اعصاب خسته وارد منزل میگردد، چنین شخصی اگر با کوچکترین حادثه ناگواری برخورد کند عصبانی میشود، در آن حال ممکن است از خود بیخود شده به زن و فرزندانش توهین کند. خانمی که فهمیده و با هوش باشد گرفتاریها و مشکلات شوهرش را در نظر مجسم نموده به حال زار او ترحم میکند، دندان بر سر جگر گذاشته در مقابل عصبانیتها و داد و فریادهای او سکوت میکند. وقتی مرد عکس العملی ندید به زودی از عصبانیت می افتد. و از کردار خویش پشیمان میشود. بلکه در صدد عذرخواهی و تلافی برمی آید.

ساعتی بعد کدورتها رفع شده زن و شوهر به حالت اول باز میگردند. باهمان مهر و صفای سابق بلکه زیادتیر به زندگی ادامه میدهند.

اما اگر خانم موقعیت حساس و خطرناک شوهرش را درک نکرد و در مقابل عصبانیت او عکس العمل نشان داد، جوابش را داد، داد زد، جیغ کشید، دشنام داد، نفرین کرد، در این صورت آتش خشم مرد شعله ور می گردد.

از خود بیخود شده درجه فحش و ناسزاگویی را بالا میبرد. کم کم زن و مردمانند دو گرگ درنده به جان هم می افتند. ممکن است در اثر يك حادثه جزئی طلاق و جدایی به میان آید، و كانون گرم خانوادگی از هم بپاشد، بسیاری از طلاقها در اثر همین حوادث كوچك بوجود آمده است، حتی ممکن است مرد در اثر شدت عصبانیت كه خودش يك نوع جنون استمانند كوه

آتش‌فشان يك دفعه منفجر گردد و جنایت و قتل فجیعی به بار آورد. به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی... خود و همسر و نادریش را با گلوله کشت، زندگی این زن و شوهر از همان آغاز زناشویی با اختلاف و تلخ‌کامی توأم بود. هر بامداد و شامگاه به علت عدم توافق و هماهنگی به مشاجره می‌پرداختند. شوهر که خسته از سر کار به خانه آمده بود، اعصابش ناراحت‌بود.

مشاجره بینشان شروع شد. مرد همسرش را کتک زد. زن می‌خواست به کلانتری برود که مرد با گلوله، خود و او و نادریش را کشت».

(۱)

آیا بهتر نیست خانم در این موقع، موقعیت خطرناک و حساس شوهرش را در نظر بگیرد و چند دقیقه دندان بر سر جگر بگذارد و عکس‌العملی از خویش نشان ندهد؟ و بدینوسیله از انحلال پیمان مقدس ازدواج و خطرات احتمالی و قتل و جنایت جلوگیری کند؟

آیا سکوت چند دقیقه مشکل‌تر است یا تن دادن به این همه نتایج و آثار تلخ؟! مبادا خیال کنید ما می‌خواهیم بدینوسیله از مرد دفاع کنیم و او را بی‌تقصیر معرفی نماییم. نه هرگز چنین قصدی نداریم. البته مرد هم تقصیر دارد. نباید دق و دل دیگران را به سر خانواده بی‌گناهش خالی کند. در بخش آینده در این باره بحث خواهد شد. بلکه منظور این است: اکنون که مرد نتوانسته اعصابش را کنترل کند و با جهت بی‌جهت عصبانی شده همسرش باید با عقل و فراست موقعیت خطرناک او را درک کند و برای حفظ کانون مقدس زناشویی و جلوگیری از خطرات احتمالی، فداکاری نموده دندان بر سر جگر بگذارد و سکوت اختیار کند.

معمولا خانمها چنین فکر میکنند: اگر در مقابل خشم شوهرم سکوت کنم احترام و وقعت خودم را از دست میدهم و خوار و خفیف میشوم. در صورتیکه قضیه کاملاً بر عکس است. اگر مرد در حال عصبانیت همسرش را مورد توهین و دشنام قرار داد و از او عکس العملی ندید بعداً به طور حتم پشیمان خواهد شد. سکوت او را يك نوع فداکاری و ادب‌زندگی می‌شمارد، و علاقه‌اش چند برابر خواهد شد. در حال عادی فکر میکند که با اینکه به همسر توهین کردم و میتوانست پاسخ دهد لیکن بردباری نمود و سکوت اختیار کرد معلوم میشود زن فهمیده و دانایی است، به من و زندگی علاقه‌مند است. در اینصورت یقیناً از کردار خویش پشیمان خواهد شد. اگر همسرش را مقصر بداند عفو می‌کند و اگر بیخود عصبانی شده در محکمه وجدان محکوم میگردد و عذرخواهی مینماید. پس چنین زن فداکاری نه تنها کوچک نمیشود بلکه شخصیت و بزرگی او برای شوهرش و دیگران باثبات خواهد رسید.

پیغمبر اسلام فرمود: «هر زنیکه در مقابل بد اخلاقی‌های شوهرش بردباری کند خدا ثواب آسیه دختر «مزاحم» را به وی عطا خواهد کرد» (۲).

رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که هر گاه شوهرش را خشمناك دید بگوید: در مقابل خواسته‌های تو تسلیم هستم. تا از من راضی نشوی خواب به چشم نخواهد رفت» (۳).

رسول خدا فرمود: «عفو و بخشش عزت و بزرگی صاحبش را زیادت‌ر میکند. عفو داشته باشید تا خدا شما را عزیز گرداند» (۴).

بعضی از مردها دوست دارند در خانه اشتغالات و سرگرمیهای مخصوصی داشته باشند، یا انواع تمبرها را جمع آوری میکنند. یا عکسهای مختلف را جمع آوری میکنند، یا نمونه خطها و امضاها را تهیه مینمایند، یا کتابهای خطی و چاپی را جمع میکنند، یا به پرورش حیوانات از قبیل مرغ و بلبل و قناری ابراز علاقه میکنند، یا به نقاشی و کارهای هنری میپردازند، یا به گلکاری علاقه نشان میدهند، یا به خواندن کتاب و مجلات مشغول میشوند.

این قبیل سرگرمیها را میتوان از بهترین تفریحات سالم شمرد. نه تنها ضرری ندارند بلکه منافی هم در بر دارند. مرد را به خانه مانوس و علاقه مند میسازند، نگرانیهای روحی و خستگیهای اعصاب را برطرف میسازند، بیکاری و فراغت غم و غصه تولید میکند، و اشتغال به کار یکی از طرق معالجه بیماران روانی به شمار میرود. کسانی که همیشه مشغولیات داشته باشند کمتر به ضعف اعصاب و بیماریهای روانی مبتلا میشوند، چون به خانه علاقه مند هستند و اشتغالات دائمی دارند از ولگردی در خیابانها و آلوده شدن به عاداتهای خطرناک و پا نهادن به مراکز فساد تا حدی مصونیت دارند.

بنابراین، خانمها باید این قبیل اشتغالات را محترم بشمارند، مرد را مورد تحقیر و سرزنش قرار ندهند و کارهایش را احمقانه و بی فائده نشمارند، بلکه تشویقش کنند، و در موارد لازم با او همکاری نمایند.

خانه محیط کوچکی بیش نیست لیکن نعمت بسیار گرانبهائی است. وقتی مرد از کارهای روزانه و سر و صداهاى خارج خسته شد به خانه پناه میبرد، وقتی از کشمکشها و نزاحمات و ناملایمات زندگی به تنگآمد برای استراحت به خانه میرود، حتی وقتی از گردش و تفریح هم خسته شد بدانجا پناه میبرد، آری خانه بهترین آسایشگاهی است که انسان میتواند بدون هیچ قید و بندی در آنجا استراحت نماید، جای انس و مودت، صفا و صمیمیت، آرامش و استراحت است، پرورشگاه مردان و زنان با فضیلت است. کارخانه شخصیت سازی و کلاس تعلیم و تربیت کودکان است، اجتماع کوچکی است که اجتماع بزرگ انسانها را به وجود می آورد، ترقی و تنزل و صلاح و فساد اجتماع بزرگ مربوط به همین اجتماع كوچك است، اجتماع كوچك خانوادهگی با اینکه جزء اجتماع بزرگ محسوب میشود. در عین حال، از يك نوع استقلال داخلی برخوردار است، بدین جهت اصلاح اجتماع را باید از اصلاح خانواده ها شروع کرد.

اداره این پایگاه حساس زندگی و کلاس تعلیم و تربیت اجتماعی به عهده بانوان است. یعنی ترقی و تنزل و صلاح و فساد اجتماع در اختیار بانوان و به اراده آنهاست، بنابراین، خانه داری شغل بسیار آبرومند و پر افتخاری است.

کسانی که محیط خانه را كوچك می شمارند و از شغل شریف خانه داری عار دارند به حقیقت معنای خانه داری و ارزش آن پی نبرده اند.

يك خانم خانه دار باید افتخار کند که در يك چنین پست حساسی قرار گرفته برای پیشرفت و ترقی ملت فداکاری میکند.

خانمهای تحصیل کرده نیز در این میان مسؤولیت بیشتری دارند، باید برای دیگران سرمشق زندگی باشند و عملاً به آنها درس خانه‌داری و شوهرداری بیاموزند، باید عملاً اثبات کنند که با سواد بودن نه تنها به‌خانه‌داری و شوهرداری لطمه نمی‌زند بلکه راه و رسم زندگی را به آنها یاد میدهد. يك خانم تحصیل کرده باید زندگی را با بهترین وجه اداره کند و به شغل شریف خانه‌داری افتخار نماید و بدین وسیله لیاقت و برتری خانمهای تحصیل کرده را اثبات کند، نه آنکه به عذر با سواد بودن دست‌به‌سیاه و سفید نگذارد و بدینوسیله بانوان با سواد را بدنام گرداند، درس‌خواندن برای بیکار گشتن و زیر بار مسؤولیت نرفتن نیست بلکه برای کدبانو شدن و درس زندگی آموختن است. به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی که با دختر دیپلمه‌ای ازدواج نموده بود در دادگاه گفت:

همسرم در خانه دست‌به‌سیاه و سفید نمی‌گذارد و هر بار که به او اعتراض می‌کنم می‌گوید: ظرفشویی و رختشویی و بچه‌داری کار يك زن دیپلمه نیست. اگر از رفتار من ناراحت هستی طلاقم بده و با يك کلفت ازدواج کن. گفت: پریشب عده‌ای از آشنایان و اقوام همسر دیپلمه‌ام را به شام دعوت نمودم. موقع شام سفره را پهن کردم و دیپلم قاب گرفته همسرم را در سفره نهادم و گفتم: ببخشید شام ناقابلی است که خانم حقیر هر شب به خورد بنده میدهد. صلاح دیدم از شما هم بدینوسیله پذیرایی کنم (۵)».

به هر حال، خانه‌داری و کدبانوگری شغل شریف و آبرومندی است که مراتب لیاقت و هنرنمایی بانوان را به اثبات میرساند. بد نیست در این‌باره قضاوت خود بانوان تحصیل کرده را بشنوید:

خانم...عقیده داشت: کدبانوی واقعی زنی است که سازگار باشد و از نظر مادی اهل افراط و تفریط نباشد. يك زن کدبانو موقعی می‌تواند بگوید که دارای صفت خاص يك کدبانو است که از وضع درآمد شوهر و وضع خانوادگی خود اطلاع کامل داشته باشد. به نظر من يك زن اداری هم می‌تواند کدبانوی خوبی باشد».

خانم فریده نوروز شمیرانی لیسانسیه میگفت: کدبانو باید علاوه بر اینکه به امور خانه وارد باشد همراه خوبی برای همسرش، مادر خوبی برای فرزندان و مهماندار خوبی برای خانه اش باشد.

خانم دکتر محترم فصیحی پزشک اطفال میگفت: به نظر من کدبانوی واقعی کسی است که کار اداری نداشته باشد. زیرا در کشور ماسرویسهای اداری از نظر وضع غذا و کمبود مهد کودک و غیره نمی‌تواند نیاز کارمندان را برآورده سازد. يك مادر کارمند نگران اینست که غذای شوهرش دیر شده یا کودکش تنها مانده است.

خانم صغری یکتا ناظمه فنی دانشکده پزشکی میگفت: زن کدبانو با بودجه کم میتواند خانه‌ای تمیز و آراسته داشته باشد. با شوهرش در غم و شادی شریک باشد. از حال روحی و اجتماعی شوهرش غافل نباشد.

خانم ایران نعیمی میگفت: کدبانو زنی است که از تفریحات غیر ضروری بکاهد و هدفش بهتر کردن وضع خانه باشد و از تنظیم بودجه خانوادگی اطلاع داشته باشد.

(۱)

یکی از وظائف مهم خانه‌داری تمیز کردن منزل و اسباب و لوازم زندگی است. نظافت به بهداشت و حفظ سلامتی اهل خانه کمک میکند و جلوی بسیاری از بیماریها را میگیرد. زندگی کردن در خانه تمیز مسرتبخش و دلپذیر است، مرد را به سوی منزل متمایل میسازد، اسباب آبرو و سربلندی خانواده است، بدین جهت رسول خدا فرمود: «دین بر نظافت پایه‌گذاری شده است.» (۷)

باز هم رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلام نظیف است، شما هم در پاکیزگی کوشش کنید، زیرا فقط پاکیزگان داخل بهشت میشوند.» (۸)

خانه را همیشه تمیز نگهدارید، روزی یک مرتبه جارو و گردگیری کنید، در طول شبانه روز اگر جایی کثیف شد فوراً تمیزش کنید و نظافت آنرا برای موقع معین جارو کردن نگذارید، در و دیوار و سقف اتاقها را گردگیری کنید، تار عنکبوتها را بگیرید، میز و مبل و صندلی و سایر اثاثخانه را گردگیری کنید، شیشه‌های در و پنجره را تمیز کنید، زباله و خاکروبه‌ها را در ظرف سرپوشیده‌ای بریزید و از حدود اتاقها و آشپزخانه دور گردانید مبادا غذاهای شما را آلوده گردانند، زود به زود آنرا خالی کنید مبادا متعفن گردد و تولید میکروب کند، کثافت و خاکروبه‌ها را در کوچه و درب خانه نریزید زیرا به بهداشت عمومی لطمه میزند به علاوه تولید میکروب می‌کند و چه بسا به وسیله باد و مگس بشما منتقل شود و سلامت خودتان را در معرض خطر قرار دهد، تا میتوانید نگذارید بچه‌ها در باغچه یا کنار حیاط بول کنند و اگر از جهت ناچاری آنها را در گوشه‌ای از حیاط

می‌نشانید فوراً آنجا را تمیز و با آب بشویید تا بد بو و محل نشو و نمای میکربها نگردد، به طور کلی سعی کنید هیچ نقطه‌ای از منزل شما محل کثافت و تولید میکرب واقع نشود.

ظرفهای کثیف و چرب را روی هم نریزید بلکه هر چه زودتر آنها را بشویید، زیرا اگر نشسته روی هم بماند ممکن است تولید میکرب کنند و سلامت شما را به خطر بیندازند، ظرفها را با آب تمیز دست نخورده بشویید و اگر با آب راکد یا حوض می‌شوید بعداً آب پاکیزه روی آنها بریزید زیرا ممکن است آب حوض در اثر ماندن آلوده شده باشد و به سلامت شما لطمه بزند، بعد از شستن در جای محفوظی بگذارید یا پارچه تمیزی روی آنها بیندازید، لباسهای کثیف مخصوصاً کهنه بچه‌ها را از حدود اتاقها و آشپزخانه دور کنید و در جای محفوظی نگهدارید تا مگسها که حامل انواع میکرب هستند در آنجا اجتماع نکنند، و زود به زود آنها را بشویید.

لباسهای خودتان و فرزندانتان همیشه نظیف و پاکیزه باشد مخصوصاً لباسهای زیرپوش که همیشه با بدن تماس دارند.

گوشت و حبوبات و سایر پختنیها را قبل از طبخ خوب بشویید، مخصوصاً سبزیجات را چندین مرتبه با دقت بشویید، زیرا ممکن است به میکروب و تخم انگل آلوده باشد و به سلامت شما لطمه بزند.

میوه‌ها را قبل از خوردن تمیز بشویید چون اکثر آنها سمپاشی میشوند و امکان دارد سموم آنها به شما سرایت کند، ممکن است اثر فوری نداشته باشند لیکن بدون شك بی‌تاثیر هم نخواهند بود.

قبل از غذا خوردن دستهای خودتان و اطفالتان را تمیز بشویید، اگر با قاشق و چنگال هم غذا می‌خورید، باز هم بهتر است

دستتان را بشویید، مبادا آلوده باشد و به سلامت شما لطمه بزند، بعد از صرف غذا دست و دهانتان را بشویید، دندان‌ها را خلال کنید زیرا ممکن است اجزاء غذا گوشه و کنار دهان و لابلای دندان‌ها بماند و تولید میکرب نماید.

اگر بتوانید بعد از صرف هر غذا دندان‌ها را مسواک کنید بسیار خوب است لیکن اگر برایتان میسر نیست اقلاً شبها قبل از خواب مسواک را از دست ندهید. بدینوسیله هم دندان‌هایتان را از خطر پوسیدگی و فسادنجات میدهید هم به سلامتی خودتان کمک شایانی مینمایید.

ناخن‌هایتان را اقلاً هفته‌ای یکبار کوتاه کنید، زیرا وقتی ناخن بلند شد محل نشو و نمای میکربها میشود و سلامتی شما را جدا در معرض خطر قرار میدهد، اگر بتوانید یک روز در میان برای شستشو به حمام بروید بسیار مهم است لیکن اگر نمیتوانید اقلاً هفته‌ای یکبار را ترك نکنید.

موهای زیر بغل و سایر مواضع را به وسیله دارو و یا تراشیدن برطرف سازید زیرا ممکن است انواع میکروبها در آنجا تولید و تکثیر نمایند و به سلامتی شما لطمه بزنند.

خوردنیها را در دسترس مگسها قرار ندهید زیرا ممکن است آنها را آلوده سازند.

شارع مقدس اسلام درباره نظافت سفارشهای زیادی نموده که به پاره‌ای از آنها از باب نمونه اشاره میشود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا زیبا بودن و زینت کردن را دوست دارد. و تظاهر به نداری و فقر را مکروه دارد. دوست دارد آثار نعمتهایش را بر بنده اش ببیند. لباسش نظیف و پاکیزه باشد، بوی خوش استعمال کند. خانه اش را زینت نماید. خانه و اطرافش

را جاروب کند. قبل از غروب چراغ را روشن کند. زیرا این عمل فقر را از خانه دور میکند و روزی را زیاد میگرداند (۹)».

رسول خدا ﷺ فرمود: «آدم کثیف بد بنده ای است» (۱۰).

حضرت علی علیه السلام فرمود: «تارهای عنکبوت را از خانه هایتان بگیرید زیرا ترك کردن آنها باعث نداری میشود» (۱۱).

رسول خدا ﷺ فرمود: «خاکروبه ها را شب در خانه نگذارید بماند زیرا جایگاه شیطان میشود» (۱۲).

پیغمبر اسلام فرمود: «خاکروبه ها را پشت درب منزل نریزید زیرا جایگاه شیطان میشود» (۱۳).

رسول خدا ﷺ فرمود: «لباس انسان باید همیشه پاکیزه و تمیز باشد» (۱۴).

پیغمبر اکرم فرمود: «دستمال چرب را در خانه نیندازید زیرا جایگاه شیطان میشود» (۱۵).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شستن ظرفها و تمیز کردن اطراف خانه روزی را زیاد میکند» (۱۶).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ظرفها را بدون روپوش نگذارید زیرا شیطان آب دهن در آنها انداخته از آنها استفاده میکند» (۱۷).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «میوه ها دارای سمومی هستند.

آنها را خوب بشوید آنگاه میل کنید» (۱۸).

حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «يك روز در میان، به حمام رفتن انسان را فربه میکند» (۱۹).

رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمیشد واجب میکردم در موقع هر وضویی مسواك کنند» (۲۰).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ناخن گرفتن در روز جمعه از بیماری جذام و جنون و پیسی و کوری جلوگیری میکند» ^(۲۱) .
روایت شده که: «زیر ناخنها خوابگاه شیطان است».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «شستن دستها قبل از غذا و بعد از آن عمر را زیاد میگرداند و از چرکین شدن لباسها مانع میشود و چشم رانورانی میگرداند» ^(۲۲) .

- ۱- اطلاعات ۱۷ تیر ماه ۱۳۴۹.
- ۲- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷.
- ۳- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۹.
- ۴- بحار ج ۷۱ ص ۴۱۹.
- ۵- اطلاعات ۳ آذر ماه ۱۳۵۰.
- ۶- اطلاعات ۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۱.
- ۷- محجة البیضاء ج ۱ ص ۱۶۶.
- ۸- مجمع الزوائد ج ۵ ص ۱۳۲.
- ۹- بحار ج ۷۹ ص ۳۰۰.
- ۱۰- بحار ج ۷۶ ص ۱۷۵.
- ۱۱- شافی ج ۱ ص ۲۰۸.
- ۱۲- بحار ج ۷۶ ص ۱۷۵.
- ۱۳- بحار ج ۷۶ ص ۱۷۷.
- ۱۴- شافی ج ۱ ص ۲۰۸.
- ۱۵- شافی ج ۱ ص ۲۱۵.
- ۱۶- بحار ج ۷۶ ص ۱۷۶.
- ۱۷- بحار ج ۷۶ ص ۱۷۶.
- ۱۸- شافی ج ۲ ص ۱۲۴.
- ۱۹- شافی ج ۱ ص ۲۰۹.
- ۲۰- شافی ج ۱ ص ۲۱۰.
- ۲۱- شافی ج ۱ ص ۲۱۱.
- ۲۲- شافی ج ۲ ص ۱۲۳.

يك منزل مرتب كه هر يك از اسباب و لوازم زندگی در جای مخصوص و مناسب قرار گرفته باشد از جهاتی بر يك منزل شوریده و درهم و برهم مزیت دارد.

اولا نظم و ترتیب مخصوص به منزل صفا و رونق و زیبایی می بخشد، تماشای تکراری خانه نه تنها موجب ملال نمیشود بلکه مسرتبخش و دلپذیر خواهد بود.

ثانیا انجام کارهای خانه داری را آسان میکند، اوقات کدبانوی خانه بیهوده تلف نمیشود زیرا به هر چیز احتیاج پیدا کرد میداند کجاست، برای پیدا کردن آن معطل نمیشود، در نتیجه کارها به آسانی انجام می پذیرد و خانم را وامانده و خسته نمیگرداند.

ثالثا رونق و صفای محیط مرتب منزل كه از ذوق و سلیقه کدبانوی خانه حکایت میکند مرد را به خانه و زندگی علاقه مند ساخته از خطرات ولگردی و وقوع در دامهای فساد محفوظ میدارد.

رابعا چنین خانه مرتبی اسباب آبرو و سرافرازی خانواده بوده هر كس آنرا ببیند از زیبایی آن لذت می برد و به ذوق و سلیقه کدبانوی خانه آفرین خواهد گفت.

با خرید و تهیه اسباب لوکس زندگی زیبا نمیشود بلکه نظم و ترتیب خاص زیبایی بوجود می آورد، خود شما حتما خانواده های مرفه و ثروتمندی را دیده اید با اینکه از انواع و اقسام گوناگون لوازم لوکس زندگی برخوردارند اما زندگی آنها چون درهم و برهم است صفا و رونقی ندارد و دیدن آن ملال آور است، به عکس خانواده های فقیری را دیده اید كه در عین فقر و نداری، زندگی زیبا و مسرتبخشی دارند، چون همان

اسباب و لوازم مختصر، مرتب و منظم و تمیز است، اصولاً مگر زیبایی جز نظم و ترتیب خاص چیز دیگری است؟

بنابراین، یکی از وظائف مهم خانه‌داری رعایت نظم و ترتیب است، خانم‌های خوش سلیقه و کدبانو خودشان بهتر میدانند اسباب و لوازم خانه را چگونه مرتب سازند لیکن در عین حال یادآوری نکات زیر بی‌فائده نیست:

اسباب و لوازم منزل را درجه‌بندی نموده برای هر نوعی از آنها جای مخصوصی انتخاب نمایید، همه ظرف‌ها را يك جا روی هم نریزید، ظرف‌هایی را که مورد احتیاج همیشگی است در دسترس قرار دهید، اسباب‌شیرینی خوری و آجیل خوری را در يك جا قرار دهید، ظرف‌های شربت‌خوری جای مخصوص داشته باشند، يك جا را اختصاص بدهید به اسباب چای‌خوری، اسباب و ظروف غذاخوری را در يك جا قرار بدهید، قاشق و کارد و چنگال جای مخصوصی داشته باشند، اسباب و لوازم میوه‌خوری را در يك جا بگذارید، ظرف‌های ماست‌خوری و مرباخوری جای مخصوصی داشته باشند، و به طور خلاصه اسباب و لوازم زندگی به قدری مرتب باشد که خود شما و شوهرتان و فرزندان‌تان جای مخصوص آنها را بدانند به طوریکه اگر در شب تار هم خواستید آنها را پیدا کنید بتوانید مستقیماً به سراغشان بروید.

شاید بعضی خانم‌ها بگویند: برنامه مذکور برای اعیان و اشراف خوب است که زندگی مفصلی دارند، اما برای زندگانی فقیرانه ما این همه تشریفات ضرورت ندارد، لیکن خاطر نشان میشود که اسباب و لوازم زندگی به هر حال باید مرتب باشد، چه فقیر چه غنی. شخص فقیر هم باید همان اسباب و لوازم مختصر خویش را مرتب سازد، مثلاً همه ظروف خانه اش را میتواند در يك جا ظرفی قرار

بدهد لیکن هر گوشه ای از آنرا برای يك نوع ظرف اختصاص بدهد، لباسهای تابستانی را در يك جا و لباسهای زمستانی را در جای دیگر قرار بدهید، لباسهای خودتان را در يك جا و لباسهای شوهرتان را در يك جا و لباسهای فرزندانان را در جای مخصوص بگذارید، لباسهای مورد احتیاج همیشه را در دسترس بگذارید و لباسهای دیگر را در جایی محفوظتر، لباسهای نشسته را در جای مخصوص بریزید، رختخوابهای مورد لزوم در دسترس باشد لیکن رختخوابهای مهمانداری را کنار بگذارید، بعد از صرف غذا ظرفهای چرب و نشسته را فوراً جمع کنید و برای شستن در جای معین بگذارید، هریک از اسباب و لوازم زینت اتاق را در جای مناسب قرار دهید که همیشه در آنجا باشد، لباسهای خودتان و فرزندانان در گوشه و کنار اتاق پراکنده نباشد بلکه آنها را در کمد مخصوص یا روی چوب لباسی بیندازید، به کودکانتان توصیه کنید که اسباب و لوازم خودشان را از قبیل لباس و کتاب همیشه در جای مخصوص بگذارند، مطمئن باشید که اگر شما نظم و ترتیب را کاملاً رعایت کنید کودکان نیز با همین وضع عادت خواهند کرد.

زنهای بی انضباط برای اینکه خودشان را بی گناه معرفی کنند شوریدگی منزل را به گردن بچه ها میگذارند، در صورتیکه این موضوع اشتباه است زیرا بچه ها از پدر و مادر تقلید مینمایند، اگر پدر و مادر منظم باشند آنها هم منظم تربیت میشوند، بچه ها در آغاز امر با رعایت نظم و ترتیب مخالف نیستند بلکه بدان اظهار علاقه مینمایند. لیکن وقتی اوضاع نامنظم داخلی را مشاهده نمودند از آنها درس زندگی می آموزند.

پول و اوراق بهادار از قبیل چك و سفته و اسناد و مدارك را درجای محفوظی بگذارید که در دسترس بچه‌های كوچك نباشد، زیرا ممکن است در اثر غفلت از بین بروند و ضررهایی به شما وارد گردد، زدن و تنبیه کردن بعد از عمل سودی ندارد، علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، بچه‌نادران گناهی ندارد، تقصیر از جانب مادر بی‌انضباط است که اشیاء ارزشدار را در دسترس او قرار داده است.

به داستان زیر توجه فرمایید: «مردی سه هزار تومان به همسر خود سپرد و تاکید کرد پولها را در محل امنی نگهداری کند... پولها را لب تاقچه گذاشت و برای انجام کار کوچکی بیرون رفت وقتی به اطاق برگشت پولها را ندید. هراسان به اطراف نگاه کرد دید طفل پنج ساله چیزی را در باغچه حیاط می‌سوزاند و شادی میکند. مادر به قدری عصبانی شد که طفل پنج ساله را بلند کرد و به زمین کوبید، طفل جابه‌جا مرد، مادر وحشت زده به جسد بیجان طفل نگاه میکرد شوهرش از در وارد شده توضیح خواست، زن جریان را تعریف کرد، مرد عصبانی شد و كتك مفصلی به همسرش زد، سوار موتور سیکلت شد تا ماجرا را به کلانتری گزارش دهد، اما هیجان و ناراحتی او سبب شد که با يك تاكسی تصادف کند و مجروح شود اکنون حال مرد وخیم است. ^(۱)»

به عقیده شما مقصر واقعی در این جریان کیست؟ قضاوت آنرا به عهده خود خوانندگان میگذارم. برای این قبیل حوادث نظائر فراوانی سراغ دارید حتی در زندگی خود شما نیز به وقوع پیوسته است.

داروها و مواد خطرناك و سمی را حتی نفت و بنزین را در جایی بگذارید که دست بچه‌های كوچك و غیر ممیز بدانها نرسد، زیرا ممکن است در اثر نادانی آنها

را بخورند و تلف شوند، آنگاه باید عمري را داغدار باشید، احتیاط کردن ضرر ندارد لیکن در اثر غفلت و بی احتیاطی صدها خطر در کمین شما است، اطفال بیگناهی که در اثر غفلت و نامرتبی پدر و مادر تلف شده و میشوند فراوانند که برخی از آنها در صفحات روزنامه ها و مجلات منعکس میشود. از باب یادآوری به نمونه های زیر توجه فرمایید:

خواهر و برادر خردسالی به نام اصغر ۶ ساله و عالم چهار ساله محتویات يك ظرف پر از محلول «د.د.ت» را به جای دوغ نوشیدند، و عالم در گذشت، این دو بچه در خانه تنها بودند، هنگامی که احساس تشنگی کردند چون آب در دسترس نداشتند محلول گرد «د.د.ت» را به تصور دوغ نوشیدند.

مادر بچه ها در بیمارستان اظهار داشت: «دیشب مقداری «د.د.ت» را حل کردم تا در زیر زمین خانه نزدیک لانه موشها بپاشم که این حادثه رخ داد.»^(۲)
«دو کودک به جای آب ظرف نفت را سرکشیدند و يك کودک پنج ساله ده قرص پادرد مادرش را خورد، در بیمارستان بستری شدند.»^(۳)

در خاتمه یادآور میشوم که البته نظم و انضباط خوب است لیکن نه به حدی که از شما و شوهرتان سلب آسایش کند، اگر از حد متعارف و عادی گذشت به وسواسیگری و سلب آزادی منجر میشود که خود آن یکی از مشکلات بعضی خانواده ها به شمار میرود و ممکن است سبب جدایی و افتراق واقع شود. به نمونه زیر توجه فرمایید:

«مردی میگوید: از دست پاکیزگی های عجیب و غریب هم سرم دیوانه شدم، از اداره خسته و کوفته ساعت ۴/۵ بعد از ظهر که برمیگردم باید حتما هفت مرتبه دست و پایم را در آب حوض که یخ بسته کر بدهم، کفشم

را جای مخصوص بگذارم و سرپایی مخصوص منزل را بپوشم. توی دستشویی سرپایی مخصوص گذاشته، در آشپزخانه و هال و همه جای خانه، لباس را باید به جالباسی مخصوص بیاویزم و از جالباسی مخصوص بردارم، اگر اجازه بدهد سیگار بکشم باید حتما در اتاق مخصوص بکشم که همه جا بو نگیرد، خلاصه من که يك عمر به راحتی و آزادی گذرانده‌ام در عرض چهار سال زندگی زناشویی از هر زندانی بدبخت‌تر شده‌ام، چه لزومی دارد که آدم آنقدر زیاد اهل نظافت‌بی‌جهت باشد. این وسواس است و من از وسواس بیزارم (۴)».

در هیچ کاری افراط و تفریط خوب نیست بلکه میانه‌روی در هر حال اصلح است، نه بقدری بی‌انضباط باش که اوضاع زندگیتان شوریده و بی‌حساب باشد نه آنقدر در حفظ انضباط زیاده‌روی کن که به وسواس‌گری منجر شود و راحتی را از شما بگیرد.

یکی از امور مهم خانه‌داری پخت و پز و تهیه غذاست. مراتب‌کاردانی و سلیقه بانوان را به اثبات میرساند. یک خانم کدبانو و با ذوق با صرف بودجه کم بهترین و خوشمزه‌ترین غذاها را تهیه میکند. اما یک خانم بی‌سلیقه هم زیاد بودجه صرف میکند و هم غذایش دلچسب نخواهد بود. خانمی که بتواند غذاهای لذیذ و مطبوع تهیه کند. بدین وسیله شوهرش را به خانه و زندگی علاقه‌مند می‌سازد، و کمتر اتفاق می‌افتد که به هوس خوردن غذاهای لذیذ به مهمانخانه و هتل برود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که خودش را خوشبو کند و در طبخ غذا مهارت داشته باشد و اقتصاد را از دست ندهد. چنین زنی یکی از عمال و کارکنان خدا خواهد بود. و عامل خدا هرگز با شکست و پشیمانی مواجه نخواهد شد (۵)».

در اینجا نمی‌توان در فن طبخی وارد شد و انواع غذاها و طرزتهیه آنها را تشریح کرد و اصولاً از عهده نگارنده ساخته نیست، لیکن خوشبختانه کتابهای خوبی در این باره به وسیله آشنایان به فن طبخی و تغذیه نوشته شده در دسترس است، میتوانید آنها را بخوانید و از تجربیات و سلیقه شخصی خودتان نیز استفاده نمایید و غذاهای خوشمزه و مفید تهیه کنید، لیکن تذکر چند مطلب ضرورت دارد:

مطلب اول- غذا خوردن فقط برای لذت بردن و پر کردن شکم نیست. بلکه منظور بزرگتری در کار است. انسان بدان جهت غذا می‌خورد که موادی را که برای حفظ سلامت و ادامه حیات سلولهای بدن ضرورت دارد به آنها برساند، مواد لازم در انواع غذاها و

میوه‌ها و سبزیجات و حبوبات و گوشت‌ها
پراکنده‌اند، و به طور کلی به شش دسته
تقسیم میشوند:
اول- آب.

دوم- مواد معدنی
مانند: کلسیم، فسفر، آهن، ید، مس.
سوم- مواد نشاسته‌ای.

چهارم- چربیها.

پنجم- پروتئین.

K. C ویتامین اویتامین B ویتامین ششم-
انواع ویتامینها مانند: ویتامین
بیشتر وزن بدن انسان را آب تشکیل
میدهد. آب غذاهای جامد را حل میکند تا به
وسیله روده جذب شوند، درجه حرارت بدن را
تنظیم میکند، مواد معدنی برای رشد و نمو
استخوانها و دندانها و تنظیم کار
عضلات ضرورت دارند، مواد نشاسته‌ای و قندی
تولید انرژی میکنند، چربیها نیز انرژی و
حرارت تولید میکنند، پروتئین برای رشد
بدن و تجدید سلولهای کهنه ضرورت
دارد. ویتامینها برای رشد بدن و استحکام
استخوانها و تقویت اعصاب و تنظیم
دستگاههای بدن و سوختن غذاها در
سلولها ضرورت دارند.

مواد مذکور برای حفظ سلامت انسان و
ادامه حیات او کمال ضرورت را دارد، هر يك
از آنها آثار خاصی دارد و گوشه‌ای از
حوائج بدن را تامین میکند، فقدان یا کمبود
یا زیادی هر يك از اینها به حیات و
سلامت انسان لطمه میزند، و ممکن
است بیماریهای صعب العلاج و خطرناکی را به
وجود آورد. سلامت و بیماری، طول عمر و
کوتاهی آن، سلامت اعصاب و بیماریهای روانی،
شادی و افسردگی، زشتی و زیبایی و به طور
کلی کلیه حوادثی که در بدن رخ میدهد
مربوط به کیفیت تغذیه انسان است.

ما از آنچه میخوریم ساخته شده ایم، اگر انسان بداند چه چیز و چه مقدار بخورد کمتر بیمار خواهد شد، بدبختی اینجاست که بدون توجه به احتیاجات غذایی بدن و خواص و آثار خوردنیها شکمش را از غذاهای خوشمزه پر میکند و سلامت خویشتن را در معرض خطر قرار میدهد، وقتی به خود می آید که کار از کار گذشته و کارخانه ظریف بدن فرسوده و مختل شده است، در آن هنگام به این طبیب و آن طبیب، این دارو و آن دارو پناه میبرد لیکن افسوس که رنگ و روغن نمی تواند کارخانه فرسوده را ترمیم کند، بدین جهت پیغمبر اسلام فرمود: «شکم مرکز همه بیماریها است» (۶) .

اتفاقا انتخاب غذا معمولاً بر عهده بانوان است، پس صحت و سلامت خانواده در دست آنهاست، بنابراین یک بانوی خانه دار مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش دارد که اگر اندکی در این باره سهل انگاری کند ممکن است خودش و شوهرش و فرزندانش را در معرض بیماریهای سخت قرار بدهد، علاوه بر اینکه یک طباح ماهری است باید یک غذاشناس کامل بلکه یک طبیب حاذق باشد، نباید منظورش فقط پر کردن شکم اهل خانه باشد بلکه در وهله اول باید موادی را که برای حفظ سلامت و تامین حوائج غذایی بدن ضرورت دارد در نظر بگیرد، و تشخیص بدهد که مواد لازم در کدام یک از خوردنیها و به چه مقدار وجود دارد، آنگاه بر طبق نیازمندیهای گوناگون بدن از خوردنیها انتخاب کند و جزء برنامه خوراک قرار دهد، در عین حال سعی کند غذاهای لازم و مفید را به صورتی خوشمزه و دلپذیر در آورده در اختیار خانواده قرار دهد.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: «وظیفه زن نسبت به شوهرش اینست که چراغ خانه را روشن

کند و غذای نیکو و شایسته تهیه‌ببیند (۷) «.

زنی به رسول خدا عرض کرد: «خدمت کردن زن در خانه شوهر چه فضیلتی دارد؟ فرمود: در مقابل هر کاریکه برای اداره امور منزل انجام دهد خدا نظر لطفی به او می‌فرماید. و کسیکه مورد نظر خدا واقع گردد معذب‌نخواهد شد (۸) «.

مطلب دوم - احتیاجات غذایی افراد همیشه یکسان نیست بلکه نسبت به سنین و احوال مختلف اختلاف پیدا میکند، مثلاً اطفال و جوانان چون در حال رشد و نمو هستند به مواد معدنی مخصوصاً کلسیم نیاز بیشتری دارند، باید در برنامه غذایی آنها چیزهایی را داخل کرد که از حیث مواد معدنی غنی باشند، همچنین افراد مذکور چون دارای حرکت و فعالیت زیاد هستند و بیشتر انرژی مصرف میکنند به مواد انرژی‌زا مانند چربیها و مواد قندی و نشاسته‌ای بیشتر احتیاج دارند، در تغذیه آنان باید این موضوع رعایت شود.

و همچنین احتیاجات غذایی افراد نسبت به نوع شغلشان مختلف است: مثلاً يك مرد کارگر احتیاج بیشتری به چربیها و مواد قندی و نشاسته‌ای دارد، زیرا لازمه شغلش کوشش و فعالیت زیاد است، اما کسیکه شغل راحت و آسانی داشته باشد به قدر يك کارگر احتیاج به مواد مذکور ندارد. برنامه غذای تابستان با زمستان نیز یکسان نیست، برنامه غذای يك بیمار نیز نمیتواند با برنامه غذای افراد سالم یکسان باشد، معمولاً باید برای بیمار غذای سبک و مقوی تهیه کرد، در مورد غذای او باید از پزشك دستور گرفت، به هر حال يك خانم خانه‌دار باید همه این نکات را رعایت کند و بر طبق احتیاجات افراد غذا برایشان تهیه کند.

مطلب سوم-یکی از نکات حساس و قابل توجه اینست که وقتی سن انسان از چهل تجاوز کرد معمولاً در معرض ابتلا به بیماری چاقی قرار میگیرد، شاید بعضیها چاقی را علامت سلامت مزاج بشمارند لیکن این موضوع کاملاً اشتباه است، چاقی یکی از بیماریهای خطرناک شمرده میشود و عوارض ناگواری را به دنبال دارد، اشخاص چاق در معرض ابتلا به بیماریهای قلبی، فشار خون، سخت شدن شریانها، بیماریهای کلیه و کبد و کیسه صفرا و مرض قند میباشند، به تصدیق پزشکان و تایید آمارهای شرکتهای بیمه افراد لاغر بیشتر از افراد فربه عمر میکنند، وقتی سن انسان از چهل تجاوز کرد فعالیت بدن کمتر میشود، در نتیجه، میزان سوخت و ساز آن نیز تقلیل مییابد، بنابراین به چربیها و مواد قندی و نشاسته ای کمتر احتیاج پیدا میکند، در این سن دستگاه تولید نیروی بدن که کالریها را به انرژی تبدیل میسازد کمتر کار میکند، در نتیجه، کالریها تبدیل نشده در اطراف کمر و اطراف شرایین و اعضاء بدن جمع شده تولید چاقی میکنند، بهترین علاج چاقی کم خوری است مخصوصاً چربیها و مواد نشاسته ای و قندی.

خانمی که به شوهرش علاقه مند است به مجردیکه آثار و علائم چاقی را در او مشاهده نمود باید فوراً در برنامه غذایی او تجدید نظر کند، مواظب باشد پر خوری نکند، از مصرف چربیها و شیرینیها و خامه ممنوعش سازد، مواد قندی و نشاسته ای مانند نان و برنج از عوامل مهم چاقی هستند، کاری کند که مرد از اینها کمتر مصرف نماید، به جای اینها از مواد پروتئین دار مانند: تخم مرغ و جگر و گوشت گوسفند و گوساله و پرندگان و ماهی و پنیر بیشتر در برنامه غذایی او بگنجاند، زیرا اینها هم رفع گرسنگی میکنند و هم کالری

کمتری دارند، لبنیات نیز در این سنین مناسب است، اگر از جانب طبیب ممنوع نباشد میوه‌جات و سبزیجات نیز مناسب است، در این باره با پزشک نیز مشورت کنید و دستور بگیرید، رعایت همه این نکات برای خانمی که به شوهرش علاقه‌مند است کاملاً ضرورت دارد، در واقع حیات و سلامت شوهر به دست اوست، چون هر غذایی نزدش گذاشت ناچار تناول خواهد کرد.

لیکن اگر از شوهرت سیر شده‌ای و هوس بیوه شدن نموده‌ای و می‌خواهی به طوری او را به قتل برسانی که مورد تعقیب پلیس قرار نگیری و کسی از جنایت تو مطلع نشود خیلی آسان است، غذاهای بسیار چرب و شیرین و خوشمزه تهیه کن و نزد شوهرت بگذار و با اصرار زیاد به پرخوری تشویقش کن، تا می‌توانی نان و برنج در برنامه غذایی بگنجان، یک سفره رنگارنگ و زیبا برایش پهن کن، در این صورت او تا بتواند شکمش را از این غذاهای لذیذ پر میکند.

اگر بدین برنامه عمل کردی مطمئن باش فاصله چندانی با بیوه شدن نداری، بزودی او را از دستخواهی داد، در عین حال از خدمات و پذیرائیهای تو اظهار رضایت خواهد نمود.

ممکن است خواننده گرامی بگوید: برنامه غذایی مذکور برای طبقه‌یک و ثروتمندان خوب است که به انواع غذاهای لذیذ و گرانقیمت دسترسی دارند اما برای طبقه سه که اکثریت ملت را تشکیل می‌دهند و باتلاش شبانه روزی لقمه غذای ساده‌ای بدست می‌آورند قابل عمل نیست، اینگونه افراد چگونه می‌توانند برای تامین حوائج عمومی بدن برنامه غذایی داشته باشند؟!

لیکن خواننده گرامی باید بدین مطلب توجه داشته باشد که خوشبختانه مواد ضروری تغذیه بدن در همین غذاهای ساده و طبیعی به قدر کافی وجود دارد. اگر کدبانوی خانه

از فن تغذیه و طبخ اطلاع کامل داشته باشد
می‌تواند از همین حبوبات و میوه‌جات ساده
مانند نخود و لوبیا وعدس و گندم و سیب و
پیاز و گوجه و هویج و انواع مختلف
سبزیجات‌غذائی درست کند که هم مطبوع باشد
و هم مطابق بهداشت و حفظ الصحه لیکن
کاردانی و سلیقه لازم دارد.

- ۱-اطلاعات ۲۳ بهمن ماه ۱۳۴۸
- ۲-اطلاعات دوشنبه ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۱
- ۳ - اطلاعات ۱۱ اسفند ماه ۱۳۴۸
- ۴-اطلاعات ۳ بهمن ماه ۱۳۵۰
- ۵-وسائل ج ۱۴ ص ۱۵
- ۶-بحار ج ۶۲ ص ۲۹۰
- ۷-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۱
- ۸-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۱

یکی از اموری که برای هر خانواده‌ای کم یا بیش اتفاق می‌افتد مهمان‌داری است، به طوری که می‌توان آنرا از لوازم حتمی زندگی دانست، مهمان نوازی رسم خوبی است، دلها را با هم مربوط میکند، باعث مودت و محبت میشود، کینه‌ها و کدورتها را برطرف می‌سازد، همنشینی و رفت و آمد با دوستان و خویشان یکی از بهترین تفریحات سالم بشمار میرود.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: «رزق مهمان از آسمان نازل میشود. وقتی آنرا خورد، گناهان می‌زبان آمرزیده می‌شود» (۱).

امام رضا علیه السلام فرمود: «سخاوتمند از غذای مردم می‌خورد تا از غذایش بخورند. اما بخیل از غذای مردم نمی‌خورد مبادا از غذایش بخورند» (۲).

رسول خدا فرمود: «همنشینی با دوستان ایجاد محبت میکند» (۳).

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: «نشستن با دوستان دل را زنده و عقل را بارور میکند و لو اندک باشد» (۴).

روان انسان در این دریای متلاطم زندگی به آرامش احتیاج دارد، چه آرامشی بهتر از این سراغ دارید که جمعی از دوستان و خویشان با وفادار انجمنی گرد آیند، مشکلات زندگی را موقتاً به دست فراموشی بسپارند، با سخنان شیرین و دلپذیر محفل انسشان را با صفا سازند، هم تفریح و تجدید نیرو کنند هم پیوند دوستی را مستحکم سازند.

آری مهمان‌داری رسم بسیار خوبی است و کمتر کسی پیدا میشود که حسنش را انکار کند لیکن دو محذور بزرگ به وجود آمده که اکثر خانواده‌ها تا بتوانند از زیر بارش

شانه خالی میکنند و تا ضرورت اقتضانکند تن بدان نمیدهند.

مشکل اول-تجملات زندگی و چشم و همچشمیهای بیجا زندگی را دشوار ساخته است، اسباب و لوازم منزل که برای رفع احتیاج و تحصیل راحتی بوده از صورت حقیقی خارج شده و به صورت تجمل و خودنمایی در آمده است، و همین موضوع مهمانیها و رفت و آمدهای دوستانه را تقلیل داده است، شاید اکثر مردم بی‌میل نباشند که با دوستان و خویشان‌شان رفت و آمد کنند لیکن چون نتوانسته‌اند بر طبق دلخواه اسباب و تجملات زندگی را فراهم سازند و زندگی خویشان را ناقص می‌پندارند از رفت و آمد با دوستان امتناع دارند، يك فكر غلط دست و پای مردم را بسته دنیا و آخرتشان را تباه خواهد ساخت.

خانم محترم، مگر دوستان برای تماشای اسباب لوکس به منزل شما می‌آیند، اگر چنین منظوری دارند بهتر است به فروشگاهها و موزه‌ها بروند، مگر نمایشگاه اشیاء لوکس باز کرده‌اید و برای خودنمایی آنها را به منزل دعوت مینمایید؟ رفت و آمد برای انس و محبت و تفریح است نه برای فخرو مباحات و خودنمایی، مهمانها برای پر کردن شکم و تماشای منزل شما نمی‌آیند بلکه مهمانی را يك نوع احترام می‌شمارند، آنان هم از این رقابتها و تجمل پرستیها بتنگ آمده‌اند و سادگی را دوست دارند لیکن اینقدر جرئت ندارند که این رسم غلط را پایمال سازند و خودشان را از این قید و بنداختیاری آزاد نمایند اگر شما با سادگی از آنان پذیرائی کنید نه تنها بدشان نمی‌آید بلکه خشنود هم خواهند شد، بعدا از همین روش ساده شما پیروی نموده بدون تکلف و سختی از شما پذیرایی خواهند کرد، در اینصورت میتوانید با کمال

سادگی رفت و آمد کنید و از نعمت انس و مودت بهره‌مند گردید، بنابراین، این مشکل را به آسانی میتوان حل کرد لیکن قدری جرئت و شجاعت لازم دارد.

مشکل دوم- کارهای سنگین و دشوار مهمانداری است. خانم ناچار است در ظرف چند ساعت وسائل پذیرایی چندین نفر را فراهم سازد، و به همین علت غالباً بعض غذاها مطابق دلخواه از کار در نمی‌آید، در آنصورت مرد از يك طرف ناراحت میشود که پول خرج کردم در عین حال آبرویم ریخت، زن از طرف دیگر ناراحت است که زحمت کشیدم در عین حال پیش مهمانها آبرویم ریخت و زن بی‌سلیقه‌ای معرفی شدم، بدتر از همه جواب نق نق‌های شوهرم را چه بگویم؟ بدین جهت کمتر مجلسی پیدا میشود که بدون اضطراب و دلهره خاتمه پذیرد، همین امر باعث شده که خانواده‌ها غالباً از مهمانی کردن گریزانند و از تصور آن به خود میلرزند، البته ما هم تصدیق داریم که مهمانداری کار آسانی نیست، لیکن عمده اشکال از اینجا پیدا شده که خانم مهماندار راه و رسم مهمانداری را خوب نمیداند و میخواهد در ظرف دو سه ساعت کارهای بسیار زیاد و دشواری را انجام دهد، در صورتی که اگر کاردان و با تدبیر باشد میتواند به خوبی و آسانی بهترین مجلس را برگزار کند، اکنون دو نمونه مهمانداری را برایتان مجسم می‌سازیم هر کدام را بهتر پسندیدید میتوانید انتخاب نمایید:

نمونه اول- مرد وارد منزل شده به همسرش میگوید: شب جمعه مهمان داریم، ده نفر از دوستان را برای صرف شام دعوت نموده‌ام، خانم که از مهمانداریهای گذشته خاطرات تلخی دارد از شنیدن نام مهمان قلبش به تپش افتاده بدین عمل اعتراض

میکند، بالاخره مرد با دلیل و برهان
 والتماس و درخواست او را قانع میسازد که
 ترتیب این مهمانی ضرورت دارد و به هر جور
 شده باید وسیله آنرا فراهم سازی، از
 آنوقت تا روزپنجشنبه با نگرانی و اضطراب
 به سر میبرند، بالاخره روز پنجشنبه فرا
 رسیده این روز باید وسائل پذیرائی
 فراهم شود، خانم یا آقا برای خرید جنس از
 منزل خارج میشود، در بین راه فکر میکند
 چه چیزهایی را باید خریداری نماید. بالاخره
 چند رقم جنس مورد لزوم را خریده نزدیک
 ظهر به منزل برمیگردد، عملیات خانم بعد
 از ظهر شروع میشود، ناهار را خورده
 و نخورده از جا برخاسته مشغول کار
 میشود، لیکن کار که یکی دو تا نیست، خودش
 را در مقابل انبوهی از کارهای دشوار
 مشاهده میکند مثلاً باید سبزیها را پاک
 نموده بشوید و خرد کند، سیب زمینی و پیاز
 را خرد کند، لپه ها را پاک کند، برنج را
 پاک نموده خیس کند، گوشتها را خرد
 کند، میخواهد دو سه رقم خورش بپزد و
 احياناً مرغ سرخ کند، کباب
 بپزد، چلو بپزد، قند خرد کند، ظرفها را
 بشوید، اتاق پذیرایی را مرتب سازد، همه
 این کارها را میخواهد دست تنها یا با يك
 كمك انجام دهد، با عجله و اضطراب مشغول
 میشود، میخواهد سبزی خرد کند ولی نمیداند
 کاردکجاست، قدری این طرف و آن طرف میگردد
 تا پیدایش کند، میخواهد خورش بپزد، می بیند
 فراموش کرده پیاز بخرد، برنج را بار
 گذاشته می بیند نمک نیست، یکی را میفرستد
 دنبال خرید پیاز و نمک، به هر يك از
 وسائل طبخ احتیاج پیدا کند باید مدتی
 بگردد تا پیدایش کند، به سر خدمتکار
 داد میزند، به دخترش نفرین میکند، با پسرش
 دعوا میکند، در وسط کار نفت چراغ طبخ یا
 گاز تمام میشود، ای خدا دیگر چه کنم؟ در

همین حال زنگ درب منزل به صدا در آمده
مهمانها یکی پس از دیگری وارد میشوند، مرد
بیچاره که از اضطراب و ناراحتیهای
همسرش خبر دارد از آنان استقبال میکند، پس
از سلام و تعارف به سراغ چای میرود لیکن
مشاهده میکند که هنوز سماور را روشن
نکرده اند، به پسر یا دخترش داد میزند چرا
سماور را روشن نکرده اید، بالاخره بعد از
ساعتی چای درست میشود اما می بیند قند خرد
کرده ندارند، تازه مشغول خرد کردن
قند میشوند، بالاخره بعد از چندین مرتبه
رفت و آمد چند استکان چای نزد مهمانها
میگذارد، چشمش به مهمانهاست ولی دلش در
آشپزخانه است، زیرا میداند در آشپزخانه
غوغاست، در مقابل سخنان شیرین دوستان
لبخند سردی تحویل میدهد اما دلش در
اضطراب و از عاقبت این مهمانی
بیمناک است، بدتر از همه اینکه مهمان زن
هم داشته باشند یا مدعوین از
خویشان باشند، در اینصورت مرتباً از مرد
می پرسند پس خانم کجا تشریف دارد؟

مرد جواب میدهد مشغول کار است الآن
خدمت میرسد، گاهی خانم ناچار میشود در
بحبوحه کار سری به مهمانها بزند، با
لبهای خشکیده و قلب لرزان سلام و تعارفی
میکند اما مگر میتواند چند دقیقه نزد
آنها بماند؟

فورا عذرخواهی کرده برمیگردد، بالاخره
غذا تهیه میشود لیکن غذاییکه در چنین
شرائط و اوضاعی تهیه شود تکلیفش معلوم
است، بعد از اینکه از آشپزخانه نجات پیدا
کرده تازه میخواهد سبزی پاک کند، ماست و
ترشی و مربا در ظرفها بریزد، شربت و دوغ
سالاد درست کند، ظرفهای غذاخوری و تمیز و
آماده کند، بدبختی اینجاست که وسائل و
ظرفها هم جای مخصوصی ندارند، هر يك از
آنها را در جایی باید پیدا کند، بالاخره

شام حاضر میشود، مهمانها غذا خورده خداحافظی میکنند. نتیجه - اما غذاها یکی شور شده یکی بی نمک، یکی سوخته یکی نپخته، از کثرت اضطراب بعض غذاها را فراموش نموده اند سر سفره بگذارند، اما خانم در حدود ساعت دوازده از کار خلاص خواهد شد، اما باتن خسته و اعصاب ناراحت، از ظهر تا حال نتوانسته دقیقه ای استراحت کند، فرصت نداشته ساعتی با خویشان یا خانم مهمانها بنشیند صحبت کند، حتی نتوانسته به طور کامل سلام و احوالپرسی کند.

اما مرد جز ناراحتی و اضطراب چیزی عائدش نشده با اینکه پول زیادی خرج کرده غذای مطبوعی نداشته، از تاسیس مجلس پشیمان است، ممکن است از شدت ناراحتی دعوا کند و خانم خسته را مورد سرزنش قرار دهد.

زن و شوهر نه تنها از این مهمانی سودی نبرده اند بلکه ممکن است اسباب اختلاف و کشمکش واقع شود، اگر سالم در رفتند تصمیم میگیرند بعد از این هوس مهمانداری ننمایند.

اما مهمانها چون به حالت اضطراب و پریشانی میزبانها توجه دارند به آنان خوش نخواهد گذشت. از خوردنیها و آشامیدنیها لذت نخواهند برد، پیش خود میگویند کاش اصلا به چنین مجلسی نرفته بودیم تا این همه اسباب مزاحمت فراهم سازیم.

یقین دارم هیچیک از خوانندگان يك چنین مهمانی پر دردسری رانمی پسندد و ترکش را بر فعلش حتما ترجیح خواهد داد.

آیا میدانید علت این همه ناراحتی و دردسر چیست؟ تنها علتش همان نامنظم بودن زندگی و عدم آشنایی خانم به فن مهمانداری است. و الامهمانداری اینقدرها

هم مشکل نیست. اکنون به نمونه دوم توجه فرمایید:

نمونه دوم-مرد وارد منزل شده به همسرش میگوید: ده نفر ازدوستان را برای صرف شام شب شنبه دعوت نموده ام، خانم پاسخ میدهد: بسیار خوب، برای شام چی تهیه کنیم؟ در این مورد با هم مشورت نموده تصمیم میگیرند، آنگاه با صبر و حوصله تمام احتیاجات و لوازم پذیرایی را با قید مقدار يك به يك روی كاغذ یادداشت مینمایند. باز هم يك مرتبه دیگر با دقت آنرا میخوانند مبادا چیزی فراموش شده باشد. با يك بررسی ثانوی آنچه را در خانه موجود دارند رویش خط میکشند، و چیزهایی را که بایدخرید در صورت جداگانه ای یادداشت مینمایند، در سر فرصت آنها را خریداری نموده در منزل میگذارند، روز پنجشنبه که هنوز يك روز به فرارسیدن موعد مقرر باقی مانده بعضی کارهای روز جمعه را جلو میاندازند، مثلا خانم و آقا و فرزندان شان در موقع فراغت همکاری نموده سبزیها را تمیز کرده خرد میکنند، سبب زمینی و پیاز را شسته آماده میسازند، برنج را تمیز کرده خیس میکنند، لپه ها را پاک میکنند، قندها را خرد میکنند، نمکدانه را نمک کرده در جای خودش میگذارند، ظرفهای مورد احتیاج را تمیز و آماده میکنند، خلاصه: کارهایی را که میتوان جلو انداخته به طورتفریح انجام میدهند.

صبح روز جمعه بعد از صرف صبحانه خانم بعضی کارها را انجام میدهد مثلا گوشتها را خرد کرده کنار میگذارد مرغها را تمیز کرده سرخ میکند، سبزی و سبب زمینی را سرخ کرده کنارمیگذارد، خلاصه بعضی کارها را پیش از ظهر انجام میدهد، معلوم است همه این کارها را با صبر و حوصله انجام

میگیرد و بر خانم چندان دشوار نخواهد بود، هم این کارها را انجام میدهد هم به سایر امور خانه داری میرسد، بعد از صرف ناهار و استراحت مشغول بقیه کارها میشود، اما کار زیادی ندارد زیرا اکثر کارها قبلا انجام گرفته و اسباب و لوازم زندگی هم مرتب است، در ظرف یکی دو ساعت، بدون داد و قال و عجله و شتاب بقیه کارها را انجام میدهد، به طوریکه اوائل شب دیگر کار ندارد، آنگاه خودش را تمیز و لباسهایش را عوض میکند. سماور را روشن نموده در انتظار آمدن مهمانهاست، اگر از خویشان و محارم باشند به استقبالشان میرود، بدون اضطراب و نگرانی از آنها پذیرایی میکند، در ضمن گاهی هم سری به آشپزخانه میزند، موقع شام با کمال راحتی سفره را آماده میکند، اگر لازم باشد از شوهر و فرزندان نیز در این موقع استمداد مینماید، به زودی و آسانی شام آماده میشود.

مهمانها با کمال آسایش و خوشی شام را صرف میکنند و به این صورت خاتمه میپذیرد. نتیجه - اما مهمانها علاوه بر خوردن غذاهای لذیذ و مطبوع از نعمت انس و مودت نیز برخوردار شده با کمال آسایش گفته و شنیده اند، هرگز خاطره خوش آن شب و چهره بشاش میزبان را فراموش نخواهند کرد، پذیرایی گرم او و سلیقه و کاردانی کدبانوی خانه را ستایش خواهند کرد.

اما مرد ساعاتی از شب را با کمال آسودگی در کنار مهمانها نشسته بهترین تفریحات سالم را داشته است، از اینکه توانسته به نحو دلخواه از دوستانش پذیرایی کند شاد و خوشحال است، و از وجود چنین بانوی کاردانی که با ذوق و سلیقه خویش مجلس را به خوبی برگزار نموده بر

خودمی‌بالد، بیش از پیش به خانه و چنین بانوی شایسته‌ای علاقه‌مند خواهد شد. اما خانم چون لزوم پذیرائی را با صبر و حوصله و به طور عادی تهیه نموده خسته و امانده نمیشود، عصبانی و ناراحت نیست، پیش‌شوهرش و مهمانها همیشه سر بلند است، و خوشنود است که توانسته بدون اضطراب و نگرانی به بهترین وجه از مهمانها پذیرایی کند، بدینوسیله لیاقت و کاردانی خویش را به اثبات رسانده دل شوهرش را به دست آورده است. بعد از اینکه این دو روش را ملاحظه فرمودید هر کدام را که پسندیدید میتوانید انتخاب کنید.

مخارج منزل را معمولا مردها تامین میکنند، مرد شبانه روز زحمت میکشد و در آمدش را در طبق اخلاص نهاده تقدیم خانواده میکند، این بیگاری دائمی را يك وظیفه شرعی و وجدانی دانسته از روی عشق و علاقه انجام میدهد، برای رفاه و آسایش خانواده هر گونه رنج و ناراحتی را تحمل میکند و از خوشی آنها لذت می برد، اما از بانوی خانه دار انتظار دارد که قدر پول را دانسته بیهوده خرج نکند، از وی انتظار دارد که در خرج خانه نهایت دلسوزی و عاقبت اندیشی را به عمل آورد، یعنی اشیاء و لوازم زندگی را درجه بندی نموده ضروریات اولیه را از قبیل خوراک و پوشاک ضروری و کرایه منزل و پول آب و برق و دکتر و دارو، بر سایر امور مقدم بدارد. در مرتبه دوم اشیاء نیمه ضروری را از قبیل فرش و اسباب و لوازم زندگی بر امور غیر ضروری مقدم بدارد، و لخرجی و اسراف و تبذیر و بخششهای بیجا را يك نوع ناسپاسی و قدر شناسی می شمارد.

مرد اگر به خانه و کدبانوی خانه اعتماد پیدا کرد و فهمید که نتیجه زحماتش بیهوده صرف نمیشود به کسب و کار و ازدیاد ثروت علاقه مند شده به فکر تن پروری و لخرجی نخواهد افتاد، اما اگر دید نتیجه زحماتش به باد می رود و خانم خانه دار لباس غیر ضروری و اسباب تجمل و زینت خودش را بر همه چیز مقدم میدارد و مشاهده نمود که با اینکه شبانه روز زحمت میکشد و در خانه می آورد اما برای مخارج ضروری زندگی همیشه لنگ بوده ناچار است قرض کند، ملاحظه کرد که نتیجه زحماتش که در خانه می آید مانند مال کافر حربی به

دست‌خانم و فرزندانش غارت‌میشود، در این‌صورت اعتمادش از خانه سلب می‌شود، از کار و کوشش دل‌سرد می‌گردد، پیش خود فکر میکند وجهی ندارد این‌قدر زحمت‌بکشم و بخور و نخور کنم و در اختیار خانواده قدرشناس بگذارم که در مصارف بی‌هوده صرف کنند، من برای تامین ضروریات زندگی و حفظ آبرویم زحمت میکشم لیکن خانواده‌ام به فکر زندگی نبوده جز هوسبازی و ولخرجی منظوری ندارند، ممکن است رفته رفته در اثر این افکار به فکر ولخرجی و عیاشی بیفتد، و اوضاع زندگی شما متلاشی گردد.

خانم محترم، گر چه شوهرت دار و ندار خویش را در خانه آورده در اختیار تو می‌گذارد لیکن خیال نکن مالک حقیقی آنها هستی بلکه شرعا و قانونا شوهرت مالک است، تو امین خانه هستی. بنابراین جمیع تصرفات باید با اجازه و رضایت او باشد، بدون رضایت او حق نداری چیزی به کسی ببخشی یا سوغات و چشم روشنی ببری حتی برای خویشان خودت یا خویشان او، تو امانتدار خانواده هستی و در این باره مسؤولیت داری، اگر خیانت کنی در روز بازپسین مورد بازخواست قرار خواهی گرفت. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «زن نگهبان و امانتدار اموال شوهرش میباشد و در این باره مسؤولیت دارد (۵)».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که خودش را خوشبو نماید، غذای مطبوع تهیه کند، در خرج خانه اقتصاد را رعایت کند. چنین بانویی یکی از عمال و کارکنان خدا میباشد. و کسیکه برای خدا کار کند هرگز با شکست و پشیمانی روبرو نخواهد شد (۶)». «زنی به رسول خدا عرض کرد: شوهر چه حقی بر همسرش دارد؟

فرمود: باید مطیع او باشد، از فرمانش
تخلف نکند، بدون اجازه او چیزی به کسی
ندهد (۷)».

رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین زنان شما
زنی است که کم خرج باشد (۸)».

h2ɛθT hɤF Ūθ ʔFŪθI ˈũɫɣŪ

کارهای خانه‌داری به قدری زیاد است که يك بانوی خانه‌دار اگر بخواهد به خوبی انجام وظیفه کند اکثر اوقاتش را اشغال خواهد کرد.

مخصوصا اگر دارای چندین فرزند قد و نیم قد باشد. لیکن در عین حال اکثر بانوان اوقات فراغتی هم دارند.

هر کسی مواقع بیکاری خویش را به يك جور می‌گذراند. دسته‌ای از بانوان آنها را بیهوده تلف نموده کار سودمندی انجام نمیدهند. یا بدون هدف در خیابانها پرسه می‌زنند، یا زن دیگری را پیدا کرده به سخنانی مشغول میشوند که صد من آنها يك قران ارزش ندارد. یا به سخنان مکرر و نغمه‌هایی گوش میدهند که جز تضییع وقت و ضعف اعصاب و فساد اخلاق نتیجه‌ای در بر ندارد. این دسته یقینا ضرر میکنند زیرا اولاً اوقات فراغت نیز از عمر انسان محسوب میشوند، و تلف نمودن آنها پشیمانی دارد.

دوران زندگی چنان کوتاه است که هنوز چشم نگشوده باید دیده فرو بندیم.

شگفتا اگر اندك پولی را از دست‌بدهیم اندوهگین میشویم لیکن از تلف شدن عمر ملالی به خاطر نمی‌آوریم! يك انسان عاقل ساعتها بلکه دقائق عمر گرانمایه خویش را غنیمت‌شمردن حد اکثر استفاده را از آنها می‌برد. از همین اوقات فراغت چه استفاده‌های ارزنده‌ای میتوان برد! ثانیاً خودبیکاری زیانبخش بوده آثار و عواقب بدی را در بر دارد. بسیاری از بیماریهای عصبی و روانی که اکثر خانمها از آنها شکوه دارند در اثربیکاری به وجود می‌آیند. آدم بیکار به فکر فرو میرود و برای خویشتن غم و غصه پیدا میکند. پشت‌سر غم و غصه هم ضعف اعصاب

و پریشانی روح خواهد آمد. خوشبخت کسی است که غرق کار باشد و بدبخت کسی است که اوقات فراغتی داشته باشد که درباره خوشبختی و بدبختی خویشتن فکر کند. اشتغال به کار بسیار لذت بخش میباشد. اشخاص بیکار غالباً پژمرده و افسرده اند.

حیف نیست انسان عمر گرانمایه خویش را بیهوده تلف کند و نتیجه‌ای از آن نگیرد؟! خانم محترم، شما میتوانید از همین اوقات فراغت گر چه کم و کوتاه باشند استفاده‌های هنگفتی ببرید. میتوانید به کارهای علمی پردازید.

بر حسب ذوق خودتان و مشورت با شوهرتان یک رشته علمی را انتخاب کنید. کتابهای مربوط به آن رشته را تهیه نموده در ساعتهای فراغت مشغول مطالعه شوید و روز بروز بر فضائل و کمالات خودتان بیفزایید.

انتخاب رشته به سلیقه شما بستگی دارد. فیزیـک و شـیمی، هیئت و نجوم، جامعه‌شناسی، حقوق، روانشناسی، تفسیر قرآن، فلسفه و کلام، علم اخلاق، تاریخ و ادبیات هر یک از این رشته‌ها یا علوم دیگر را میتوانید انتخاب کنید و در اطرافش به مطالعه و تحقیق پردازید. بعد از اینکه به خواندن کتاب مانوس شدید از کتاب خواندن لذت خواهید برد و درکمیکنید که چه حقائق شیرین و دلپذیری در کتابها وجود دارد.

بدینوسیله بهترین سرگرمی و تفریح را خواهید داشت. و روز به روز بر فضائل و کمالات شما افزوده خواهد شد و اگر پشتکار داشته باشید در همان رشته تخصص پیدا میکنید و میتوانید بدینوسیله خدمات علمی ارزنده‌ای از خودتان به یادگار بگذارید. میتوانید مقالات سودمندی تهیه نموده برای روزنامه‌ها و مجلات بفرستید. میتوانید کتابهای مفیدی

بنویسید و در اختیار مردم بگذارید. بدینوسیله هم شخصیت و احترام شما زیاده‌میشود، هم آثار گرانبهای از خودتان به یادگار می‌گذارید و ممکن است از همین راه درآمدی هم پیدا کنید. مبادا خیال کنید که با انجام امور خانه‌داری نمی‌توان بدین موفقیت‌های بزرگ نائل شد. اگر سعی و همت داشته باشید پیروزی شما حتمی خواهد بود. گمان نکن بانوان بزرگ که آثار گرانبهای از خویشان به یادگار گذاشته‌اند بیکار بوده‌اند.

آنان نیز شغل خانه‌داری را انجام می‌داده‌اند لیکن اوقات فراغت خودشان را بیهوده تلف نمی‌کرده‌اند. بانو دورتی کارنگی که يك کتاب‌ارزنده و پر فروشی تالیف نموده بانوی خانه‌داری بوده که هم امور خانه را به خوبی انجام می‌داده هم در کارهای علمی به شوهرش دیل کارنگی کمک‌میکرده هم به مطالعه و نوشتن کتاب اشتغال داشته است. مینویسد: من خود قسمت اعظم این کتاب را در فرصت دو ساعتی که روزانه هنگام خواب طفل کوچکم به دست می‌آوردم نوشتم. بسیاری از مطالعات ضروری را در مواقعی که زیر دستگاه خشک‌کننده مو در آرایشگاه نشسته بودم انجام دادم. ^(۹) در میان بانوان، دانشمندان و نویسندگان زبردستی دیده می‌شود که خدمات علمی گرانبهای انجام داده و آثار بزرگی از خویشان باقی‌گذاشته‌اند. شما هم اگر همت و پشتکار داشته باشید می‌توانید در این قبیل کارها دوشادوش مردها پیشرفت نمایید. اگر شوهر شما يك نفر دانشمند و اهل تحقیق باشد می‌توانید در کارهای علمی به او کمک و همکاری کنید. یا مشترکا به مطالعه و تحقیق پردازید. حیف نیست يك خانم تحصیل کرده يك مرتبه تحصیلاتش را

کنار بگذارد و از مطالعه و تحقیق دست بردارد؟!

حضرت علی علیه السلام فرمود: هیچ گنجی بهتر از دانش نیست. ^(۱۰) حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس شبانه روز خویش را در طلب دانش صرف کند رحمت خدا شامل حالش خواهد شد. ^(۱۱)

اگر حوصله مطالعه و تحقیق ندارید میتوانید يك رشته از کارهای هنری و دستی را یاد بگیرید و در اوقات فراغت مشغول باشید

خیاطی، گلدوزی، نقاشی، گلسازی، بافندگی کارهای خوبی هستند هر يك از آنها را که دوست دارید یاد بگیرید و انجام دهید. بدین وسیله هم سرگرمی خوبی خواهید داشت هم ذوق و هنر خویش را نمایان میسازید، هم درآمدی پیدا میکنید که میتوانید به بودجه خانوادگی کمک نمایید.

اسلام نیز کارهای دستی را برای سرگرمی بانوان انتخاب نموده رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: اشتغال به ریسندگی برای بانوان سرگرمی خوبی است. ^(۱۲)

-
- ۱- وسائل ج ۱۶ ص ۵۵۷
 - ۲- وسائل ج ۱۶ ص ۵۲۰
 - ۳- بحار ج ۷۴ ص ۳۵۵
 - ۴- بحار ج ۷۴ ص ۳۵۳
 - ۵- مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰
 - ۶- وسائل ج ۱۴ ص ۱۵
 - ۷- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۸
 - ۸- مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲
 - ۹- آئین شوهرداری ص ۱۷۲.
 - ۱۰- بحار، ج ۱ ص ۱۶۵.
 - ۱۱- بحار ج ۱ ص ۱۷۴.
 - ۱۲- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۸.

درست است که بر مردان واجب است مخارج خانواده را تأمین کنند و بانوان شرعاً در این باره مسؤولیتی ندارند، لیکن خانمها نیز باید شغل و کاری داشته باشند. در اسلام از فراغت و بیکاری مذمت شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال خواب زیاد و فراغت زیاد را مبعوض میدارد ^(۱)
باز هم حضرت صادق علیه السلام فرمود: خواب زیاد، دین و دنیای انسان را ضایع و تلف میکند ^(۲)

حضرت زهرا علیها السلام هم درخانه کار میکرد و زحمت میکشید (۳)

انسان چه نیازمند باشد چه نباشد، باید شغل و کاری داشته باشد و عمر خویش را بیهوده هدر ندهد. کار کند و جهان را آباد نماید. اگر محتاج بود درآمدش را صرف خانواده میکند و اگر نبود در امور خیریه و کمک به مستمندان به مصرف می‌رساند. بیکاری ملال‌آور و خسته کننده است، و چه بسا باعث بیماری‌های روانی و جسمانی و فساد اخلاق میشود.

بهترین کار برای بانوان شوهردار کاری است که در داخل منزل انجام بگیرد. امور خانه داری و بچه داری و شوهرداری بهترین و آسانترین اشتغالات بانوان است. بانوانی خوش سلیقه و فداکار می توانند خانه را بصورت بهشت برین و مهد پرورش کودکان خوب و استراحتگاه شوهران مجاهد و پر تلاش خویش در آورند. و این کار بسیار بزرگ و ارزنده ای است. رسول خدا ﷺ فرمود: جهاد زن به این است که خوب شوهرداری کند (۴)

ام سلمه از رسول خدا ﷺ پرسید: کار کردن زن در خانه چه مقدار فضیلت دارد؟ فرمود: هر زنی که به منظور اصلاح

امور خانه‌چیزی را از جائی بردارد و در جای دیگر بگذارد خدا نظر مرحمت‌با و خواهد کرد و هر کس که مورد نظر خدا واقع شود بعذاب الهی گرفتار نخواهد شد. ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم بقربانت، برای زنان ثوابهای بیشتری بفرمائید. رسول خدا فرمود: هنگامیکه زن آبستن میشود خدا به او اجر کسی را میدهد که با نفس و مالش در راه خدا جهاد میکند. هنگامیکه بچه‌اش را بر زمین نهاد به او خطاب می‌رسد گناهانت آمرزیده شد. اعمال را از سر بگیر. و هنگامی که بچه‌اش را شیر میدهد خدا در برابر هر مرتبه شیر دادن ثواب آزاد کردن يك بنده در نامه عملش نوشته میشود (۵)

خانمهای خانه‌دار علاوه بر کارهای خانه‌داری گاهی فراغت دیگری هم پیدا میکنند، که آنها را نیز نباید بیهوده صرف کرد. در آن اوقات خوبست اشتغالات مرتبی را برای خودشان انتخاب کنند و همواره مشغول باشند: می‌توانند کتابهای سودمند بخوانند و در رشته‌های مفید تحقیق و کنجکاوی کنند، و بر علوم و اطلاعات خویش بیفزایند. و نتیجه تحقیقاتشان را بصورت کتاب یا مقاله در اختیار دیگران قرار دهند.

می‌توانند به کارهای هنری مانند نقاشی، خطاطی، گلدوزی، خیاطی، بافندگی، بپردازند. با اشتغال به این کارها می‌توانند هم به اقتصاد خانواده کمک کنند هم به تولید و ترقی اقتصادی جامعه. به علاوه در اثر اشتغال به کار از ابتلاء به بیماریهای روانی و ضعف اعصاب نیز تا حد زیادی محفوظ خواهند ماند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا مؤمنی را که به حرفه و کاری مشغول و امین باشد، دوست دارد (۶)

به هر حال خوب است بانوان نیز شغل و کاری داشته باشند و بهترین کار برای آنها کاری است که در داخل منزل انجام میگیرد، تا به خانه داری و شوهر داری و بچه داری نیز خوب برسند.

اما بعضی بانوان میل دارند یا احساس ضرورت میکنند که در خارج منزل به کاری مشغول باشند. بهترین و مناسبترین شغلها برای بانوان اشتغالات فرهنگی یا پرستاری است. میتوانند در دبستان یا دبیرستان یا کودکستان به تعلیم و تربیت دختران که هم شغل بسیار ارزنده ای است و هم با آفرینش لطیف آنها سازگار است مشغول باشند. یا شغل پزشکی بیماریهای زنان یا پرستاری را انتخاب نمایند. این قبیل اشتغالات هم با طبع لطیف و مهربان بانوان تناسب دارد، هم در انجام آنها نیازی به خلطه و معاشرت با مردان بیگانه را ندارند یا کمتر پیدا میکنند.

به بانوانی که میخواهند در خارج منزل به کاری اشتغال داشته باشند توصیه میشود به نکات زیر توجه نمایند:

۱- در انتخاب شغل با شوهرتان تفاهم کنید و بدون اجازه او شغل نگیرید، که این امر آرامش و صفای خانوادگی را بر هم میزند و زندگی را بر شما و فرزندان تلخ میگرداند. و این حق شوهر است که اجازه بدهد یا ندهد. به شوهران این قبیل خانمها توصیه میشود که اگر در شغل همسرشان مانعی نمیبینند لجبازی نکنند و اجازه بدهند به شغل مورد پسندش مشغول باشد، هم به مردم خدمت میکند هم به اقتصاد خانواده.

۲- در خارج منزل و در محل کار حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نمایید. ساده و بی آرایش به محل کار بروید از خلطه و معاشرت با مردان بیگانه حتی القوه اجتناب

کنید. اداره جای کار و خدمت است نه جای رقابت و خودنمایی. شخصیت به لباس و زر و زیور نیست بلکه به متانت و سنگینی و کاردانی و انجام وظیفه است. آرامش و وقار و سنگینی يك زن مسلمان را حفظ کنید. هم محترم باشید هم احساسات و عواطف لطیف همسرتان را جریحه دار نسازید. لباسهای زیبا و آرایش و زر و زیورتن رادر خانه و برای همسرتان بگذارید.

۳- در عین حال که شما در خارج کار میکنید اما شوهر و فرزندانانتان انتظار دارند از کار خانه داری و شوهرداری و بچه داری نیز غفلت نکنید: با کمک و همکاری شوهرتان نظافت منزل و طبخ غذا و شستن ظروف و لباسها و سایر امور خانه را تنظیم کنید و در مواقع مناسب با هم انجام دهید. منزل شما باید مانند منزل سایر مردم بلکه بهتر اداره شود.

کار کردن خارج منزل مجوز این نیست که به کارهای منزل نرسید و شوهر و فرزندانانتان را ناراحت سازید. کار خارج منزل مقدمه، و منزل آسایشگاه شما است. از تنظیم آسایشگاه غفلت نکنید.

به شوهران چنین بانوانی نیز توصیه میشود که در امر خانه داری و بچه داری حتما با همسرشان تعاون و همکاری نمایند. از او انتظار نداشته باشند که هم به شغلش ادامه بدهد و هم کارهای منزل را به تنهایی انجام دهد. چنین انتظاری نه مقتضای شرع است نه مطابق انصاف و وجدان، نه رسم صفا و محبت و آئین همسر داری. انصاف اقتضا دارد که کارهای منزل را در بین خودشان تقسیم نمایند و هر يك از آنها با تناسب حال و وقت، کارهایی را بپذیرد و انجام دهد. ^{۴-} اگر بچه دار است، یا او را به کودکستانی بسپارد یا نزد شخص امین و دلسوز و مهربانی بگذارد و به محل کار برود. مبادا

او را تنها در اتاق بگذارد و برود که کار بسیار ناروا و خطرناکی است. علاوه بر خطرات احتمالی، موجب ترس و عقده و بیماریهای روانی خواهد شد.

۵- اگر احساس ضرورت میکنید که به شغل دیگری غیر از مشاغل مذکور مشغول باشید، حتماً با همسران تفاهم نمائید و با اجازه و صلاحدید او کار بگیرید. و اگر موافقت نکرد از آن شغل منصرف شوید. و در صورت موافقت سعی کنید شغلی را انتخاب کنید که کمتر با مردان بیگانه در تماس و ارتباط باشید که نه به صلاح خودتان میباشد نه به صلاح جامعه. و بهر حال حجاب اسلامی و ساده و بی‌آرایش بیرون رفتن را حتماً رعایت کنید.

zəθŭhʊa

یکی از وظائف سنگین و حساس بانوان
بچه داری است. بچه داری کار آسانی نیست بلکه
شغل بسیار پر مسئولیتی است. مقدس‌ترین
وارزنده‌ترین شغلی است که دستگاه آفرینش
بر عهده بانوان گذاشته است.
در اینجا باید چند مطلب به طور اختصار
مورد بررسی قرار گیرد:

گر چه کمتر اتفاق می افتد که زن و مرد به منظور بچه دار شدن تن به ازدواج بدهند، معمولاً عوامل دیگری و از جمله تمایلات جنسی محرك آنان میباشد. لیکن طولی نمیکشد که هدف طبیعی آفرینش روشن شده عشق به فرزند ظاهر میگردد. وجود فرزند میوه درخت زناشویی و یک آرزوی طبیعی است. ازدواج بی فرزند مانند درخت بی بار است. وجود فرزند پیوند زناشویی را استوار میسازد، مرد و زن را به خانه و زندگی علاقه مند میگرداند محیط خانه را با صفا و طراوت میکند. مرد را به تلاش و کوشش بیشتر وادار و زن را به خانه و کاشانه دلگرم میسازد.

ازدواج در آغاز کار بر پایه های لرزان و ناپایدار هوسرانی و تمتعات جسمانی و معاشقه های زودگذر و عشقهای دروغین بنا میشود بدین جهت همواره در معرض انحلال و جدایی است، نیرومندترین عاملی که میتواند پایداری آنرا تضمین کند همان بچه دار شدن است. جوانی و هوسرانی به زودی میگذرد، تمایلات جنسی فروکش میکند، عشقهای ظاهربه سردی میگراید. تنها یادگاری که از آن دوران باقی میماند و اسباب آرامش و دلگرمی مرد و زن را فراهم میسازد وجود فرزند است. بدین جهت امام سجاد علیه السلام فرمود: سعادت انسان در اینست که فرزندان صالحی داشته باشد که به آنان استعانت جوید. (۷)

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: فرزند صالح گیاه خوشبویی است از گیاهان بهشت. (۸)
رسول خدا فرمود: بر تعداد فرزندانان بيفزایید زیرا من در قیامت به زیادی شما بر سایر ملل افتخار خواهم کرد. (۹)

چقدر نادانند افرادی که با بهانه‌های
بیجا از بچه‌دار شدن خودداری‌مینمایند و
بدینوسیله با ناموس آفرینش انسان مبارزه
میکنند؟!

مهم‌ترین و حساس‌ترین وظیفه بانوان پرورش و تربیت فرزند است. در این باره پدر و مادر هر دو مسئولیت دارند لیکن ثقل این کار معمولاً بر دوش مادران می‌باشد.

زیرا آنها هستند که می‌توانند مرتباً از کودکان خویش مراقبت و حفاظت نمایند. اگر مادران به وظیفه سنگین و مقدس مادری آشنا باشند و با برنامه صحیح نونهالان اجتماع را پرورش دهند می‌توانند اوضاع عمومی اجتماع بلکه جهان را به طور کلی دگرگون سازند. بنابراین ترقی و تنزل، پیشرفت و عقبماندگی اجتماع در دست‌بانوان و به اختیار آنهاست.

بدین جهت پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: بهشت در زیر پای مادران است. (۱۰)

اطفالی که هم اکنون در محیط کوچک خانه پرورش می‌یابند مردان و زنان آینده اجتماع خواهند بود. هر درسی را که در محیط خانه و در دامن‌پدر و مادر فرا گیرند در اجتماع فردا به مرحله عمل خواهند رسانید. اگر خانواده‌ها اصلاح گردند اجتماع نیز حتماً اصلاح خواهد شد. چون اجتماع به غیر از همین خانواده‌ها چیزی نیست. اگر کودکان امروز، تندخو، سستی‌زده‌گر، متجاوز، چاپلوس، دروغگو، بد اخلاق، کوتاه فکر، بی‌اراده، تو‌سری‌خور، زور شنو، ترسو، خجول، نادان، خودخواه، پول پرست، لال‌بالی پرورش یابند جامعه بزرگ فردا نیز به همین صفات و اخلاق زشت گرفتار خواهد شد. اگر امروز تو سری‌خور شما بودند فردا تو سری‌خور ستمگران خواهند شد. اگر امروز با تملق و چاپلوسی از شما چیزی گرفتند فردا هم در مقابل زورگویان چاپلوسی خواهند کرد.

و بالعكس اگر کودکان امروز درستکار، شجاع، بلند همت، خوش اخلاق، خیرخواه، بردبار، دلدار، باایمان، زور نشناس، غیر متجاوز، عدالتخواه، بزرگ نفس، حقگو، امانتدار، دانا، روشنفکر، راستگو، صریح الالهجه تربیت شوند فردا هم همین صفات عالی را به صورت کاملتری ظاهر خواهند ساخت.

بنابراین، پدران و مادران و بالاخص مادران در قبال فرزندان خویش و اجتماع بزرگترین و سنگین‌ترین مسئولیت را خواهند داشت.

اگر مطابق نقشه صحیح و برنامه دقیق تربیتی در تربیت کودکان خویش اقدام نمایند بزرگترین خدمت را نسبت به اجتماع آینده خواهند نمود. و اگر در انجام این وظیفه بزرگ سهل‌انگاری کنند در قیامت مسؤول خواهند بود. بدین جهت امام سجاد علیه السلام فرمود: حق فرزندت اینست که بدانی که او از تو میباشد. بد باشد یا خوب با تو نسبت دارد. در قبال پرورش و تادیب او و راهنمایی‌اش به سوی خدا و کمک کردنش به فرمانبرداری مسئولیت داری. رفتار با او رفتار کسی باشد که یقین دارد در مقابل احسان کردن به او پاداش نیک خواهد داشت و در مقابل بد رفتاری کیفر بد خواهد دید. ^(۱۱)

در اینجا باید یادآور شویم که چنان نیست که هر بانویی از شغل‌مادری و تربیت صحیح آگاه باشد بلکه رموز آنرا باید یاد گرفت. لیکن در این اوراق کوتاه نمیتوان وارد فن تربیت‌شد و مباحث دقیق آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. آن خود بحث دقیق و دامنه‌دار است که به کتاب‌جداگانه‌ای نیازمند است ^(۱۲).

خوشبختانه کتابهایی در این باره تالیف شده در اختیار خوانندگان قرار دارد. مادران علاقه‌مند میتوانند آنها را تهیه و مطالعه نمایند و از تجربیات خودشان نیز استفاده کنند. اگر بانوی باهوش و علاقه‌مندی باشد میتواند علاوه بر تربیت کردن فرزندان، خدمات علمی‌ارزنده‌ای هم انجام دهد. با به کار بستن دستورهای تربیتی و ملاحظه آثار و نتایج آنها به زودی در فن تربیت تخصص پیدا خواهد کرد. در آنصورت میتواند به وسیله اطلاعات جالبی که در این باره به دست آورده در راه اصلاح و تکمیل کتابهای تربیتی خدمات علمی و ارزنده‌ای انجام دهد.

لیکن یادآوری یک نکته ضرورت دارد. بسیاری از مردم از معنای صحیح تربیت غافل بوده بین تعلیم و تربیت فرق نمیگذارند. تربیت را نیز یک نوع تعلیم می‌پندارند. خیال میکنند با یاد دادن یک سلسله مفاهیم و مطالب سودمند دینی یا تربیتی و به وسیله پند و اندرزهای حکما و شعراء و نقل سرگذشت مردان نیک میتوان کودک را کاملاً تحت تاثیر قرار داد و مطابق دلخواه تربیتش نمود. مثلاً گمان میکنند اگر آیات و روایات مربوط به مذمت دروغگویی را به اطفال یاد دادند و وادارشان کردند چندین حدیث و داستان درباره فضیلت راستگویی از بر کنند، و حتی در حضور مردم بخوانند و جایزه بگیرند، راستگو تربیت خواهند شد. در صورتیکه در مورد تربیت به این مقدار نمیتوان اکتفا نمود. البته از بر کردن آیه و حدیث و داستانهای آموزنده بی‌اثر نیست. لیکن آثاری را که از تربیت انتظار داریم نباید از این قبیل برنامه‌های صوری انتظار داشته باشیم. اگر در صدد تربیت صحیح و کامل باشیم باید کودک را در شرائط و

اوضاع خاصی قرار دهیم و محیط صالح و مناسبی برایش به وجود آوریم که طبعاً راستگو و صالح و درستکار پرورش یابد. محیط نشو و نما و پرورش کودک اگر محیط راستی، درستی، امانتداری، ایمان، پاکیزگی، انضباط، شجاعت، خیرخواهی، مهر، وفا، صمیمیت، عدالت، کار و کوشش، عفت، آزادی، بلند همتی، غیرت، فداکاری باشد، کودک نیز با همین صفات خو گرفته تربیت میشود. و همچنین اگر در محیط خیانت، نادرستی، دروغ، حيله بازی، چاپلوسی، کثافت، تعدی و تجاوز، عدم رعایت حقوق، عدم آزادی، بغض و کینه توزی، ستیزه‌گری، لجبازی، کوتاه فکری، نفاق و دو رویی پرورش یافتخواه ناخواه بدین صفات زشت‌خو گرفته فاسد و بد عمل تربیتخواهد شد. و در این صورت پند و اندرزهای دینی و ادبی‌گر چه آنها را از بر بخواند اصلاح نخواهد کرد. صدها آیه و روایت و شعر و داستان به مقدار يك عمل آموزنده تاثیر نخواهد کرد- دو صد گفته‌چون نیم کردار نیست پدر و مادر دروغگو نمیتوانند به وسیله آیه و حدیث کودک را راستگو تربیت نمایند. پدر و مادر کثیف و بی‌انضباط با عمل خودشان بچه را کثیف و بی‌انضباط بار می‌آورند. کودک بیش از آنمقدار که به سخنان شما توجه دارد در اعمال و رفتارشان دقت میکند.

بنابراین پدر و مادرانیکه در صد اصلاح و تربیت فرزندان خویش هستند باید قبلاً محیط خانوادگی و روابط خودشان و اخلاق و رفتارشان را اصلاح کنند تا فرزندان‌شان خواه ناخواه صالح و شایسته تربیت‌شوند.

یکی از کارهای حساس بانوان تغذیه اطفال است. سلامت و بیماری، زشستی و زیبایی، حتی خوش اخلاقی و بد اخلاقی، زیرکی و کودنی کودکان مربوط به چگونگی تغذیه آنها است. احتیاجات غذائی آنان بابتزرگسالان یکسان نخواهد بود و در سنین مختلف نیز تغییر پیدا می‌کند.

یک بانوی بچه‌دار باید همه این جهات را رعایت کند.

بهترین و کاملترین غذاها شیر است. تمام موادی که برای تغذیه ورشد بدن ضرورت دارد در شیر هست. به همین جهت شیر مادر برای نوزاد از هر غذائی سالم‌تر و بهتر می‌باشد.

زیرا مواد موجود در شیر مادر با دستگاه گوارش طفل مناسب بوده به راحتی هضم می‌شود. به علاوه، تقلب بردار نیست. نیازی هم به جوشاندن ندارد تا بعضی مواد غذایی آن در اثر جوشاندن از بین برود.

بدین جهت حضرت علی علیه السلام فرمود: برای طفل هیچ غذایی بهتر و با برکت‌تر از شیر مادر وجود ندارد ^(۱۳).

دکتر عبد الحسین طباطبائی رئیس منطقه مدیترانه شرقی بهداشت جهانی در پیام خود می‌گوید: عامل مهمی که کودک را مستعد بیماری می‌کند محروم کردن وی از شیر مادر یعنی یگانه بیمه زندگی اوست ^(۱۴).

لیکن مادران بچه شیر ده باید بدین موضوع توجه داشته باشند که مواد مختلف غذایی اطفال به وسیله شیر خوردن در اختیار آنها گذارده می‌شود.

مواد موجود در شیر هم باید به وسیله غذای مادر تامین شود. یعنی چگونگی شیر

مادر به نوع و مقدار خوراك او بستگی دارد. به هر نسبت که غذای مادر متنوع و کامل باشد به همان نسبت شیرش نیز کامل و غنی خواهد بود. بنابراین، بر مادران شیر ده لازم است که در آن ایام از غذای خودشان کاملاً مراقبت نمایند. باید غذای آنها از حیث غذائیت به قدری غنی باشد که بتواند احتیاجات غذایی خودشان و نوزادشان را تامین کند.

اگر این جهت را مراعات نکنند ممکن است سلامت خودشان و طفلشان در معرض خطر قرار گیرد. بر پدر نیز لازم است که برنامه غذایی همسر بچه شیرده اش را طوری مرتب سازد که از جهت غذائیت بسیار غنی و کامل باشد و بدین وسیله سلامت او و فرزندش را تامین نماید. و اگر در این باره کوتاهی نمود جریمه اش را به دکترو دارو خواهد پرداخت. در این باره می توان از پزشك دستور گرفت یا از کتابهای غذائشناسی استفاده نمود.

ولی به طور کلی غذای مادر باید متنوع و گوناگون باشد، باید از انواع خوراکیها میل کنند. بایند انواع سبزیها، میوه ها، حبوبات، گوشه، تخم مرغ، لبنیات در برنامه غذایی او گنجانده شود، و از همه اینها گاه گاه استفاده کند. به هر حال، شیر مادر بدون تردید آثار نیک یا بدی در نوزاد خواهد گذاشت که نمی توان آنها را نادیده گرفت. بدین جهت علی علیه السلام فرمود: زنان احمق را برای شیر دادن انتخاب نکنید زیرا شیر طبیعت نوزاد را دگرگون خواهد ساخت ^(۱۰).

حضرت باقر علیه السلام فرمود: زنان زیبا را برای شیر دادن انتخاب کنید زیرا شیر اثر دارد و صفات زن شیرده را به طفل شیرخوار سرایت می دهد ^(۱۱).

نوزاد را منظم و در ساعتهای معین شیر بدهید، تا با نظم و ترتیب عادت کند و بردبار و صبور بار بیاید، و معده و دستگاه گوارشش سالم بماند. اگر نظم و ترتیب را رعایت نکردید و هر وقت گریه کرد پستان در دهانش گذاشتید با همین وضع عادت می‌کند.

گاه و بیگاه گریه را سر می‌دهد و اسباب مزاحمت شما را فراهم می‌سازد. در بزرگی نیز همین بی‌نظمی را از دست نخواهد داد. حریت و آزادی را از دست می‌دهد. در مشکلات زندگی صبر و حوصله ندارد و با اندک چیزی یا ستیزه‌گری را آغاز می‌کند یا به گریه و زاری متوسل می‌شود. خیال نکنید که رعایت نظم و ترتیب درباره نوزاد دشوار است. اگرچند روزی صبر و حوصله به خرج بدهید بزودی با برنامه دلخواه شما عادت خواهد کرد.

کارشناسان تغذیه اطفال اظهار می‌دارند که هر سه یا چهار ساعت یک بار باید نوزاد را از شیر سیر کرد. در موقع شیر دادن طفل را در دامن بگذارید. زیرا علاوه بر اینکه شیر خوردن برایش آسان است، از شما احساس محبت و مهربانی می‌کند و همین احساس در شخصیت آینده‌اش مؤثر خواهد بود. هنگامی که در رختخواب خوابیده‌اید نوزاد را پهلوی خودتان نگذارید و شیر بدهید. زیرا ممکن است در همان حالیکه پستانتان در دهان اوست خوابتان ببرد و بدین وسیله آن طفل بی‌گناه که نمی‌تواند از خویش دفاع کند خفه شود. این امر را خیلی بعید شمارید زیرا از این قبیل حوادث بسیار اتفاق افتاده است.

اگر پستان شما شیر ندارد می‌توانید از شیر گاو استفاده نمایید. ولی چون شیر گاو غلیظتر از شیر زن می‌باشد و قند کمتری دارد قدری آب و قدری شکر به آن اضافه

کنید. یا از شیرهای پاستوریزه استفاده کنید یا اینکه شیر را در حدود بیست دقیقه بجوشانید تا اگر دارای میکروب است کشته شود. شیر داغ یا سرد به بچه ندهید مواظب باشید حرارتش به اندازه حرارت شیر مادر باشد. بعد از هر دفعه که او را شیر میدهید شیشه و سر شیشه را کاملاً بشوید، مخصوصاً در تابستان، زیرا ممکن است آلوده و متعفن گردد و به سلامت شیرخوار آسیب رساند. مواظب باشید شیر فاسد و مانده به او ندهید. برای شیر دادن بهتر است از شیشه‌های درجه دار استفاده کنید تا مقدار خوراکش منظم گردد.

اگر می‌خواهید از شیر خشک استفاده کنید حتماً با پزشک اطفال مشورت نمایید زیرا شیر خشک انواع مختلفی دارد باید پزشک تعیین کننده نوعی از آنها با دستگاه گوارش طفل شما تناسب دارد به هر حال دقت کنید تازه باشد.

می‌توانید گاهی هم آب میوه به کودک بدهید. از پنج‌شش ماهگی کم کم به غذا خوردن عادتش بدهید می‌توانید از سوپ رقیق استفاده کنید.

می‌توانید بیسکویت یا نان قندی تازه را در آب حل کرده به او بخورانیید. ماست شیرین و پنیر تازه نیز مفید است. از نه ماه به بعد از غذاهای خوراکی خودتان قدری به او بدهید. نوزاد هم مانند شما احتیاج به آب پیدامی‌کند اگر احساس کردید تشنه است آبش بدهید. گریه و بیتابی اطفال گاهی در اثر تشنگی می‌باشد. غذاهای رقیق و متنوع به او بدهید مخصوصاً میوه جات و سبزیهای پخته و سوپ استخوان برای اطفال مفید است. اما تا می‌توانید دستگاه گوارش جدید و بی‌عیب آنها را به وسیله چای مسموم‌نسازیید.

بهداشت و نظافت كودك را كاملا رعايت كنيد. رختخواب و لباسهايش هميشه تميز باشد. كهنه‌هايش را زود بزود عوض كنيد. دستهايش را با آب و صابون بشوئيد، از حمام دادن و شستشوي او غفلت‌نكنيد. زيرا كودك در مقابل ميكروبها چندان استقامتي ندارد، اگر بهداشت را رعايت نكنيد ممكن است بيمار يا تلف شود.

از بيماري‌هائي كه واكسن دارند مانند: آبله، سرخك، سياه سرفه، آبله مرغان، مخمك، فلج اطفال، به وسيله واكسن قبل از آنها جلوگيري كنيد. علاج واقعه را قبل از وقوع بايد كرد.

خوشبختانه واكسن اين قبيل بيماريها در بهداريها مجانا در اختيار شما گذاشته مي‌شود.

اگر قوانين نظافت و بهداشت را كاملا رعايت كنيد مي‌توانيد فرزنداني سالم و شاداب و نيرومند پرورش دهيد و از خويشتن به يادگار بگذاريد.

- ۱- كافي-جلد ۵ ص ۸۴
- ۲- كافي-جلد ۵ ص ۸۴
- ۳- كافي-جلد ۵ ص ۸۶-بانوي نمونه اسلام ص ۷۴
- ۴- بحار الانوار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۷
- ۵- بحار الانوار جلد ۵ ص ۲۵۱
- ۶- كافي جلد ۵ ص ۱۱۳
- ۷- وسائل ج ۱۵ ص ۹۶.
- ۸- وسائل ج ۱۵ ص ۹۷.
- ۹- وسائل ج ۱۵ ص ۹۶.
- ۱۰- مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۳۸.
- ۱۱- بحار ج ۷۴ ص ۶.
- ۱۲- به كتاب آئين تربيت از همين مؤلف مراجعه شود
- ۱۳- وسائل ج ۱۵ ص ۱۷۵
- ۱۴- اطلاعات ۱۵ فروردين ۱۳۵۳
- ۱۵- وسائل ج ۱۵ ص ۱۸۸
- ۱۶- وسائل ج ۱۵ ص ۱۸۹

بخش دوم: وظائف مردان

Thŭztŭ□□ □ □ □ □

زن و شوهر دو رکن بزرگ خانواده هستند لیکن مرد بدان جهت که آفرینش ویژه‌ای دارد و از جنبه تعقلات قوی‌تر است رکن بزرگ و سرپرست خانواده محسوب میشود.

خداوند بزرگ نیز او را به عنوان قیم و سرپرست خانواده شناخته در قرآن کریم میفرماید: مردها سرپرست زنان میباشند، زیرا خدا بعض‌کسان را بر بعض دیگر برتری داده است (۱).

چون بدین مقام شناخته شده طبعاً وظائف سنگین‌تر و دشوارتری هم خواهد داشت.

اوست که میتواند با تدبیرات عاقلانه خویش خانواده را به بهترین وجه اداره کند و اسباب خوشبختی و سعادت آنان را فراهم سازد و محیط خانه را همانند بهشت‌ترین مرتب و منظم گرداند، و همسرش را به صورت فرشته‌ای در آورد.

رسول خدا ﷺ فرمود: مرد سرپرست خانواده است و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت دارد (۲).

مردی که مدیر خانواده است باید بدین نکته توجه داشته باشد که زن نیز انسانی است مانند مرد. خواسته‌ها و آرزوها و حق حیات و آزادی دارد. باید بداند که زن گرفتن به معنای برده گرفتن نیست بلکه به معنای انتخاب شریک در زندگی و یار و مونس گرفتن است. باید به خواسته‌های درونی و آرزوهای او نیز توجه داشته باشد. چنان نیست که مرد مالک مطلق زن و مطلق العنان باشد. زن نیز حقوقی بر گردن شوهر دارد.

خداوند بزرگ در قرآن مجید میفرماید: همانطور که زنهارا نسبت به شوهرانشان وظائفی دارند حقوقی هم

بر گردن آنها دارند و مردان را بر
آنها برتری هست (۳) .

چنانکه شوهرداری بزرگترین وظیفه يك بانوی خانه‌دار بوده در شریعت اسلام در ردیف جهاد قرار گرفته است همچنین زنداری بزرگترین و ارزنده‌ترین عمل يك مرد زنده‌دار بوده راز سعادت‌مندی خانواده میباشد. اما زنداری کار آسانی نیست بلکه رموزی دارد که هر کس کاملاً بدانها آشنا باشد میتواند همسرش را مطابق دلخواه به صورت يك بانوی ایده‌آل بلکه فرشته رحمت درآورد. مردیکه بخواهد واقعا زنداری کند باید اخلاق و روحیات همسرش را کاملاً بدست آورد، از خواسته‌های درونی و تمایلات نفسانی او آگاه شود و بر طبق آنها برنامه زندگی را مرتب سازد. به وسیله اخلاق و رفتار خویش‌چنان در او نفوذ کند و دلش را به دست آورد که به خانه و زندگی دلگرم شده از روی عشق و علاقه خانه‌داری کند. زنداری کلمه جامع و مبهمی است که احتیاج به شرح و توضیح دارد. در مباحث آینده مورد شرح و بسط قرار خواهد گرفت.

زن کانون محبت و يك موجود صد در صد عاطفه ای است. از وجودش مهر و محبت میبارد. حیات و زندگی او به عشق و علاقه بستگی دارد. دلش میخواهد محبوب دیگران باشد. هر چه محبوبتر باشد شادابتر خواهد بود. برای به دست آوردن محبوبیت تا سر حد فداکاری کوشش میکند. اگر بداند محبوب کسی واقع نشده خودش را شکست خورده و بی اثر پنداشته دایم اپژمرده و افسرده خواهد بود. بدین جهت میتوان به طور قطع مدعی شد که بزرگترین رمز زنداری اظهار محبت و علاقه است.

آقای محترم! همسر شما قبلا از محبت های بی شائبه پدر و مادر کاملاً برخوردار بود. اما از هنگامیکه پیمان زناشویی را امضا نمود از دیگران برید و با تو پیوند دوستی بست. بدان امید به خانه ات قدم نهاد که تو تنها به اندازه همه آنان بلکه بیشتر او را دوست بداری. انتظار دارد عشق و محبت تو از پدر و مادرش عمیق تر و پایدارتر باشد. چون به عشق و محبت تو اعتماد داشته تمام هستی و موجودیت خویش را در اختیار نهاده است.

بزرگترین رمز زنداری و بهترین کلید حل مشکلات زناشویی اظهار عشق و علاقه است. اگر میخواهی دل همسرت را به طوری مسخر گردانی که مطیع تو باشد، اگر میخواهی پیوند زناشویی را استوار سازی، اگر میخواهی او را به خانه و زندگی دلگرم نمایی، اگر میخواهی او را نسبت به خودت علاقه مند سازی، اگر میخواهی تا آخر عمر نسبت به تو وفادار باشد و اگر و اگر، بهترین راهش اینست که تا میتوانی نسبت به همسرت اظهار عشق و علاقه کن.

اگر بداند محبوب تو نیست از خانه و زندگی بیزار خواهد شد، همیشه پژمرده و افسرده خواهد بود، به خانه‌داری و بچه‌داری بی‌علاقه می‌گردد، وضع منزل شما همیشه نامنظم خواهد بود. پیش خود فکر میکند چرا برای شوهری جان بکنم که دوستم ندارد.

خانه شما که از عشق و محبت خالی گشته به صورت جهنم سوزانی تبدیل می‌گردد. اگر چه اسباب و وسائلش مرتب باشد اما چون بوی عشق و محبت نمیدهد صفا و رونق نخواهد داشت.

ممکن است همسرت به بیماریهای روانی و ضعف اعصاب مبتلا شود.

ممکن است برای جبران کسری محبوبیت خویش در صدد برآید در دل دیگران نفوذ کند.

ممکن است به قدری از شوهر و خانه بیزار گردد که جدایی را بر آن زندگی سرد و بی‌رونق ترجیح داده تقاضای طلاق کند.

مسئولیت همه این حوادث بر عهده مرد است که نتوانسته به خوبی زن‌داری کند. باور کنید بخش مهمی از طلاقها در اثر همین بی‌مهریها بوجود می‌آید.

به آمار زیر توجه فرمایید:

نیاز روانی به محبت و بی‌اعتنائیهای شوهر و اشتغال او به کارهای زیاد در نتیجه غفلت از حال روحی زن سبب جداییهای بسیار شده است. در سال ۱۳۴۸ از میان ۱۰۳۷۲ زن و مردیکه از یکدیگر جدا شدند، ۱۲۰۳ زن علت جدایی را خستگی و دلزدگی از زندگی و احساس پوچی و بیهودگی و بی‌توجهی شوهر به مسائل عاطفی دانسته‌اند (۴).

زنی در دادگاه اعلام کرد: حاضر است علاوه بر بخشیدن مهر خودده هزار تومان هم به شوهرش بدهد تا با طلاق او موافقت کند. از ازدواج آنها چهار ماه می‌گذرد. زن گفت: چون شوهرم به طوطیهای خود بیشتر از من

علاقه‌مند است نمیخواهم بیش از این با او زندگی کنم. ^(۵)

مهر و محبت‌خانوادگی از همه چیز ارزش‌دارتر است بدین جهت خداوند بزرگ در قرآن مجید آنرا یکی از آثار قدرت و نعمتهای بزرگشمرده بر بندگان منت نهاده میفرماید:

«یکی از آیات خدا اینست که همسرانی برایتان آفرید تا با آنان انس‌گیریید. و در میان‌تان محبت و مهربانی افکند. و در این موضوع برای اهل‌تفکر آیاتی هست ^(۶)». امام صادق علیه السلام فرمود: زن از مرد آفریده شده و تمام توجهش به سوی مردها معطوف می‌باشد. پس همسران‌تان را دوست‌دارید ^(۷). حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس از دوستان ما باشد به‌همسرش بیشتر اظهار محبت میکند ^(۸).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر چه ایمان انسان کاملتر باشد به‌همسرش بیشتر اظهار محبت مینماید ^(۹).

امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از اخلاق پیمبران اینست که نسبت‌به‌همسرانشان محبت دارند ^(۱۰).

پیغمبر فرمود: این سخن مرد که به‌همسرش می‌گوید: واقعاً تو را دوست دارم، هرگز از قلبش خارج نخواهد شد ^(۱۱).

گرچه محبت‌باید از صمیم قلب باشد تا در دل طرف اثر بگذارد، زیرا دلها با هم راه دارند، لیکن به محبت قلبی تنها هم نباید اکتفا کرد، بلکه لازم است صریحاً آنرا اظهار نمود. در صورتی میتوان انتظار نتیجه داشت که آثار محبت در زبان و افعال و رفتار شخص نمایان باشد.

صریحا و بدون احتیاط به‌همسرت اظهار عشق و علاقه کن: درحضور و غیاب از وی تعریف کن، اگر به سفر رفتی برایش نامه

بنویس و از درد فراق بنال. گاهی برایش
تحفه ای خریده تقدیمش کن. اگر دسترسی به
تلفن داری گاه گاهی از احوالش جویا شو.
یکی از موضوعاتی که بانوان هرگز آنرا
فراموش نمی نمایند همین عشقها و
مهرورزیهای واقعی است. برای نمونه
بداستان زیر توجه فرمایید:

خانمی به نام... از شوق گریست و گفت: در
يك شب پاییزی با جوانی ازدواج کردم. مدتها
زندگی ما به آرامی گذشت. خود را
خوشبختترین زن روی زمین حس میکردم. شش
سال در خانه کوچکی که برایم ترتیب داده
بود به سر بردم. تا اینکه روزی خوشبختی ام
صد برابر شد.

آن روز باردار شده بودم. هنگامیکه این
خبر را به شوهرم دادم مرا در آغوش گرفت و
چون کودکان گریه را سر داد. از شوق آن
قدر گریست که بدون اغراق چندین بار نزدیک
بود نقش بر زمین شود. پس از آن بیرون رفت
و با پسراندا از خود يك گردن بند الماس
برایم خرید. هنگامیکه آنرا به من داد
گفت: این گردن بند را به بهترین زن دنیا
که تا به حال دیده ام تقدیم میکنم. اما
افسوس که طولی نکشید که در يك حادثه غم
انگیز رانندگی کشته شد (۱۲).

زن نیز مانند مرد خودش را دوست دارد و به حفظ شخصیت خویش علاقه مند است.

دوست دارد محترم و گرامی باشد. از تحقیر و توهین رنجیده خاطر می‌گردد. اگر مورد احترام قرار بگیرد احساس شخصیت نموده و به کار و زندگی دلگرم می‌شود. از احترام و احترام کننده خوشش می‌آید، از توهین و توهین کننده متنفر می‌باشد.

آقای محترم! همسرت حتما از شما انتظار دارد که بیش از دیگران به وی احترام بگذاری. البته حق دارد چنین انتظاری را داشته باشد. زیرا ترا شریک زندگی و بهترین یار واقعی خویش میدانند.

شبانہ روز برای آسایش تو و فرزندان زحمت میکشد. آیا حق ندارد انتظار داشته باشد که وجودش را، غنیمت شمرده به وی احترام بگذاری؟

بزرگداشت او تو را کوچک نمیکند بلکه حق شناسی و صفا و مودت ترا به اثبات میرساند. به همان اندازه بلکه بیشتر از آن مقدار که به دیگران احترام میگذاری به همسرت احترام بگذار. در موقع صحبت کردن ادب را کاملاً رعایت کن.

با کلمه «تو» او را مخاطب نساز بلکه همیشه از کلمه «شما» که علامت احترام است استفاده کن. هیچگاه کلامش را قطع نکن. بر سرش داد نزن. با احترام و نام خوب او را صدا بزن. در موقع نشستن به او احترام بگذار. وقتی وارد منزل میشوی اگر از سلام کردن غفلت نمود به او سلام کن.

وقتی از خانه بیرون میروی خدا حافظ بگو. وقتی به سفر میروی با او تودیع کن. برایش نامه بنویس، اگر شب تولدش معلوم است به عنوان احترام دسته گل یا تحفه

دیگری تقدیمش کن، در مجالس و در حضور دیگران به وی احترام بگذار. از توهین و تحقیر جدا بپرهیز. از دشنام و ناسزا گفتن اجتناب کن. از مسخره کردن و دست انداختن او و لو به طور شوخی جدا خودداری کن. خیال نکن چون خصوصی هستید بدش نمی آید بلکه چنین انتظاری را هرگز از تو نداشته کاملاً رنجیده خواهد شد گر چه به زبان نیاورد.

از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

خانم موقر و متینی که باید ۳۶-۳۵ سال داشته باشد، با حالت خشم و غضب درباره تقاضای طلاق میگوید: حدود دوازده سال است با همسر از دواج کرده ام. مرد خوبی است. بسیاری از محسنات يك آدم کامل و دوست داشتنی را دارد. اما هرگز نخواست بفهمد که من زن او، همسر او، مادر دو فرزند او هستم. به خیال خودش مرد مجلس آرای ی است. اما مجالس را با دست انداختن من می آراید. نمیتوانید فکر کنید چقدر زجر کشیده ام. به کلی اعصابم خراب شده دائمیاً مجبورم دکتر بروم. هزار بار با شوهرم حرف زده ام. خواهش و التماس کرده ام که من زن تو هستم، سن و سالی دارم. درست نیست که پیش آشنا و غریبه صد جور شوخی زننده و غیر دوستانه با من میکنی. متلک میگویی که دیگران بخندند و مثلاً خوش بگذرانند. من اغلب از همه خجالت میکشم و چون از اول شوخ طبع و بذله گو نبوده ام هیچوقت نمیتوانم با شوهرم مقابله به مثل کنم. بنابراین چون خواهش و تمناهای من فائده نداشت با تمام رنجهایی که میدانم در انتظارم نشسته خواهم ساخت تا از مرد قدر ناشناسی که هیچوقت احترام مرا نگه نداشته جدا شوم (۱۳).

همه بانوان مانند بانوی مذکور از شوهران خویش انتظار احترام دارند و از توهین و تحقیر جدا ناراحت میشوند. اگر در مقابله با بی احترامیهای شوهر سکوت نمودند دلیل رضایتشان نیست. بلکه یقین داشته باش که قلبا مکرر خواهند شد و لو اصلا به زبان نیاورند. اگر به همسرت احترام بگذاری او نیز به تو احترام خواهد گذاشت. و بدین وسیله رشته دوستی و صمیمیت شما روز بروز استوارتر خواهد شد. و در نزد دیگران نیز محترم خواهید شد. اگر هم به او بی احترامی کردی و تلافی کردت قصیر خودت میباشد.

آقای محترم زن گرفتن با برده گرفتن خیلی فرق دارد. به عنوان برده و اسیر به خانه ات نیامده بلکه انسان آزادی است که به منظور تاسیس يك زندگی مشترك سعادت مندانه به خانه ات قدم نهاده. همان انتظاراتی را که تو از وی داری او هم عینا همان انتظارات را دارد. پس چنان با او رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کند.

حضرت صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده که فرمود: هر کس زن گرفت باید او را گرامی و محترم بشمارد ^(۱۴).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس مسلمانی را گرامی بدارد خدا او را گرامی خواهد داشت ^(۱۵).

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زنان را گرامی نمیدارند مگر افراد بزرگوار. و به آنان توهین نمیکنند جز مردم پست و فرومایه. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به خانواده اش توهین کند خوشی زندگی را از دست خواهد داد ^(۱۶).

دنیا در مسیر معین و بر طبق نقشه
منظمی می‌چرخد. حوادث روزگار با نظم و
ترتیب مرموز یکی پس از دیگری خودنمایی
میکند. وجود ناچیز ما در این جهان پنهان و
به منزله ذره کوچکی است که هر لحظه
به سویی حرکت و با ذرات دیگر در تصادم
است. اداره جهان دست ما نیست و حوادث
گیتی بر طبق میل ما واقع نمی‌شوند. با مدام
که از منزل خارج می‌شوید تا دوباره
برگردید ممکن است با دهها ناملایم - کوچك یا
بزرگ - برخورد نمایید. و در میدان زندگی و
صحنه کسب و کار، که به میدان نبرد بی‌شباهت
نیست، با مشکلات فراوانی مواجه شوید. برای
پیدا کردن تا کسی لنگ شده‌اید، فلان کس به
شما توهین نموده، مورد عیبجویی و
سرزنش قرار گرفته‌اید، فلان کس در کسب و کار
با شما رقابت کرده، رئیس و مافوقتان ایراد
و بهانه‌جویی میکند. چك فلان آدم بد حساب
برگشت خورده. معلوم نیست سفته فلان شخص وصول
شود یا نه. طلبکار در وصول مطالباتش
پافشاری میکند. و دهها بلکه صدها از این
قبیل حوادث كوچك و بزرگ که خواه ناخواه
برای هر کسی اتفاق می‌افتد.

ممکن است از وجود ناملایمات چنان
خشمگین و ناراحت شوید که مانند بمب آتش‌زا
هر لحظه در معرض انفجار باشید. به چرخ
گردون و مردم متجاوز که زورتان
نمی‌رسد، اما وقتی به خانه وارد می‌شوید
میخواهید قدرت نمایی کنید و انتقام چرخ و
فلک و مردم کج رفتار را از زن و
فرزند بیگناhtان گرفته بدین وسیله دق دلی
خالی کنید.

گویا عزرائیل وارد خانه شده است. بچه‌ها
مانند موش فرار میکنند، خدا نکند

کوچکترین بهانه ای بدستش بیفتند. غذا شور یا بی‌نمک باشد، چای آماده و حاضر نباشد، یکی از بچه‌ها سر و صدا کند، وضع منزل نامرتب باشد، حرف ناپسندی از دهان همسرش بیرون بیاید، و امصیبتا آقا همانند بمبی منفجر خواهد شد. به سر این داد میزنند، به آن یکی دشنام میدهد، آن یکی را میزنند، با این اوقات تلخی میکند. بدینوسیله محیط با صفای خانه راکه به منظور استراحت بدانجا پناه آورده بود به صورت جهنم سوزانی تبدیل خواهد ساخت. در آن دوزخ خود ساخته، هم خودش خواهد سوخت هم زن و فرزند بی‌گناهش. اگر بچه‌ها بتوانند از آن محیط رعب و وحشت فرار نموده در کوچه و خیابان سرگردان میشوند. و الا خدا خدا میکنند که مالک دوزخ زودتر از منزل خارج گردد تا از شرش خلاص شوند.

وضع رقت‌بار و سرنوشت‌شوم يك چنین خانواده‌ای به خوبی روشن است. همیشه دعوا و اوقات تلخی برپاست. آب‌خوش از گلویشان پایین نخواهد رفت. وضع منزل رضایت‌بخش نخواهد بود. زن از محیط منزل و دیدن صورت عبوس شوهر بیزار خواهد بود. زنیکه همواره بابت اخلاقیهای شوهر مواجه باشد چگونه میتواند به زندگی دلگرم باشد و از روی عشق و علاقه خانه‌داری و شوهرداری کند؟

از همه بدتر وضع دلخراش و سرنوشت‌خطرناك اطفالی است که در چنین محیط ناگواری پرورش می‌یابند. اوقات تلخیها و ناسازگارهای دائمی پدر و مادر بدون تردید در روح حساس آنها اثر بدی خواهد گذاشت.

غالباً افرادی تندخو، عصبانی مزاج، بد بین، کینه‌توز، متعدی، پژمرده تربیت خواهند شد. چون به محیط خانه و زندگی دلخوشی

ندارند به ولگردی پناه میبرند. در نتیجه، ممکن است در دامهای گوناگون فساد که به وسیله شیادان اجتماع برای منحرف کردن اینگونه افراد نهاده شده گرفتار شوند و برای همیشه بدبخت گردند. حتی امکان دارد برای حل عقده‌های درونی خویش، دست به کارهای بسیار خطرناکی از قبیل قتل و جنایت و دزدی و خودکشی بزنند.

برای تایید مطلب میتوانیید به پرونده‌های افراد تبه‌کار مخصوصاً اطفال مراجعه نمایید. آمار و نقل حوادثی که از اینگونه اطفال، هر روز در صفحات روزنامه‌ها و مجلات منعکس میشود بهترین گواه مطلب است. مسئولیت همه این بدبختیها بر گردن سرپرستخانواده است که اعصاب خویش را کنترل نکرده در منزل بد اخلاق بوده است. در این دنیا آسایش و خوشی ندارد در سرای دیگر نیز بی‌کیفر نخواهد بود.

آقای عزیز! اداره جهان در اختیار ما نیست. تراحمات، ناملایمات، مصیبات از لوازم لاینفک این جهان هستند. هر کسی در مسیر زندگی با آنها خواه ناخواه برخورد خواهد نمود. باید برای پذیرش آنها آماده شد.

شخصیت انسان در این مواقع به ظهور میرسد. باید بدون جزع و فزع با آنها مواجه شد و در صدد چاره بر آمد. انسان توانایی آنرا دارد که صدها مشکل بزرگ و کوچک را با آغوش باز بپذیرد و خم به ابرو نیاورد.

حوادث روزگار علت تامه ناراحتیها نیستند بلکه اعصاب ضعیف هستند که متأثر شده اسباب نگرانی و ناراحتی ما را فراهم میسازند. اگر بر نفس خویش تسلط باشیم و اعصابمان را کنترل کنیم که در مقابل پیش آمدها متأثر نشوند ناراحتی و عصبانیت مفهومی ندارد.

امر ناگواری که برایت اتفاق افتاده یا از امور ضروری این جهان و از لوازم لا ینفک ماده و مادیات است که سعی و تدبیر ما در وجود و عدم آنها تاثیری ندارد یا از اموریست که سعی و تدبیر ما هم میتواند در آنها اثر داشته باشد. اگر از قسم اول باشد جزع و فزع و عصبانیت و تندخویی بدون شك سودی ندارد بلکه يك امر صد در صد غیر عقلائی است. زیرا در اینگونه موارد کاری از ما ساخته نیست. بخواهیم یا نخواهیم جهان ماده اینگونه لوازم را دارد. باید برای وقوع آنها آماده بود و با لب خندان استقبال نمود. و اگر از قسم دوم باشد باید با سعی و تدبیر در صدد چاره برآمد.

اگر در مقابل مشکلات خودمان را نبازیم و بتوانیم اعصابمان را کنترل کنیم و با فکر و تدبیر وارد کار شویم اکثر مشکلات قابل حل هستند.

در اینصورت هم عصبانیت و بد اخلاقی نه تنها در حل مشکلات بما کمک نخواهد کرد بلکه ممکن است مشکلی به مشکلات بیفزاید. بنابراین، انسان عاقل و هوشیار باید همیشه بر اعصاب خویشتن مسلط باشد و نگذارد از حوادث و ناملايمات روزگار متاثر گردند.

انسان موجود نیرومند و توانایی است که با بردباری و کوشش و تدبیر میتواند بر مشکلات بزرگ پیروز گردد. آیا حیف نیست که در مقابل حوادث كوچك خودش را باخته داد و فریاد و اوقات تلخی راه بیندازد؟!

از همه اینها گذشته، حوادث و ناملايمات روزگار و رفتار ناپسند مردم اسباب ناراحتی ترا فراهم ساخته اند زن و فرزندت چه تقصیری دارند؟

همسرت از صبح تا حال در خانه زحمت کشیده، غذا پخته، لباس شسته، خانه را تمیز و

مرتب نموده، با بچه‌ها سر و کله زده، با بدن و اعصاب‌خسته در انتظار تو بوده که وقتی به منزل آمدی با اخلاق خوش و مهربانی‌دلش را گرم نموده خستگی اعصابش را برطرف سازی.

فرزندانت نیز از بامداد تا حال در مدرسه مشغول بوده با اعصاب و مغز خویش کار کرده‌اند. یا در مغازه یا در کارگاه به کار اشتغال داشته‌اند.

اکنون خسته و ناتوان به منزل بازگشته در انتظار پدرشان هستند که با سخنان شیرین و اخلاق خوش و اظهار محبت‌خستگی اعصابشان را برطرف سازد و برای کار و کوشش تقویتشان کند.

آری زن و فرزندانت با صدها امید و آرزو در انتظار تو بوده‌اند آیا سزاوار است با چهره عبوس و اخلاق تند و صورت در هم کشیده تو مواجه گردند؟!

انتظار داشتند تو فرشته رحمت‌باشی و با اخلاق خوش و چهره‌شکفته محیط خانه را نور باران کنی و با سخنان گرم و دلپذیر اعصاب‌خسته آنان را آرامش دهی. نه اینکه با اخلاق تند و صورت در هم کشیده محیط خانه را تاریک گردانی و با عصبانیت و اوقات تلخی اعصاب خسته آنها را خسته‌تر سازی. آیا میدانی که تندها و بد اخلاقی‌های تو چه آثار بدی در روح و جسم آنها خواهد گذاشت که نتیجه‌اش دامنگیر تو خواهد شد؟ به آنها رحم نمی‌کنی اقلاً به خودت رحم کن. با این بد اخلاقی‌های دائم، جسم و اعصاب سالم برایت باقی میماند؟

با این وضع چگونه میتوانی به کسب و کار ادامه دهی و بر مشکلات زندگی و مصائب روزگار پیروز گردی؟ چرا محل استراحت خودت و زن و فرزندت را به صورت زندان اختیاری تبدیل می‌سازی که نتیجه‌اش عائدخودت شود؟

آیا بهتر نیست که همیشه خوش و خندان باشی و اگر مشکلی برایت اتفاق افتاد بدون عصبانیت و جزع و فزع، با عقل و تدبیر در صدد چاره‌برآیی؟

آیا بهتر نیست وقتی می‌خواهی برای استراحت و تجدید نیرو به آسایشگاه خانه قدم بگذاری پیش خودت بیندیشی که تندخویی و بداخلاقی‌مشکل مرا حل نمی‌کند بلکه اعصابم را خسته‌تر خواهد نمود و چه بسا مشکلات تازه‌ای به وجود خواهد آورد. فعلاً باید استراحت و تجدید نیرو کنم تا بتوانم با اعصاب راحت و فکر آزاد در صدد چاره بر آیم. آنگاه حوادث و گرفتاریهای زندگی را موقتاً به دست فراموشی بسپاری و با چهره باز و لبخندان وارد منزل شوی. با سخنان گرم و محبت‌های بی‌شائبه دل اهل خانه را شادمان گردانی. بگویند و بخندید. و تفریح و استراحت کنید. با خوشی ولذت غذا بخورید. و با اعصاب آسوده خواب و استراحت کنید. بدین‌وسیله هم زن و فرزندت به خانه و زندگی دلگرم شده برای کار و کوشش آماده می‌گردند هم خودت میتوانی با اعصاب سالم به کسب و کار ادامه دهی و بر مشکلات زندگی پیروز گردی.

بدین جهت، دین مقدس اسلام اخلاق خوب را جزء دیانت و ازعلائم کمال ایمان می‌شمارد. رسول خدا ﷺ فرمود: کاملترین مردم از جهت ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنها می‌باشد. بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش احسان کند. (۱۷)

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: هیچ عملی بهتر از اخلاق خوب نیست. (۱۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: نیکوکاری و حسن خلق خانه‌ها را آباد و عمرها را زیاد میکند. (۱۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: شخص بد اخلاق خودش را در عذاب‌میدارد. (۲۰)

لقمان حکیم فرمود: مرد خردمند باید در بین خانواده اش مانند کودك باشد و رفتار مردانه را برای خارج منزل بگذارد. (۲۱)

رسول خدا ﷺ فرمود: عیشی بهتر از خوش اخلاقی نیست. (۲۲)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اخلاق خوب نصف دین می باشد. (۲۳)

وقتی سعد بن معاذ که یکی از اصحاب بزرگ رسول خدا و مورد احترام آنجناب بود درگذشت رسول اکرم مانند صاحبان عزا با پای برهنه در تشییع جنازه اش شرکت نمود. بدست مبارك خویش جنازه را در قبرنهاد روی آنرا پوشاند. در آن هنگام مادر سعد که آن همه احترام را از رسول خدا مشاهده نمود فرزندش سعد را مخاطب قرار داده گفت: ای سعد بهشت گوارایت باد.

پیغمبر اکرم فرمود: ای مادر سعد! این چنین مگو. زیرا سعد را درقبر فشار سختی وارد شد. بعدا علت فشار قبر سعد را از آنحضرت پرسیدند. فرمود: علتش آن بود که با خانواده اش بد اخلاقی میکرد. (۲۴)

-
- ۱-سوره نساء آیه ۳۴
 - ۲-مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰
 - ۳-سوره بقره آیه ۲۲۸
 - ۴-اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۵۰
 - ۵-اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۵۰
 - ۶-سوره روم آیه ۳۱
 - ۷-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۶
 - ۸-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۳
 - ۹-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۸
 - ۱۰-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۶
 - ۱۱-شافی جلد ۲ ص ۱۳۸
 - ۱۲-اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۶۸
 - ۱۳-اطلاعات ۸ اسفند ۱۳۵۰
 - ۱۴-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۴
 - ۱۵-بحار جلد ۷۴ ص ۳۰۳

- ١٦- مواعظ العدديه ص ١٥١
١٧- بحار ج ١٠٣ ص ٢٢٦
١٨ - شافى ج ١ ص ١٦٦
١٩ - شافى ج ١ ص ١٦٦
٢٠- شافى ج ١ ص ١٧٦
٢١- محجة البيضاء ج ٢ ص ٥٤
٢٢- بحار ج ٧١ ص ٣٨٩
٢٣- بحار ج ٧١ ص ٣٨٥
٢٤- بحار ج ٧٣ ص ٢٩٨

دشواریها و مشکلات زندگی زیاد است. کسی نیست که اوضاع دهر بر وفق مرادش بچرخد به طوریکه صد در صد راضی بوده اصلا درد دلی نداشته باشد. لیکن بعض نفوس به قدری ظرفیت و صبر و حوصله دارند که مشکلات را تحمل نمایند و در دفتر خاطرات بایگانی سازند و جز درمواقف ضروری از آنها دم نزنند. با سعی و جدیت برای مشکلات قابل علاج چاره جویی میکنند لیکن از آه و ناله و شکایت و درد دل که ثمری ندارد و ازعلائم ضعف نفس بشمار میرود جدا خودداری مینمایند. پیش خود فکر میکنند که بازگو کردن گرفتاریها دردیرا دوا نمیکند پس چرا محفل انس دوستان را به وسیله آن برهم زنیم و عیششان را ناقص سازیم. اما گروهی دیگر، آنقدر ظرفیت و قدرت نفسانی ندارند که مطلبی را در دل نگه دارند.

به شکایت و آه و ناله عادت کرده اند. به هر کس برخورد نمودند بامناسبت یا بیمناسبت درد دل را شروع میکنند. در انجمن دوستان که محل انس و تفریح است عنان سخن را در دست گرفته به شرح گرفتاریهای خویشتن و کج رفتاریهای چرخ و فلک مشغول میگردند، گویا از جانب شیطان ماموریت دارند که محافل انس و خوشی را برهم بزنند و اهل مجلس را به یاد گرفتاریهای خودشان بیندازند. بدین جهت اکثر دوستان از مجالست اینگونه افراد دیو صفت گریزانند و تا بتوانند فرار میکنند. اما بدبخت و بیچاره زن و فرزندشان که راه فرار ندارند. وقتی به منزل وارد شدند میخواهند تلافی دیگران را که حاضر نبودند به شکایتها و درد

دل‌های ایشان گوش دهند از دل خانواده خودشان در بیاورند. و در این باره حتی از کوچکترین موضوعات چشم‌پوشی نخواهند کرد.

گاهی از گرانی اجناس شکایت میکنند. گاهی از وضع بد تاکسی‌ها یا اضافه سوار کردن اتوبوس‌های خط شکوه مینمایند. گاهی از بدرفتاری‌های دوستان یا کارشکنی‌ها و رقابت‌های همکاران یا ایرادها و سختگیری‌های رئیس ناله میکنند. گاهی از وضع کسب و کار یا بد حسابی مردم و برگشت چک و سفته داد و فریاد مینمایند. گاهی از بیماری‌ها و عدم رسیدگی دکترها و گرانی حق ویزیت‌ها شکایت میکنند. اینگونه افراد چون چشم خوشبینی ندارند و از جهان جز بدی نمی‌جویند، از کوچکترین حوادث ناگوار متاثر شده آه و ناله را سر میدهند. و بدینوسیله عیش‌خانواده را ناقص می‌سازند. آن بیچاره‌ها هم راه فرار ندارند، باید بسوزند و بسازند.

آقای محترم! این شکایت‌ها و آه و ناله‌ها جز ایجاد ناراحتی چه ثمری دارند و چه دردی را دوا میکنند؟ چرا برای یک عادت زشت و بی‌ثمر اسباب ناراحتی خانواده‌ات را فراهم می‌سازی؟ همسر تو از صبح تا شب در خانه زحمت کشیده با دهها مشکل برخورد نموده از کثرت کارهای خانه و سر و صدای بچه‌ها اعصابش خسته شده است.

فرزندانت نیز از مدرسه یا کارگاه با تن خسته و اعصاب پژمورده به منزل آمده‌اند. همه انتظار دارند تو به منزل بیایی و با سخنان گرم و گفتار دلپذیر اعصاب خسته آنها را آرامش دهی. آیا انصاف است که به عوض دلجویی، درد دل و شکایت‌برایشان تحفه بیاری؟ چرا آسایشگاه منزل و کانون انس و محبت را به صورت جهنم

سوزانی تبدیل میسازي که از هرگوشه اش آه و ناله بلند است؟ اگر هزینه زندگی بالا رفته و مردم بدرفتاری میکنند و وضع عبور و مرور مشکل شده تقصیر زن و بچه ات چیست؟ اگر وضع کسبت خوب نیست و مردم بد حساب شده اند آنها چه کنند؟

با این عادت زیانبخش که کوچکترین اثری در حل مشکلات ندارد خانواده ات را از خانه و زندگی و دیوارت بیزار میگردانی. غذایی که با این آه و ناله ها صرف شود از زهر مار هم تلخ تر خواهد بود. نتیجه این عمل به خوبی روشن است.

زیرا زن و فرزندت تا بتوانند از محیط خانه فرار میکنند تا از شر آه و ناله های دائمی تو نجات یابند و ای چه بسا ممکن است در دام های رنگارنگ فساد گرفتار شوند. به علاوه همواره در معرض بیماریها مخصوصا بیماریهای اعصاب خواهند بود.

آیا بهتر نیست که بردبار و متین و بزرگ نفس و عاقل باشی؟ وقتی خواستی به منزل بروی گرفتاریهای روزگار را بطور موقت هم که شده به دست فراموشی بسپاری و در دل خویش به حوادث روزگار بخندی و مادامی که در خانه هستی لب به شکایت و درد دل نگیازی؟ و غمی بر دل خانواده ات نگذاری؟ بگویند و بخندید و با خوشی و لذت غذا تناول کنید و در آن کانون انس و محبت استراحت و تجدید نیرو کنید تا برای کار و کوشش آماده گردید؟

اسلام نیز بردباری و خودداری از آه و ناله و شکایت را یکی از اخلاق خوب شمرده برایش پاداش تعیین کرده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: وقتی کار بر مسلمان دشوار شد شکایت خدا را نزد مردم نبرد بلکه به خدایی که کلید همه مشکلات در دست اوست شکایت کند. ^(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود: در تورات چنین نوشته است: هر کس از مصیبتی که بر او وارد شده شکایت کند در واقع از خدا شکایت نموده است. ^(۲)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مصیبتی را که در مال یا بدنش وارد شده کتمان کند و نزد مردم شکایت نکند بر خدا لازم است گناهانش را بیاورد. ^(۳)

بعضی از مردها ایرادگیر و بهانه‌جو هستند. در خانه مرتبا ایراد میگیرند و در مقابل هر امر کوچکی نق نق میکنند، چرا فلان چیز را آنجا گذاشته اید؟ چرا فلان چیز سر جایش نیست؟ چرا جامه اینجا افتاده؟ چرا اینجا کثیف است؟ چرا ناهار دیر حاضر شد؟ چرا غذا شور است؟ چرا فلان غذا را تهیه نکردید؟ چرا امروز سبزی خوردن سر سفره نیست؟ چرا آب حوض کثیف است؟ اگر گلدان را آنجا گذاشته بودید بهتر بود. مگر صد دفعه نگفتم زیر سیگاریها را روی میز بگذارید؟ و صدها از این قبیل ایرادهای کوچک و جزئی. بعضی از مردها آنقدر در این باره سختگیری به عمل می آورند که راحتی خودشان و خانواده شان را فدای آن میسازند بلکه گاهی حاضر میشوند اساس پیمان مقدس زناشویی را به خاطر آن متزلزل سازند.

البته ما منکر این موضوع نیستیم که مرد حق دارد در امور منزل دخالت و امر و نهی کند، و در بخش اول کتاب به خانمها توصیه شد که بدین حق اعتراف نمایند و در مقابل دخالتهای مرد سر سختی نشان ندهند، لیکن مرد که مدیر و سرپرست خانواده است باید جانب احتیاط و عقل و تدبیر را هیچگاه از دست ندهد. اگر خواست در امور منزل دخالت نماید باید عاقلانه و بطور صحیح انجام گیرد تا مؤثر واقع شود.

چون مرد آنقدر فرصت ندارد که در تمام امور منزل دخالت کند و اصولا در این جهت تخصص ندارد صلاح است که امور خانه داری را در اختیار همسرش قرار بدهد و در این باره به وی آزادی بدهد که بر طبق ذوق و سلیقه خویش خانه را اداره کند. و اگر در این باره نظرهای خاصی دارد، به عنوان مشورت و

صلاح اندیشی، نه به عنوان زور و تحکم، آنها را به همسرش تذکر دهد و از وی بخواهد که نظر و سلیقه او را نیز رعایت کند.

وقتی زن از سلیقه شوهرش اطلاع یافت اگر عاقل و خردمند باشد و به‌خانه و زندگی علاقه داشته باشد سعی خواهد کرد که اسباب رضایت او را فراهم سازد. و اگر بعضی از امور منزل را بر وفق سلیقه خویش نیافت‌میتواند با نرمی و ملایمت و زبان خوش همسرش را متذکر سازد.

در این صورت موقعیت و احترام مرد محفوظ میماند و پیشنهاداتش تاحدودی مورد قبول واقع خواهد شد. زیرا اکثر بانوان خانه‌دار حاضرند خالتهای مرد را در صورتیکه گاه‌گاه و بطور استثناء باشد بپذیرند. لیکن اگر به صورت ایراد و بهانه‌جویی و نق‌نق‌های دائمی در آمد نه تنها تاثیر نخواهد داشت بلکه ممکن است نتیجه معکوس بدهد.

زیرا خانم کم‌کم با ایرادهای پی‌در پی عادت میکند و آنها را يك امر عادى محسوب میدارد.

در این صورت شخصیت شوهر در نظرش کوچک شده به حرفهایش بی‌اعتنا خواهد شد. حتی به ایرادهای به‌جا و بسیار مهم او هم اعتنا نخواهد کرد. پیش‌خود فکر میکند که من هر کار بکنم بالاخره مورد ایراد و غر و غرواقع خواهم شد. پس چه لزومی دارد که برای جلب رضایت او زحمت‌بکشم؟ او که ایراد میگیرد بگذار بیشتر بگیرد. رفته رفته از خانه‌داری و شوهرداری دلسرد میگردد. ممکن است به قصد انتقام و مقابله به مثل، به ایراد و بهانه‌جویی متوسل شود.

در این صورت محیط خانه که باید کانون انس و استراحت باشد به صورت میدان نبرد و کشمکشهای دائمی تبدیل خواهد شد. ممکن است از ایراد و نق‌نق‌های دائم طوری به ستوه

آید که طلاق و جدایی را ترجیح دهد و کانون مقدس زناشویی را از هم بپاشد. زن هر چه هم عاقل و بردبار باشد بالاخره از ایراد و تحقیرهای پی در پی خسته خواهد شد. از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

مردی به کلانتری ۱۴ مراجعه کرد و مدعی شد که همسرش دو ماه است قهر کرده و به خانه پدرش رفته است. همسر این مرد اظهار داشت:

شوهرم سلیقه مرا در خانه‌داری نمی‌پسندد. چون دائما مرا بر سر پختن غذا و تنظیم امور خانه تحقیر میکرد از خانه‌اش رفتم تا گوشه‌ایم از این همه بدگویی آسوده شود. (۴)

مرد نباید از این نکته غفلت کند که تنظیم امور منزل و اداره خانه در تخصص زن و از وظائف او میباشد. نباید این حق را از او سلب کرد و او را به صورت يك آلتبی‌اراده تبدیل ساخت. بلکه باید به وی آزادی داد تا ذوق و سلیقه خویش را به کار بندد و با شوق و دلگرمی خانه‌داری کند. صلاح نیست که مرد در این باره سختگیری و بهانه‌جویی کند. زیرا انس و مودت و صفا و صمیمیت خانوادگی بر همه چیز تقدم دارد.

چنانکه مرد همیشه به يك حال نیست زن نیز حالات مختلف دارد، گاهی شاد و خندان است، گاهی غمناك و افسرده. گاهی خوش و سر حال است گاهی عصبانی و تندخو. ممکن است در اثر کارهای دشوارخانه داری کاملاً خسته شده باشد. ممکن است از داد و قال بچه‌ها اعصابش ناراحت شده باشد. ممکن است مورد طعن و زخم زبان یکی از بستگان یا همسایگان قرار گرفته باشد. ممکن است از تجملات زندگی و چشم و همچشمی های غلط متاثر شده باشد. آری انسان در معرض صدها از این قبیل حوادث جزئی و کلی قرار دارد. و ممکن است یکی از آنها چنان در روحش اثر بگذارد که از شدت ناراحتی از خود بیخود شده دنبال بهانه‌ای باشد تا دق دلش را خالی کند.

مخصوصاً بانوان که روحی حساس و لطیف دارند زودتر از مردها از حوادث ناگوار متاثر گشته عکس العمل نشان میدهند. با اندك چیزی رنجیده و عصبانی میشوند. چون احساساتی هستند و تاب تحمل دشواریها را ندارند فوراً داد و قال راه می‌اندازند.

در این مواقع غیر عادی احتیاج به تسلیت و دلجویی دارند. باید بانر می و ملایمت اعصابشان را آرامش داد. و برای اینکار کسی بهتر از شوهر وجود ندارد. زیرا یار و غمخوار و شريك زندگی و محرمترین افراد نسبت باوست. در این مواقع باید بداد همسر پریشان احوالش برسد و اعصاب پژمرده او را آرامش دهد.

آقای محترم! هنگامیکه وارد منزل میشوی اگر دیدی همسرت عصبانی و ناراحت میباشد. صورتش را درهم کشیده اوقات تلخی میکند غیر عادی بودن حالش را دریاب و بر احوال

زارش ترحم کن. اگر از شدت ناراحتی سلام نکرد تو سلام کن. سلام کردن مقام تو را پایین نمی آورد. با لبخندان و چهره باز صحبت کن. بیش از هر روز گرمی و مهربانی به خرج بده. از اوقات تلخی و ترشرویی اجتناب کن. در کارهای خانه کمک کن.

مواظب باش حرف زننده و تنیدی از تو خارج نشود. از مسخرگی و دست انداختن او بپرهیز. اگر حرف نمیزند سر به سرش نگذار، بگذار به حال خود باشد. نگو: امروز دیگر چه خبرته مثل برج زهر مار شده ای؟ اگر خواست درد دل کند به حرفهایش خوب گوش بده و اظهار تاسف کن. چنان وانمود کن که از آن پیش آمد ناگوار حتی بیشتر از خود او متاثر گشته ای. بگذار خوب درد دل کند و عقده هایش را بگشاید.

آنگاه که به حال عادی در آمد مانند یک پدر مهربان بلکه شوهر دلسوز از روی عقل و تدبیر در رفع نگرانیهایش کوشش کن. با خوشرویی و مهربانی تسلیتش بده. و برای صبر و بردباری تقویتش کن. با زبان خوش و دلیل و برهان حوادث ناگوار زندگی را کوچک و غیر قابل اعتنا جلوه بده. و شخصیت او را در مقابل تحمل حوادث تقویت کن. در مقابل حوادث قابل علاج وعده مساعدت و یاریش بده.

اگر قدری صبر و حوصله به خرج بدهی و با عقل و تدبیر رفتار کنی به زودی از نگرانی و ناراحتی نجات پیدا میکند و زندگی شما مانند سابق بلکه بهتر ادامه پیدا خواهد کرد. لیکن اگر در مقابل تندخویی و عصبانیت های موقت او تندخویی و بد اخلاقی نمودی ممکن است به نزاع و زد خورد و قهر و دعوا منجر شود بلکه امکان دارد در اثر لجبازی یکی از شما یا هر دو یا شخص سوم طلاق و جدایی به میان آید.

کسی در این جهان نیست که کلیه خوبیها در او جمع و از تمام بدیها و نواقص پاک و منزه باشد.

یکی لاغر استیکی خیلی چاق. یکی بینی اش بزرگ استیکی دهانش گشاد. یکی دندانهایش بزرگ استیکی چهره اش سیاه. یکی کوتاه قد استیکی خیلی دراز. یکی دهانش بدبو استیکی پاهایش. یکی بی عرضه و خجول استیکی پررو و بی حیا. یکی کثیف استیکی بی ادب.

یکی آداب مهمانداری را بلد نیستیکی سواد ندارد. یکی تندخو استیکی پشیمرده و افسرده. یکی سلیقه غذا پختن ندارد یکی ولخرجی میکند. یکی پرخور استیکی بی اشتها. یکی بد اخلاق استیکی حسود. یکی تنبل استیکی بد زبان، یکی خودخواه استیکی کینه توز. و دهها از این قبیل عیوب بزرگ و كوچك. هیچ زن و مردی پیدا نمیشود كه يك یا چند عدد از این عیوب را نداشته باشد. مردها معمولا قبل از ازدواج زنی را در مغز خویش مجسم میسازند كه دارای کلیه کمالات و از تمام بدیها منزه باشد و به اصطلاح خودشان همسر ایده آل می نامند. و در نظر دارند با يك همچو دوشیزه فرشته صفتی وصلت نمایند. و از این مطلب غفلت دارند كه يك چنین زنی در جهان خارج وجود ندارد. وقتی ازدواج کردند چون وجود خارجی همسرشان به صورت ذهنی همسر ایده آل كاملا مطابقت ندارد بنای ایراد و عیبجویی رامیگذارند. خودشان را در ازدواج شكست خورده و بدشانس می پندارند. از بدبختی و عدم موفقیت دائم آه و ناله دارند. همیشه در صد عیبجویی و خرده گیری هستند. و در این باره حتی از عیبهای بسیار ناچیز و غیر قابل اعتنا

نمیگذرند. آنقدر در مورد يك عیب كوچك فكر میکنند که مانند کوه جلوه می‌کند. گاه گاه آنرا به رخ همسرشان کشیده تحقیقشان میکنند. یا پیش‌دیگران از وی انتقاد مینمایند. بدینوسیله (کانون) مقدس زناشویی را متزلزل ساخته اسباب ناراحتی خودشان و همسرشان را فراهم میسازند.

نتیجه این عیبجوییها این میشود که زن قلبا مکدر خواهد شد، مهر و علاقه‌اش رفته رفته کم میشود، نسبت به زندگی و خانه‌داری و شوهرداری دلسرد میگردد، پیش خود میگوید: چرا در خانه مردی که دوستم ندارد زحمت بکشم؟ ممکن است در صدد تلافی بر آمده از شوهرش عیبجویی کند.

شوهر میگوید: چه دماغ زشت و بزرگی داری؟ زن پاسخ میدهد:

هر چه باشد از روی سیاه و هیکل لاغر بدقواره تو بهتر است. مرد میگوید:

پایتبوی گند میدهد. زن میگوید: حرف نزن با این دهان گشاد و لبهای کلفت. در این صورت رویشان بروی هم باز میشود و مرتبا از یکدیگر مذمت و انتقاد میکنند و محیط خانه که باید محیط صفا و صمیمیت باشد به صحنه نزاع و عیبجویی و تحقیق تبدیل میگردد.

اگر با همین وضع به زندگی ادامه دهند تا آخر عمر روز خوش نخواهد داشت. زیرا خانه‌ای که صفا و صمیمیت و مهر و محبت نداشته باشد جای آسایش و خوشی نیست. به علاوه مردی که خودش را در ازدواج شکست خورده و بدشانس بداند و از این امر ناراضی باشد و زنی که مرتباً مورد تحقیق و عیبجویی قرار گیرد همواره در معرض ابتلای به امراض خطرناک مخصوصاً بیماریهای عصبی و روانی خواهند بود. و اگر دامنه نزاع و بدگویی بالا بگیرد و به طلاق و جدایی منجر شود معمولاً زن و مرد هر

دو بدبخت خواهند شد مخصوصا اگر بچه دار باشند. زیرا چنین مردی اولاحیثیت و آبروی اجتماعی خویش را از دست خواهد داد و در بین مردم يكفرد هوسران و سبك مغز معرفی خواهد شد.

ثانیا در اثر ازدواج اول و طلاق ضررهای اقتصادی زیادی بر وی وارد شده که جبران آنها آسان نخواهد بود. و برای ازدواج دوم نیز به صرف بودجه زیادتری نیازمند است که تامین آن دشوار خواهد بود.

با تحمل این ضررها بعید است به آسانی بتواند وضع اقتصادی خویش را متعادل و روبراه سازد.

ثالثا معلوم نیست به آسانی بتواند همسر مناسب و بی عیبی برای خویش پیدا کند. زیرا اولاً با توجه به سابقه بدی که در اثر ناسازگاری و طلاق همسر اولش پیدا کرده کمتر زنی حاضر میشود به او شوهر کند و ثانیاً بر فرض اینکه همسری پیدا کرد معلوم نیست از همسر اولش بهتر باشد. البته امکان دارد که عیب مخصوص او را نداشته باشد لیکن خیلی کم اتفاق می افتد بلکه اصلاً امکان ندارد که به طور کلی بی عیب و نقص باشد.

همسر دومش نیز دارای عیب بلکه عیبهایی خواهد بود. وای چه بسا از همسر اولش به مراتب بدتر باشد. در آن صورت ناچار میشود هر جور هست با او بسازد. کمتر مردی اتفاق می افتد که از ازدواج دومش کاملاً راضی باشد.

اما برای حفظ آبروی خویش ناچار است بسازد. بسیار اتفاق افتاده که مردی زن دومش را طلاق داده و به سراغ همسر اولش رفته است.

آقای محترم چرا با عینك بدبینی و عیبجویی به همسرت نگاه میکنی و به بعض عیوب كوچك و غیر قابل اعتنا آنقدر اهمیت

میدهی که تدریجابه صورت يك عیب بزرگ غیر قابل اغماض در نظرت مجسم شود و زندگی را بر خودت و خانواده ات تاریك گردانند؟

مگر زن بی‌عیب سراغ داری که از همسرت عیبجویی میکنی؟ مگر خودت بی‌عیبی که انتظار داری او کاملاً بی‌عیب باشد؟ اصولاً این عیبهای كوچك چه ارزشی دارند که كانون گرم زندگی را سرد یا متلاشی سازند.

چرا فقط عیبهای همسرت را می‌بینی و از خوبیهایش صرف نظر میکنی؟

اگر با نظر انصاف و واقع بینی بنگری مزایا و خوبیهای فراوانی را در او خواهی یافت که بدیهایش را تحت الشعاع قرار خواهد داد. با توجه به آن همه خوبی آن عیب كوچك اصلاً عیب شمرده نمی‌شود.

اسلام عیبجویی را يك صفت بسیار زشت و زیانبخشی شناخته‌جدا از آن نهی کرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: ای کسانی که به زبان مدعی اسلام هستید لیکن ایمان در قلبتان وارد نشده است، از مسلمانان بدگوی نکنید و در صدد عیبجویی بر نیایید. هر کس از دیگران عیبجویی کند مورد عیبجویی خدا قرار خواهد گرفت. و چنین شخصی و لو در خانه اش باشد رسوا خواهد شد.

(۵)

-
-
- ۱- بحار ج ۷۲ ص ۳۲۶
 - ۲- بحار ج ۷۲ ص ۱۹۶
 - ۳- مجمع الزوائد ج ۳ ص ۳۳۱
 - ۴- اطلاعات ۱۶ اردی بهشت ۱۳۵۱
 - ۵- شافی ج ۱ ص ۲۰۶

ṭhT eKŪ ùzFəF ʔũgzĂh̄ ʔəʔ ʕ̄

یکی از صفات زشتی که در بین مردم کاملاً رواج دارد مذمت و بدگویی از دیگران است. این صفت پلید در بین دوستان و خانواده‌ها کدورت و دشمنی ایجاد میکند. خانواده‌ها را متلاشی میگرداند. کانون گرم خانوادگی را سرد و بی‌رونق مینماید. و چه بسا اوقات اسباب قتل و جنایت میشود.

عیبجویی و بدگویی عوامل و علل مختلفی دارد. گاهی حسد باعث بدگویی میشود، گاهی دشمنی و کینه‌توزی، گاهی انتقامجویی. گاهی به قصد خودستایی از دیگران بدگویی میکند. گاهی از کسی خرده‌گیری میکند تا شنونده را نسبت به او بدبین نموده محبتش را به سوی خویش جلب نماید.

گاهی بدینوسیله تظاهر به دوستی و خیرخواهی میکند، لیکن خیلی کم اتفاق می‌افتد که قصد دلسوزی و خیرخواهی واقعی داشته باشد. از این رهگذر است که مرد عاقل و باهوش نباید به مطلق بدگوئیها ترتیب اثر بدهد بلکه باید با کمال دقت و احتیاط منظور گوینده را دریابد و مواظب باشد فریب ظاهر سازیهای او را نخورد و تحت تاثیر القات شیطانی او قرار نگیرد.

یکی از نکات قابل توجهی که مرد باید بدان توجه داشته باشد اینست که مادر و خواهر و برادر و زن برادرش غالباً با همسرش میانه‌خوبی ندارند و لو تظاهر به دوستی داشته باشند.

علت قضیه اینست که پسر قبل از ازدواج جزء خانواده پدر و مادر محسوب میشود و از خویش استقلال ندارد. پدر و مادر سالها برای پسرشان رنج و زحمت میکشند بدان امید که در آخر عمر از او منتفع شوند.

در عین حال که برایش عروسی میکنند و به صورت ظاهر مستقلش قرار میدهند لیکن وی انتظار دارند که از پدر و مادر قطع علاقه نکند و درعین استقلال، تابع آنها باشد و بیش از سابق نسبت به آنان اظهار محبت نماید و در همه امور هیچکس حتی همسرش را بر آنها ترجیح ندهد و مانند سابق تمام توجهش به سوی آنان معطوف باشد. لیکن پسر وقتی ازدواج میکند تمام همش اینست که يك زندگي خوش و آبرومند و كاملا مستقلي برای خویشان تاسیس کند. چون همسر تازه اش را يك عضو مهم و شريك آن زندگي نوین میداند به وی اظهار عشق و علاقه میکند. شبانه روز زحمت میکشد تا اسباب و لوازم زندگي را مرتب نموده اسباب رفاه و آسایش خودش و همسرش را فراهم سازد. هر چه در این باره بیشتر کوشش کند به همین نسبت از زندگي سابقش جدا شده نسبت به خویشان کمتر اظهار علاقه خواهد نمود.

در اینجا است که آنها مخصوصا مادر و خواهرش احساس خطر میکنند. متوجه میشوند که با ورود يك دختر بیگانه به خانواده شان نزديك است پسرشان را از دست بدهند. هر چه بیشتر برای زندگي اختصاصی خویش و جلب رضایت همسرش کوشش کند آنان بیشتر احساس خطر نمایند. از آن می ترسند که يك مرتبه رشته خویشاوندی را بریده و به طور کلی آنها را فراموش کند. در این کم مهري، عروس تازه را مجرم شناخته تمام گناهان را به گردن او میگذارند.

برای حفظ موقعیت خویش و نگهداری پسرشان غالبا بهترین راه را این میدانند که مهر و علاقه او را نسبت به همسرش کم کنند. بدین منظور از عروس تازه وارد عیبجویی میکنند. برایش عیب و نقص می تراشند. عیبهای كوچك و غیر قابل

اعتنا را بزرگ جلوه میدهند. پیش‌شوهرش از او بدگویی میکنند. حتی اگر ضرورت اقتضا کرد از نسبت‌های دروغ هم باک ندارند. صدها نقشه میکشند تا از عروس تازه انتقام بگیرند و او را از نظر شوهر بیندازند.

مرد اگر آدم ساده و زود باوری باشد ممکن است از نیرنگ‌ها و دلسوزی‌های ظاهری آنها متأثر گشته آلت دست آنها واقع شود. از بدگویی‌های آنها متأثر گشته نسبت به همسرش دل‌سرد گردد. بهانه‌جویی و غر و نق را شروع کند. موضوعات بسیار کوچک و بی‌اهمیت را عیب‌بزرگ و قابل اهمیت بشمارد. همیشه آنها را در نظر خویش مجسم نموده گاه و بیگاه از همسرش انتقاد کند. بدین وسیله محیط خانه را صحنه ایراد و خرده‌گیری و کانون گرم خانواده را سرد و بی‌صفا گرداند.

هر چه بیشتر به حرفشان گوش بدهد تشویق شده بیشتر عیب‌جویی‌نموده دو به هم زنی مینمایند. در اثر فتنه‌انگیزی‌های آنها ممکن است کار زن و شوهر به زد و خورد و حتی طلاق و جدایی منجر شود. ممکن است آنقدر مزاحم عروس بیچاره شوند که جانش به ستوه آمده از زندگی سیر شود به حدی که از شدت ناراحتی و عصبانیت دست به خودکشی بزند. زن‌هایی که ازدست مادر یا خواهر یا برادر شوهر خویش انتحار نموده‌اند بسیارند و نمونه‌هایی از آنها در صفحات مجلات و روزنامه‌ها منعکس میشود.

از باب نمونه به داستان‌های زیر توجه فرمایید: تازه عروسی در پایان اولین هفته ازدواج سوزن خورد. پس از عمل جراحی به خبرنگار اطلاعات گفت: يك هفته است با مرد ۳۴ ساله‌ای به نام... ازدواج کرده‌ام.

روزی که به خانه شوهر میرفتم حس میکردم که مانند زنان دیگر خوشبخت‌خواهم شد. ولی هنوز چند روز نگذشته بود که

ناسازگاری شوهر و خواهرشوهر شروع شد و زندگی که فکر میکردم برایم بهشتی خواهد بود به جهنمی تبدیل شد. اقوام شوهرم در این مدت کم آنقدر مرا اذیت کردند که از زندگی سیر شدم و به وسیله خوردن سوزن خودکشی کردم ^(۱).

زنی خودسوزی کرد و در آخرین دقائق حیات به مامورین گفت:

برادران شوهرم زندگی را بر من تلخ کرده بودند و به خاطر آزار و اذیت آنها بود که خودم را آتش زدم ^(۲).

تازه عروسی که از بدرفتاریهای مادر شوهرش به تنگ آمده بود خود را آتش زد ^(۳).

زنی به علت بدرفتاری و بهانه‌گیری مادر شوهرش خودسوزی کرد ^(۴).

بنابراین، ناسازگاریها و فتنه‌انگیزیهای مادر شوهر و خواهر شوهریکی از خطرات بزرگی است که بنیاد زناشوییها را متزلزل می‌سازد و خوشی و آسایش را از خانواده‌ها سلب می‌کند. پس نمی‌توان آنرا نادیده گرفت بلکه باید با عقل و تدبیر در صدد چاره‌اش برآمد.

البته نمی‌توان در دهان آنها را بست لیکن میتوان سخنانشان را عقیم و بی‌اثر قرار داد.

مرد باید بدین نکته توجه داشته باشد که مذمتها و عیبجوییهای بدگویان-چه مادر و خواهر باشند چه غیر اینها- غالباً از روی خیرخواهی و دلسوزی نیست. بلکه عوامل دیگری از قبیل حسد، کینه‌توزی، انتقام، خودنمایی، قصد سوء استفاده در میان است. چون برخوشی و آسایش عروسان رشك می‌برند، چون در مقابل خواسته‌های آنها تسلیم بدون قید و شرط نشده، چون او را رقیب خویش و غاصب پسرشان میدانند، چون میخواهند پسرشان را

نگهدارند تا از وی استفاده ببرند، چون می‌خواهند خودشان را خیرخواه جلوه دهند بدین جهت از عروس بدگویی میکنند تا نتواند در دل شوهرش زیاد نفوذ کند.

آنها غالبا به فکر خویش هستند و منافع خودشان را بر مصالح پسر و عروشان مقدم میدارند. اگر خیرخواه بودند به واسطه عیبجوییها و ولنگاریهای خویش زندگی آنها را سرد و متزلزل نمی‌ساختند بلکه اسباب استحکام و دوام آنها را فراهم می‌ساختند.

تعجب اینجاست که وقتی می‌خواستند همین دختر را برای پسرشان نامزد کنند با تعریف و توصیف مقام او را از فرشته‌ها هم بالاتر می‌بردند لیکن وقتی به خانه بخت قدم نهاد يك مرتبه وضع تغییر میکند و دارای صدها عیب و نقص میشود.

آقای محترم! گول زبان چرب و نرم و دلسوزیهای ظاهری آنها را نخور. اکثر عیوبی که برای همسرت می‌تراشند یا اصلا عیب نیستند یا عیوب كوچك و بی‌اهمیتی هستند که آدم عاقل نباید بدانها اعتنا کند.

فرضا عیبی هم داشته باشد مگر بشر بی‌عیب سراغ داری که انتظار داری همسرت به طور کلی بی‌عیب باشد؟

مگر مادر و خواهرت که از همسرت عیبجویی میکنند خودشان بی‌عیبند؟! اگر عیبی هم داشته باشد در مقابل، صدها خوبی دارد. چرا خوبیهایش را نمی‌بینی؟ اگر به حرفشان گوش بدهی هر روز بلیه و غوغایی بر پا می‌سازند. تورا نسبت به زندگی و همسرت دلسرد می‌گردانند. همسرت نیز نسبت به تو و زندگی بی‌علاقه میگردد.

محیط خانه که باید محیط صفا و محبت باشد به صحنه کشمکش و ایراد و بهانه‌جویی تبدیل میگردد. اگر با همین وضع

تا آخر عمر به زندگی ادامه بدهید آسایش و سعادت نخواهید داشت. و اگر به طلاق و جدایی منجر شود معمولاً وضع بهتری پیدا نخواهید کرد. زیرا علاوه بر ضررهای اقتصادی و ناراحتیهای روحی و زیانهای آبرویی که عادت میشود معلوم نیست در ازدواج آینده شانس بهتری داشته باشی و بتوانی همسر بهتری پیدا کنی. در آن صورت هم خیال نکن دست از سرت بردارند بلکه اگر مطابق میلشان نبود باز هم عیبجویی و انتقاد را شروع خواهند کرد. پس بهتر است از همان ابتدا رسماً به آنها بگویی اگر میخواهید خویشاوندی و رفت و آمد ما باقی بماند از همسر من بدگویی نکنید و کاری به ما نداشته باشید. همسر عیبی ندارد و من او را دوست دارم. وقتی دیدند سخنانشان در تو اثر ندارد مکرراً خواهند شد و از شر عیبجوییها و فتنه انگیزیهای آنها خلاص خواهی شد.

لیکن بدین نکته نیز توجه داشته باش که بعضی مادر و خواهرها باین آسانیها از هدف خویش دست بردار نیستند و برای پیشبرد هدف خویش و انتقام گرفتن از عروس از دروغ گفتن و تهمت زدن و حتی اگر ضرورت اقتضا کرد از نسبت خیانت دادن هم باک ندارند. و بوسیله این حربه برنده چنان اعصاب مرد را تحریک میکنند که کنترل خویش را از دست میدهد و تحقیق نکرده همسر بی گناهی را طلاق میدهد و حتی گاهی مرتکب قتل و جنایت میشود.

بسیاری از جنایتها و طلاقها در اثر همین بدگوییها و نسبتهای ناروا بوقوع پیوسته است.

برای نمونه به داستان زیر توجه فرمایید: «زن و شوهر جوانی به نام... و... به دادگاه حمایت خانواده تبریز رفتند تا برگ عدم سازش بگیرند. مرد

در دادگاه گفت: زن من برای برادرم که در اصفهان زندگی میکند نامه‌های عاشقانه مینویسد. دیشب چند تا از این نامه‌ها را در کمد لباس او پیدا کردم. اما زن در حالیکه اشک میریخت توضیح داد که مادر و خواهر شوهرم بر سر موضوعی... با من اختلاف دارند و دائما اذیتم میکنند. ولی حالا که می‌بینند ایرادگیریهای آنها اثر نکرده این نامه‌ها را درست کرده توی کمد لباس من گذاشته‌اند تا شوهرم را تحریک کنند مرا طلاق بدهد.

در دادگاه این زن و شوهر را آشتی دادند و روانه کردند. فقط در لحظه آخر به شوهر گفتند: به مادر و خواهرت بگو اینقدر سر به سر عروس جوانشان نگذارند (۵)».

«زن ۳۴ ساله‌ای از دست مادر شوهرش پیت نفت را بر سرش خالی‌کرد و خود را آتش زد. چند لحظه بعد همسایه‌ها با شنیدن فریادهایش به‌کمک شتافتند و او را به بیمارستان سینای تهران رساندند. این زن در بیمارستان گفت: مادر شوهری دارم که با ما زندگی میکند. فوق العاده عصبی و بهانه‌گیر است. مرتب از من ایراد می‌گیرد و بین من و شوهرم رابطه هم می‌زند. دیروز که برای خرید از خانه بیرون رفته بودم یکی از دوستانم را در کوچه دیدم و چند دقیقه با هم درد دل کردیم. وقتی به خانه رسیدم مادر شوهرم اعتراض کرده گفت: این همه وقت کجا بودی؟ جریان ملاقات با دوست دوران تحصیل را برایش تعریف کردم. ولی او سرش را تکان داده گفت: دروغ می‌گویی. تازه زیر سرت بلند شده. شنیده‌ام با قصاب محله روی هم ریخته‌ای. من عصبانی شدم و از شدت ناراحتی تصمیم گرفتم که از دست او خودکشی کنم (۶)».

پس مرد در اینگونه موارد باید کمال بردباری و احتیاط و عاقبت‌اندیشی را به

عمل آورد. و در اطراف و جوانب موضوع خوب تحقیق و کنجکاوی کند و تا مطلب خوبی برایش روشن و مسلم نشده از هراقدامی جدا اجتناب نماید.

در اینجا لازم استخاطر نشان سازیم که پدر و مادر برای فرزندشان خیلی رنج برده اند. در تحمل آن همه زحمت صدها امید و آرزو داشته اند. امیدوار بوده اند که در موقع درماندگی دستشان را بگیرد. شرعا و وجدانا حق دارند. سزاوار نیست انسان وقتی به استقلال رسید و اندک توانایی در خویشتن دید حقوق آنها را یکسره فراموش کند و محو زن و فرزند گردد. سپاسگزاری از آنها در هر حال واجب و لازم است. حتی بعد از ازدواج هم باید نسبت به آنها احسان و احترام کند. و اگر محتاج و درمانده هستند واجب است بر آنان انفاق کند. باید همیشه در مقابلشان کوچکی و تواضع کند.

مانند سابق بلکه بیشتر اظهار محبت و اخلاص نماید. رابطه اش را با آنها قطع نکند. برای عرض ادب به منزلشان برود و برای احترام به مهمانی دعوتشان کند. کاری نکند که آزرده خاطر گردند. به همسر و فرزندان سفارش کند که تواضع و احترام را از دست ندهند. به آنان بفهماند که صلاح ما در اینست که نسبت به پدر و مادر و سایر خویشان وفادار باشیم.

بدین وسیله میتواند هم حقوق پدر و مادر و سایر خویشان را ادا کند و آنها را راضی نگه دارد و هم جلو اذیتها و ناسازگاریهای آنان را بگیرد. اگر احساس خطر نکنند وجهی ندارد مزاحم عروشان شوند بلکه از طرفداران و حمایت کنندگان جدی او خواهند بود.

در خاتمه لازم است یادآور شویم که عروس نباید از شوهرش انتظار داشته باشد که پدر

و مادر و سایر خویشانش را یکسره فراموش کند و زحمتهای و محبتهای آنان را به طور کلی نادیده بگیرد و با آنها قطع رابطه کند. این کار نه باین آسانیهامکان دارد نه صلاح است.

عروس اگر زن عاقل و با تدبیری باشد میتواند به طوری با مادرشوهر و خواهر شوهرش رفتار کند که از مادر و خواهر خودش نیزمهربانتر و دلسوزتر باشند. اگر در مقابل آنان حالت تسلیم به خود بگیرد و در کارها با آنها مشورت کند و رفت و آمد را قطع نکند و احترام آنها را محفوظ بدارد و نسبت به آنان احسان و نیکی کند نه تنها مزاحمش نخواهند شد بلکه همواره مددکار و حامی او خواهند بود.

این موضوع در بخش اول کتاب به طور مشروح مورد بحث قرارگرفت میتوانید بدانجا رجوع نمایید.

بشر جائز الخطاست. جز معصوم همه کس در زندگی اشتباه و لغزش دارد. ممکن است از روی جهالت و نادانی کارهای ناروایی را انجام دهد. در این جهت‌بین زن و مرد فرقی نیست. برای زن در زندگی زناشویی حتما لغزش‌ها و اشتباهاتی اتفاق خواهد افتاد. ممکن است از بابت نادانی یا عدم توجه یا شدت عصبانیت، نسبت به شوهرش بی‌ادبی کند. ممکن است حرف نیشدار یا زشتی از دهانش خارج شود. ممکن است از حال طبیعی خارج شود و داد و قال راه بیندازد. ممکن است بدون اجازه شوهر بلکه با نهي او کاری را انجام دهد. ممکن است در اثر بی‌احتیاطی یا نادانی یا بی‌توجهی يك ضرر مالی وارد سازد. و دهها از این قبیل امور که کم یا بیش برای هر خانواده‌ای اتفاق خواهد افتاد.

البته در این جهت تردید نیست که زن و شوهر باید همدیگر را راضی نگه دارند و از کارهایی که اسباب کدورت و دلخوری است جدا اجتناب نمایند. لیکن کمتر اتفاق می افتد که زن و شوهر اصلا خطا و لغزش نداشته باشند.

بعضی از مردها خیال میکنند که در مورد خطاها و لغزشهای زن و لوخیلی کوچك باشد باید كاملا سختگیری و مؤاخذه كرد تا تکرار نشود.

باید از همان اوائل عروسی از او ضرب چشم گرفت، و به اصطلاح سرگربه را درب حجله برید تا حواسش را كاملا جمع کند که بعدا مرتكب خطا نشود.

لیکن به تجربه ثابت شده که برنامه مذکور نه تنها نتیجه مطلوب را نمیدهد بلکه غالباً نتیجه معکوس خواهد

بخشید. زیرا زنیکه تحت فشار وسختگیریهای زیاد شوهرش واقع شود گر چه ممکن است مدتی کوتاه بردباری کند لیکن بالاخره از این وضع خسته میشود، آنگاه ممکن است تصمیم بگیرد که قید و بندها را پاره کند و خودش را آزاد سازد. کم کم به ایرادهای عتاب و خطابه‌های شوهر عادت کرده نسبت به آنها بی‌اعتنا خواهد شد.

پیش خود فکر میکند که اکنون که شوهرم حتی از خطاها و اشتباهات و لغزشهای غیر عمدی من نمیگذرد و مرا تحت فشار قرار میدهد چه بهتر که گوش به حرفش ندهم تا تعذیل شود و دست از سختگیریهایش بردارد. نسبت به شوهرش گستاخ و پررو میشود و به مخالفت و نافرمانی عادت میکند.

در این صورت مرد یکی از چند کار را میتواند انجام دهد. یا اینکه دست از مقاومت و سختگیری بر نمیدارد. در نتیجه، کارشان به لجبازی و کشمکش و نزاع دائمی منجر خواهد شد، و اگر با همین وضع تا آخر عمر به زندگی ادامه بدهند، در تمام عمر يك دقیقه آسایش و خوشی نخواهند داشت. یا اینکه شوهر از کشمکشها خسته میشود و در مقابل همسرش تسلیم میگردد و به وی آزادی کامل میدهد. در این صورت زنی که بازو آزمایی و مخالفت، قید و بندها را پاره کرده و احساس پیروزی و آزادی مینماید نسبت به شوهر خویش و حرفهای او کاملاً بی‌اعتنا خواهد شد. و شوهر نادان هم که راه و رسم زن داری را نمیدانسته ناچار میشود در مقابل رفتار او و لو خطاهای بزرگ باشد دندان بر سر جگر گذاشته بر روی مبارك نیارد. یا اینکه در اثر لجبازی و کشمکش، یکی از آنها یا هردو جانشان به ستوه آمده تقاضای طلاق و جدایی میکند.

در این صورت زن و مرد هر دو بدبخت و متضرر خواهند شد و معلوم نیست به این آسانیاها بتوانند زندگی سعادت‌مندانه‌ای برای خویش_____تن_____را هم سازند. بنابراین، سختگیری و شدت عمل راه اصلاح عیوب زن نیست بلکه غالباً نتایج‌بدی می‌دهد که می‌توانید نمونه آنها را در بین دوستان و آشنایان یا در صفحات مجلات و روزنامه‌ها به دست آورید. پس بهترین طریق زن‌داری اینست که مرد میانه‌روی را از دست‌نهد و با عقل و تدبیر رفتار کند. خطاهای کوچک همسرش را که از روی اشتباه یا غفلت و فراموشی صادر شده به کلی نادیده بگیرد و برای آنها دعوا و داد و قال راه نیندازد بلکه بهتر است اصلاً برویش نیاورد. زیرا قصد خلاف نداشته تا استحقاق خشونت و مؤاخذه داشته باشد.

البته می‌تواند در يك موقع مناسب با زبان خوش و مدارا به او تذکر بدهد که مواظب باشد از این قبیل اشتباهات برایش اتفاق نیفتد. و اگر از روی نادانی مرتکب خلاف شده باز هم صلاح نیست مرد تندی و خشونت‌به خرج بدهد و در صدد مؤاخذه و تنبیه بر آید. زیرا زن در صدد مخالفت و نافرمانی نبوده بلکه از باب جهالت و نادانی آن را خوب پنداشته انجام داده است. داد و قال سودی ندارد بلکه باید آن را نادیده گرفت و در يك موقع مناسب با زبان خوش و دلیل و برهان زشتی و مفاسد آن عمل را برایش اثبات نمود تا خودش از روی میل و اختیار تصمیم بگیرد که بعداً مرتکب خلاف نشود.

در این صورت موقعیت و احترام مرد محفوظ می‌ماند و می‌تواند با تصمیم قاطع و نفوذ کلمه از وقوع خطاهای قابل اهمیت جلوگیری کند.

اگر با زبان خوش و ایجاد حسن تفاهم توانست همسرش را مطابق دلخواه تربیت کند و جلو خطاها و لغزشهایش را بگیرد و قدردانی و تشکر کند لیکن اگر دید کاملاً گوش به حرفش نمی‌دهد و گاه گاه مرتکب خطامی‌شود، باز هم بهتر است مرد خطاهای کوچک او را ندیده بگیرد و در مقابلش سرسختی و مقاومت نشان ندهد و در صدد تنبیه و انتقامجویی بر نیاید و حتی اصرار نکند مجرمیت او را بااثبات رساند تا عذرخواهی کند. زیرا غالباً يك حالت لجبازی و دنده کجی دارند اگر مرد با همان حال با آنها ساخت می‌تواند از وجودشان بهره‌مند گردد لیکن اگر در مقابلشان سرسختی نشان داد ممکن است در اثر لجبازی و ستیزه‌گری کارشان به‌جاهای باریک حتی طلاق و بالاتر از آن حتی قتل و جنایت منتهی شود.

مرد عاقل و خردمند باید عواقب امر را به خوبی بسنجد و آثار سختگیری و مقاومت را با آثار عفو و بخشش مقایسه کند در این صورت یقیناً عفو و بخشش را ترجیح خواهد داد، مگر خطاهای بزرگی که قابل بخشش نباشند، در آن صورت مرد وظیفه دیگری پیدا می‌کند.

این موضوع به قدری حساس بوده که شارع مقدس اسلام آن را به‌عنوان يك حقی از زن بر مرد واجب نموده است. علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: در هر حال با زنها مدارا کنید و با زبان خوش با آنان سخن بگویید شاید اعمالشان را نیکو گردانند ^(۷).

امام سجاد علیه السلام فرمود: حق زن بر تو اینست که نسبت با و مهربانی کنی زیرا زیر دست تو می‌باشد. و طعام و لباسش بدهی. و نادانیهایش را ببخشی ^(۸).

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند زن چه
 حقی بر شوهرش دارد که اگر آن را ادا کند
 نیکوکار شمرده می‌شود؟ فرمود: غذا و لباسش
 را بدهد و کارهایی را که از باب نادانی
 انجام می‌دهد ببخشد ^(۹) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مثل زن مثل
 استخوان کج است که اگر به حال خودش
 گذاشتی می‌توانی از آن استفاده کنی لیکن
 اگر خواستی صافش کنی خواهد شکست ^(۱۰) .

امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه زیر دستانش
 را بخاطر خطاهای کوچک تنبیه کند نباید
 انتظار بزرگی و ریاست داشته باشد ^(۱۱) .

-
- ۱- اطلاعات ۲۵ آبان ۱۳۴۸
 - ۲- اطلاعات ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۹
 - ۳- اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹
 - ۴- اطلاعات ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹
 - ۵- اطلاعات ۳ اسفند ماه ۱۳۵۰
 - ۶- کیهان ۲۵ فروردین ۱۳۵۲ .
 - ۷- بحار ج ۱۰۳- ۲۲۳
 - ۸- بحار ج ۷۴ ص ۵
 - ۹- شافی ج ۲ ص ۱۳۹
 - ۱۰- وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۳
 - ۱۱- بحار ج ۷۵ ص ۲۷۲

یکی از اموری که بین زن و شوهر را بهم می‌زند و آسایش و خوشی را از خانواده‌ها سلب می‌کند و حتی گاهی باعث طلاق بلکه قتل و جنایت می‌شود مزاحمتها و دخالت‌های بی‌جای مادر زن است.

مادر زن قبل از اینکه دخترش را شوهر دهد دامادی را در مغزخویش مجسم می‌نماید که دارای تمام کمالات و خوبیها بوده و از کلیه نواقص و بدیها منزّه باشد. انتظار دارد يك چنین جوان ایده‌آلی که به طور حتم نصیب خودش نیز نشده از دخترش خواستگاری کند و او را سعادت‌مند و قرین خوشبختی گرداند. و به همین امید جوانی را به دامادی انتخاب می‌کند. ابتدائاً امیدوار است همان داماد ایده‌آل باشد بدین جهت نسبت به او اظهار علاقه می‌نماید، پذیرایی و احترام می‌کند. پیش خود می‌گوید: اگر مختصر عیبی هم داشته باشد با دخالت و راهنمایی‌های من اصلاح می‌شود.

اگر تازه داماد مطابق میلش در آمد شاد و خرم است و حرفی در میان نیست. لیکن اگر مطابق دلخواه نبود فوراً در صدد چاره‌جویی برمی‌آید. ابتدائاً تصمیم می‌گیرد از تجربه‌هایی که در دوران زندگی زناشویی خودش با دیگران داشته استفاده نماید و دامادش را مطابق دلخواه بار بیاورد، بدین منظور نقشه‌ها می‌کشد و از کلیه امکانات استفاده می‌کند.

گاهی به عنوان دلسوزی و خیرخواهی پند و اندرز می‌دهد، مصلحت‌اندیشی و راهنمایی می‌کند. گاهی از طریق قهر و دعوا و غر و نق وارد عمل می‌شود.

بهترین حربه‌اش اینست که در دخترش نفوذ کرده او را وسیله رسیدن به هدف قرار

می‌دهد. با تلقینات خویش او را به ناسازگاری و ایراد و بهانه‌جویی وادار می‌کند.

گاهی دستور قهر و دعوا می‌دهد. گاهی دستور التماس و گریه می‌دهد. از شوهرش بدگویی و عیبجویی می‌کند. زن بیچاره هم که هنوز سرد و گرم روزگار را نچشیده و با شوهرش کاملاً مانوس نشده و به مصالح واقعی خویش وقوف کامل ندارد، و مادرش را بهترین حامی و خیرخواه می‌پندارد تحت تاثیر افکار و تلقینات او قرار گرفته بر طبق دستوراتش رفتار می‌کند. اگر توانستند بدین وسائل داماد را مسخر سازند حرفی در میان نیست، لیکن اگر داماد تسلیم خواسته آنان نشد لجبازی و کشمکش به صورت شدیدتری شروع خواهد شد. حتی ممکن است در اثر لجبازی، کار به طلاق بلکه قتل و جنایت منتهی شود. بدین جهت اکثر دامادها از دست مادر زنشان ناراضی هستند و از مزاحمت‌ها و دخالت‌های بیجای او آه و ناله دارند. ناسازگاریها و بهانه‌گیریهای همسرشان را به گردن او می‌گذارند. می‌گویند اوست که حرف یاد دخترش می‌دهد و نمی‌گذارد زندگی کند.

بد نیست به عنوان نمونه به درد دل چند داماد توجه کنید:

(جواد-م) می‌نویسد: مادر زن من يك ديو استيك اژدها است افعی دو سر است. خدا چنین مادر زنی را نصیب گرگ بیابان نکند. چنان‌دماری از من در آورده و چنان روزگارم را سیاه و زندگی را به کام تلخ کرده است که کم مانده از دستش دیوانه شوم. و سر به کوه و بیابان بگذارم... تنها من نیستم که از دست مادر زنم دل خونی دارم این يك درد عمومی است. فکر می‌کنم از هر صد نفر مرد متاهل ۹۵ نفرشان به آن

مبتلا هستند. تازه بقیه هم لابد مادر زن ندارند.

(محمد-ف) می‌نویسد: مادر زنم در زندگی من و زنم دخالت می‌کند. بی‌خود باعث ناراحتی ما می‌شود. پشت سر فامیل من غیبت می‌کند. وقتی برای زنم چیزی می‌خرم فوراً ایراد می‌گیرد. از رنگ آن انتقاد می‌کند مدتش را نمی‌پسندد و با هزار و یک جور دلیل سعی می‌کند چیزی را که خریده‌ام بی‌ارزش جلوه دهد.

(پرویز-ک) می‌نویسد: تا حال سه مرتبه ما را تا آستانه طلاق برده. مثل عقرب نیش می‌زند. به دخترش یاد می‌دهد که نسبت به من بی‌احترامی کند و به کارهای منزل نرسد و توقعات بیجا داشته باشد هر وقت به خانه ما بیاید تا یک هفته منزل ما تبدیل به جهنم می‌شود. بدین جهت چشم دیدنش را ندارم (۱).

اکثر دامادها چاره کار را در این می‌بینند که بهر طور شده نفوذ مادر زنشان را قطع کنند و جلو دخالت‌های او را بگیرند. بدین منظور ملاقات‌ها و رفت و آمدها را حتی المقدور محدود می‌سازند. اجازه نمی‌دهند همسرشان به خانه پدر و مادرش برود یا آنها به خانه‌اش بیایند. با آنها قطع رابطه می‌کند، گوش به حرف‌شان نمی‌دهد، بی‌اعتنایی می‌کند. به دخالت‌های آنان اعتراض می‌نماید. و به طور خلاصه در مقابل آنها سرسختی و مقاومت‌شان می‌دهد.

لیکن روش مذکور با اینکه متعارف است یک روش عقلانی نیست بلکه غالباً نتیجه معکوس می‌دهد. زیرا محبت دختر و مادر یک پیوند طبیعی است که قطع کردن آن به آسانی امکان پذیر نیست. چگونه مرد انتظار دارد دختری که سالها در دامن مادرش پرورش یافته و از مهر و محبت بی‌شائبه او برخوردار بوده و هنوز او را بهترین حامی و خیرخواه خویش می‌داند، به مجرد اینکه با یک مرد ناشناس

پیمان زناشویی بستبدون چون و چراتسلیم او شود و زحمتهای و محبتهای پدر و مادرش را یکسره نادیده بگیرد و به طور کلی با آنان قطع رابطه کند؟!

هرگز چنین امری امکان پذیر نیست. و اگر هم در اثر ناچاری چندروزی با آنها قطع رابطه کرد دوام پیدا نخواهد کرد. زیرا حرکت جبری همیشگی نخواهد بود. تا مدتی ممکن است صبر و حوصله به خرج بدهد اما بالاخره به ستوه آمده در موقع مقتضی عکس العمل شدیدی از خویش نشان خواهد داد. ممکن است، در اثر سختگیریهای زیاد گستاخ و پررو شود و بنای نافرمانی و عصیان را بگذارد. ممکن است به قصد انتقام، با خویشان شوهرش ناسازگاری و اوقات تلخی کند و هر روز اسباب نزاع و کدورت فراهم سازد. به علاوه خیلی بعید است که مرد بتواند بدین وسیله روابط مادر زنش را به کلی قطع کند. بالاخره او از دخترش دستبردار نیست. بلکه همین امر باعث می شود که کینه و کدورتش زیادتر گردد و مستقیم و غیر مستقیم با دخترش تماس بگیرد و او را به ناسازگاری و اذیت و آزار تشویق کند. در این صورت ممکن است در اثر لجبازی و کینه توزی کار به طلاق و جدایی بکشد. بسیاری از طلاقیها در اثر همین لجبازیها و ستیزه گیریهای غیر عقلانی بوجود آمده است.

از همه اینها گذشته، اصولاً به نفع انسان نیست که با خویشان همسرش که میتواند از حمایت آنها برخوردار شود و از معاشرت و رفت و آمد با آنها استفاده کند بطور کلی قطع رابطه کند.

به هر حال این روش نه تنها کار را اصلاح نمیکند بلکه مشکلات را زیادتر و اوضاع را وخیمتر خواهد کرد. حتی ممکن است به خودکشی یا قتل و جنایت منتهی شود.

پلیس هند گزارش داد که روابط نامساعد میان داماد و مادر زن یکی از علل اصلی ۱۴۶ خودکشی است که در سال گذشته در دهلی نو وقوع یافته است (۲) .

مردی که از دخالت‌های مادر زنش ناراحت بود خودکشی کرد (۳) .
مردی که از دخالت‌های بیجای مادر زنش به تنگ آمده بود او را ازتاکسی بیرون انداخت (۴) .

داماد سر مادر زنش را با چکش شکست. و برادر زنش کینه او را در دل گرفته با چاقو وی را مجروح کرد و متواری شد (۵)
مردی به نام... چون از دست مادر زنش به ستوه آمده بود ظرف کله و پاچه جوشان را روی سر و صورت او ریخت. مادر زن فریادی کشید و نقش‌بر زمین شد. او را به بیمارستان رساندند. اما پزشک معالج پس از معالجات اولیه گفت:

چون سوختگی عمیق و خطرناک است باید او را به تهران ببرید.

زن همراه مادرش عازم تهران شد و به شوهرش گفت: ما در شوشتر ازدواج کردیم ولی به زودی در تهران از هم طلاق خواهیم گرفت. چون شوهری مثل تو به درد من نمی‌خورد (۶).

پس روش مذکور بر روی هم روش خوبی نیست و تا ضرورت اقتضایان کند نباید آن را انتخاب نمود. لیکن چاره کار منحصر به آن نیست بلکه راه دیگری نیز وجود دارد که معقول‌تر و اطمینان بخش‌تر بوده علاوه بر اینکه ضرری ندارد غالباً با موفقیت توأم است. قبلاً لازم است دو نکته را یادآور شویم:

اول- این مطلب مسلم است که مادر زن دشمن و بدخواه داماد نیست. بلکه بر طبق ناموس طبیعت باید دوستدارش باشد، چنانکه در اوائل خویشاوندی غالباً چنین است. به علاوه، مقتضای محبتی که نسبت به دخترش دارد

اینست که دامادش را نیز دوست داشته باشد زیرا سعادت و خوشبختی دخترش را در دست او می‌داند. پس اگر در زندگی داخلی آنها دخالت می‌کند مسلماً قصد سوئی ندارد بلکه هر چه باشد از روی دلسوزی و خیرخواهی است.

البته امکان دارد که دخالت‌های بیجا و پیشنهاد‌های نادرست و حتی زیانبخشی داشته باشد لیکن آن هم در اثر نادانی و جهالت می‌باشد. نباید به نظربدبینی به آنها نگاه کرد.

دوم - علاقه مادر و فرزند يك علاقه طبیعی است که قطع آن به آسانی امکان‌پذیر نیست. و اگر کسی در صدد قطعش برآید چون بر خلاف ناموس خلقت قدم برداشته آثار سوئی ببار خواهد آورد. اصولاً وجهی ندارد و دور از انصاف هم هست که انسان بخواهد رابطه مادر و دختر را قطع کند و در بینشان جدایی بیفکند.

چنانکه مرد می‌خواهد با پدر و مادرش آزادانه رفت و آمد کند همسرش نیز اهل عاطفه است و دلش می‌خواهد با خویشانش معاشرت داشته باشد.

با توجه به مطالب مذکور میتوان گفت که بهترین طریق حل این مشکل اینست که با مادر زن بلکه سایر خویشان همسرش معاشرت و روابط حسنه داشته باشد و از آنها کاملاً احترام کند. با زبان خوش و مهربانی سعی کند محبت آنها را جلب نماید. با نیکی و اظهار محبت دلشان را به دست آورد. در کارها با آنها مشورت نماید. مشکلات زندگی را در میان‌نهاد از فکر آنها استمداد کند. به پیشنهادها و راهنمایی‌های مفیدشان گوش بدهد. از همسرش انتقاد نکند. کاری کند که آنها یقین داشته باشند که نسبت به دخترشان وفادار است و واقعاً او را دوست دارد. اگر پیشنهاد نادرستی داشتند که انجام دادن آن صلاح نیست یا برایش امکان

ندارد بدانند که قصد سوئی ندارند در این صورت سعی کند با زبان خوش و دلیل و برهان مفاسد آنرا برایشان اثبات کند، در رد پیشنهادهایشان بـه تنـدی و خشونت‌یابی اعتنایی متوسل نشود. حتی اگر از همسرش دلخوری داشت میتواند به عنوان استمداد نه اعتراض مطلب را دوستانه با آنها در میان بگذارد و از نظریاتشان استفاده کند.

داماد باید همواره این مطلب را در نظر داشته باشد که مدارا و سازش با مادر و پدر و برادر زن و جلب دوستی آنها یکی از رموز بزرگ‌زن‌اشویی و از لوازم زن‌داری محسوب میشود. بدینوسیله نسبت به داماد اعتماد و محبت پیدا میکند و بسیاری از مشکلات زن‌اشویی خود بخود حل میشود. بنابراین اگر دیده میشود که اکثر دامادها از دست مادر زنشان ناراضی هستند چنان نیست که همه اش تقصیر مادر زن باشد بلکه خودشان نیز بی‌تقصیر نیستند. زیرا آنها هستند که با رفتار غیر خردمندانه خویش یک دوست واقعی را بصورت یک مزاحم در آورده اند.

بسیارند دامادهایی که با مادر زن و پدر و برادر همسرشان روابط نیک دارند و از معاشرت و پشتیبانی آنها برخوردار میشوند.

به نمونه زیر توجه فرمایید:

(منوچهر... می‌نویسد: مادر زن من یک فرشته است بلکه از فرشته هم بهتر. از مادرم بیشتر او را دوست دارم. مهربان و رؤوف و فهمیده و خوش قلب است. مادر زن من حلال مشکلات زندگی داخلی من است.

وجود او ضامن خوشبختی و سعادت خانوادگی من است (۷).

البته ممکن است در بین مادر زنها افراد لجوج و نادان و خودخواهی پیدا شوند

که قابلیت تفاهم و اصلاح نداشته باشند و به هیچ وجه نتوان جلو دخالت‌های بیجا و پیشنهاد‌های سفیهانه آنها را گرفت، لیکن در این صورت هم صلاح نیست با تندی و خشونت و قهر و دعوا با آنها رفتار کرد، بلکه بهتر است حتی الامکان با نرمی و مدارا و اخلاق خوش با آنها رفتار کرد. زیرا گرچه قابلیت اصلاح ندارند لیکن بدین وسیله میتوان تا حدودی از لجبازیها و ایرادهای آنها کاست و از خطرهای بزرگی که ممکن است کاخ زناشویی را از هم بپاشد جلوگیری کرد.

در اینگونه موارد بر مرد لازم است سعی کند با همسرش تفاهم کامل برقرار سازد. با اظهار محبت قلبش را مسخر نموده اعتمادش را جلب کند.

در مورد پیشنهادها و دخالت‌های نادرست مادر زنش با زبان خوش و مهربانی مطلب را با همسرش در میان بگذارد و مفسد آنرا برایش تشریح کند و با دلیل و برهان برایش اثبات کند که پیشنهاد مادرش از روی نادانی صادر شده بصلاح واقعی نیست.

اگر مرد توانست با همسرش تفاهم کامل برقرار کند و او را هم عقیده و هم سلیقه خویش گرداند همه مشکلات و از جمله مشکل مادر زن خود بخود برایش حل میشود. به هر حال این مطلب را هیچگاه نباید فراموش کرد که با نرمی و مدارا و اخلاق خوب و تدبیرات خردمندانه همه مشکلات را میتوان حل کرد و پیمان مقدس زناشویی را استوار ساخت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: جلب دوستی نصف عقل است (۸).

حضرت علی علیه السلام فرمود: نزدیکی با مردم و خوش اخلاقی با آنها از شرور و بدیها جلوگیری میکند (۹).

علی علیه السلام فرمود: با کسیکه در مقابل تو
 خشونت و درشتی میکند نرمی و مدارا کن
 شاید بدینوسیله رام گردد ^(۱۰) .
 علی علیه السلام فرمود: با یکدیگر نزدیک شوید و
 احسان کنید. از قهر و جدایی پرهیزید ^(۱۱) .

-
- ۱- اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۴۶ .
 - ۲- کیهان ۱۵ فروردین ۱۳۵۲
 - ۳- اطلاعات ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۹
 - ۴- اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹
 - ۵- کیهان ۴ اسفند ۱۳۵۰
 - ۶- اطلاعات ۱۴ اسفند ۱۳۵۰ .
 - ۷- اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۴۶ .
 - ۸- بحار ج ۱۶۸
 - ۹- بحار ج ۷۴ ص ۱۶۸
 - ۱۰- بحار ج ۷۴ ص ۱۶۸
 - ۱۱- بحار ج ۷۴ ص ۴۰۰

زن يك موجود عاطفی است. غالبا احساساتش بر تعلقاتش غلبه دارد.

خوش باورتر از مرد است. زودتر تحت تاثیر قرار میگیرد. زودتر فریبمیکورد. چون روحی حساس و لطیف دارد زود متاثر میشود. زود شیفته و مجذوب میگردد زود آزرده خاطر میشود. در مقابل خواسته های نفسانی و مظاهر فریبنده خیلی زود متاثر میشود و کنترل احساسات برایش دشوار است. هنگامیکه عواطفش تحریک شد بدون اینکه در عواقب امور خوب بیندیشد تصمیم میگیرد. پس اگر مرد بر اعمال و رفتار همسرش نظارت داشته باشد به صلاح خانواده میباشد و بدین وسیله میتواند بسیاری از خطرات احتمالی را دفع کند.

بدین جهت در آیین مقدس اسلام مرد به عنوان قیم و سرپرست خانواده تعیین شده در مقابل آنها مسئولیت دارد.

خداوند حکیم در قرآن شریف میفرماید:

«مردان سرپرست و کاراندیش زنانند زیرا خدا بعض کسانرا بر بعضی دیگر برتری داده است و برای اینکه از مالهای خویش خرج کرده اند. پس زنان شایسته، فرمانبردار و حافظ غیبند» (۱).

مرد چون به عنوان سرپرست خانواده شناخته شده نمیتواند همسرش را باختیار خود رها کرده در اعمال و رفتارش نظارتی نداشته باشد. بلکه مسئولیت ویژه اش اقتضا میکند که همواره مراقب او باشد و از دورادور بر اعمال و حرکاتش نظارت کند مبادا در اثر خوش باوری و ساده لوحی منحرف گردد. اگر دید با افراد ناباب و فاسد معاشرت میکند با زبان خوش او را متنبه سازد و ضرر و زیان آنرا برایش

تشریح کند. و به هر طور شده دوستی و رفت و آمد آنها را قطع کند. اجازه ندهد با لباسهای بدن نما و آرایش کامل و بی‌بند و بار از منزل خارج شود و خودش را در معرض چشم چرانی بیگانگان قرار دهد. اجازه ندهد در مجالس فساد شرکت کند.

زن اگر در معاشرتها و رفت و آمدها مطلق العنان و بی‌قید و بند باشد و کسی از وی مراقبت نکند ممکن است به دام ناپاکان و دیو صفتان گرفتار شده در وادیهای فساد و بد اخلاقی سقوط کنند.

مرد باید به آمار بانوان بیگناهی که در اثر عدم مراقبت شوهر تحت‌تاثیر القات شایادان و فریبکاران قرار گرفته به وادیهای فساد کشانده شده‌اند، مراجعه کند و قبل از اینکه همسر معصومش نیز گرفتار شود از خطر جلوگیری کند.

چه بانوان پاکدامن و خانه‌داری که در يك شب‌نشینی غیر مشروع یا در يك مجلس عمومی فاسد، فریب خورده آبرو و شوهر و خانه و فرزندان‌شان را از دست داده‌اند؟ کسی که به همسرش اجازه میدهد که بدون حجاب کامل اسلامی از منزل خارج شود و در هر مجلسی شرکت کند و با هر کسی طرح دوستی بریزد بزرگترین خیانت را به خودش و همسرش انجام داده است. زیرا بدینوسیله آن بانوی بیگناه را در معرض صدها خطر قرار داده که رهائی از آنها کار آسانی نیست. کار پنبه سوختن و کار آتش‌سوزاندن است کسی که پنبه را در معرض آتش قرار دهد و انتظار داشته باشد نسوزاند احمق و سفیه شمرده میشود.

چقدر نادان و پر توقعند مردانی که همسران و دختران خویش را بدون حجاب کامل اسلامی و با وضع زننده از منزل خارج می‌سازند و در معرض چشم‌چرانی جوانان قرار میدهند و انتظار دارند بدون اینکه

متلکی‌بشنوند و کوچکترین نظر خیانتی بآنها بیفتد به منزل بازگردند!! آزادیهای دروغین و غلط همین آثار و لوازم بلکه بدتر از اینها را در بر دارد. زن اگر در خواسته‌های غیر مشروعش پیروز گشت و قدمی به جلو نهاد و توانست شوهر خویش را مطیع گرداند روز بروز دائره خواسته‌هایش توسعه می‌یابد و تا پیروزی کامل میراند. در آن صورت نه تنها خودش بلکه شوهر و فرزندان را به بدبختی و سیه روزی خواهد انداخت.

بدین جهت پیغمبر اسلام فرمود: مرد سرپرست خانواده اش محسوب میشود و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت خواهد داشت (۲).

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: زنان را به کارهای نیک دستور دهید قبل از اینکه شما را به کارهای بد وادار کنند (۳).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سعادت مرد در اینست که سرپرست و قیم خانواده اش باشد (۴).

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: هر کس از همسرش اطاعت کند خدا او را برو در آتش خواهد افکند. عرض شد یا رسول الله این چه اطاعتی است؟ فرمود: زن از شوهرش بخواهد که به حمامهای عمومی و عروسیها و عیدها و مجالس سوگواریها برود و لباسهای نازک و ظریف بپوشد و مرد به او اجازه بدهد (۵).

پیغمبر اکرم فرمود: هر مردی که زنش آرایش کند و از منزل خارج شود دیوث است و هر کس او را دیوث بنامد گناهکار نیست. و هر زنی که زینت کرده و خوشبو از منزل خارج شود و شوهرش بدان امر راضی باشد خدا در مقابل هر قدمی که برمیدارد برای شوهرش خانه‌ای در دوزخ بنا خواهد کرد (۶).

در خاتمه لازم است دو مطلب را یادآور شوم:

مطلب اول-درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کندلیکن باید از روی عقل و تدبیر و در نهایت متانت و احتیاط انجام بگیرد.

باید حتی المقدور از تندی و خشونت اجتناب کرد. تا ممکن است به صورت امر و نهی نباشد مبادا زن احساس محدودیت و سلب آزادی کند و در قبال آن عکس العمل نشان بدهد و بسا اوقات کار به لجبازی و ستیزه‌گری منتهی شود. بهترین راه موفقیت، حسن تفاهم و جلب اعتماد و اظهار محبت و خوش اخلاقی است. باید همانند یک مربی دلسوز و مهربان با زبان خوش و بصورت خیرخواهی مصالح و مفاسد امور را برای همسرش تشریح کند تا خودش با میل و رغبت کارهای خوب را انجام دهد و از کارهای مضراجناب نماید.

مطلب دوم-مرد باید حد اعتدال و میانه روی را حفظ کند.

چنانکه بی‌قیدی مطلق و لاابالیگری صلاح نیست همچنین سختگیری و وسواسیگری نیز عواقب خوبی ندارد. زن نیز مانند مرد آزاد آفریده شده احتیاج به آزادی دارد. باید در معاشرتها و رفت و آمدهای بی‌خطر آزادی داشته باشد.

باید به او آزادی داد که به خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و سایر خویشانش رفت و آمد کند و با دوستان شناخته شده و مورد اعتماد معاشرت نماید. مگر در موردی که مفسده‌ای در بر داشته باشد. به هر حال ممنوعیت باید حالت استثنائی و محدودیت داشته باشد، اگر از حد خودگذشت و به صورت سختگیری و سلب آزادی در آمد غالباً عواقب خوبی ندارد. ایجاد کدورت و عقده میکند، صفا و صمیمیت خانوادگی را بر هم میزند. ممکن

است زن در اثر فشارها و سختگیریهای زیاد
جانش به ستوه آمده تصمیم بگیرد به هر طور
شده قید و بندها را پاره کند و خودش را
آزادسازد. حتی ممکن است در اثر ناچاری به
طلاق و جدایی هم راضی شود.

به داستان زیر توجه فرمایید:

خانم جوانی به نام... در دادگاه
حمایت خانواده به خبرنگار
اطلاعات گفت: پنج سال پیش با جوانی به
نام... ازدواج کردم. در آن موقع سرم پر
از شور جوانی بود که متأسفانه چندان
دوامی نداشت. اکنون حاصل ازدواج مایک
پسر و یک دختر است. چندی است شوهرم عینک
بدبینی به چشم زده و نسبت به همه بدبین
است. در نتیجه زندگی را به کام ما تلخ
کرده است.

اجازه نمیدهد با هیچکس معاشرت
کنم. بدتر اینکه وقتی از خانه خارج میشود
در را بروی من و بچه ها قفل میکند و ما
تا بازگشت او در قفس خانه زندانی
هستیم. حتی این حق را هم از من گرفته که
گاهگاهی به دیدن پدر و مادرم بروم. فامیل
من هم به خاطر اخلاق شوهرم دیگر بدیدن ما
نمی آیند.

حالا سینه ام پر از غصه شده. از یک طرف
نگران سرنوشت کودکان خود هستم و از سوی
دیگر طاقت ادامه زندگی را ندارم. آمده ام
تا دادگاه حمایت خانواده درباره طلاق من
تصمیم بگیرد (۷).

این قبیل مردها که متأسفانه نمونه های
فراوانی هم دارند در اثربدبینیهای بیجا
یا عاداتهای غلط آنقدر بر همسرانشان
سختگیری میکنند که آن بیچاره ها به ستوه
آمده با اینکه به شوهر و فرزندان خویش
علاقه دارند در اثر ناچاری تقاضای طلاق و
جدایی میکنند، آخر چه وجهی دارد که
مرد برای اظهار قدرت و مردانگی همسر بی

گنا‌هش را به طوری زندانی کند که حتی حق ملاقات با پدر و مادر و سایر خویشانش را نداشته باشد؟ آیا فکر نمی‌کنند که گاهی همین سختگیری‌ها اسباب انحراف بعض بانوان پاکدامن را فراهم ساخته است؟ آیا فکر نمی‌کنند که در اثر همین سختگیری‌های غلط چه خانواده‌هایی از هم متلاشی شده‌اند؟ بر فرض اینکه بانوی عاقل و فداکاری بود و با همین وضع ساختلیکن بدون شك در چنین خانواده‌ای صفا و صمیمیت وجود نخواهد داشت. چگونه میتوان از بانویی که خودش را مسلوب الاختیار و زندانی‌خانه میدان‌د انتظار داشت که نسبت به شوهر و فرزندان‌ش اظهار محبت کند و از روی میل و رغبت وضع منزل را مرتب سازد؟

زن و شوهر گر چه يك زندگى مشترك خانوادگى را تشكيل ميدهند و بايد در اداره امور منزل تشریک مساعی نمایند لیکن به هر حال در بعضی موارد اختلاف سلیقه هم دارند. مرد میل دارد تمام امور خانواده مطابق خواست خودش انجام بگیرد و زن مطیع او باشد، بر عکس زن هم همین خواست و تمایل را دارد. در اینجا است که صدور اوامر و نواهی از طرفین آغاز میشود و مخالفتها و کشمکشها شروع می‌گردد. بهترین راه حل اینست که زن و شوهر دست از امر و نهی بردارند و در موارد اختلاف با مشورت و تبادل نظر به تفاهم برسند، و اگر دست از زورگویی و لجبازی بردارند غالباً به تفاهم میرسند و مشکلی به وجود نخواهد آمد. لیکن هیچیک از آنها حق ندارد عقیده اش را بر دیگری تحمیل کند و او را مجبور نماید که مطابق دستورش عمل کند، و در صورت تخلف حق ندارد توبیخ یا تنبیهش کند. لیکن بعضی مردها به بهانه اینکه قیم و سرپرست خانواده هستند چنین حقی را برای خودشان قائل هستند. به خودشان حق میدهند که مطابق دلخواهشان امر و نهی کنند. و همسرانشان را موظف میدانند که مطیع دستوراتشان باشند و هرگز تخلف نکنند. و در صورت تخلف او را مورد عتاب و خطاب و توبیخ و تهدید قرار میدهند. و چنین رفتاری را حق خویش می‌پندارند. حتی گاهی به ضرب و شتم و اذیت اقدام مینمایند. در صورتیکه مرد حق اذیت و آزار و کتک زدن به همسرش ندارد. مردان زمان جاهلیت که از عاطفه و انسانیت کم بهره بودند همسران خودشان را مورد اذیت و آزار و ضرب و شتم قرار میدادند و پیامبر اسلام برای جلوگیری از

این عمل زشت‌به پا خاست و فرمود: هر مردی که به صورت همسرش سیلی بزند. خدا به فرشته مامور دوزخ (مالك) دستور می‌دهد که در دوزخ هفتاد سیلی بر صورتش بزند. و هر مردی که دستش را بر موه‌ای زن مسلمانی بگذارد (برای اذیت موی سرش را بگیرد) در دوزخ دستش با میخ‌های آتشین کوبیده می‌شود (۸).

رسول خدا ﷺ زدن زنان را نهی کرد مگر در موردی که تنبیه واجب باشد (۹).

پیامبر گرامی اسلام فرمود: هر مردی که همسرش را کتک بزند- و بیش از سه ضربه باشد- خدا او را در قیامت در حضور خلائق ننگه میدارد و رسوایش می‌سازد. و خلق اولین و آخرین چنین مردی را تماشا میکنند. (۱۰) پیامبر اکرم ﷺ فرمود: تعجب میکنم از مردی که همسرش را کتک می‌زند در صورتی که خودش در کتک خوردن سزاوارتر از همسرش میباشد. ای مردم! زنان را با چوب نزنید، زیرا قصاص دارد. (۱۱)

مردی که همسرش را کتک بزند بر او ستم کرده و ستمگر، هم در این جهان و هم در جهان آخرت بکیفر خواهد رسید. آن هم ظلم به فرد ناتوانی که با صدها امید و آرزو به خانه شوهر آمده. بدان امید آمده که در پناه او آرامش و آسایش بجوید. به مردی پناه آورده که حامی و غمخوار او باشد و در مشکلات یاریش کند. زن امانتی است از جانب خدا که به مرد سپرده می‌شود. آیا کسی با امانت الهی چنین رفتار میکند؟! امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: زنان بنزد مردان به امانت گذارده میشوند. مالک نفع و ضرر خودشان نیستند. آنها نزد شما امانتهای خدا هستند. آزارشان نرسانید و بر آنها سخت نگیرید. (۱۲)

مردیکه همسرش را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد بر روح اوضربه‌ای وارد می‌سازد و عقده‌ای به وجود می‌آورد که به سادگی قابل رفع نخواهد بود. صفا و محبت‌خانوادگی را از بین می‌برد. من نمی‌دانم با چنین همسر کتک خورده و تحقیر شده‌ای چگونه می‌توان روابط همسری برقرار کرد؟ واقعا خجالت دارد!!
 رسول خدا ﷺ فرمود: آیا یکی از شما همسرش را می‌زند سپس او را در آغوش می‌گیرد؟! (۱۳)

بنابراین در مواردیکه شوهر حقی بر همسرش ندارد شرعا و قانونا و اخلاقا مجاز نیست او را به کاری مجبور سازد و در صورت تخلف به تنبیه و کتک اقدام نماید. مثلا زن شرعا موظف نیست که امور خانه‌داری را انجام دهد. مانند نظافت منزل، طبخ غذا، شستن لباس و ظرفها، بچه‌داری و هم چنین خیاطی، قالی بافی، گلدوزی و دیگر کارها، گرچه بانوان با میل و رغبت کارهای منزل را انجام می‌دهند و در این باره هم حرفی ندارند، لیکن وظیفه آنها نیست. شوهر باید از همسرش در برابر انجام این کارها تشکر و قدردانی نماید. و بدین وسیله او را تشویق نماید. ولی اگر بعض کارها را انجام نداد یا ناقص انجام داد، مرد حق ندارد او را مورد تنبیه و توبیخ و ضرب و شتم قرار دهد.

اسلام فقط تنبیه را در جایی تجویز میکند که حقی از شوهر تضییع می‌شود. و آن در دو مورد است:

اول- مرد شرعا و قانونا حق دارد از همسرش بهره جنسی بگیرد و از انواع تمتعات و لذتها استفاده کند. زن شرعا و قانونا موظف است در برابر این خواسته مرد تمکین نماید. و خویشتن را در اختیار او قرار دهد.

اگر زن تمکین نمود مشکلی به وجود نخواهد آمد. اما اگر از انجام خواسته‌های مرد امتناع ورزید، در اینصورت بهتر است مرد، ابتداء با نرمی و ملایمت و حتی تقدیم هدیه دل همسرش را به دست آورد و به کام‌جوئی نائل‌گردد. ولی اگر احساس کرد که زن قصد اذیت و لجبازی دارد و به هیچ وجه تمکین نمی‌کند، و مرد هم تاب تحمل ندارد، در يك چنین موردی مرد حق دارد به تنبیه متوسل شود. آنهم با رعایت احتیاط و حفظ سلسله مراتب درچنین موردی قرآن می‌گوید: همسرانی را که احساس می‌کنید از تمکین در برابر خواسته شما (تمتعات جنسی) امتناع می‌ورزند، ابتداء آنها را پند و موعظه بدهید، سپس در بستر از آنها جدا شوید سپس آنها را بزنیید. پس اگر اطاعت نمودند بر آنان ستم روا ندارید. به درستیکه خدا عالی و بزرگ‌است (۱۴)

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید، خداوند متعال در این آیه، به شوهر اجازه می‌دهد که همسرش را که در برابر خواسته‌های مشروعش، یعنی لذت‌جوئی و کامیابی تمکین نمی‌کند و قصد اذیت و تمرد دارند، مورد تنبیه قرار دهند. آن هم در سه مرحله: مرحله اول: پند و اندرز. مرحله دوم: اگرپند و اندرز مفید واقع نشد یا بسترش را جدا کند یا در بستر پشتمن او کند و بخوابد و بدین وسیله، خشم و ناراحتی خودش را اظهار نماید. مرحله سوم: اگر این عمل هم مؤثر واقع نشد و زن هم چنان به لجبازی و تمرد خویش ادامه می‌دهد، به مرد اجازه داده شده که برای استیفای حق مشروع و قانونی خویش به كَتَك زدن متوسل شود. اما مرد حتی در این حال هم حق ندارد از حد مشروع تجاوز نماید و مرتکب ظلم و ستم شود. مرد باید در این مورد به چند نکته توجه کند. ۱- هدف از ضرب باید اصلاح و تربیت باشد

نه انتقامجوئی. ۲- با دست‌باشد یا چوب نازك، چنانكه در روایات آمده با چوب مسواك. ۳- طوری بزند كه بدن او سیاه و قرمز نشود و الا باید جریمه (دیه) بپردازد. ۴- از ضربه زدن به جاهائی كه احتمال خطر دارد، مانند چشم و سر و شكم جدا اجتناب نماید. ۵- ضرب طوری‌باشد كه موجب كدورت عمیق و عقده غیر قابل علاج نگردد، و زن را به‌لجبازی و تمرد و طغیان بیشتر وادار ننماید. ۶- همواره این نکته را در نظر داشته باشد كه می‌خواهد با این زن زندگی كند و از محبت‌های قلبی و صفا و اخلاص او بهره بگیرد. ۷- توسل به كتك در صورتی تجویز شده، كه زن در برابر عدم تمكین، معذور نباشد. مثلاً اگر زن به علت حائض بودن، یا روزه دار بودن در ماه رمضان، یا در حال احرام بودن، یا بیمار بودن، از تمكین خودداری نمود مرد حق ندارد او را تنبیه نماید.

دوم- زن اگر خواست از منزل خارج شود باید از شوهرش اجازه بگیرد و اگر اجازه نداد شرعاً حق ندارد خارج شود. و اگر بدون اجازه خارج شد مرتكب گناه شده است. در حدیث آمده كه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی كرد كه زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و فرمود:

هر زنی كه بدون اذن شوهر از منزل خارج شود همه فرشتگان آسمانی و هرچیزی كه بر او مرور می‌كند- از جن و انس- او را لعنت می‌كنند تا اینکه به منزل باز گردد (۱۰). و این موضوع حقی است كه شوهر بر گردن زن دارد كه واجب است آن را ادا كند.

لیكن مرد نباید در این باره سختگیری كند و همسرش را بدین وسیله اذیت نماید. بهتر است در هر جا كه محذوری نمی‌بیند اجازه بدهد برود.

تشریع این حق برای قدرت نمائی و تحت فشار قرار دادن همسر نیست بلکه بدان منظور است که مرد بتواند همسرش را از رفتن به جاهای غیرمناسب باز دارد و در حفظ و صیانت او اقدام نماید. سختگیریهای بیجا نه تنها مفید نیست بلکه به انس و محبت و اعتماد خانوادگی نیز لطمه وارد میسازد. و حتی ممکن است گاهی موجب طغیان و تمرد و انحراف او را فراهم سازد. اما اگر رفتن به جایی را غیر مناسب و باعث فساد اخلاق و ارتکاب گناه تشخیص داد باید همسرش را از رفتن به آنجا جدا نهی کند. و بر زن هم واجب است اطاعت کند و از رفتن به آن مجلس خودداری نماید. به هر حال اگر زن از دستورات شوهر سرپیچی و تمرد میکند و بدون اجازه بلکه با نهی شوهرش از منزل خارج میشود، مرد حق دارد او را به همان صورت قبل مورد تنبیه قرار دهد. با حفظ همان مراحل و شرائط. البته زن میتواند در چند مورد بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و شوهر هم حق ندارد او را منع نماید. ۱- خارج شدن از منزل برای یاد گرفتن مسائل ضروری دین. ۲- مسافرت برای حج در صورت استطاعت. ۳- خارج شدن از منزل برای پرداخت بدهی در صورتیکه بدون خروج امکان پرداخت نباشد.

- ۱- سوره ی نساء آیه ۳۴
- ۲- مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰
- ۳- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۷
- ۴- وسائل ج ۱۵ ص ۲۵۱
- ۵- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۸
- ۶- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۹
- ۷- اطلاعات ۱۴ فروردین ماه ۱۳۵۱
- ۸ - مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰
- ۹ - مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰
- ۱۰- مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰
- ۱۱- بحار الانوار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۹

- ١٢- مستدرک جلد ٢ ص ٥٥١
١٣- وسائل جلد ١٤ ص ١١٩
١٤- سورہ نساء آیہ ٣٤
١٥- وسائل الشیعہ جلد ١٤ ص ١٥٤

درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کند لیکن نه به حدیکه به وسواسیگری منتهی شود. بعض مردها به بیماری بدگمانی و سوءظن مبتلا هستند. بی جهت نسبت به همسرانشان بدبین هستند. درباره آنان احتمال خیانت میدهند.

هر مردیکه بدین بیماری خانمان سوز مبتلا شد زندگی را به خودش و خانواده اش تلخ میکند. ایراد و بهانه جویی میکند. نسبت به اعمال و حرکات همسرش به نظر بدبینی نگاه میکند و مانند سایه او را تعقیب مینماید. چون سوءظن دارد از در و دیوار شاهد و قرینه پیدا میکند.

چیزهایی را که اصلا دلیل خیانت نیستند به منزله ادله قطعی غیر قابل انکار می شمارد. مثلا: چون فلان مرد برایش نامه نوشته لابد با هم سر و سری دارند. چون با فلان مرد سلام و تعارف کرد معلوم میشود خیانتکار است.

چون جوان همسایه از پشت بام به او نگاه کرد معلوم میشود خواهان یکدیگر هستند. چون از فلان مرد تعریف کرد معلوم میشود دل بسته اوست. چون نامه اش را از من مخفی نمود لابد از معشوقش بوده است. چون کمتر از سابق اظهار محبت میکند معلوم میشود زیر سرش بلند است. چون قیافه دخترم با همسرش شباهت ندارد معلوم میشود خیانت کرده است.

این قبیل امور بلکه کوچکتر از آنها را دلیل قطعی خیانت می شمارد.

بدتر از همه اینکه گاهی مادر یا خواهر یا یکی از همسایگان در اثر غرض ورزی و کینه توزی عقیده اش را تایید نماید در این صورت جرم و خیانتی قینی میشود.

بدبخت‌خانواده‌ای که به مرض بدگمانی مبتلا شوند. آسایش و خوشی ندارند. آب خوش از گلوی هیچ کدامشان پایین نمی‌رود. مرد همانندیک پلیس مخفی دائما از اعمال و حرکات همسرش مراقبت مینماید. از درو دیوار شاهد و دلیل می‌تراشد و در رنج و عذاب دائم بسر می‌برد. زن بیچاره هم ناچار است همانند یک متهم بی‌گناه همواره در شکنجه و عذاب روحی و در حال محدودیت و تحت نظر زندگی کند. بنیاد چنین خانواده‌ای همواره در معرض خطر قرار دارد. ممکن است طلاق و جدایی به میان آید و زن و شوهر هر دو بدبخت‌شوند. ممکن است در اثر بدبینی قتل و جنایت‌بوجود آید.

مردانیکه در اثر سوءظنهای بیجا همسران بی‌گناه خویش را به قتل‌رسانده و حتی خودشان انتحار کرده‌اند نمونه‌های فراوانی دارند.

در چنین موردی که واقعا یکی از مواقع حساس و خطرناک‌زن‌اشویی است مرد و زن باید دست از لجبازی بردارند و قبل از وقوع حوادث ناگوار با عقل و تدبیر در صدد چاره بر آیند. زن و مرد اگر اندکی‌به‌خود آیند و خطر بزرگی را که در کمینشان نشسته در نظر بگیرند و با احتیاط کامل و عاقبت‌اندیشی در صدد حل مشکل برآیند پیروز خواهند شد.

مرد باید تعصبهای غلط و توهمات بیجا را از خویش دور گرداند و بر طبق موازین عقل و وجدان رفتار کند. نسبت‌خیانت‌به‌کسی دادن موضوع بسیار دشوار و پر مسئولیتی است. تا موضوع خیانت‌با دلیل و شاهد قطعی به اثبات نرسد نمی‌توان کسی را متهم کرد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانهای بداجتناب کنید زیرا بعض گمانها گناه است (۱).

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس همسرش را (بی‌جهت) متهم به زنا کند همانند مار که از پوستش خارج می‌شود از حسناش خارج خواهد شد. و به تعداد موهای بدنش هزار گناه در نامه اعمالش ثبت خواهد شد (۲).

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بزند خداوند متعال در قیامت او را بر تلی از آتش نگه می‌دارد تا به کیفر بهتان‌ش برسد (۳).

مادامیکه با ادله و براهین شرعی خیانت زن به اثبات نرسد مرد حق ندارد او را متهم سازد. و تهمت زدن به او گناه بسیار بزرگی است که در شرع مقدس اسلام هشتاد تازیانه برای آنان مقرر شده است.

به صرف احتمال یا به وسیله شواهد و علائم خیالی نمی‌توان یک‌چنین موضوع مهمی را اثبات نمود. مثلاً اگر در روزگار جوانی برای کسی نامه فرستاده یا برایش نامه یا عکس فرستاده اند دلیل خیانت او نیست.

درست است که نباید چنین عملی را انجام داده باشد لیکن ممکن است در اثر سادگی و نادانی مرتکب این اشتباه شده باشد و واقعا عقیف و پاکدامن باشد.

برای جوانان از این قبیل اشتباهات اتفاق می‌افتد. اگر مردی برایش نامه فرستاده البته نباید نامه‌اش را قبول کند لیکن اگر از روی نادانی نامه‌اش را پذیرفت یا از ترس اتهام مخفی ساخت نمی‌توان صرفاً این نامه را دلیل خیانت‌شمرد. اگر با مرد بیگانه‌ای سلام و تعارف کرد گرچه کار خوبی نکرده که با بیگانه‌ای گرم گرفته است لیکن تنها اینکار را نمی‌توان دلیل خیانت‌شمرد. شاید به عقیده خودش می‌خواسته خوش اخلاقی به خرج بدهد یا منظور دیگری داشته است. شاید از دوستان پدر یا برادرش بوده است.

شاید به مناسبتی سابقه آشنایی داشته اند.

اگر از مردی تعریف کرد دلیل آن نمی‌شود که به او دل بسته است.

البته زن کار خوبی نمیکند که نزد شوهرش از مرد دیگری تعریف میکند لیکن شاید از روی سادگی و عدم توجه باشد و نباید از علائم خیانت محسوب شود.

اگر نامه‌اش را مخفی ساخت یا در مورد معاشرت‌هایش مرتکب دروغ و خلاف‌گویی شد دلیل خیانت نیست. شاید از ترس اتهام نامه‌اش را مخفی ساخته یا مرتکب دروغ شده باشد شاید مطلب دیگری در آن نامه بوده خواسته از شوهرش مخفی بماند. شاید برای خلاف‌گویی منظور دیگری داشته است.

اگر کمتر از سابق اظهار محبت میکند دلیل آن نیست که نسبت به دیگری دل بسته است. شاید از شوهرش دلخوری داشته باشد. شاید غم و غصه‌ای به دل داشته باشد، شاید بیمار باشد. شاید در اثر بی‌توجهی و عدم اظهار محبت شوهرش، نسبت به زندگی دل سرد شده باشد.

به هر حال، در این قبیل امور که از علائم خیانت شمرده میشود دهها احتمال صحیح عقلایی وجود دارد که اگر با وجدان پاک و بی‌آلایش‌مورد سنجش قرار گیرد احتمال خیانت یک احتمال مرجوح و غیر عقلایی محسوب خواهد شد.

آقای محترم! تو را به خدا سوگند دست از سوءظن و وسواس‌گری بردار. مانند یک قاضی با انصاف در محکمه داوری بنشین و ادله و شواهد خیانت همسرت را با دقت و انصاف بررسی کن و مقدار دلالت آنها را بسنج و ببین آیا قطعی هستند یا ظنی یا احتمالی؟ من نمی‌گویم لا ابالی و بی‌غیرت باش بلکه می‌گویم: به هر دلیلی به مقدار دلالتش ترتیب اثر بده نه زیادتر. چرا برای بعضی توهّمات

بیجا و شواهد پوچ زندگی را به خودت و خانواده ات تنگ میکنی؟ اگر کسی باهمین قبیل شواهد خیالی خودت را متهم سازد چه حالی پیدا میکنی؟ چرا انصاف و وجدان نداری؟ چرا آبروی خودت و همسرت را میریزی؟ چرا بر احوال زار و پریشان او ترحم نمیکنی؟ هیچ فکر نمیکنی که ممکن است در اثر همین بددلیها و تهمتهای بیجا همسر پاکدامنت از وادی عفاف خارج شود و دامنش به فساد آلوده گردد.

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن فرمود: مواظب باش در غیر موضع غیرت، غیرت بخرچ ندهی. زیرا این عمل افراد صحیح را به سوی فساد و افراد پاکدامن را به جانب گناه متمایل خواهد ساخت ^(۴).

اگر نسبت به همسرت بدبین هستی مطلب را با هر کس در میان نگذار زیرا ممکن است در اثر دشمنی یا نادانی یا تظاهر به خیرخواهی، بدون دقت و بررسی، عقیده ترا تایید نمایند بلکه شواهد بی اساس دیگری را بدان بیفزایند و سوءظنت را به مرحله یقین برسانند و بدینوسیله دنیا و آخرت را تباه سازند. مخصوصا با مادر و خواهرت در این باره صحبت نکن زیرا اکثر آنها باطنا با همسرت میانه خوبی ندارند. چه بسا در این مواقع حسد و کینه توزی آنان تحریک شود و بدون عاقبت اندیشی بدبینی تو را زیاده تر گردانند. اگر خواستی از راهنمائیهای دیگران استفاده کنی بادوستان عاقل و با تجربه و خیرخواه و عاقبت اندیش مشورت کن. بهتر از همه اینکه نسبت به هر يك از اعمال و رفتار همسرت بدبین هستی مطلب را بالصراحه با خودش در میان بگذاری و توضیح بخواهی. لیکن منظورت این نباشد که مطلب را به اثبات برسانی.

بلکه حس بدبینی را و لو موقتاً کنار بگذار و خودت را خالی الذهن بگیر. و مانند يك قاضی با انصاف که بخواهد درباره دیگران داوری کند به توضیحات همسرت گوش بده. اقلاً احتمال صدق درباره اش بده، فرض کن شوهر خواهرت برای داوری به نزد تو آمده و برای خیانت همسرش يك چنین شواهدی را ذکر میکند بین درباره او چطور قضاوت میکنی درباره همسرت نیز همانطور حکم کن؟ چرا گریه و زاریها و دلیل و برهانهای اودر دل سنگ تو اثر نمیکند؟ و به عنوان يك مجرم قطعی به سخنانش نگاه میکنی؟

بردبار و عاقل باش. مبادا به مجرد این شواهد پوچ همسر بی گناهارا طلاق بدهی و خودت و او را بدبخت گردانی. گیرم این زن را طلاق دادی و توانستی با تحمل خسارتهای زیاد همسر دیگری انتخاب کنی ازکجا که او بهتر باشد؟ حالتبدبینی تو آنوقت هم خواهد بود. وانگهی فکربچه های بیگناهارا نمیکنی؟ آخر آنها چه کرده اند که باید فدای مرضبدبینی تو شوند؟ به چشمهای معصوم و رنگ پریده آنان نگاه کن و دست ازبددلی بردار.

مبادا در اثر بدبینیهای بیجا دستبه خودکشی بزنی یا همسر بیگناهارا به قتل رسانی. از يك طرف مرتکب قتل نفس که بدترین گناه است و خدا بدان وعده دوزخ داده بشوی، از طرف دیگر زندگی را از هم بپاشی و خودت را سیه روز و بدبخت گردانی. این مطلب را بدان که کمتر خونی است که مخفی بماند. بالاخره آثار خون بروز میکند. آنگاه به کیفر اعمالتیا کشته میشوی یا برای همیشه باید در زندان به سربری. اگر مطلب را قبول نداری به آمار محکومین که مقداری از آنها درصفحات مجلات و روزنامه ها منعکس میشود بنگر تا عواقب این قبیلجنایتها برایت روشن گردد.

همسران يك چنین مردانی نیز وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارند.

باید برای نجات خودشان و شوهر و فرزندان شان فداکاری کنند. باید واقعا شوهرداری کنند. در يك چنین مواقع دشوار است که مراتب لیاقت و کاردانی و عقل و تدبیر بانوان ظاهر میگردد.

خانم محترم! قبل از هر چیز این مطلب را بدان که شوهرت به يك بیماری خطرناک روانی مبتلا است. بی جهت نمیخواهد زندگی را به خودش و تو تلخ کند بیمار است. آری وسواسیگری نیز یکی از بیماریهای خطرناک است. با بیمار باید مدارا نمود تا بیماریش برطرف گردد. تاملتوانی به او اظهار عشق و محبت کن. آنقدر اظهار علاقه کن تا یقین کند که جز او کسی در دل تو راه ندارد. اگر ایراد و بهانه جویی میکند تحمل کن. در مقابل تندها و خشونت‌هایش بردباری به خرج بده. در مقابل سختگیریهایش مدارا کن. داد و قال راه نینداز. قهر و دعوا نکن. در مقابل پیشنهاداتش لجبازی نکن. اگر احساس کردی که نامه‌ها و معاشرت‌هایت را کنترل میکند اصلا به رویش نیاور. تمام اعمال و رفتار و حوادث روزانه را برایش تشریح کن. هیچ حادثه‌ای را از وی مخفی مدار. در هر موردی توضیح خواست حقیقت را بدون کم و زیاد در اختیارش بگذار. از دروغ و کتمان واقع جدا اجتناب کن زیرا اگر يك مرتبه دروغت آشکار شد آن راسخند جرم و دلیل قطعی خیانت محسوب میدارد و به این آسانیه‌ها بدبینی او برطرف نخواهد شد. اگر گفت: با فلان کس معاشرت نکن و فلان کار را انجام نده بدون چون و چرا بپذیر و سرسختی نشان نده که سوءظنش زیاده‌تر میشود.

از کارهایی که اسباب بدگمانی و تهمت میشوند جدا اجتناب کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر که نفس خویشتن را در موضع تهمت قرار دهد نباید کسانی را که به او گمان بد میبرند ملامت کند ^(۵) . اگر نسبت به شخص معینی حساسیت دارد او را به طور کلی رها کن.

تو اگر بتوانی شوهر و زندگی خودت را حفظ کنی بهتر است تا اینکه دوستی با افراد مخصوصی را نگهداری کنی. پیش خود نگو مگر من اسیر و بنده زر خرید شوهرم هستم که مجبور باشم اینقدر مدارا کنم. البته بنده نیستی لیکن همسر یک مرد بیمار هستی.

در آن هنگام که با هم پیمان زناشویی بستید متعهد شدید که درمشکلات و گرفتاریها یار و غمخوار یکدیگر باشید آیا رسم وفا است که بایک شوهر بیمار لجبازی و ستیزه‌گری کنی؟ احساسات خام را کنار بگذار هوشمند و عاقبت‌اندیش باش. به خدا سوگند برای حفظ شوهر و خانواده‌ات هر چه بردباری و فداکاری کنی ارزش دارد. هنر زن در اینست که در یک چنین مواقع دشوار با چنین مردانی سازگاری کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: جهاد زن در این است که در مقابل اذیتها و غیرتهای شوهرش بردباری کند ^(۶) .

کاری نکن که شوهرت بدبین یا بدبین‌تر شود. از مردان بیگانه مخصوصاً آنها که شوهرت نسبت به آنها حساسیت دارد تعریف نکن. به مردان نامحرم خیلی نگاه نکن. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال بر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه به نامحرم پر کند غضب شدید خواهد کرد ^(۷) .

با مردان بیگانه معاشرت و گفتگو نکن. بدون اجازه شوهرت به‌خانه آنها نرو. به اتومبیل آنها سوار نشو. عفت و پاکدامنی تو کافی نیست بلکه باید از

اموری که اسباب سوء ظن می‌شود جدا اجتناب نمایی. ممکن است در اثر غفلت و سادگی کار کوچکی از تو سر بزند که شوهرت را بدبین گرداند.

به داستان زیر توجه فرمایید:

دختر ۲۷ ساله‌ای... در دادگاه گفت: در زمستان سال ۱۳۴۲ در یک‌روز برفی به تقاضای یکی از دوستانم به اتومبیل دایی او سوار شدم تا مرا به منزل برساند. و همین امر هشت‌سال است که مرا بلامتکلیف گذارده است، دو ماه قبل از واقعه موقعی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می‌کردم عقد شده بودم. یک روز که برای حاضر کردن درس به خانه یکی از همشاگردی‌هایم رفته بودم برف شروع شد. همشاگردی از من خواست که دایی‌اش مرا به منزل برساند. اتفاقاً هنگامی اتومبیل حامل من به منزل رسید که شوهرم سر کوچه ایستاده بود. من که متوجه خطر شده بودم به‌راننده گفتم فرار کند او هم مانند یک مجرم فرار کرد و همین امر بر سوءظن شوهرم افزود. بعداً نیز موقعی که مورد اعتراض قرار گرفتم جریان را انکار کردم و این امر سوءظن او را بیشتر کرد به طوری که بعداً حتی شهادت همشاگردی و خانواده‌اش نتوانست‌خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند.

شوهرم دیگر نه حاضر شد مرا به خانه ببرد و نه طلاقم گوید هشت‌سال است که همین‌طور بلا تکلیف مانده‌ام (۸).

به نظر خوانندگان مقصر در این داستان کیست؟ به نظر من عمده تقصیر به گردن زن است. اوست که در اثر سادگی و غفلت، خودش و شوهرش را به این روز انداخته است.

اولاً کار خطائی کرد که در اتومبیل مرد بیگانه‌ای سوار شد. برفرض اینکه شوهرش هم این قضیه را ندیده بود اصولاً سوار شدن زن

در اتومبیل يك مرد بیگانه كار زشت و خطرناکی است.

ثانیا گیرم که در اثر غفلت این عمل را انجام داد لیکن وقتی دید شوهرش سر خیابان ایستاده است باید فوراً به راننده بگوید نگه دار. از اتومبیل پیاده شود و با شوهرش به منزل برود و جریان را برای او شرح بدهد ثالثاً یکی از اشتباهات بزرگش اینست که به راننده دستور فرار داده.

چهارمین اشتباهش اینست که بعداً قضیه را به کلی انکار نموده است. بعد از همه اینها جا داشت وقتی شوهرش را ملاقات می کرد تمام قضایا را برایش شرح می داد و اعتراف می کرد که من در اثر سادگی و خجالت اشتباه کردم.

البته مرد هم در مرتبه دوم بی تقصیر نبوده است. نباید تنها این حادثه را دلیل قطعی یا انتبشمارد. باید احتمال بدهد که همسرش در اثر غفلت و سادگی و عدم تجربه مرتکب این خطا شده بعداً هم از ترس اتهام دستور فرار داده و به همین جهت هم اصل قضیه را منکر شده است.

در این صورت باید با کمال انصاف و بیطرفی در اطراف قضیه خوب تحقیق کند. وقتی به برائت او اطمینان حاصل کرد خطایش را ببخشد و زیاد سختگیری نکند.

اگر با ادله و شواهد قطعی به اثبات رسید که زن خیانتکار است و بامردان بیگانه رابطه نامشروع دارد مرد با مشکل بسیار دشواری روبرو می‌شود. از يك طرف حیثیت و آبرویش در معرض خطر قرار دارد از طرف دیگر تحمل چنین ننگی دشوار است. مرد در بن‌بست‌سختی گیر کرده که نجات از آن کار بسیار خطرناک و دشواریست.

در اینجا مرد چند راه در پیش دارد:
 راه اول- برای حفظ آبرو و بقای خانواده‌اش دندان بر سر جگر نهاده موضوع خیانت همسرش را نادیده بگیرد و با وضع موجود تا آخر عمر بسازد. البته این راه درستی نیست. زیرا هیچ مرد غیرتمندی نمی‌تواند شاهد خیانت‌های همسرش باشد و وجود اطفال نامشروع را تحمل کند.
 غیرت برای مرد یکی از صفات پسندیده است و مرد بی‌غیرت نزد خدا و مردم خوار و فرومایه و بی‌آبروست.

واقعاً چه زندگی کثیف و ننگ‌آوری دارند نامردانی که بدین خوی‌بد آلوده‌اند؟!
 نه تنها مرد نیستند بلکه از حیوانات هم پست‌ترند. پیغمبر اسلام ﷺ فرمود:

بوی بهشت از پانصد سال راه استشمام می‌شود لیکن دو دسته مردم از بوی بهشت محرومند: عاق والدین و دیوث. عرض شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود: مردی که میدانند همسرش زناکار است (و در مقابل خیانت او سکوت می‌کند) (۹).

راه دوم- همسر خودش یا مرد خیانت پیشه را به قتل برساند.

البته بدین طریق می‌تواند انتقام بگیرد و به طور موقت تشفی قلب حاصل کند. لیکن کار بسیار خطرناکی است و عاقبت‌خوشی

ندارد. زیرا کمتر اتفاق می افتد که موضوع قتل برای همیشه مخفی بماند. بالاخره قاتل شناخته و مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. در دادگاه هم موضوع خیانت همسرش را به این آسانیا نمی تواند به ثبوت برساند. بدین جهت احتمال تبرئه شدنش بسیار ضعیف است. یا محکوم به اعدام می شود یا اینکه مدت درازی را باید در زندان بسر برد. زندگی او از هم می پاشد. اطفالش بدبخت و بی سرپرست می شوند. بنابراین، عقلایی نیست که انسان تحت تاثیر احساسات خام قرار بگیرد و برای تشریف نفس و ارضای حس کینه توزی دسته چنین اقدامات خطرناکی بزند و جان خودش را در معرض خطر قرار بدهد.

مرد باید عاقل و بردبار و عاقبت اندیش باشد. آنقدر قدرت نفس داشته باشد که دسته اقدامات جنون آمیز نزند تا اینکه چاره واقعی را پیدا کند.

مردانی که به يك چنین بلیه زندگی گرفتارند باید قبل از هر گونه اقدام خطرناك، عواقب آن را به خوبی بسنجند و به آمار مردانی که همسرخویش یا مرد خیانت پیشه را به قتل رسانده اند، و در صفحات مجلات و روزنامه ها هر روز منعکس می شوند، مراجعه کند و نتیجه کارشان را ببیند و آنگاه تصمیم بگیرد.

راه سوم - خودکشی کند تا خیانت های همسرش را نبیند و از این زندگی ننگین نجات پیدا کند، البته این راه هم عقلایی نیست. زیرا از يك طرف مرتکب قتل نفس شده که از لحاظ شرع یکی از گناهان بزرگی است که خداوند متعال وعده دوزخ بدان داده است.

از طرف دیگر، خودش را نابود و از زندگی محروم نموده است.

این چه کار غیر عقلایی است که انسان برای انتقام از دیگران خودش را به هلاکت

دنیوی و اخروی بیندازد؟! و همسرش را برای ارتکاب خیانت آزادی بیشتری بدهد؟ شاید بدترین راهها همین راه باشد.

راه چهارم- در صورتی که خیانت همسرش به طور یقین به اثبات رسید و دید به هیچ قسمی حاضر نیست از کارهای غیر مشروع دست بردارد بهترین و بیخطرترین و عقلاییترین راه اینست که او را طلاق بدهد و از شر او نجات پیدا کند.

درست است که در اثر طلاق زندگی او از هم میپاشد و خسارتهای زیادی هم خواهد دید و تحمل اینکار دشوار است مخصوصا اگر بچه دار باشد لیکن به هر حال چاره ای جز این وجود ندارد. بهترین راه اینست که همسرش را طلاق بدهد و فرزندانش را تحویل بگیرد. زیرا صلاح نیست فرزندان بیگناش را در اختیار يك زن فاسد قرار دهد.

البته نگهداری از بچه ها دشوار است لیکن باید مرد مطمئن باشد که چون برای رضای خدا این طریق را انتخاب نموده خدا هم یاریش می کند و به زودی يك زن پاکدامن و عفیف نصیبش می گردد و طولی نخواهد کشید که زندگی او در يك مسیر عادی و آبرومند قرار خواهد گرفت.

- ۱-سوره حجرات آیه ۱۲.
- ۲-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۸.
- ۳-بحار جلد ۷۵ ص ۱۹۴
- ۴-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۵۲
- ۵-بحار جلد ۷۴ ص ۱۸۷
- ۶-وسائل ج ۱۴ ص ۱۱۱
- ۷-بحار ج ۱۰۴ ص ۳۹
- ۸-اطلاعات ۲۳ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۹-وسائل ج ۱۴ ص ۱۰۹

درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کند لیکن نه به حدیکه به وسواسیگری منتهی شود. بعض مردها به بیماری بدگمانی و سوءظن مبتلا هستند. بی‌جهت نسبت به همسرانشان بدبین هستند. درباره آنان احتمال خیانت میدهند.

هر مردیکه بدین بیماری خانمانسوز مبتلا شد زندگی را به خودش و خانواده اش تلخ میکند. ایراد و بهانه‌جویی میکند. نسبت به اعمال و حرکات همسرش به نظر بدبینی نگاه میکند و مانع مانند سایه او را تعقیب‌مینماید. چون سوءظن دارد از در و دیوار شاهد و قرینه پیدا میکند.

چیزهایی را که اصلاً دلیل خیانت نیستند به منزله ادله قطعی غیر قابل انکار می‌شمارد. مثلاً: چون فلان مرد برایش نامه نوشته لابد با هم سر و سری دارند. چون با فلان مرد سلام و تعارف کرد معلوم میشود خیانتکار است.

چون جوان همسایه از پشت‌بام با او نگاه کرد معلوم میشود خواهان یکدیگر هستند. چون از فلان مرد تعریف کرد معلوم میشود دل بسته اوست. چون نامه اش را از من مخفی نمود لابد از معشوقش بوده است. چون کمتر از سابق اظهار محبت میکند معلوم میشود زیر سرش بلند است. چون قیافه دخترم با همسرش شباهت ندارد معلوم میشود خیانت کرده است.

این قبیل امور بلکه کوچکتر از آنها را دلیل قطعی خیانت می‌شمارد.

بدتر از همه اینکه گاهی مادر یا خواهر یا یکی از همسایگان در اثر غرض‌ورزی و کینه‌توزی عقیده اش را تایید نماید در اینصورت جرم و خیانت‌یقینی میشود.

بدبختانواده‌ای که به مرض بدگمانی مبتلا شوند. آسایش و خوشی ندارند. آب خوش از گلوئی هیچکدامشان پایین نمی‌رود. مرد همانندیک پلیس مخفی دائما از اعمال و حرکات همسرش مراقبت مینماید. از درو دیوار شاهد و دلیل می‌تراشد و در رنج و عذاب دائم به سر می‌برد. زن بیچاره هم ناچار است همانند یک متهم بیگناه همواره در شکنجه و عذاب روحی و در حال محدودیت و تحت نظر زندگی کند. بنیاد چنین خانواده‌ای همواره در معرض خطر قرار دارد. ممکن است طلاق و جدایی به میان آید و زن و شوهر هر دو بدبخت شوند. ممکن است در اثر بدبینی قتل و جنایت به وجود آید. مردانیکه در اثر سوءظنهای بیجا همسران بیگناه خویش را به قتل رسانده و حتی خودشان انتحار کرده‌اند نمونه‌های فراوانی دارند.

در چنین موردی که واقعا یکی از مواقع حساس و خطرناک زناشویی است مرد و زن باید دست از لجبازی بردارند و قبل از وقوع حوادث ناگوار با عقل و تدبیر در صدد چاره بر آیند. زن و مرد اگر اندکی بخود آیند و خطر بزرگی را که در کمینشان نشسته در نظر بگیرند و با احتیاط کامل و عاقبت‌اندیشی در صدد حل مشکل برآیند پیروز خواهند شد.

مرد باید تعصبات غلط و توهمات بیجا را از خویش دور گرداند و بر طبق موازین عقل و وجدان رفتار کند. نسبت‌خیانت به کسی دادن موضوع بسیار دشوار و پر مسئولیتی است. تا موضوع خیانت با دلیل و شاهد قطعی به اثبات نرسد نمی‌توان کسی را متهم کرد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانهای بداجتناب کنید زیرا بعض گمانها گناه است (۱).

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس همسرش را (بی‌جهت) متهم به زنا کند همانند مار که از پوستش خارج می‌شود از حسناتش خارج خواهد شد. و به تعداد موهای بدنش هزار گناه در نامه اعمالش ثبت خواهد شد (۲).

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بزند خداوند متعال در قیامت او را بر تلی از آتش نگه می‌دارد تا به کیفر بهتان‌ش برسد (۳).

مادامیکه با ادله و براهین شرعی خیانت زن به اثبات نرسد مرد حق ندارد او را متهم سازد. و تهمت زدن به او گناه بسیار بزرگی است که در شرع مقدس اسلام هشتاد تازیانه برای آنان مقرر شده است.

به صرف احتمال یا به وسیله شواهد و علائم خیالی نمی‌توان یک چنین موضوع مهمی را اثبات نمود. مثلاً اگر در روزگار جوانی برای کسی نامه فرستاده یا برایش نامه یا عکس فرستاده اند دلیل خیانت او نیست.

درست است که نباید چنین عملی را انجام داده باشد لیکن ممکن است در اثر سادگی و نادانی مرتکب این اشتباه شده باشد و واقعا عقیف و پاکدامن باشد.

برای جوانان از این قبیل اشتباهات اتفاق می‌افتد. اگر مردی برایش نامه فرستاده البته نباید نامه‌اش را قبول کند لیکن اگر از روی نادانی نامه‌اش را پذیرفت یا از ترس اتهام مخفی ساخت نمی‌توان صرفاً این نامه را دلیل خیانت‌شمرد. اگر با مرد بیگانه‌ای سلام و تعارف کرد گرچه کار خوبی نکرده که با بیگانه‌ای گرم گرفته است لیکن تنها اینکار را نمی‌توان دلیل خیانت‌شمرد. شاید به عقیده خودش می‌خواسته خوش اخلاقی به خرج بدهد یا منظور دیگری داشته است. شاید از دوستان پدر یا برادرش بوده است.

شاید به مناسبتی سابقه آشنایی داشته اند.

اگر از مردی تعریف کرد دلیل آن نمی‌شود که به او دل بسته است.

البته زن کار خوبی نمی‌کند که نزد شوهرش از مرد دیگری تعریف میکند لیکن شاید از روی سادگی و عدم توجه باشد و نباید از علائم خیانت محسوب شود.

اگر نامه‌اش را مخفی ساخت یا در مورد معاشرت‌هایش مرتکب دروغ و خلاف‌گویی شد دلیل خیانت نیست. شاید از ترس اتهام نامه‌اش را مخفی ساخته یا مرتکب دروغ شده باشد شاید مطلب دیگری در آن نامه بوده‌خواسته از شوهرش مخفی بماند. شاید برای خلاف‌گویی منظور دیگری داشته است.

اگر کمتر از سابق اظهار محبت میکند دلیل آن نیست که نسبت به دیگری دل بسته است. شاید از شوهرش دلخوری داشته باشد. شاید غم و غصه‌ای به دل داشته باشد، شاید بیمار باشد. شاید در اثر بی‌توجهی و عدم اظهار محبت شوهرش، نسبت به زندگی دل سرد شده باشد.

به هر حال، در این قبیل امور که از علائم خیانت شمرده میشود دهها احتمال صحیح عقلایی وجود دارد که اگر با وجدان پاک و بی‌آلایش‌مورد سنجش قرار گیرد احتمال خیانت یک احتمال مرجوح و غیر عقلایی محسوب خواهد شد.

آقای محترم! ترا به خدا سوگند دست از سوءظن و وسواس‌گری بردار. مانند یک قاضی با انصاف در محکمه داوری بنشین و ادله و شواهد خیانت همسرت را با دقت و انصاف بررسی کن و مقدار دلالت آنها را بسنج و ببین آیا قطعی هستند یا ظنی یا احتمالی؟ من نمی‌گویم لاابالی و بی‌غیرت باش بلکه می‌گویم: به هر دلیلی به مقدار دلالتش ترتیب اثر بده نه زیاده‌تر. چرا برای بعضی توهمات

بیجا و شواهد پوچ زندگی را به خودت و خانواده ات تنگ میکنی؟ اگر کسی باهمین قبیل شواهد خیالی خودت را متهم سازد چه حالی پیدا میکنی؟ چرا انصاف و وجدان نداری؟ چرا آبروی خودت و همسرت را میریزی؟ چرا بر احوال زار و پریشان او ترحم نمیکنی؟ هیچ فکر نمیکنی که ممکن است در اثر همین بددلیها و تهمتهای بیجا همسر پاکدامنت از وادی عفاف خارج شود و دامنش به فساد آلوده گردد.

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن فرمود: مواظب باش در غیر موضع غیرت، غیرت به خرج ندهی. زیرا این عمل افراد صحیح را به سوی فساد و افراد پاکدامن را به جانب گناه متمایل خواهد ساخت (۴).

اگر نسبت به همسرت بدبین هستی مطلب را با هر کس در میان نگذار زیرا ممکن است در اثر دشمنی یا نادانی یا تظاهر به خیرخواهی، بدون دقت و بررسی، عقیده ترا تایید نمایند بلکه شواهد بی اساس دیگری را بدان بیفزایند و سوءظنت را به مرحله یقین برسانند و بدینوسیله دنیا و آخرت را تباه سازند. مخصوصاً با مادر و خواهرت در این باره صحبت نکن زیرا اکثر آنها باطنا با همسرت میانه خوبی ندارند. چه بسا در این مواقع حسد و کینه توزی آنان تحریک شود و بدون عاقبت اندیشی بدبینی تو را زیاده تر گردانند. اگر خواستی از راهنمائیهای دیگران استفاده کنی بادوستان عاقل و با تجربه و خیرخواه و عاقبت اندیش مشورت کن. بهتر از همه اینکه نسبت به هر يك از اعمال و رفتار همسرت بدبین هستی مطلب را بالصراحه با خودش در میان بگذاری و توضیح بخواهی. لیکن منظورت این نباشد که مطلب را با اثبات برسانی.

بلکه حس بدبینی را و لو موقتاً کنار بگذار و خودت را خالی الذهن بگیر. و مانند يك قاضی با انصاف که بخواهد درباره دیگران داوری کند به توضیحات همسرت گوش بده. اقلاً احتمال صدق درباره اش بده، فرض کن شوهر خواهرت برای داوری بنزد تو آمده و برای خیانت همسرش يكچنین شواهدی را ذکر میکند بین درباره او چطور قضاوت میکنی درباره همسرت نیز همانطور حکم کن؟ چرا گریه و زاریها و دلیل و برهانهای او در دل سنگ تو اثر نمیکند؟ و به عنوان يك مجرم قطعی به سخنانش نگاه میکنی؟

بردبار و عاقل باش. مبادا به مجرد این شواهد پوچ همسر بیگناهت را طلاق بدهی و خودت و او را بدبخت گردانی. گیرم این زن را طلاق دادی و توانستی با تحمل خسارتهای زیاد همسر دیگری انتخاب کنی ازکجا که او بهتر باشد؟ حالتبدبینی تو آنوقت هم خواهد بود. وانگهی فکر بچه های بیگناهت را نمیکنی؟ آخر آنها چه کرده اند که باید فدای مرضبدبینی تو شوند؟ به چشمهای معصوم و رنگ پریده آنان نگاه کن و دست ازبددلی بردار.

مبادا در اثر بدبینیهای بیجا دست به خودکشی بزنی یا همسر بیگناهت را بقتل رسانی. از يك طرف مرتکب قتل نفس که بدترین گناه است و خدا بدان وعده دوزخ داده بشوی، از طرف دیگر زندگی را از هم بپاشی و خودت را سیه روز و بدبخت گردانی. این مطلب را بدان که کمتر خونی است که مخفی بماند. بالاخره آثار خون بروز میکند. آنگاه به کیفر اعمالتیا کشته میشوی یا برای همیشه باید در زندان بسربری. اگر مطلب را قبول نداری به آمار محکومین که مقداری از آنها در صفحات مجلات و روزنامه ها منعکس میشود بنگر تا عواقب این قبیل جنایتها برایت روشن گردد.

همسران يك چنین مردانی نیز وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارند.

باید برای نجات خودشان و شوهر و فرزندان‌شان فداکاری کنند. باید واقعا شوهرداری کنند. در يك چنین مواقع دشوار است که مراتب لیاقت و کاردانی و عقل و تدبیر بانوان ظاهر میگردد.

خانم محترم! قبل از هر چیز این مطلب را بدان که شوهرت به يك بیماری خطرناک روانی مبتلا است. بی‌جهت نمیخواهد زندگی را به‌خودش و تو تلخ کند بیمار است. آری وسواسیگری نیز یکی از بیماریهای خطرناک است. با بیمار باید مدارا نمود تا بیماریش برطرف گردد. تاملتوانی به او اظهار عشق و محبت کن. آنقدر اظهار علاقه کن تا یقین کند که جز او کسی در دل تو راه ندارد. اگر ایراد و بهانه‌جویی میکند تحمل کن. در مقابل تندها و خشونت‌هایش بردباری به خرج بده. در مقابل سختگیریهایش مدارا کن. داد و قال راه نینداز. قهر و دعوا نکن. در مقابل پیشنهاداتش لجبازی نکن. اگر احساس کردی که نامه‌ها و معاشرت‌هایت را کنترل میکند اصلا به رویش نیاور. تمام اعمال و رفتار و حوادث روزانه را برایش تشریح کن. هیچ حادثه‌ای را از وی مخفی مدار. در هر موردی توضیح خواست حقیقت را بدون کم و زیاد در اختیارش بگذار. از دروغ و کتمان واقع جدا اجتناب کن زیرا اگر يك مرتبه دروغت آشکار شد آنرا سند جرم و دلیل قطعی خیانت محسوب میدارد و به این آسانیه‌ها بدبینی او برطرف نخواهد شد. اگر گفت: با فلان کس معاشرت نکن و فلان کار را انجام نده بدون چون و چرا بپذیر و سرسختی نشان نده که سوءظنش زیاده‌تر میشود.

از کارهایی که اسباب بدگمانی و تهمت میشوند جدا اجتناب کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر که نفس خویشتن را در موضع تهمت قرار دهد نباید کسانی را که به او گمان بد میبرند ملامت کند ^(۵). اگر نسبت به شخص معینی حساسیت دارد او را به طور کلی رها کن.

تو اگر بتوانی شوهر و زندگی خودت را حفظ کنی بهتر است تا اینکه دوستی با افراد مخصوصی را نگهداری کنی. پیش خود نگو مگر من اسیر و بنده زر خرید شوهرم هستم که مجبور باشم اینقدر مدارا کنم. البته بنده نیستی لیکن همسر یک مرد بیمار هستی.

در آن هنگام که با هم پیمان زناشویی بستید متعهد شدید که درمشکلات و گرفتاریها یار و غمخوار یکدیگر باشید آیا رسم وفا است که بایک شوهر بیمار لجبازی و ستیزه‌گری کنی؟ احساسات خام را کنار بگذار هوشمند و عاقبت‌اندیش باش. به خدا سوگند برای حفظ شوهر و خانواده‌ات هر چه بردباری و فداکاری کنی ارزش دارد. هنر زن در اینست که در یک چنین مواقع دشوار با چنین مردانی سازگاری کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: جهاد زن در این است که در مقابل اذیتها و غیرتهای شوهرش بردباری کند ^(۶).

کاری نکن که شوهرت بدبین یا بدبین‌تر شود. از مردان بیگانه مخصوصاً آنها که شوهرت نسبت به آنها حساسیت دارد تعریف نکن. به مردان نامحرم خیلی نگاه نکن. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال بر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه به نامحرم پر کند غضب شدید خواهد کرد ^(۷).

با مردان بیگانه معاشرت و گفتگو نکن. بدون اجازه شوهرت به‌خانه آنها نرو. به اتومبیل آنها سوار نشو. عفت و پاکدامنی تو کافی نیست بلکه باید از

اموری که اسباب سوء ظن می‌شود جدا اجتناب نمایی. ممکن است در اثر غفلت و سادگی کار کوچکی از تو سر بزند که شوهرت را بدبین گرداند.

به داستان زیر توجه فرمایید:

دختر ۲۷ ساله‌ای... در دادگاه گفت: در زمستان سال ۱۳۴۲ در یک‌روز برفی به تقاضای یکی از دوستانم به اتومبیل دایی او سوار شدم تا مرا به منزل برساند. و همین امر هشت سال است که مرا بلامتکلیف گذارده است، دو ماه قبل از واقعه موقعی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می‌کردم عقد شده بودم. یک روز که برای حاضر کردن درس به خانه یکی از همشاگردیهایم رفته بودم برف شروع شد. همشاگردی از من خواست که دایی‌اش مرا به منزل برساند. اتفاقاً هنگامی اتومبیل حامل من به منزل رسید که شوهرم سر کوچه ایستاده بود. من که متوجه خطر شده بودم به‌راننده گفتم فرار کند او هم مانند یک مجرم فرار کرد و همین امر بر سوءظن شوهرم افزود. بعداً نیز موقعی که مورد اعتراض قرار گرفتم جریان را انکار کردم و این امر سوءظن او را بیشتر کرد به طوری که بعداً حتی شهادت همشاگردی و خانواده‌اش نتوانست‌خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند.

شوهرم دیگر نه حاضر شد مرا به خانه ببرد و نه طلاقم گوید هشت سال است که همین‌طور بلا تکلیف مانده‌ام (۸).

به نظر خوانندگان مقصر در این داستان کیست؟ به نظر من عمده تقصیر به گردن زن است. اوست که در اثر سادگی و غفلت، خودش و شوهرش را به این روز انداخته است.

اولاً کار خطائی کرد که در اتومبیل مرد بیگانه‌ای سوار شد. برفرض اینکه شوهرش هم این قضیه را ندیده بود اصولاً سوار شدن زن

در اتومبیل يك مرد بیگانه كار زشت و خطرناکی است.

ثانیا گیرم که در اثر غفلت این عمل را انجام داد لیکن وقتی دید شوهرش سر خیابان ایستاده است باید فوراً به راننده بگوید نگه دار. از اتومبیل پیاده شود و با شوهرش به منزل برود و جریان را برای او شرح بدهد ثالثاً یکی از اشتباهات بزرگش اینست که به راننده دستور فرار داده.

چهارمین اشتباهش اینست که بعداً قضیه را به کلی انکار نموده است. بعد از همه اینها جا داشت وقتی شوهرش را ملاقات می کرد تمام قضایا را برایش شرح می داد و اعتراف می کرد که من در اثر سادگی و خجالت اشتباه کردم.

البته مرد هم در مرتبه دوم بی تقصیر نبوده است. نباید تنها این حادثه را دلیل قطعی بشمارد. باید احتمال بدهد که همسرش در اثر غفلت و سادگی و عدم تجربه مرتکب این خطا شده بعداً هم از ترس اتهام دستور فرار داده و به همین جهت هم اصل قضیه را منکر شده است.

در این صورت باید با کمال انصاف و بیطرفی در اطراف قضیه خوب تحقیق کند. وقتی به برائت او اطمینان حاصل کرد خطایش را ببخشد و زیاد سختگیری نکند.

اگر با ادله و شواهد قطعی به اثبات رسید که زن خیانتکار است و بامردان بیگانه رابطه نامشروع دارد مرد با مشکل بسیار دشواری روبرو می‌شود. از يك طرف حیثیت و آبرویش در معرض خطر قرار دارد از طرف دیگر تحمل چنین ننگی دشوار است. مرد در بن‌بست‌سختی گیر کرده که نجات از آن کار بسیار خطرناک و دشواریست.

در اینجا مرد چند راه در پیش دارد:
 راه اول- برای حفظ آبرو و بقای خانواده‌اش دندان بر سر جگر نهاده موضوع خیانت همسرش را نادیده بگیرد و با وضع موجود تا آخر عمر بسازد. البته این راه درستی نیست. زیرا هیچ مرد غیرتمندی نمی‌تواند شاهد خیانت‌های همسرش باشد و وجود اطفال نامشروع را تحمل کند.
 غیرت برای مرد یکی از صفات پسندیده است و مرد بی‌غیرت نزد خدا و مردم خوار و فرومایه و بی‌آبروست.

واقعاً چه زندگی کثیف و ننگ‌آوری دارند نامردانی که بدین خوی‌بد آلوده‌اند؟! نه تنها مرد نیستند بلکه از حیوانات هم پست‌ترند. پیغمبر اسلام ﷺ فرمود:

بوی بهشت از پانصد سال راه استشمام می‌شود لیکن دو دسته مردم از بوی بهشت محرومند: عاق والدین و دیوث. عرض شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود: مردی که میدانند همسرش زناکار است (و در مقابل خیانت او سکوت می‌کند) (۹).

راه دوم- همسر خودش یا مرد خیانت پیشه را به قتل برساند.

البته بدین طریق می‌تواند انتقام بگیرد و به طور موقت تشفی قلب حاصل کند. لیکن کار بسیار خطرناکی است و عاقبت‌خوشی

ندارد. زیرا کمتر اتفاق می افتد که موضوع قتل برای همیشه مخفی بماند. بالاخره قاتل شناخته و مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. در دادگاه هم موضوع خیانت همسرش را به این آسانیا نمی تواند به ثبوت برساند. بدین جهت احتمال تبرئه شدنش بسیار ضعیف است. یا محکوم به اعدام می شود یا اینکه اقامت درازی را باید در زندان بسر ببرد. زندگی او از هم می پاشد. اطفالش بدبخت و بی سرپرست می شوند. بنابراین، عقلایی نیست که انسان تحت تاثیر احساسات خام قرار بگیرد و برای تشریف نفس و ارضای حس کینه توزی دسته چنین اقدامات خطرناکی بزند و جان خودش را در معرض خطر قرار بدهد.

مرد باید عاقل و بردبار و عاقبت اندیش باشد. آنقدر قدرت نفس داشته باشد که دسته اقدامات جنون آمیز نزند تا اینکه چاره واقعی را پیدا کند.

مردانی که به يك چنین بلیه زندگی گرفتارند باید قبل از هر گونه اقدام خطرناك، عواقب آن را به خوبی بسنجند و به آمار مردانی که همسرخویش یا مرد خیانت پیشه را به قتل رسانده اند، و در صفحات مجلات و روزنامه ها هر روز منعکس می شوند، مراجعه کند و نتیجه کارشان را ببیند و آنگاه تصمیم بگیرد.

راه سوم - خودکشی کند تا خیانت های همسرش را نبیند و از این زندگی ننگین نجات پیدا کند، البته این راه هم عقلایی نیست. زیرا از يك طرف مرتکب قتل نفس شده که از لحاظ شرع یکی از گناهان بزرگی است که خداوند متعال وعده دوزخ بدان داده است.

از طرف دیگر، خودش را نابود و از زندگی محروم نموده است.

این چه کار غیر عقلایی است که انسان برای انتقام از دیگران خودش را به هلاکت

دنیوی و اخروی بیندازد؟! و همسرش را برای ارتکاب خیانت آزادی بیشتری بدهد؟ شاید بدترین راهها همین راه باشد.

راه چهارم- در صورتی که خیانت همسرش به طور یقین به اثبات رسید و دید به هیچ قسمی حاضر نیست از کارهای غیر مشروع دست بردارد بهترین و بیخطرترین و عقلاییترین راه اینست که او را طلاق بدهد و از شر او نجات پیدا کند.

درست است که در اثر طلاق زندگی او از هم میپاشد و خسارتهای زیادی هم خواهد دید و تحمل اینکار دشوار است مخصوصا اگر بچه دار باشد لیکن به هر حال چاره ای جز این وجود ندارد. بهترین راه اینست که همسرش را طلاق بدهد و فرزندانش را تحویل بگیرد. زیرا صلاح نیست فرزندان بیگناهش را در اختیار يك زن فاسد قرار دهد.

البته نگهداری از بچه ها دشوار است لیکن باید مرد مطمئن باشد که چون برای رضای خدا این طریق را انتخاب نموده خدا هم یاریش می کند و به زودی يك زن پاکدامن و عفیف نصیبش می گردد و طولی نخواهد کشید که زندگی او در يك مسیر عادی و آبرومند قرار خواهد گرفت فرمود: استفاده از نعمتهای خدا جزء دین است (۱۰).

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: آدم کثیف بد بنده ای است (۱۱).

پیغمبر اکرم فرمود: آنقدر جبرئیل درباره مسواک به من سفارش کرد که بر دندانهایم ترسیدم (۱۲).

حضرت علی علیه السلام فرمود: خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد. و دوست دارد که آثار نعمتهایش را بر بندگانیش ببیند (۱۳).

پاکیزه گی و زیبایی اختصاص به زن ندارد. بلکه مرد هم باید به سرو وضع خویش

برسد و تمیز و شیک باشد. بسیاری از مردها اصلاً مقید به نظافت و لباس خوب نیستند. دیر به دیر به حمام می‌روند. به اصلاح سر و صورت چندان مقید نیستند. با لباسهای کثیف و موهای ژولیده در منزل و در حضور مردم ظاهر میشوند. بوی عرق بدن و پاهایشان مردم را اذیت می‌کند.

البته شاید اکثر مردها به زینت کردن و نظافت و شیک پوشی مقید باشند لیکن آن هم در خارج منزل و برای مردم است. اما در داخل منزل اصلاً مقید نیستند. وقتی می‌خواهند به اداره یا بازار و خیابان یا مجلس مهمانی بروند سر و صورتشان را اصلاح می‌کنند، موهایشان را شانه و رنگ و روغن می‌زنند، بهترین لباسهایشان را پوشیده از منزل خارج می‌شوند اما وقتی به منزل بازگشتند فوراً لباسهای اتو کرده و زیبا را درآورده لباسهای مندرس و کثیف را می‌پوشند. کمتر اتفاق می‌افتد که در منزل موهایشان را شانه بزنند و به آرایش و زیبایی مقید باشند. بامداد که از خواب برخاستند با همان موهای ژولیده و چشمهای قی کرده برای خوردن صبحانه سر سفره می‌نشینند. اگر اتفاقاً يك یا چند روز از منزل خارج نشوند با همان وضع نامرتب بسر می‌برند. به طوری در منزل زندگی میکنند که هیچکس نمی‌خواهد به او نگاه کند نظافت و آرایش و شیک پوشی را فقط برای خارج منزل و برای مردم بیگانه گذاشته است. و هیچ به فکر خانواده اش نیست.

آقای محترم! چنانکه تو از زن کثیف و ژولیده بدت می‌آید و از همسرت انتظار داری که در منزل به سر و وضع خودش برسد و تمیز و قشنگ باشد مطمئن باش او هم همین انتظار را از تو دارد. او هم از شوهر ژولیده و بدقیافه بدش می‌آید دوست دارد همیشه شوهرش را زیبا و مرتب ببیند.

اگر تو در داخل منزل به وضع خودت نرسی چشم همسرت درخارج منزل به مردان شیک‌پوش و خوش قیافه می‌افتد و خیال میکند که آنان از آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند. وقتی آنان را با تو مقایسه میکند از تو ناراضی و دلسرد میگردد. توهم در داخل خانه به سر و وضع خودت برس و تمیز و شیک باش تا همسرت ببیند که تو هم از مردان دیگر کمتر نیستی. تا محبتش زیاد شود و به خانه و زندگی بیشتر علاقه‌مند گردد و از فساد و انحراف سالم بماند.

اصولا چه ثمری دارد که برای مردان بیگانه و زنان کوچه و بازار زینت‌کنی با اینکه اصلا احتیاجی به آنها نداری لیکن برای همسرت که شریک‌زندگی است و به مهر و محبت او کاملا نیازمندی با بدترین وضع و قیافه ظاهر شوی؟!

بدین جهت، دین مقدس اسلام به مردان سفارش میکند که برای همسران خویش آرایش و زینت کنند.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود:

بر مرد واجب است که غذا و لباس همسرش را تامین کند و باصورت و قیافه بد بر او ظاهر نشود. اگر چنین کرد حقش را ادا کرده است (۱۴).

رسول خدا ﷺ فرمود: باید شما خودتان را برای همسران مرتب و آمواده گردانید، چنانکه دوست دارید آنان خودشان را برای شما مهیاسازند (۱۵).

حسن بن جهم می‌گوید: حضرت ابو الحسن علیه السلام را دیدم که خضاب کرده بود. عرض کردم خضاب کرده اید؟ فرمود: آری. مرتب و مهیا بودن باعث عفت زنان میشود. به واسطه نامرتبی و مهیا نبودن مردان است که زنان، عفت‌خویش را از دست میدهند. سپس فرمود: آیا دوست داری همسرت را نامرتب

ببینی؟ گفتم: نه. فرمود: او هم عینا مانند تو است. ^(۱۶) امام رضا علیه السلام فرمود: زنان بنی اسرائیل بدان جهت از طریق عفت خارج شدند که مردانشان به مرتب بودن و زیبایی مقید نبودند. سپس فرمود: همان انتظاری که تو از همسرت داری او نیز همان انتظار را دارد. ^(۱۷)

- ۱- اطلاعات ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۰
- ۲- اطلاعات ۲۷ بهمن ماه ۱۳۴۸
- ۳- سوره نور آیه ۳۰
- ۴- وسائل ج ۱۴، و ۱۳۹
- ۵- وسائل ج ۱۴، و ۱۳۹
- ۶- و نمیدانند چرا؟ ص ۱۴۰.
- ۷- شافی ج ۱ ص ۱۹۷
- ۸- شافی ج ۱ ص ۱۹۷
- ۹- بحار ج ۶۲ ص ۱۲۹
- ۱۰- شافی ج ۱ ص ۲۰۸
- ۱۱- شافی ج ۱ ص ۲۰۸
- ۱۲- شافی ج ۱ ص ۲۱۰
- ۱۳- شافی ج ۱ ص ۲۱۲
- ۱۴- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۴
- ۱۵- مستدرک ج ۲ ص ۵۵۹.
- ۱۶- وسائل ج ۱۴ ص ۱۸۳
- ۱۷- بحار ج ۷۶ ص ۱۰۲

τη ζωῆς τοῦ ἑαυτοῦ

زن و شوهر همیشه به تعاون و اظهار محبت احتیاج دارند. لیکن این احتیاج در بعضی مواقع شدیدتر میشود. انسان در مواقع گرفتاری و بیماری بیشتر از سایر اوقات احتیاج به دلجویی و پرستاری دارد. بیمار همان مقدار که به دکتر و دوا احتیاج دارد به همان مقدار بلکه زیاده‌تر به مراقبت و پرستاری احتیاج دارد. پرستار خوب با دلجویی و نوازش اعصاب بیمار را آرامش میدهد و به زندگی امیدوارش میگرداند.

زن از شوهرش انتظار دارد که در مواقع بیماری به یاریش بشتابد و بهتر از پدر و مادرش از او پرستاری کند. نوازشها و همدردیهای او را از علائم صفا و محبت می‌شمارد.

زنی که شبانه‌روز مانند یک کلفت در خانه زحمت میکشد حق دارد از شوهرش انتظار داشته باشد که در مواقع بیماری به فریادش برسد و درمعالجه‌اش کوشش نماید.

پول دوا و دکتر نیز یکی از مخارج رسمی زندگی و از نفقه‌هایی است که تامین آن بر مرد واجب است.

زنی که شبانه‌روز بدون مزد و مواجب در خانه زحمت میکشد آیا این مقدار بر شوهرش حق ندارد که در مواقع بیماری به دادش برسد؟

در بین مردها افرادی دیده میشوند که اصلاً انصاف و وجدان و عاطفه ندارند.

در موقعی که همسرشان سالم است حداکثر استفاده را از او می‌برند اما وقتی مریض شد برای چند تومان که برای بهبود او میخواهند خرج کنند هزار مرتبه جان میدهند!! و اگر بیماری او طول کشید یا

مخارج بیشتری لازم داشت او را به کلی رها میکنند. آیا رسم وفا و مردانگی همین است؟

به نمونه زیر توجه فرمایید:

«زنی به نام... علیه شوهرش شکایت کرد که مدت‌ها با بود و نبودشوهرم ساختم و با نهایت تلاش به او خدمت کردم. اما حالا که بیمار شده ام مرا از خانه بیرون کرده میگویند: زن بیمار نمی‌خواهم»^(۱).

آقای محترم! اگر به زندگی و خانواده‌ات علاقه داری وقتی همسرت بیمار شد و به طبیب و دوا احتیاج پیدا کرد فوراً او را نزد دکتر ببر. دواهای لازم را برایش تهیه کن. دکتر و دواى تنها هم کافی نیست بلکه باید در يك چنین موقعی مانند پدر و مادر مهربان از او پرستاری کنی. پدر و مادرش را رها کرده و بدان امید هستی‌اش را در اختیار نهاده که از پدر و مادر برایش بهتر باشی. شريك زندگی، مادر اطفال، یار و غمخوار تومی‌باشد. در موقع بیماری بیشتر از سابق اظهار محبت کن. از بیماری و درد و ناله‌اش اظهار تاسف و همدردی کن دل‌داریش بده، به زندگی و بهبود امیدوارش کن. بر طبق دستور دکتر غذایی را تهیه کن. اگر به غذا با میوه مخصوصی میل دارد و دکتر آنرا تجویز نموده به هر طور شده برایش تهیه کن. سعی کن دوا و غذا را با دست‌خودت به او بدهی، زیرا همین عمل باعث دلخوشی و آرامش اعصاب او است.

بچه‌ها را آرام کن سر و صدا راه نیندازند. رختخوابت را نزدیک‌بسترش بینداز و در شب کاملاً مراقب او باش. گاهی که از خواب بیدار می‌شوی اگر بیدار است احوالش را بپرس. اگر از شدت درد خوابش نمی‌برد سعی کن حتی القوه بیدار بمانی. و اگر خواستی بخوابی با یکی از فرزندان‌تیا

پرستار دیگری که داری نوبتگذار که همیشه يك نفرتان بیدار بماند و از بیمار مراقبت کند. مبادا از سر شب تا صبح راحت‌خواهی و همسرت از شدت درد بنالد. اگر در يك چنین موقعی از همسرت کاملاً پذیرایی و دلجویی نمودی به زندگی دلگرم می‌گردد، به وفاداری و صمیمیت تو اطمینان پیدا میکند، محبت و علاقه‌اش زیادت‌ر میشود. وقتی از بستر بیماری برخاست‌بیشتر از سابق در خانه‌ات زحمت‌میکشد. محبتها و نوازشهای ترا هرگز فراموش نمی‌کند و اگر بیمار شدی کاملاً از تو پرستاری و دلجویی خواهد کرد.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که برای اهل‌بیتش خوبتر باشد و من نسبت‌به خانواده‌ام از همه بهتر هستم ^(۲). رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس برای بر آوردن حاجت‌بیماری‌کوشش کند، موفق شود یا نه، از گناهانش خارج می‌شود مانند روزی که از مادر متولد شده است. یکی از انصار عرض کرد: پدر و مادرم به قربانتی‌ارسل الله اگر مریض از اهل بیتش باشد آیا ثواب زیادت‌ری ندارد؟ فرمود: چرا ^(۳).

نفقه زن بر شوهر واجب است یعنی قانوناً و شرعاً مرد موظف است کلیه مخارج خانواده را از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن و حتی پولدکتر و دوا را تامین کند. و در صورت امتناع یا کوتاهی شرعاً و قانوناً موردبازخواست قرار خواهد گرفت.

زن و بچه، نیست و ندارم سرشان نمی‌شود، به هر حال می‌خواهند. و خواسته‌هایشان حد و انتها ندارد. حس رقابت و چشم و همچشمی در آنان بسیار قوی است. بدین جهت مرد نمی‌تواند و صلاح هم نیست که بدون قید و شرط مطیع خواسته‌هایشان باشد.

مرد خردمند و با تدبیر حساب خرج و دخل خانواده را به طور دقیق می‌کند. اشیاء و لوازم زندگی را به نسبت لزوم و احتیاج درجه‌بندی می‌کند.

حوائج ضروری زندگی مانند خوراک و پوشاک را بر سایر چیزها مقدم می‌دارد. مقداری از درآمدش را برای حوادث روزگار از قبیل بیماری و بیکاری و کساد کنار می‌گذارد.

مقداری از آن را برای اجاره یا خرید خانه ذخیره می‌کند. به فکریول آب و برق و تلفن و مالیات و شهریه بچه‌ها نیز هست. اسباب و اثاث ضروری زندگی را نیز در نظر می‌گیرد. آنگاه درآمدش را با رعایت الاهم فالاهم بر آنها تقسیم می‌کند. از اسراف و تبذیر خودداری می‌کند.

سعی می‌کند پایش را از گلیم خویش درازتر نکند. هر خانواده‌ای که دخل و خرجشان حساب داشته باشد. و با عقل و تدبیر و رعایت اقتصاد خرج کنند نه تنها دچار قرض و ورشکست نخواهند شد بلکه به

زودی زندگی آبرومند و نسبتاً خوبی پیدا خواهند کرد.

خداوند کریم اقتصاد و میانه‌روی را از علائم ایمان شمرده در قرآن مجید می‌فرماید: کسانی که چون خرج کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند (۴).

امام صادق علیه السلام فرمود: من برای کسی که اقتصاد را رعایت کند ضامن می‌شوم که فقیر نشود (۵).

امام صادق علیه السلام فرمود: چهار دسته مردم دعایشان به هدف اجابت نخواهد رسید. یکی از آنها کسی است که مالش را بیهوده تلف کند آنگاه بگوید: خدایا روزی مرا برسان. پس خدا می‌فرماید: مگر به تو دستور ندادم که اقتصاد را رعایت کنی؟ (۶)

عبد الله بن ابان می‌گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام راجع به انفاق بر خانواده سؤال کردم. فرمود: اسراف و تنگ‌گیری هر دو مکروه هستند.

میانه‌روی را نباید از دست داد (۷).
مرد خردمند و عاقبت‌اندیش حتی القوه از قرض و نسیه خودداری می‌کند. و برای مصارف غیر ضروری خودش را به وام نمی‌اندازد.
اقتصادی که بر پایه وام‌های بانکها و سایر مؤسسات استوار باشد شرعاً و عقلاً پسندیده نیست.

خرید اشیاء قسطی گرچه ممکن است ظاهر زندگی را زیبا گردانداما خوشی و آسایش را از خانواده سلب می‌کند. خانه قسطی، فرش قسطی، یخچال قسطی، بخاری قسطی، اتومبیل قسطی، تلفن قسطی، تلویزیون قسطی، و و و و و این هم شد زندگی؟! آخر چه لزومی دارد که انسان اشیاء غیر ضروری را به قیمت‌های گزاف بخرد و مقداری از درآمدش را به صندوق بانکها و سایر مؤسسات بریزد؟ آیا

بهتر و عقلایی‌تر نیست که قدری صبر کند تا اوضاع اقتصادی بهتر شود و همان اجناس را با قیمت‌ارزانتر به طور نقد خریداری کند؟

درست است که پول پیدا کردن خیلی در زندگی انسان تاثیر دارد لیکن علم معاش و راه خرج کردن خیلی از آن مهم‌تر می‌باشد. بسیاری خانواده‌هایی که با وجود درآمد خوب همیشه گرفتار و مقروضند و به اصطلاح همیشه هشتشان گرو نهشان می‌باشد. بر عکس، بسیاری از خانواده‌ها با اینکه درآمد فوق العاده‌ای ندارند اما وضعشان از هر جهت خوب و آبرومند است و در کمال رفاه و آسایش زندگی میکنند. تفاوت این دو دسته در تدبیر زندگی و علم معاش می‌باشد.

بنابراین صلاح خانواده در اینست که مرد با عقل و احتیاط یا شخصا امور اقتصادی منزل را بر عهده بگیرد و اگر خرید و فروش دست‌دیگری است به کار او نظارت داشته باشد.

در خاتمه تذکر این مطلب لازم است که گر چه رعایت اقتصاد کاری خوب و به صلاح خانواده است لیکن سختگیری هم خوب نیست. اگر وضع مالی مرد خوب است باید در مخارج اهل و عیالش توسعه بدهد. به مقدار توانائی خویش لباس و خوراک خوب و منزل راحت‌برایش تهیه کند.

مال و ثروت برای خرج کردن و تامین مخارج زندگی است نه برای جمع کردن و باقی گذاشتن. باید آثار و علائم مال و ثروت در زندگی انسان و خوراک و پوشاک خانواده‌اش نمایان باشد. آخر چه فائده‌ای دارد که مرد شبانه‌روز زحمت‌بکشد و به خودش و خانواده‌اش سختی بدهد و اموالی را روی هم بگذارد و از این دنیا برود؟! مادامیکه زنده است زن و فرزندش آرزوی يك لباس

زیبا و يك خوراك خوب داشته باشند و از کمبود مواد غذایی همیشه بیمار و رنجور باشند لیکن بعد از مرگش در تقسیم اموال به سر و کله یکدیگر بزنند؟! اگر خدا به انسان نعمت داده باید به همان نسبت در مخارج خانواده اش توسعه بدهد. غذا و لباس خوب برای شان تهیه کند. به مقدار توانایی خویش در هر فصلی میوه های آن فصل را در اختیارشان بگذارد.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: از ما نیست کسی که از جهت مال و ثروت در وسعت باشد لیکن بر اهل و عیالش سخت گیرد (۸).

موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: عیال مرد اسیران او هستند. پس هر کس خدا به او نعمتی داده باید در مخارج اسیرانش توسعه بدهد و الاممکن است نعمتهایش گرفته شود (۹).

امام رضا علیهما السلام فرمود: سزاوار است مرد در مخارج اهل و عیالش توسعه دهد تا منتظر مرگش نباشند (۱۰).

امیر المؤمنین علیهما السلام فرمود: هر جمعه برای اهل و عیالتان میوه تهیه کنید تا به فرا رسیدن جمعه خوشنود گردند (۱۱).

τη ΝΣη ὙΤῦΨ zŭvθŭη θη

درست است که کارهای خانه‌داری بر عهده زنها است و در این‌باره حرفی ندارند، لیکن باید توجه داشت که اداره يك منزل کار آسانی نیست.

يك بانوی خانه‌دار اگر شبانه‌روز هم در منزل کار کند باز هم مقداری از کارها لنگ میماند. مخصوصاً در مواقع غیر عادی مانند مهمان‌داری کارها روی هم متراکم میگردند و کدبانوی خانه را خسته و وامانده می‌سازند. زن در انجام کارهای خانه حرفی ندارد لیکن از شوهرش انتظار دارد که گاه‌گاه او را کمک کند و دستی به بالش بگیرد.

وقتی مرد وارد خانه می‌شود و می‌بیند کارها از چپ و راست همسرش را احاطه نموده‌اند سزاوار نیست برود در گوشه‌ای استراحت‌کند و انتظار داشته باشد فوراً چای و ناهار حاضر شود. بلکه مقتضای محبت و صفای خانوادگی اینست که در چنین مواقع به یاری همسرش بشتابد و هر کاری را که از عهده‌اش ساخته است انجام دهد.

زن این عمل را دلیل صفا و محبت می‌شمارد و به خانه و زندگی علاقه‌مند می‌گردد.

مردانگی به این نیست که وقتی وارد خانه شد دسته‌به‌سیاه و سفیدنگذارد و فقط امر و نهی کند. خانه ستاد فرماندهی نیست بلکه کانون صفا و محبت و محل همکاری و تشریک مساعی است. پیش خود نگو: اگر در منزل کار کنم از ابهت و جلالم کاسته می‌شود و موقعیتم متزلزل می‌گردد.

ابداً چنین نیست بلکه در نظر همسرت مردی با صفا و در نظر دیگران دلسوز و مهربان معرفی می‌شوی.

پیغمبر اسلام ﷺ با آن عظمت و جلالش در منزل کار میکرد (۱۲) .

عایشه همسر پیغمبر میگوید: وقتی خلوت می‌شد رسول خدا لباسش را میدوخت و کفشش را وصله میکرد و مانند سایر مردها در منزل کار میکرد (۱۳) .

و همچنین علی بن ابیطالب و سایر امامها علیهم‌السلام در امور خانهداری به همسرانشان کمک میکردند.

دوران بارداری، دوران بسیار حساس و سرنوشت‌سازی است.

وضع تغذیه مادر و حالات روانی و حرکات جسمانی او، هم نسبت به آینده خودش اثر دارد هم برای کودکی که در رحم او پرورش می‌یابد تاثیر فراوانی دارد. سلامتی یا بیماری، نیرومندی یا ناتوانی، زشتی یا زیبایی، خوش اخلاقی یا بد اخلاقی، مقدار هوش و فهم کودک، در همین زمان و در رحم مادر پایه‌گذاری می‌شود. یکی از دانشمندان می‌نویسد: والدین طفل می‌توانند او را در کاخی از سلامت مزاج نشو و نما دهند یا در بیغوله‌ای خراب و نمناک پرورانند. و مسلم است که چنین مکانی در خور زیستن روح جاودان بشری نیست. به همین جهت، پدر و مادر بزرگترین مسؤولیتها را در مقابل بشریت به عهده دارند (۱۴).

بنابراین دوران بارداری را نمی‌توان یک زمان عادی محسوب داشت و نسبت به آن بی‌تفاوت بود. بلکه با شروع این دوران مسؤولیت بسیار سنگینی بر عهده پدر و مادر خواهد افتاد. که اگر اندکی غفلت کنند با مشکلات صعب‌العلاج یا غیر قابل جبرانی مواجه خواهند شد. در اینج تذکر چند مطلب ضرورت دارد.

۱- برنامه غذایی-کودکی که در رحم مادر زندگی میکند از خون مادر تغذیه مینماید و رشد میکند. بنابراین غذای مادر باید آن چنان غنی و کامل باشد که از یک طرف احتیاجات غذایی خودش را تامین کند و بتواند صحیح و سالم به زندگی خویش ادامه دهد، و از طرف دیگر مواد غذایی و مصالحی را که برای پرورش جسم و جان کودک ضرورت دارد در اختیارش قرار دهد تا بتواند به

خوبی و تندرستی پرورش یابد. بنابراین برنامه غذایی يك خانم آستن باید كاملاً حساب شده و دقیق باشد. زیرا فقدان یا كمبود بعض مواد غذایی، مانند انواع مختلف ویتامینها و مواد معدنی و آلی و پروتئینها و چربیها و مواد قندی و نشاسته‌ای، هم نسبت به سلامت مادر لطمه وارد می‌سازد هم کودکی که از خون مادر تغذیه مینماید.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید: غذای کودک در رحم مادر، از آنچه مادر می‌خورد و می‌آشامد تامین میشود (۱۰).

در اینجا مشکل دیگری هم وجود دارد که اکثر خانمها در تمام دوران بارداری یا در اکثر آن، از يك مزاج عادی و معمولی برخوردار نیستند. بلکه نسبت به بعض غذاها تنفر پیدا میکنند (ویار) و بهر حال كم خوراك‌تر میشوند، در صورتیکه نیاز غذایی آنها بیشتر است. و به همین جهت باید غذاهایی را میل کنند که در عین حال که از لحاظ مواد مختلف غذایی غنی است، حجم کمتری هم داشته باشد. و تنظیم چنین برنامه غذایی کار دشواری است. بالاخص برای افراد کم بضاعت و کم اطلاع از خواص و آثار غذاها و بهداشت عمومی. در اینجا است که مسؤولیت بسیار سنگینی بر عهده پدر کودک نهاده میشود. اوست که باید به مقدار توان خویش تلاش کند و برای همسر باردارش و کودکی را که در رحم پرورش می‌دهد برنامه غذایی مناسب و حساب شده‌ای را تهیه و در اختیارش قرار دهد. و اگر در انجام این مسؤولیت بزرگ کوتاهی کند هم به سلامت آینده همسرش و هم سلامت کودکش لطمه وارد خواهد شد، که در همین دنیانتیجه اش را خواهد دید و هم در جهان آخرت مورد بازخواست الهی قرار خواهد گرفت.

۲- آرامش فکری- زن در زمان بارداری نیاز شدیدی به آرامش فکری و عشق و علاقه به زندگی دارد. زیرا اعصاب راحت و آرامش فکری شوق و علاقه به زندگی، هم در سلامت خودش تاثیر دارد هم در جسم و روان کودکی که در رحم پرورش می‌یابد تاثیر بسزایی خواهد داشت.

و تهیه و تامین چنین محیط امن و با آرامشی نیز بر عهده شوهر است. شوهر همیشه باید با محبت‌ها و نوازش‌ها و دلجویی‌هایش دل همسرش را گرم و آرام نگهدارد لیکن در زمان بارداری باید این برنامه را دو چندان کند. رفتار شوهر باید آن چنان باشد که همسرش از حادثه جدید احساس غرور و شادمانی کند و بر خویشتن ببالد که مسئولیت پرورش يك انسان خوب و سالم بر عهده اش نهاده شده است. و به خوبی دریابد که شوهرش باتمام وجود او را دوست دارد و به فرزندش نیز کاملاً علاقه‌مند می‌باشد.

۳- خودداری از حرکات شدید- زن در زمان بارداری نیاز به استراحت و اجتناب از کارهای سنگین و دشوار دارد. حمل اشیاء سنگین و حرکتهای تند می‌تواند برای سلامت خودش و کودکش زیانهای غیر قابل جبرانی را به بار آورد. خانمهای باردار باید کاملاً به این نکته توجه داشته باشند. شوهران نیز وظیفه دارند که به همسران باردارشان توصیه کنند که از حمل اشیاء سنگین و انجام حرکتهای تند جدا اجتناب نمایند و لازم است مردها در این دوران، انجام کارهای سنگین را که برای زندگی ضرورت دارد خود متحمل شوند، و بهمسرشان اجازه انجام آنها را ندهند.

۴- یکی از مشکلات دوران بارداری ترس و اضطرابی است که خانمها از زایمان دارند. مخصوصاً خانمهاییکه زایمان اولشان باشد، یا زایمان غیر طبیعی داشته باشند. در

این مورد نیز شوهران باید به یاری همسرانشان بشتابند. به او دلداری و تسلیت بدهند. بگویند: اگر رعایت بهداشت و حفظ الصحه را بکنی زایمان امر چندان دشواری نیست. يك امر طبیعی است که برای همه بانوان واقع شده و میشود. تحمل آن چندان سخت نیست، در عوض يك فرزند خوب و سالم پیدا می‌کنیم که مایه افتخار ما خواهد بود. من نیز همواره مراقب تو خواهم بود و از هیچگونه کمکی دریغ نخواهم کرد.

ه- زایمان- عمل زایمان بر روی هم دشواریهایی را در بر دارد.

غالباً با يك دوره دردهای شدید همراه است. خانمهای باردار غالباً از خطرهای احتمالی و عواقب آن بیمناکند. بعد از وضع حمل هم يك دوران ضعف و نقاهت را باید بگذرانند. گرچه خانمها دوران بارداری و زایمان و شیر دادن را باید تحمل کنند لیکن شوهر نیز در انعقاد نطفه و به وجود آمدن كودك كاملاً دخیل بوده است. در واقع پدر و مادر، در به وجود آمدن كودك به طور اشتراك سهمیم هستند. گرچه مركز این موجود جدید رحم مادر میباشد. بنابراین شوهر نیز بر طبق وظیفه وجدانی و انسانی و اسلامی موظف است در موقعیت حساس زایمان به یاری همسرش بشتابد، و سعی و تلاش کند تا عمل زایمان به خوبی انجام بگیرد. اگر نیاز به دكتر و دارو و زایشگاه دارد، وسیله اش را فراهم سازد. با اظهار محبت دلگرم و امیدوارش سازد. هنگامی که در زایشگاه است مراقب احوال او باشد. و حضوراً یا به وسیله تلفن از احوالش جویا شود. بعد از وضع حمل، در صورت امکان فوراً به ملاقاتش برود، و اگر ممکن نیست، یکی از خانمهای بستگان را به ملاقاتش بفرستد و از احوالش جویا شود. وقتی می‌خواهند او را به منزل بیاورند بهتر است خودش نیز به همراه

باشد. وقتی به منزل آمد اسباب و وسایل استراحت او را فراهم سازد. در دوره نقاهت اجازه ندهد به کارهای سنگین و دشوار اقدام نماید. سعی کند به مقدار توان، غذاهای خوب و مقوی برایش تهیه کند. تا نیروهای از دست داده خود را دوباره بازیابد و با سلامتی به زندگی و پرورش نوزاد مشغول گردد.

مرد با چنین رفتاری به اخلاق اسلامی عمل کرده و نزد خدا ماجور خواهد بود. رسول خدا ﷺ فرمود: بهترین شما مردی است که با همسرش به خوبی رفتار کند و من از همه شما نسبت به همسر خوشرفتارتر هستم ^(۱۶) و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند مردی را که رابطه بین خودش و همسرش را نیکو گرداند. زیرا خداوند متعال مرد را اختیاردار و سرپرست او قرار داده است ^(۱۷) به علاوه، بدین وسیله کانون گرم خانواده را گرمتر از سابق نموده و بنیاد ازدواج را استوار میگرداند. در اینصورت خانم چنین مردی نیز محبتها و نوازشها و دلجوئیها و زحمتهای شوهر مهربانش را هیچگاه فراموش نخواهد کرد. و با دلگرمی و امید بیشتری در اداره زندگی تلاش خواهد کرد.

- ۱- اطلاعات ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱.
- ۲- وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۲
- ۳- وسائل ج ۲ ص ۶۴۳
- ۴- فرقان آیه ۶۷
- ۵- وسائل ج ۱۵ ص ۲۵۸
- ۶- وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۱
- ۷- وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۱
- ۸- مستدرک ج ۲ ص ۶۴۳
- ۹- بحار ج ۱۰۴ ص ۶۹
- ۱۰- وسائل ج ۱۵ ص ۲۴۹
- ۱۱- بحار ج ۱۰۴ ص ۷۳
- ۱۲- بحار، ج ۱۶ ص ۲۲۷.

- ۱۳-بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۳۰
- ۱۴-راز آفرینش انسان ص ۱۰۸
- ۱۵-بحار الانوار ج ۶۰ ص ۳۴۲.
- ۱۶-وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۲
- ۱۷-وسائل جلد ۱۴ ص ۱۲۴

فرزند ثمره مشترک ازدواج زن و مرد است. هر دو نفر در پیدایش کودک دخالت داشته‌اند، و در منافع و زیانهایش نیز شریک می‌باشند.

بنابراین بچه داری نیز يك وظیفه مشترك زن و شوهر است. نه وظیفه زن تنها. درست است كه مادران با ميل و رغبت از بچه نگهداری میکنند و امور نظافت و تر و خشك كردن و تغذيه و شیر دادن و دیگر امور مربوط به كودك را از جان و دل می پذیرند. و برای پرستاری و نگهداری او هر گونه رنج و زحمتی را تحمل مینمایند. برای پرستاری از كودك چه شبهائی راتا صبح بیدار میمانند و گریه و جیغ و شیون و نحسیهای او را تحمل میکنند. لیکن شوهر هم نباید فداکاریها و زحمات همسرش را نادیده بگیرد و بگوید: بچه داری وظیفه زن است. و من در این باره مسؤولیتی ندارم.

وقتی دید بچه آرام نمی‌گیرد، مادر را با بچه بگذارد و خودش برود در اتاق دیگر راحت بخوابد. نه، برادر! این بچه مشترک بین شما است. پرستاری و نگهداری از او نیز يك وظیفه مشترك است. مگر تو عاطفه و وجدان نداری؟ آیا انصاف است که تو بروی در گوشه‌ای استراحت کنی، و همسرت را در این غوغا تنها بگذاری؟ آیا این رسم زنداری و مهر و صفای خانوادگی است؟ اگر تو روز کار کرده و خسته هستی همسرت نیز در تمام روز به کارهای خانه‌داری اشتغال داشته و خسته است. اگر تو خوابت می‌آید او نیز خوابش می‌آید. اگر جیغ و شیونهای بچه اعصاب ترا خسته میکند، مادر بیچاره هم همینطور است لیکن جز تحمل چاره‌ای ندارد.

برادرم! انصاف و عاطفه و اخلاق اسلامی و رسم همسرداری اقتضا دارد که در چنین مواقع حساسی در بچه‌داری همسرت را کمک‌کنی. یا با هم بچه را آرام کنید سپس بخوابید. یا مقداری از شب را توبخواب و همسرت از بچه پرستاری کند آنگاه تو از بچه پرستاری کن و همسرت بخوابد. و اگر همسرت در اثر کم خوابی، بعد از نماز صبح استراحت کرده انتظار نداشته باش مانند دیگر روزها صبحانه را برای‌ت حاضر کند. چه مانع دارد خودت چای و صبحانه حاضر کنی، خودت میل‌کنی و بیرون بروی و برای همسرت نیز آماده باشی. وقتی می‌خواهید به سفر یا مهمانی بروید ضرورت ندارد که همیشه همسرت بچه را بغل کند، در جاهای مناسب تو این عمل را انجام بده و در این باره همکاری نمائید. و به طور کلی در همه حال در پرستاری و نگهداری از کودک تعاون و همکاری داشته باشید. رسم زنداری و اخلاق اسلامی چنین است. به زندگی شما صفا و محبت و رونق می‌دهد.

البته به بانوان نیز توصیه می‌شود که در این باره از شوهرانشان انتظارات زیاده از حد نداشته باشند. گرفتاریها و مشکلات کسب و کار و تامین نیازمندیهای زندگی را همواره منظور داشته باشند. و بدانند که مرد در خارج منزل با صدها مشکل روبروست و با اعصاب خسته، و به منظور استراحت به منزل می‌آید. و انتظار نداشته باشند که وقتی به منزل آمد لباسهایش را در آورد و فوراً مشغول بچه‌داری و امور خانه‌داری شود. در این مورد بیش از مقدار ضرورت و در مواقع غیر عادی، توقع کمک نداشته باشند.

زود به منزل بیا

مرد مادامیکه زن نگرفته آزاد است. می‌تواند دیر به خانه بیاید یا زود. اطلاع بدهد کجا می‌روم یا نه. اما

هنگامی که ازدواج کرد خواه ناخواه باید برنامه‌اش را تغییر دهد و زودتر به منزل بیاید.

باید توجه داشته باشد که همسرش از صبح تا غروب در منزل زحمت کشیده خانه را مرتب نموده، غذا پخته، لباس شسته، منزل را تمیز کرده اکنون چشم به راه است که شوهرش به منزل بیاید، با هم بنشینند صحبت کنند و از انس و محبت لذت ببرند. بچه‌هایش نیز همین انتظار را دارند. دور از انسانیت و انصاف است که مرد شب دنبال خوشگذرانی و شبنشینی برود و همسر بیچاره و کودکانش را در انتظار بگذارد!!

مگر زنی فقط به این است که غذا و لباسش را بدهی؟ زن شریک زندگی است نه لفت‌بدون مزد و مواجب. به خانه شوهر نیامده که شبانه روز زحمت بکشد و لقمه نانی بخورد. بلکه بدان امید آمده که انیس و همنشین دائم داشته باشد.

بعضی مردها واقعا انصاف و عاطفه و شعور ندارند. زن پاکدامن و عقیف و فرزندان معصوم خویش را در خانه میگذارند و شب تا به سحر دنبال عیاشی و ولگردی میروند.

پولهایی را که باید در خانه خرج کنند در خارج منزل بیهوده تلف میکنند. این بیچاره‌ها هنوز لذت انس و محبت را درک نکرده‌اند که عیاشیهای کثیف را خوشگذرانی می‌شمارند. هیچ فکر نمی‌کنند که با این رفتار آبرو و حیثیت خویش را از دست می‌دهند. و در نزد مردم، افرادی هوسباز و سبک مغز معرفی می‌شوند. خودشان را بدبخت و بیچاره و زن و فرزندان را بدبخت‌تر می‌گردانند. کاری میکنند که همسرانشان از درد ناچاری تقاضای طلاق و جدایی میکنند و کاخ زناشویی را متلاشی می‌سازند.

به داستانهای زیر توجه فرمایید:

مردی که زنش را طلاق داده بود در دادگاه گفت: در ابتدای ازدواج به خاطر جوانی و معاشرت با دوستان بد هر شب همسرم... را تنها در خانه می گذاشتم و برای تفریح و خوشگذرانی از خانه بیرون می رفتم و نزدیک صبح به خانه می آمدم. همسر جوانم که از رفتار من ناراحت بود عاقبت به ستوه آمده طلاق گرفت. ده فرزند داشتیم قرار شد ماهی دو مرتبه آنها را ببینم. مدتی بدین نحو گذشت ولی اکنون مدتی است از من مخفی شده اند.

برای دیدن فرزندانم خیلی ناراحت هستم.^(۱)

زنی می گوید: از تنهایی دیگر حوصله ام سر رفته دارم دق میکنم.

شوهرم اصلاً به فکر من و تنهایی کشنده من نیست، هر شب تا بعد از نیمه شب در پی تفریح و شادی خودش است.^(۲)

آقای محترم، تو که دارای زن و بچه هستی دیگر حق نداری مانند سابق بی قید و بند باشی. به فکر آینده خودت و خانواده ات باش. دست از ولگردی و عیاشی بردار. دوستان ناباب را رها کن. از کار که فارغ شدی یک سر به خانه بیا. با زن و فرزندان تنبشین، کانون خانوادگی را گرم و با صفا کن و از لذت انس و محبت برخوردار شو. ولگردی و شب نشینی برفرض اینکه سالم و بدون مفاسد هم باشد باز به حال تو سودی ندارد و زندگیت را متلاشی می سازد.

وقتی میان زن و مرد پیمان زناشویی بسته شد زندگی انفرادی آنان به یک زندگانی مشترک اجتماعی تبدیل می‌شود. آن پیمان مقدس بدان معنا است که زن و شوهر قول می‌دهند که تا آخر عمر با هم باشند. در اداره زندگی تشریک مساعی کنند. برای رفاه و آسایش همدیگر کوشش نمایند.

یار و مونس و غمخوار هم باشند. در جوانی و پیری، در توانایی و ناتوانی، در موقع سلامت و بیماری، در سختیها و خوشیها، در حال فقر و غنا، در همه حال با هم باشند.

انسانیت و شرافت اقتضا دارد که زن و شوهر تا آخر عمر بدین پیمان مقدس وفادار باشند. و در مشکلات زندگی و حوادث روزگار عهدخویش را فراموش نکنند. دختری که در موقع جوانی و شادابی خواهان دارد دست رد به سینه همه می‌زند و هستی خویش را تنها در اختیار شوهر قرار می‌دهد بدان امید که تا آخر عمر در پناه او زندگی کند. رسم مردانگی نباشد که در موقع پیری و زوال شادابی همسرش را تنها بگذارد و به فکر تجدید فراش یا ولگردی برآید.

در موقع نداری و تنگدستی با شوهرش می‌سازد و در خانه اش زحمت می‌کشد و بخور و نخور میکند بدان امید که زندگی آنان سر و صورتی پیدا کند و تا آخر عمر در رفاه و آسایش باشند، رسم وفانباشد که مرد وقتی وضع اقتصادی خویش را مرتب دید و ثروتی ذخیره کرد به فکر زن گرفتن بیفتد یا همسرش را در خانه گذاشته دنبال خوشگذرانی برود.

در موقع سلامت و توانایی بدون مزد و مواجب به اندازه چند کلفت در خانه شوهر زحمت می‌کشد بدان امید که به هنگام ناتوانی و بیماری از کمکها و پرستاریها و دلجوییهای او برخوردار گردد نه اینکه او را رها کند و به فکر خوشگذرانی خودش باشد.

بعضی مردها واقعا عاطفه و مردانگی ندارند. در موقعی که همسرشان جوان و شاداب و سالم است از او استفاده میکنند لیکن بعدا او را رها کرده دنبال خوشگذرانی می‌روند. یا به بهانه‌های بسیار پوچ او را طلاق میدهند. به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

مردی زنش را به بهانه شومی طلاق میدهد. زیرا بعد از عروسی پدرشوهر وفات میکند و دایی او به ورشکست مبتلا میگردد. (۳)

مردی در بیان علت طلاق زنش میگوید: چه علتی بهتر از اینکه تورادوست ندارم. با اینکه قبلا به عنوان عشق با او ازدواج نموده بود (۴).

زنی به نام... علیه شوهرش شکایت کرد که مدت‌ها با بود و نبودشوهرم ساختم و با نهایت تلاش به او خدمت کردم. اما حالا که بیمار شده ام مرا از خانه بیرون کرده میگوید: زن بیمار نمی‌خواهم (۵).

آقای محترم، تو حیوان نیستی که جز خودخواهی و خوردن و شهوترانی چیزی سرش نمی‌شود. تو انسان هستی. انسان باید وجدان و رحم و عاطفه و از خودگذشتگی داشته باشد.

دختر معصومی به خاطر تو دست از پدر و مادر و تمام خویشان برداشت و جوانی و شادابی و سرمایه عفت‌خویش را در اختیار تو نهاد.

بهتر از کلفت در خانه‌ات زحمت کشید، با دار و ندار تو ساخت و هر گونه رنج و محرومیتی را تحمل کرد، آیا سزاوار است او را رها کنی و دنبال عیاشی بروی؟ بدین عمل به او ستم میکنی و ستمکار در همین دنیا سزای اعمالش را خواهد دید. اگر تجدید فراش کنی در مقابل چند دقیقه لذت، آسایش روحی و آسودگی خاطر را از دست میدهی. به صدها گرفتاری و فشارهای روحی مبتلا خواهی شد. آبروی خویش را از دست میدهی و در نزد مردم مردی خودخواه و بی‌عاطفه معرفی خواهی شد.

فرزندانت از این کار رنجیده خاطر میشوند و هر روز به یک جور اسباب مزاحمت و ناراحتی برایت فراهم خواهند ساخت. اگر همسرت بیمار است معالجه‌اش کن تا سالم شود و از فرزندانش پرستاری کند. اگر هم قابل علاج نیست مردانگی و فداکاری نشان بده و تا زنده است زن دیگر نگیر. وجدانت راضی نشود آن بیچاره را آزرده خاطر گردانی. اگر خودت جای او بودی و به بیماری سختی مبتلا میشدی چه انتظاری از او داشتی؟ او هم همین انتظار را از تو دارد.

اگر موقع بیماری تو همسرت بنای ناسازگاری را بگذارد و تقاضای جدایی کند آیا کار خوبی میکند؟ یا اینکه نزد تو و سایرین زن خودخواه و بی‌وفایی معرفی میشود؟ اگر وفاداری و از خودگذشتگی خوب است تو هم وفادار باش.

دختري كه وارد خانه شوهر مي‌شود مسؤليت اداره يك منزل بر عهده اش مي‌افتد. و براي اداره يك منزل اطلاعات مختلفي لازم است.

بايد غذا پختن، لباس شستن، روفت و روب، اتو كردن، دوخت و دوز، مرتب كردن اثاث منزل، آداب مهمانداري، آداب معاشرت و رفت و آمد، شوهرداري، و بالاخره بچه‌داري، و دهها مانند اينها را بداند. مرد از همسرتازه واردش انتظار دارد همه اينها را بداند و يك زن تربيت‌يافته كامل‌عيار باشد. ليكن متاسفانه اين همه انتظار جامه عمل نمي‌پوشد و تازه عروس يا اصلا آداب زندگي را بلد نيست يا اگر چيزي بلد باشد خيلي محدود است.

چه كنيم؟ اين هم يكي از نواقص اجتماعي ما است. نه پدر و مادر مقيد هستند آداب زندگي را به دخترشان ياد بدهند، نه برنامه آموزش و پرورش دختران چنان است كه به جاي مطالب بي‌ثمر، آداب زندگي را به دختران بياموزد. به هر حال چاره‌اي نيست، بايد در صدد علاج بر آمد.

مرد چون مي‌خواهد عمري را با همسرش زندگي كند ناچار است در تعليم و تربيت او كوشش نمايد تا نواقص و عيوبش را برطرف سازد. اتفاقاً مرد هم از جهت سن بر همسرش فزوني دارد هم از لحاظ تجربيات و اطلاعات. اگر قدری صبر و حوصله به خرج بدهد مي‌تواند نواقص او را برطرف سازد و مطابق دلخواه تربيت كند. كارهايي را كه خودش بلد است با زبان خوش و نرمي به او ياد بدهد. در اين باره مي‌تواند از زنان كاردان و با تجربه‌اي كه در خانه هستند مانند مادر و خواهر و عمه و خاله،

استفاده کند و از راهنماییهای آنان بهره‌مند گردد. می‌تواند کتابهایی را که در فنون طب، اخلاق، خانه‌داری، مهمان‌داری، شوهرداری، آداب معاشرت، نوشته شده تهیه کند و در دسترسش قرار دهد.

کتابهای اخلاقی را خریده به خواندن تشویقش نماید. آداب معاشرت و رفت و آمد را به او یاد بدهد. اگر بد اخلاقی و خلاف ادب دید بازبان خوش و دلسوزی متذکرش سازد. لیکن باید از روی تفاهم و به صورت دلسوزی و مهربانی باشد نه به عنوان اعتراض و ایراد و نق نق و الامکن است عکس العمل خوبی نداشته باشد.

مرد اگر در یکی دو سال اول زناشویی صبر و حوصله به خرج بدهد و با عقل و تدبیر به تعلیم و تربیت همسرش همت گمارد می‌تواند او را مطابق دلخواه تربیت کند اگر هم موفقیت او صد در صد نباشد اما بدون شك می‌تواند تا حدودی او را تکمیل کند.

درست است که برای این کار صرف وقت و صبر و حوصله لازم است لیکن هر چه در این باره عنایت به خرج بدهد ارزش دارد. زیرا شریک زندگی و مربی فرزندانش را تکمیل نموده و تا آخر عمر از ثمرات این کار بهره‌مند خواهد شد.

یکی از موضوعات مهمی که مرد باید بدان توجه داشته باشد اینست که همسر تازه عروسی که يك نفر مسلمان است و قاعدتا باید احکام و قوانین دین اسلام را بداند غالباً از آنها بی‌اطلاع است. حتی احکام و دستورات ابتدائی اسلام مانند وضو و نماز و غسل و تیمم را بلد نیست.

البته قبلاً پدر و مادر وظیفه داشتند که دخترشان را با احکام و قوانین اسلام آشنا سازند و وظائف دینی را به او یاد بدهند

لیکن اکنون که آنان در انجام وظیفه کوتاهی نموده‌اند و دوشیزه ساده‌لوح بیگناهی را به خانه بخت‌فرستاده‌اند این وظیفه سنگین بر عهده تو می‌افتد. باید او را به وظائف دینی آشنا سازی و واجبات و محرمات اسلام را یادش بدهی. عقائد و اخلاق اسلامی را به طوری که مطابق فهم او باشد تعلیمش کنی. اگر خودت می‌توانی این کار را بر عهده بگیری چه بهتر. و الا باید با مشورت اهل اطلاع کتابها و مجلات سودمند علمی و اخلاقی اسلام را تهیه نموده در اختیارش بگذاری و به خواندن تشویقش کنی.

رساله عملیه ساده‌ای را در اختیارش بگذاری. و در صورت لزوم می‌توانی يك شخص متدین مورد اعتماد اهل اطلاع را برای تعلیم و تربیتش انتخاب کنی.

به هر حال، امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و راهنمایی زن وظیفه حتمی شوهر است. اگر بدین وظیفه عمل کرد همسری متدین و عقیف و مهربان و خوش اخلاق و دانا و زندگی کن خواهد داشت که علاوه بر ثوابهای اخروی در همین دنیا نفعش عائد او خواهد شد. و اگر در انجام وظیفه کوتاهی نمود در این دنیا همسر بی‌اطلاع و ضعیف الایمانی خواهد داشت که مصونیت دینی و اخلاقی ندارد و در قیامت نیز مورد بازخواست خداوند قهار قرار خواهد گرفت.

خداوند بزرگ در قرآن مجید می‌فرماید:
ای کسانی که ایمان دارید خودتان و خانواده‌تان را از آتشی که هی‌زم آن انسانها و سنگ است محفوظ بدارید. ^(۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی آیه مذکور نازل شد یکی از مسلمانان گریه می‌کرد و می‌گفت: من عاجزم که نفس خودم را از آتش محفوظ بدارم در عین حال مامور شده‌ام که اهل بی‌ایتم را نیز از دوزخ

نگهدارم!! پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: همین مقدار کافی است که آنان را امرکنی به کارهایی که خودت ماموریت داری آنها را انجام دهی و نهی کنی از کارهایی که خودت باید آنها را ترك کنی. (۷)

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: مرد به سرپرستی خانواده گمارده شده است و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت دارد (۸). رسول خدا ﷺ زنها را یاد نموده فرمود: پیش از اینکه شما را به کارهای بد وادار کنند، به کارهای نیک دعوتشان کنید (۹).

- ۱- اطلاعات ۱۱ تیر ماه ۱۳۴۹.
- ۲- و نمیدانند چرا؟ ص ۱۳۸.
- ۳- اطلاعات ۲۵ دیماه ۱۳۵۰
- ۴- اطلاعات ۲۶ شهریور ۱۳۴۸.
- ۵- اطلاعات ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱.
- ۶- سوره تحریم آیه ۶
- ۷- وسائل ج ۱۱ ص ۴۱۷.
- ۸- مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰
- ۹- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۷

یکی از اموری که گاهی باعث اختلاف زن و شوهر می‌شود موضوع بچه‌دار شدن است. این اختلاف گاهی در اصل بچه‌دار شدن است یا زن بچه می‌خواهد لیکن مرد به طور کلی مخالف است یا به عکس. این اختلاف سلیقه گاهی به قدری شدید می‌شود که به لجبازی و کشمکش وحتى طلاق منجر می‌شود.

خانمی به نام... در دادگاه حمایت‌خانواده می‌گوید: من در ۲۷ سالگی با مرد دلخواهم که تازه تحصیلاتش را تمام کرده بود و در یکی از دانشگاه‌های ایران به تدریس مشغول شده ازدواج کردم. با تمام وجود خود را خوشبخت می‌دیدم. اما مخالفت شوهرم با بچه‌دار شدنمان مرا دیوانه کرده است. اصولاً نمی‌فهمم در صورتی که ما هر دو سالمیم و می‌توانیم بچه داشته باشیم، پول به قدر کافی داریم و خلاصه از هر جهت آماده‌ایم که حداقل ۲ بچه با ادب و درس‌خوان داشته باشیم چرا با تمام قوا با بچه‌دار شدن مخالفت میکند در صورتی که از بچه بدش نمی‌آید و با بچه‌های خواهرش و دوستانمان چنان آرزومندانه رفتار میکند که هر کس او را ببیند فکر میکند جای یک بچه شیرین چقدر در زندگیش خالی است. حالا من سی ساله شده‌ام و هیچ زنی در عالم از آرزوی مادر شدن رهایی ندارد. او مرا کاملاً می‌فهمد ولی با وجود این می‌گوید: بچه خسته‌مان خواهد کرد و مزاحم خواهد بود. و خلاصه از این دلائل کاملاً غیر منطقی. خانم... به شدت از گریستن خودداری میکند اما پیدا است که همین غصه چطور پایه مشکلات گوناگون آنان شده به طوری که توافق کرده‌اند جدا شوند تا

خانم شوهر کند و مادر شود و آقای دکتر به تحقیقات علمیش برسد (۱) .

علاقه به فرزند و تولید مثل آرزوی طبیعی هر انسان. بلکه هر حیوان دیگری است. وجود فرزند ثمره دوران ازدواج و بهترین یادگار انسان است. اگر انسان فرزند داشته باشد با مردن، دفتر عمرش بسته نمی‌شود بلکه گویا با عمری بسیار دراز آفریده شده است.

شخص بی‌فرزند خویشتن را غریب و تنها و بی‌پناه میداند و این احساس غربت در دوران پیری شدیدتر میگردد. وجود بچه کانون خانوادگی را گرم و با صفا میگرداند. خانه بی‌بچه ویرانه‌ای بیش نیست، حرکت و جنب و جوش ندارد. اسباب سرگرمی و صفا ندارد. ازدواج بی‌فرزند سند رسمی و پشتوانه ندارد. و همیشه متزلزل و در معرض انحلال است.

امام صادق علیه السلام فرمود: سعادت انسان در داشتن فرزندشایسته است. (۲)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: زیاد فرزند بیاورید زیرا من در قیامت به وسیله شما به سایر امم مباحثات میکنم. (۳)

آری حب فرزند يك امر غریزی است لیکن بعض انسانها از آئین فطرت منحرف بوده به يك نوع بیماری مبتلا دارند. گاهی فقر و تنگدستی را بهانه قرار میدهند. با اینکه خدا ضامن روزی است و هر جنبنده‌ای را روزی میدهد.

بکر بن صالح میگوید: به حضرت ابو الحسن علیه السلام نوشتم پنج سال است که از بچه دار شدن جلوگیری میکنم، زیرا عیالم از بچه دار شدن کراهت داشته میگوید: تربیت فرزند بر من دشوار است چون تهیدست هستیم عقیده شما در این باره چیست؟

حضرت به من نوشت: مانع فرزند نشو زیرا خدا آنان را روزی میرساند^(۴).

حتی گاهی خدا به برکت وجود بچه در روزی پدر و مادر توسعه می‌دهد. بسیاری از افرادی که قبل از بچه دار شدن در شدت و سختی بوده اند لیکن بعد از زندگی مرفه و آبرومندی پیدا کرده اند.

گاهی وجود فرزند را مانع آزادی و اسباب مزاحمت می‌شمارند. در صورتی که بچه نه تنها مزاحم نیست بلکه برای پدر و مادر بهترین تفریح و سرگرمی محسوب می‌شود.

درست است که نگهداری و تعلیم و تربیت بچه بی‌دردسر نیست لیکن چون بر وفق ناموس آفرینش است تحمل آن دشوار نیست و در مقابل منافعتش ارزش دارد. راستی يك زن و شوهر چقدر باید خودخواه و کوتاه فکر و لجاجت باشند که به خاطر بچه دار شدن پیمان مقدس زناشویی را برهم زنند؟! آیا از يك مرد آن هم دانشمند تعجب نیست که با بچه دار شدن که آرزوی طبیعی هر پدر و مادری است مخالفت کند و آن قدر استقامت بخرج بدهد که حاضر شود بنیاد زناشویی را متلاشی سازد؟! گاهی در اصل بچه دار شدن اختلاف ندارند لیکن در دیر و زود آن اختلاف دارند.

زن یا شوهر می‌گوید: دوران جوانی را باید خوش و آزاد بود و وجود فرزند مانع آزادی است. در ایام جوانی باید از بچه دار شدن جلوگیری کرد و به خوشگذرانی پرداخت اما يك یا دو فرزند در آخر عمر ضرر ندارد. لیکن دیگری خلاف این موضوع را عقیده دارد. و همین اختلاف سلیقه سبب نزاع و کشمکش و گاهی باعث طلاق و جدایی می‌شود.

در اینجا باید یادآور شد که اگر بنا باشد انسان بچه دار شود هر چه زودتر بهتر زیرا فرزندان دوران جوانی از جهاتی بر فرزندان دوران پیری ترجیح دارند.

اولا معمولا سالم‌تر و نیرومندتر خواهند بود.

ثانیا چون مدت بیشتری با پدر و مادر خواهند بود بهتر می‌توانند به تعلیم و تربیتشان پردازند و به سامانشان برسانند. بر خلاف فرزندان دوران‌پیری معمولا از تعلیم و تربیت کامل محروم می‌شوند و بعد از مرگ یا ازکار افتادن پدر یا مادر یا هر دو، غالبا بدبخت و زبردست می‌گردند. ثالثا فرزندان دوران جوانی، تا پدر و مادرشان پیر و فرسوده شوند به مقام و منصبی خواهند رسید. بدین جهت پدر و مادر در روزگار پیری و درماندگی می‌توانند از کمک آنان برخوردار گردند. به هر حال در این جهت تردید نیست که در ایام جوانی بچه‌دار شدن بهتر از ایام پیری است، لیکن مطلب آن قدر اهمیت ندارد که باعث نزاع و کشمکش و جدایی شود.

بالاخره بهتر است یکی از دو طرف تسلیم شود و نزاع را فیصله دهد.

گاهی اختلاف سلیقه در تعداد فرزندان است. مرد میل دارد زیاد بچه داشته باشد اما زن مخالفت میکند یا بعکس.

زن در حالی که دو کودک خود را در بغل داشت گفت: بعد از چهار سال ازدواج از شوهرم دارای دو فرزند دختر شدم ولی چون شوهرم دلش‌پسر می‌خواست یکبار دیگر حامله شدم این بار نیز بر خلاف میل شوهرم دختر به دنیا آوردم. و تعداد فرزندانم به سه دختر رسید.

شوهرم کارمند بانک است و درآمدش برای تأمین زندگی من و سه فرزند بیشتر نیست. مدتی است پایش را در یک کفش کرده که باید آنقدر وضع حمل کنم تا یک پسر به دنیا بیاورم.

من زیر بار نمی‌روم زیرا در یک خانواده طبقه سه با درآمدی که بیش از هزار تومان

نیست داشتن فرزندان زیاد باعث می‌شود پدر و مادر آنطوری که باید و شاید نتوانند آنها را تامین کنند و به تربیتشان برسند.

بارها به او گفتم پسر و دختر فرقی ندارد ولی او زیر بار نمی‌رود. می‌ترسم باز حامله شوم و دختر به دنیا بیاورم. آن وقت است که شوهرم پنجمین بچه را به بهانه داشتن پسر دست و پا میکند. این اختلاف عقیده کار ما را به مشاجره و آنگاه به دادگستری کشاند (۵).

در اینجا باید خاطرنشان ساخت که تامین مخارج فرزندان زیاد و اداره و تعلیم و تربیتشان کار بسیار دشواری است، آن هم در این زمان و برای افراد کم درآمد.

بدین جهت بهتر است زن و شوهر دست از لجبازی بردارند و امکانات مالی و اوضاع شرائط خودشان را در نظر بگیرند و بر طبق آن، در تعداد معینی از فرزندان توافق نمایند. به هر حال، لجبازی و پافشاری کار درستی نیست. باید مرد و زن عقل و تدبیر و گذشت داشته باشند و مشکلاتشان را در بین خودشان حل کنند. و اگر یکی از آنان لجبازی به خرج داد، دیگری حالت تسلیم بخود بگیرد تا کار به نزاع و جدایی نکشد.

اصلاً موضوع آن قدر مهم نیست. خانواده‌های کثیر الاولاد یا کم‌بچه زیادند. این هم یکی از آنها. این موضوع کوچک آن قدر اهمیت ندارد که به خاطر آن پیمان مقدس زناشویی منفسخ گردد و زن و شوهر به دردسربیفتنند. گاهی موضوع اختلاف دختر و پسر است. زن و مرد هر دو غالباً فرزند پسر را بر دختر ترجیح می‌دهند و از دختردار شدن خوششان نمی‌آید.

اگر دختر پیدا کردند زن چون چاره‌ای ندارد سکوت میکند لیکن مرد غالباً اظهار نارضایتی نمی‌نماید.

در اینجا مردها مختلفند. بعضی گر چه قلباً ناراحتند لیکن خودداری می‌نمایند و عکس العمل شدیدی نشان نمی‌دهند. فقط اظهار انزجار و تاسف می‌کنند. رویشان را در هم میکشند. در ایام زایمان توجه کاملی به همسرشان نمی‌کنند. تا مدتی اندوهگین و غمناکند. بعضیها عکس العمل شدیدتری نشان می‌دهند. با همسر بیگناهایشان اوقات تلخی و نق و نق می‌کنند. بهانه می‌گیرند، قهر و دعوا و اعتراض می‌کنند. بعضیها از این حد تجاوز نموده حتی به کتک‌کاری و طلاق نیز حاضر می‌شوند.

زنی در دادگاه گفت: پانزده ماه پیش ازدواج کردم و شش ماه بعد باردار شدم. در این اواخر که نزدیک وضع حمل بود شوهرم میگفت: باید پسر به دنیا بیاورم ولی من احساس می‌کردم که به جای یک فرزند شاید دویا سه فرزند در شکم داشته باشم.

چند روز پیش در بیمارستان دو دختر دو قلو به دنیا آوردم. هنگامی که پرستار بیمارستان خبر تولد دو قلوها را به من داد به قدری خوشحال شدم که در پوست‌خود نمی‌گنجیدم.

موقعی که شوهرم به دیدنم آمد و خبر تولد دو نوزاد را به او دادم ناراحت‌شد و پس از چند لحظه به بهانه‌ای از اتاق خارج شد و دیگر بازنگشت. شب که شوهرم بازگشت به او گفتم به بیمارستان برو و دودخترش را بیاورد. او از کوره در رفت و شروع به داد و فریاد کرد و گفت:

زن نباید دختر دو قلو به دنیا بیاورد و از من خواست که او را ترك کنم. من هم به خانه پدرم رفتم و اینك تقاضای طلاق دارم

(۱)

خانمی به نام... در دادگاه به خبرنگار اطلاعات میگوید: بعد از ۲۱ سال زندگی زناشویی، از زندگی که با خون دل و اشک دیده از هیچ ساخته‌ام باید جدا شوم، باید همه سعادت و راحتی خیالم را دو دستی تقدیم زنی کنم که تنها هنرش باید پسر زاییدن باشد. و چون حیرت مرامی‌بیند با حسرت سرش را تکان داده میگوید: حق دارید گناه من اینست که به اصطلاح دخترزا هستم. پنج دختر دارم همه‌شان خوشگل و باهوشند هیچوقت از درس عقب نیفتاده‌اند و هرگز مزاحم پدرشان نبوده‌اند. چه کنم خدا نخواست که من هم صاحب یک پسر شوم تا امروز شوهرم با این همه اصرار بخواهد که من اجازه دهم همسر دیگری اختیار کند (۷)

این خوی زشت که متأسفانه عمومیت یا اکثریت دارد از عصر جاهلیت به عنوان یادگار برای ما باقی مانده است. همان عصری که مردمش در اصل انسان بودن زن تردید داشتند. از دختردار شدن احساس شرمندگی و حقارت میکردند. دختران بیگناه را زنده زنده به گور میکردند قرآن مجید احوالشان را بیان کرده میفرماید:

هنگامی که خبر دختردار شدن به یکی از آنان می‌رسید از خجالت رویش سیاه شده خشمناک میگشت. و در اثر آن خبر از مردم پنهان می‌شد.

مردد بود که آیا با خواری و خفت او را نگهداری کند یا در زیر خاک پنهانش سازد. آگاه باشید که بد قضاوتی دارند. اما اسلام با این افکار غلط مبارزه میکند. زن و مرد را یکسان و برابر قرار میدهد.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: بهترین فرزندان شما دختران هستند (۸).

پیغمبر اکرم فرمود: علامت خوشقدمی زن اینست که اولین فرزندش دختر باشد (۹) .
 رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس سه دختر یا سه خواهر را اداره کند بهشت برایش واجب است (۱۰) .

اگر دختر بد بود خدا نسل پیغمبرش را در حضرت زهرا (علیها السلام) قرار نمی داد.

آقای محترم که مدعی تمدن و روشنفکری هستی این افکار غلط را دور بریز. آخر دختر و پسر چه فرقی دارند؟ هر دو فرزند و یادگار پدر و مادر هستند. هر دو انسان و قابل ترقی و تکامل هستند. دختر نیز اگر با تعلیم و تربیت صحیح پرورش یابد فرد برجسته ای خواهد شد که می تواند نسبت به اجتماع خدمات ارزنده ای انجام دهد و پدر و مادرش را سرافرازگرداند. بلکه دختر از جهاتی بر پسر مزیت دارد.

اولا نسبت به پدر و مادر مهربان تر و دلسوزتر می باشد. پسر وقتی بزرگ شد و استقلال پیدا کرد غالبا به پدر و مادر چندان توجهی ندارد و اگر آزارشان نرساند نفعی هم به حالشان نخواهد داشت. لیکن دختر در همه حال نسبت به آنان مهربان و دلسوز خواهد بود. مخصوصا اگر پدر و مادر بین دختر و پسر فرق نگذارند و حقوق دختران را پایمال نسازند همیشه محبوب و محترم خواهند بود.

ثانیا- از نظر اقتصاد دختر کم خرج تر از پسر است. زیرا غالباً مدت توقفش در خانه پدر کمتر است. مدت کمی در خانه میماند سپس با مختصر جهازی به خانه شوهر می رود و دیگر کاری با پدر و مادر ندارد.

لیکن پسر مدتهای مدید بلکه تا آخر عمر سربار پدر و مادر است. ناچارند مخارج تحصیلاتش را بپردازند، شغل مناسبی برایش پیدا کنند، مخارج دو سال خدمت سربازیش را

بدهند، آنگاه برایش عروسی کنند. خانه و فرش و خرج عروسی و مهر زن می‌خواهد. بعداً هم هر وقت محتاج شد بازسربار آنها خواهد بود.

ثالثاً- اگر پدر و مادر بین دختر و پسر فرق نگذارند و با دامادشان خوشرفتاری کنند و ده يك محبت‌هایی را که نسبت به پسرشان دارند به دامادشان داشته باشند در گرفتاری‌ها و مشکلات داماد زودتر به یاریشان می‌شتابد و غالباً با صفات و با وفاتر از پسر خواهد بود.

اصولاً مگر دختردار شدن تقصیر زن است که شوهر به او ایراد می‌گیرد. زن و مرد هر دو در این باره شریکند. ممکن است زن به شوهرش اعتراض کند که چرا دختر درست کردی؟ واقع مطلب اینست که هیچکدام تقصیر ندارند. بلکه این مطلب به خواست خدا بستگی دارد هر کس را خواست دختر می‌دهد و هر کس را خواست پسر. البته دسته‌ای از دانشمندان عقیده دارند که دختر و پسر آوردن بستگی دارد به نوع غذای مادر در دو ماهه اول بارداری. و مدعی هستند که با استفاده از برنامه مخصوص غذایی می‌توان مطابق دلخواه فرزند آورد.

بنابراین کسانی که خیلی علاقه به پسر دارند بهتر است با متخصصان فن در این باره مشورت نمایند. و بی‌خود و بی‌جهت اسباب ناراحتی خودشان و همسرشان را فراهم نسازند. يك مرد روشن‌فکر و خردمند وقتی شنید دختردار شده نه تنها اندوهگین نمی‌شود بلکه اظهار شادمانی می‌کند. برای اینکه همسرش و دیگران خیال نکنند از دختردار شدن ناراحت است، بیش از حد معمول اظهار فرح و خوشحالی می‌کند. نسبت به همسرش نوازش و دلجویی بیشتری به عمل می‌آورد. و حتی در صورت امکان هدیه‌ای تقدیمش می‌کند.

تولد نوزادش را جشن میگیرد. اگر همسرش از دختردار شدن ناراحت است دلداریش میدهد و با برهان و منطق برایش اثبات میکند که دختر و پسر فرقی ندارند. در رفتارش بین دختران و پسران فرق نمیگذارد، هیچگاه پسران را بر دختران ترجیح نمیدهد. از دختر و دختردار شدن مذمت نمیکند. و بدین وسیله با افکار پوچ و غلط عصر جاهلیت مبارزه میکند.

مردی نزد رسول خدا ﷺ بود که اطلاع یافت دختری پیدا کرده است. از این خبر رنگش تغییر کرد. پیغمبر فرمود: چرا رنگت متغیر شد؟

عرض کرد: هنگامی که خارج می‌شدم همسرم در حال وضع حمل بود اکنون خبر رسید که دختری به دنیا آورده. رسول اکرم فرمود: زمین جایش میدهد و آسمان سایه بر سرش می‌افکند و خدا روزیش میدهد و گل خوشبویی است که از آن استفاده میکنی (۱۱)

- ۱- اطلاعات ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰.
- ۲- وسائل ج ۱۵ ص ۹۷
- ۳- وسائل ج ۱۵ ص ۹۶
- ۴- وسائل ج ۱۵ ص ۹۹
- ۵- اطلاعات ۲ مرداد ماه ۱۳۵۱
- ۶- اطلاعات ۱۴ تیر ماه ۱۳۴۹
- ۷- اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۸- سوره نحل آیه ۵۸
- ۹- مستدرک ج ۲ ص ۶۱۵
- ۱۰- مستدرک ج ۲ ص ۶۱۴
- ۱۱- وسائل ج ۱۵ ص ۱۰۰

بزرگترین مانع حل اختلافات خانوادگی بیماری اخلاقی خودبینی و خودپسندی است. متأسفانه بسیاری افراد به این بیماری مهلك مبتلا هستند. کسانی که به این بیماری مبتلا باشند چشم عقلشان کور است.

خوبیهای خودشان را می‌بینند و بزرگ می‌شمارند ولی بدیهایشان را اصلاً نمی‌بینند. وقتی این بیماری با بیماری عیبجویی از دیگران ضمیمه شد غوغا میکند. گاهی زن و شوهر هر دو مبتلا هستند گاهی یکی از آنها. اگر هر دو نفر مبتلا باشند شبانه روز دعوا و انتقاد دارند، هر کدام از آنها عیب‌دیری را می‌بیند و بزرگ جلوه می‌دهد و انتقاد میکند ولی ساحت وجود خودش را از هر گونه عیب و نقصی منزه میداند. و اگر یکی از آنها مبتلا باشد فقط از دیگری انتقاد میکند ولی خودش را پاک و بی‌عیب می‌شمارد.

در صورتیکه زن و شوهر به این بیماری مبتلا باشند اصلاح آنها بسیار دشوار است. چون خودشان را بی‌عیب میدانند به پند و اندرز گوش نمی‌دهند. هنگامی که به برنامه‌های خانواده صدا و سیما گوش میدهند اگر عیبی گفته شد که در همسرشان وجود دارد، او را خوب می‌فهمند و فوراً به رخ می‌کشند، ولی اگر عیبی گفته شد که در خودش وجود دارد، اصلاً توجه نمی‌کنند و خودش را از آن منزه و پاک میداند. کتابهای اخلاق خانواده را می‌خرد و به همسرش می‌دهد که بخواند و به وظایف خودش عمل کند لیکن در مورد خودش نیازی به خواندن کتاب نمی‌بیند. چون خودش را صد در صد بی‌عیب میداند. خودپسندی بعضی افراد

ممکن است آنقدر عمیق باشد که حتی بیماری خودپسندی خویش را نیز نبینند.

معلوم است که اصلاح و حل مشکلات چنین خانواده‌ای بسیار دشوار بلکه غیر ممکن خواهد بود. با چنین وضعی یا باید تا آخر عمر با اختلاف و دعوا و کدورت و رنج و عذاب زندگی کنند، یا به طلاق و جدایی و عواقب سوء آن تن در دهند.

بنابراین به همه خانواده‌هایی که اختلاف دارند توصیه می‌شود که از خودبینی و خودخواهی دست بردارند و حداقل احتمال بدهند که ممکن است در وجود آنها نیز عیب و تقصیری وجود داشته باشد.

در فرصت مناسب، بدون تعصب و خودخواهی، همانند دو قاضی با انصاف و امین باهم بنشینند، موارد اختلاف را در میان بگذارند. بدون تعصب و قصد دفاع به سخن یکدیگر خوب گوش دهند. هر یک از آنها به قصد اصلاح و بدون اغماض، قصور یا تقصیرات خود را یادداشت کند. آنگاه با هم تصمیم بگیرند که در اصلاح عیوب خودشان بکوشند. اگر ضرورت وجود تفاهم و حل اختلاف را واقعاً احساس نمایند، بدین وسیله میتوانند به تفاهم واقعی برسند و صفا و آرامش و محبت از دست داده را دوباره بازیابند.

و اگر خودشان را در این باره ناتوان می‌بینند میتوانند در ارجاع امر به یک داور آگاه و خیراندیش و با ایمان و مورد اعتماد و با تجربه تفاهم نمایند. و اگر این داور یا داوران از خویشان نزدیکشان باشد بهتر است. آنگاه به قصد اصلاح و بدون پرده‌پوشی تمام موارد اختلاف را بدون کم و زیاد در اختیار داور قرار دهند، و از او بخواهند که درباره آنان داورى کند. آنگاه خوب به سخنانش گوش دهند و اگر اشکالی داشتند توضیح بخواهند. بقصد عمل نظرهای او

را یادداشت نمایند، و همه را مو به مو با اجرا درآورند. و صفا و آرامش را دوباره به خانه باز گردانند. البته ترك لجبازی و خودخواهی و تن دادن به چنین دآوری کار آسانی نیست ولی انسان اندیشمندی که به بقاء و ثبات و آرامش و انس خانوادگی علاقه دارد می‌تواند چنین امری را بر خویشتن تحمیل کند و از ثمرات ارزشمندش بهره‌مند گردد.

پدر و مادر و خویشان نزدیک عروس و داماد هم اگر به اختلاف آنها پی بردند، بهتر است بدون داد و فریاد و جانبداری از يك طرف و تشدید اختلاف، موضوع ارجاع اختلاف را به يك داور امین و با تجربه و خیر اندیش، با آنها در میان بگذارند و در این باره یاریشان دهند. تا بیاری خدا اختلافاتشان برطرف گردد.

خدا در قرآن می‌فرماید: و چنانچه بیم آن را دارید که جدایی و نزاع در بین زن و شوهر پیدا شود يك نفر داور از خویشان مرد و يك نفر از خویشان زن برگزینید. که اگر قصد اصلاح داشته باشند خدا در میان آنها توافق بوجود خواهد آورد. و خدا به همه چیز دانا و بر همه اسرار آگاه است ^(۱)

.

با اینکه طلاق در نظر اسلام يك امر جائز و مشروعی است اما در عین حال، مبعوضترین و بدترین کارها است. امام صادق علیه السلام فرمود: تزویج کنید ولی طلاق ندهید. زیرا از وقوع طلاق عرش خدا می‌لرزد ^(۲).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا دوست دارد خانه‌ای را که در آن عروسی واقع شود و بدش می‌آید از خانه‌ای که در آن طلاق واقع شود. نزد خدا چیزی مبعوضتر از طلاق نیست ^(۳). ازدواج کفش و جوراب خریدن نیست که وقتی آن را دوستنداشت دورش بیندازد و کفش دیگری بخرد. زناشویی يك پیمان مقدس انسانی و پیوند معنوی است. دو انسان با هم عهد و پیمان می‌بندند که تا آخر عمر یار و غمخوار و مونس هم باشند. به اعتماد همین پیمان مقدس است که دختر پدر و مادر و خویشان را رها کرده با صدها امید و آرزو به خانه شوهر قدم می‌گذارد و سرمایه عفت خویش را در اختیار او قرار می‌دهد.

به اعتماد همین پیمان ملکوتی است که مرد مبالغه‌ناگفتی خرج عقد و عروسی و مرتب ساختن اسباب و لوازم زندگی می‌کند و شبانه‌روز برای آسایش خانواده اش زحمت می‌کشد. ازدواج هوسبازی نیست تا مرد و زن به اندک بهانه‌ای آنرا بر هم بزنند. درست است که طلاق امر مشروعی است لیکن شارع مقدس اسلام جدا از آن نهی کرده است.

متأسفانه همین امر مبعوض در کشور اسلامی چنان شیوع پیدا کرده که بنیاد خانواده‌ها را متزلزل ساخته اعتماد زناشویی را سلب نموده است.

کارشناسان و محققان مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران، ایران را

چهارمین کشور طلاق دانسته اند... از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۷ مجموعاً ۴۰۰۰۳۶ ازدواج به وقوع پیوسته است که محاسبه یک چهارم جدایی ۱۰۰۰۰۹ طلاق در پی داشته است (۴).

طلاق جایز است اما جز در مواقع ضروری نباید از آن استفاده کرد.

پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: آن قدر جبرئیل درباره زنان به من سفارش کرد که گمان کردم جز در مورد ارتکاب زنا نباید آنان را طلاق داد (۵).

اکثر طلاقهایی که بین ما واقع میشوند منشا درست و قابل توجهی ندارند. بلکه با بهانه‌های کودکانه و در اثر لجبازی زن یا شوهر انجام می‌گیرند. یعنی موضوعات کوچک و بی‌اهمیتی باعث طلاق میشوند که ارزش آنرا ندارند که به خاطر آنها کانون مقدس زناشویی از هم بپاشد لیکن نادانی و خودخواهی زن یا شوهر یک امر جزئی را چنان مهم جلوه‌میدهد که سازش را غیر ممکن میگرداند.

به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

زن ۲۴ ساله‌ای به نام... از شوهرش تقاضا میکند که سور مفصلی به پدر و مادرش بدهد و چون شوهر زیر بار نمی‌رود تقاضای طلاق میکند (۶).

مردی به علت اینکه زنش دخترزا است با وجود ۵ بچه او را طلاق‌میدهد (۷).

زنی به علت اینکه شوهرش نیمچه عارف است و شوقی به زندگی ندارد تقاضای طلاق میکند (۸).

مردی به علت اینکه میخواهد با یک زن ثروتمند ازدواج کند تقاضای طلاق میکند (۹).

زنی به علت اینکه شوهرش پولهایش را در آستر کتش پنهان کرده تقاضای جدایی میکند (۱۰).

منشا طلاقها غالبا از این قبیل امور جزئی و غیر قابل اهمیت است که اگر زن و شوهر با فکر و عاقبتاندیش باشند نباید بدانها ترتیب اثر بدهند.

زن و مردی که قصد جدایی دارند نباید عجله کنند. بهتر است قبلا عواقب امر و آینده خویش را به خوبی بسنجند سپس تصمیم بگیرند.

مخصوصا در دو مطلب باید کاملا بیندیشند:

مطلب اول- زن و مردی که جدا می‌شوند لابد در نظر دارند بعدا با دیگری ازدواج کنند. مرد فکر میکند همسر را طلاق میدهم و با زن دیگری که مطابق میل باشد ازدواج میکنم، زن نیز فکر میکند از شوهرم طلاق میگیرم و با يك مرد ایده آل عروسی میکنم. لیکن این زن و مرد باید بدانند که در صورت جدایی بد سابقه می‌شوند. هوسباز و خودخواه و بی‌گذشت و بی‌وفا معرفی می‌شوند. مرد به خواستگاری هر زنی برود آن زن پس از تحقیق می‌فهمد که زن سابقش را طلاق داده بدین جهت به او اعتماد نخواهد کرد. پیش خود فکر میکند از دو حال خارج نیست یا زن سابقش طلاق گرفته معلوم می‌شود مرد خوبی نبوده است. یا اینکه او همسرش را طلاق داده معلوم می‌شود عهد و وفا ندارد.

زنی که از شوهرش طلاق میگیرد باید بداند که کمتر مردی حاضر می‌شود او را بگیرد. زیرا مردها فکر میکنند اگر این زن، زن خوب و باوفایی بود از شوهرش طلاق نمی‌گرفت. بدین جهت مرد برای خواستگاری هر زنی برود غالبا دست رد به سینه اش خواهد زد. زن نیز باید در انتظار خواستگار در خانه بماند. اگر با همین حال تا آخر عمر بماند بدبخت و سیه‌روز خواهند بود. مرد ناچار می‌شود تا پایان عمر تنها و پریشان احوال زندگی کند. زن نیز ناچار است تا

آخر عمر سر بار پدر و مادر یا سایر خویشان باشد. یا تنها و بدون مونس زندگی کند و در حسرت شوهر داشتن بسوزد و بسازد. در صورتی که زندگی انفرادی بسیار دشوار و خسته کننده است. به طوری که گاهی مرگ را بر آن ترجیح داده دست به خودکشی میزنند.

زن جوان ۲۲ ساله ای که با وجود يك فرزند طلاق گرفته و به منزل پدرش رفته بود شب عروسی خواهرش دست به خودکشی زد (۱۱).
بر فرض اینکه مرد بتواند با تحمل خسارتهای فراوان و دوندگیهای زیاد زن دیگری بگیرد تازه معلوم نیست از همسر اولش بهتر باشد بلکه غالباً بدتر خواهد بود.

به طوری که اگر از مردم خجالت نمیکشید و برایش امکان داشت حاضر بود همسر دومش را طلاق بدهد و با همسر اولش آشتی کند. لیکن معمولاً از کار گذشته و این موضوع امکان پذیر نیست.

مرد هشتاد ساله ای در دادگاه گفت: در حدود شصت سال پیش وقتی با زن اولم ازدواج کردم زندگی شیرینی داشتم ولی بعد از مدتها چون زنم بد رفتاری کرد طلاقش دادم. در طول این مدت ۹۷ زن دیگر به طور عقدی و صیغه گرفتم و طلاق دادم. پس از مدتها متوجه شدم که زن اولم از همه با وفاتر بود. بعد از جستجو او را پیدا کردم. چون او هم مانند من از تنهایی خسته شده بود موافقت کرد با هم ازدواج کنیم (۱۲).

مردی به علت اینکه زن دومش نمیتوانست از دو فرزند زن اولش پرستاری کند او را طلاق داد و با زن مطلقه خود که پنج سال پیش وی را طلاق داده بود ازدواج نمود (۱۳).
مطلب دوم- زن و شوهری که در صدد جدایی هستند اگر دارای فرزند هستند باید بفکر آنها نیز باشند. آسایش و خوشی بچه در

اینست که پدر و مادرش با هم باشند تا او زیر سایه پدر و در دامن عطوفت مادرپرورش یابد.

اگر این زندگی مشترک از هم پاشید کانون امید بچه واژگون گشته دوران خوشی او خاتمه می‌یابد. اگر پدر از او نگهداری کند از مهر و محبت‌های بی‌شائبه مادر محروم می‌گردد و بسا اوقات زیر دست نامادری می‌شود. تکلیف نامادری هم روشن است. زیرا او از بچه هووی سابق خودش خوشش نمی‌آید و او را مزاحم و سربار خویشتن محسوب می‌دارد.

لذا تا بتواند او را اذیت و آزار نکند. پدر هم جز سکوت و صبر و حوصله چاره‌ای ندارد.

عروس ۱۴ ساله‌ای که خودکشی نموده بود در بیمارستان گفت:

يك ساله بودم که پدر و مادرم از هم جدا شدند. و به طوری که شنیده‌ام پدرم يك سال و نیم بعد با زنی ازدواج کرده که هم اکنون با هم زندگی می‌کنند.

زن پدرم مرا مرتب کتک می‌زد حتی چند بار تنم را با سیخ کباب داغ کرد...

پدرم با اینکه از نظر مادی وضع خوبی داشت مانع مدرسه رفتنم شد و مجبور شدم همیشه حسرت درس و کتاب را بخورم. يك ماه قبل پدرم با تهدید و زور مرا به عقد مرد ۴۵ ساله‌ای در آورد (۱۴).

دختر ده ساله‌ای به نام... به مددکاران اجتماعی گفت: درست‌به‌یادم نیست ولی همین قدر میدانم که يك شب پدر و مادرم دعوایشان شد.

روز بعد مادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه‌ام سپرد. مدتی نزد عمه‌ام بودم. تا اینکه این پیرزن مرا از عمه‌ام گرفت و به تهران آورد. چند سالی است نزد او نگهداری می‌شوم و آن قدر رنج می‌برم که

دیگرنمی‌خواهم به خانه او بروم. خانم آموزگار گفت: امسال مثل همیشه سال تحصیلی آغاز شد و دبستان مهام از عده‌ای ازدانش‌آموزان نام‌نویسی کرد... این دختر هم یکی از آنان بود. ولی در کلاس آرام نبود. نمی‌توانست درس بخواند. دائم مانند اشخاص مریض سرش را میان دستهایش می‌گذاشت و به فکر فرو می‌رفت. حتی چند روز بعد از ظهر که مدرسه تعطیل شد در گوشه‌ای از حیاط مدرسه نشست و هر چه اصرار کردیم به خانه برود قبول نکرد. پریروز علتبه خانه نرفتن او را پرسیدم.

گفت: نزد زنی به نام... نگهداری می‌شوم. پیرزن مرا اذیت میکند و دیگرنمی‌خواهم به خانه او باز گردم. پرسیدم پدر و مادر کجا هستند؟ چند دقیقه گریست سپس گفت: آنها از هم جدا شدند و پدرم مرا به آن پیرزن سپرده است (۱۵).

دختر ۱۳ ساله‌ای به نام... در تراس یکی از باغات دروس خود را حلق‌آویز کرد. این دختر با دو برادر خود در این باغ زندگی میکرد.

برادرش گفت: پدر و مادرم سه سال پیش از هم جدا شدند. مادرم با مرد دیگری ازدواج کرد و پدرم نیز دو ماه پیش فوت شد. من ساعت ۶/۵ بعد از ظهر دیروز وقتی به خانه آمدم مشاهده کردم خواهرم خود را حلق‌آویز کرده است (۱۶).

و اگر مادر سرپرستی فرزندش را به عهده بگیرد آن طفل معصوم از سرپرستی و مراقبت پدر محروم میگردد و بسا اوقات زیر دست ناپدری واقع می‌شود.

مادری به كمك شوهر جدیدش دست و پای پسر بچه هشت‌ساله خود را در اتاق در بسته‌ای به تخت‌خواب بستند و به گردش

رفتند. وقتی برگشتند دیدند اتاق آتش گرفته و بچه سوخته است. (۱۷)

با وقوع طلاق کانون گرم خانواده از هم پاشیده میشد و فرزندان آن خانواده بی‌سرپرست و بی‌پناه می‌گردند و گاهی پدر و مادر در اثر لجبازی و خودخواهی به کلی آن افراد بیگناه را رها می‌سازند. چهار کودک ۱۲ و ۹ و ۶ و ۴ ساله سرگردان به پاسگاه متحصن شدند. پسر بزرگ گفت: مدتی قبل پدر و مادرمان بر اثر اختلاف و دعواهای شبانه روزی از هم جدا شدند و دیگر هیچکدام حاضر نیستند سرپرستی ما را قبول کنند. (۱۸)

وقتی اطفال بیگناه سرپرست‌خویش را از دست دادند و پناهگاهی نداشتند غالباً ولگرد و هرزه می‌شوند و در اثر بی‌تربیتی و عقده‌های روحی ممکن است در زمان کودکی یا بعد از بزرگ شدن دست‌به‌دزدی و قتل و جنایت‌بزنند.

چنانکه آثار آن در صفحات مجلات و روزنامه‌ها منعکس می‌گردد، اطلاعات می‌نویسد: در تحقیق که از کانون اصلاح و تربیت کودکان دیدیم از ۱۱۶ نفر جوان بزه‌کار کانون، هشتاد نفرشان نامادری داشتند و اغلب دلیل انحراف خود را وجود نامادری و سختگیری‌های او ذکر کرده‌اند. (۱۹)

آقای محترم، و خانم گرامی برای رضای خدا و به خاطر فرزندان بیگناه‌تان فداکاری کنید، گذشت داشته باشید، بهانه‌جویی نکنید، از هوسبازی دست‌بردارید، عیوب کوچک را نادیده بگیرید، لجاجت و ستیزه‌گری به خرج ندهید، در عواقب کار خودتان و فرزندان بیگناه‌تان خوب بیندیشید، آنها تقصیر ندارند.

به چشمهای فرو رفته و چهره افسرده آنان ترحم کنید.

این افراد بیگناه از شما انتظار دارند آشیانه آنها یعنی کانون گرم خانوادگی را

از هم نپاشید و آن جوجه‌های بی پر و بال
را پراکنده و سرگردان نسازید. اگر به
خواسته درونی آنان توجه نکنید و دلشان
را بشکنید آه و ناله آنان بی‌اثر نخواهد
بود روی سعادت و خوشبختی را نخواهید
دید.

- ۱-سوره نساء آیه ۳۵
- ۲-مکارم الاخلاق ص ۲۲۵
- ۳-وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۷
- ۴-اطلاعات ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۰
- ۵-مکارم الاخلاق ص ۲۴۸
- ۶-اطلاعات ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۷-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۸-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۹-اطلاعات ۸ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۱۰-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۱۱-اطلاعات ۱۷ اسفند ماه ۱۳۴۸
- ۱۲-اطلاعات ۲۱ بهمن ماه ۱۳۴۸
- ۱۳-اطلاعات ۸ دیماه ۱۳۴۸
- ۱۴-کیهان ۲۹ آبان ۱۳۴۸
- ۱۵-اطلاعات ۲۸ مهر ماه ۱۳۴۸
- ۱۶-اطلاعات ۴ بهمن ۱۳۵۱
- ۱۷-اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۴۹
- ۱۸-اطلاعات ۱۸ بهمن ۱۳۴۸
- ۱۹-اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۰

فهرست مطالب

پیشگفتار	2
هدف ازدواج	7
بخش اول: وظائف بانوان	12
شوهرداری	12
محبت:	14
احترام شوهر	17
شکایت و درد دل	21
خوش اخلاق باش	28
توقعات بیجا	32
شوهرت را دلداری بده	37
سپاسگزار باش	40
عیبجویی نکن	43
از غیر شوهرت چشم بپوش	48
حجاب اسلامی	51
خطاهای شوهرت را ببخش	56
با خویشان شوهرت بساز	58
با شغل شوهرت بساز	62
اگر ناچارید در غربت زندگی کنید	68
اگر در خانه کار میکند	71
به ترقی شوهرت کمک کن	74
مواظب باش منحرف نشود	77
زنهای وسواسی	82
اکنون روی سخن با مرد است	90
به حرف بدگویان گوش نده	99
رضایت شوهر نه مادر	103
در خانه هم تمیز و زیبا باشید	109
برایش مادری کن	112
راز نگهدار باش	114
مدیریت او را بپذیر	117
در سختیها سازگار باش	120
قهر نکن	123
اگر عصبانی شد سکوت کن	128
سرگرمیهای مرد	131
خانه داری	132
نظافت	135
منزل مرتب	140
تهیه غذا	146

153	 مهمانداری
162	 امین خانه
165	 اوقات فراغت را تلف نکنید
169	 شغل بانوان
174	 بچه داری
175	 ۱-ثمره ازدواج
177	 تربیت فرزند
181	 تغذیه و بهداشت
186	 بخش دوم:وظائف مردان
186	 سرپرستخانواده
188	 زنداری
189	 مهرورزی کن
193	 به همسرت احترام بگذار
196	 خوش اخلاق باش
204	 درد دل‌های بی فایده
208	 ایراد و بهانه‌جویی
211	 تسلیت و دلجویی
213	 عیبجوئی مکن
217	 به حرف بدگویان ترتیب اثر نده
226	 لغزشهایش را ندیده بگیر
231	 مادر زن
240	 مراقب باش
246	 تنبیه
253	 مردان بدبین
263	 زن خیانتکار
266	 مردان بدبین
276	 زن خیانتکار
282	 از همسرت پرستاری کن
285	 اقتصاد خانواده
289	 در کارهای خانه کمک کن
291	 بارداری و زایمان
297	 کمک در بچه داری
301	 باوفا باش
304	 تعلیم و تربیت
308	 بچه دار شدن
318	 بزرگترین مانع حل اختلافات
321	 طلاق
329	 فهرست مطالب